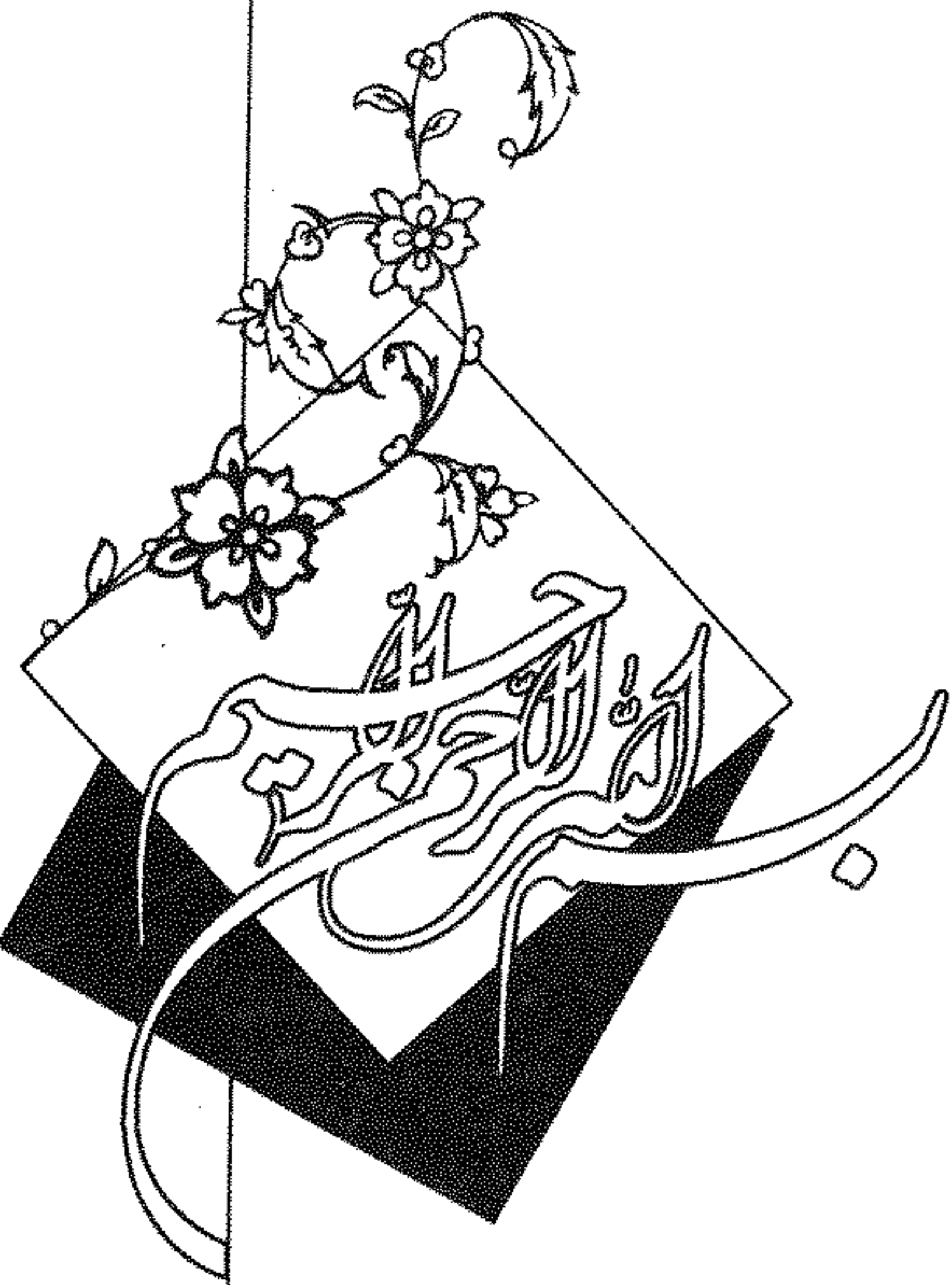


مہدیّت و جہانگیر



نویسنده :

بتول ده شیخی





● سرشناسه	ده شیخی، بتول
● عنوان و نام پدید آور	مهذویت و جهانی شدن / بتول ده شیخی
● مشخصات نشر	تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم <small>علیه السلام</small> ، ۱۳۸۹
● مشخصات ظاهری	۳۲۰ ص
● شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۵۲۹-۲۲-۷
● وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
● یادداشت	کتابنامه به صورت زیرنویس
● موضوع	محمد بن حسن (عج) امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -
● موضوع	مهذویت
● موضوع	جهانی شدن - جنبه های مذهبی - اسلام
● شناسه افزوده	سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم <small>علیه السلام</small>
● رده بندی کنگره	۱۳۸۹ م ۹ / د ۹۴ / BP ۲۲۴
● رده بندی دیویی	۲۹۷/۴۶۲
● شماره کتابشناسی ملی	۱۷۵۶۱۵۳

مهذویت و جهانی شدن

نویسنده: بتول ده شیخی

ناشر: پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۳۸۹ ش

چاپخانه: شریعت

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

◀ مرکز پخش: قم، خیابان مصلی، انتشارات پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام

◀ تلفن ۰۲۵۱ - ۷۷۴۰۳۶۹ فاکس ۰۲۵۱ - ۷۷۴۲۲۸۴

◀ صندوق پستی ۱۳۵ - ۳۷۱۸۵ شابک ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۲۹-۲۲-۷



انتشارات پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام



فهرست مندرجات

۱۱	سخن پژوهشگرده.....
۱۳	پیش گفتار.....

بخش اول

مفاهیم و مبانی اسلام و مهدویت اسلامی / ۱۷

۱۹	فصل اول: مفاهیم و مبانی مهدویت.....
۱۹	مهدویت.....
۱۹	تعریف مهدویت:.....
۲۰	جایگاه مهدویت.....
۲۱	پیشینه‌ی مهدویت:.....
۲۳	مبانی مهدویت و حکومت جهانی مهدی <small>علیه السلام</small> :.....
۲۳	۱ - امامت و بایستگی امام معصوم:.....
۲۴	۲ - غایت تاریخ (حاکمیت صالحان):.....
۲۵	۳ - سرشت و گوهر واحد انسان.....
۲۶	۴ - اصالت داشتن عقیده‌ی مهدویت:.....
۳۷	۵ - رشد و تعالی انسان‌ها:.....
۳۷	۶ - ضرورت عدالت و قسط فراگیر:.....
۳۸	۷ - دین محوری به جای انسان محوری:.....
۳۹	فصل دوم: دلایل و مبانی فکری - فلسفی جهانی شدن اسلام.....
۳۹	دلایل جهانی شدن اسلام.....

- ۱) آیات و روایات: ۳۹
- ۲ - عمومیت دعوت پیامبر ۹ ۴۴
- ۳ - خاتمیت دین اسلام ۴۵
- برخی از اصول و مبانی فکری - فلسفی جهانی شدن اسلام ۴۷
- ۱ - فطرت‌گرایی: ۴۷
- ۲ - اختصاص حاکمیت به خداوند متعال: ۴۸
- ۳ - نیازمندی به وحی در تنظیمات اجتماعی: ۴۹
- الف) فهم مسیر زندگی، تابع اعتقاد به وحی: ۴۹
- ب) احساس آرامش و خوشبختی، تابع اعتقاد به خداوند و تبعیت از وحی .. ۵۰
- ج) پیروزی وحی، سامان بخش رفتار فردی و اجتماعی ۵۰
- ۴ - خاتمیت نبوت: ۵۱
- ۵ - دنیا و آخرت، گستره‌ی توسعه در نظام الهی : ۵۲
- ۶ - کرامت انسانی : ۵۵
- ۷ - توجه به ابعاد وجودی انسان و توسعه‌ی انسانی : ۶۰
- ۸ - انسان‌گرایی و ایمان به حقوق انسان‌ها: ۶۱
- ۹ - ایمان مبنا و محور (حاکم) در نظام جهانی اسلام: ۶۵
- ۱۰ - شایسته‌سالاری: ۷۲
- ۱۱ - توجه به خودسازی و جامعه‌پردازی: ۷۶
- ۱۲ - توجه به حکومت به‌ویژه حکومت دینی به‌عنوان محور گسترش، رشد و توسعه‌ی اجتماعی ۸۶
- ۱۳ - امامت و رهبری مستمر : ۸۸
- ۱۴ - قوانین الهی - اسلامی مبنا‌ی نظام اسلامی (قانون‌مداری): ۹۲
- ۱۵ - توجه به رفاه عمومی (برنامه‌ریزی حمایتی در جهت زدودن فقر): ۹۵
- ۱۶ - نظارت همگانی (عمومی بودن امر به معروف و نهی از منکر): ۹۹
- ۱۷ - حل مسالمت‌آمیز اختلافات: ۱۰۴
- ۱۸ - لزوم پایبندی و احترام به قراردادها و تعهدات: ۱۱۰
- ۱۹ - توجه و احترام به اقلیت‌های دینی: ۱۱۱
- ۲۰ - نفی ستمگری و ستم‌پذیری در اسلام : ۱۱۷

- ۲۱ - نفی سلطه بیگانه ۱۲۰
- ۲۲ - آمیختگی سیاست و دینانت در نظام جهانی اسلام: ۱۲۲
- ۲۳ - توجه به وحدت، نسخه شفا بخش جهان اسلام: ۱۲۳
- ۲۴ - توجه به آزادی های معقول در ابعاد مختلف: ۱۲۷
- ۲۵ - لزوم اجرای عدالت: ۱۳۲
- ۲۶ - معادگرایی و خودکنترلی: ۱۳۶

بخش دوم

مهدویت و حکومت جهانی مهدی / ۱۳۹

فصل اول: ضرورت حکومت جهانی و اعتراف دانشمندان به لزوم / ۱۴۱

- ضرورت حکومت عدل جهانی ۱۴۱
- ۱) راه فطری ۱۴۱
- ۲ - از راه عقلی ۱۴۳
- ۳ - راه تاریخی ۱۴۵
- اعتراف دانشمندان غربی به لزوم حکومت جهانی ۱۴۶

فصل دوم: اثبات مهدویت و حکومت جهانی مهدی از منظر قرآن ۱۵۱

- مهدویت از منظر قرآن ۱۵۱
- الف) اثبات وجود حضرت امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن: ۱۵۵
- ب) اثبات حکومت جهانی مهدی علیه السلام از منظر قرآن: ۱۵۹

فصل سوم: ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ۱۶۵

- ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ۱۶۵
- ۱ - تشکیل حکومت فراگیر جهانی: ۱۶۶
- ۲ - دین و آیین جهانی واحد: ۱۶۸
- ۳ - ملت واحد جهانی: ۱۷۱
- ۴ - ایدئولوژی واحد جهانی: ۱۷۱
- ۵ - عدالت فراگیر جهانی: ۱۷۴
- ۶ - پیشرفت و رفاه جهانی: ۱۷۷
- ۷ - امنیت و صلح جهانی: ۱۷۹
- ۸ - کمال علم و عقل: ۱۸۲

بخش سوم

مفاهیم، مبانی و ویژگیهای جهانی شدن غربی / ۱۸۵

- فصل اول: تعاریف و ریشه گرایش غربیان به جهانی شدن ۱۸۷
- تعاریف جهانی شدن ۱۸۷
- پیشینه و تاریخچه‌ی جهانی شدن ۱۹۱
- ریشه‌های گرایش غربیان به جهانی شدن ۱۹۴
- فصل دوم: مبانی و ویژگیهای جهانی شدن غربی ۲۰۱
- ماهیت و مبانی جهانی شدن ۲۰۱
- ۱ - اومانیزم: ۲۰۵
- ۲ - ناسیونالیسم: ۲۰۷
- ۳ - لیبرالیسم: ۲۰۹
- ۴ - سکولاریسم: ۲۱۲
- راسیونالیسم (عقل گرایی): ۲۱۳
- سیانتیسم یا علم پرستی: ۲۱۶
- ۱ - ناسازگاری علم با دین (کلیسا): ۲۱۶
- ۲ - نفی حاکمیت خدا: ۲۱۶
- ۳ - طرد ما بعد الطبیعه: ۲۱۷
- ۴ - جدایی دین از سیاست: ۲۱۸
- تجددگرایی و مدرنیسم: ۲۱۸
- ویژگی‌های اصلی جهانی شدن در غرب: ۲۲۱
- (۱) فرهنگ واحد جهانی: ۲۲۱
- (۲) ایدئولوژی واحد جهانی: ۲۲۴
- (۳) ارتباطات واحد جهانی: ۲۲۶
- (۴) سیاست و تضعیف دولت‌های ملی: ۲۲۹
- (۵) اقتصاد و سرمایه‌داری جهانی: ۲۳۲
- (۶) مذهب و جهانی شدن: ۲۳۸
- فصل سوم: دیدگاههای موافق و مخالف درباره جهانی شدن و ۲۴۱
- موافقان جهانی شدن و دلایل آنها ۲۴۱

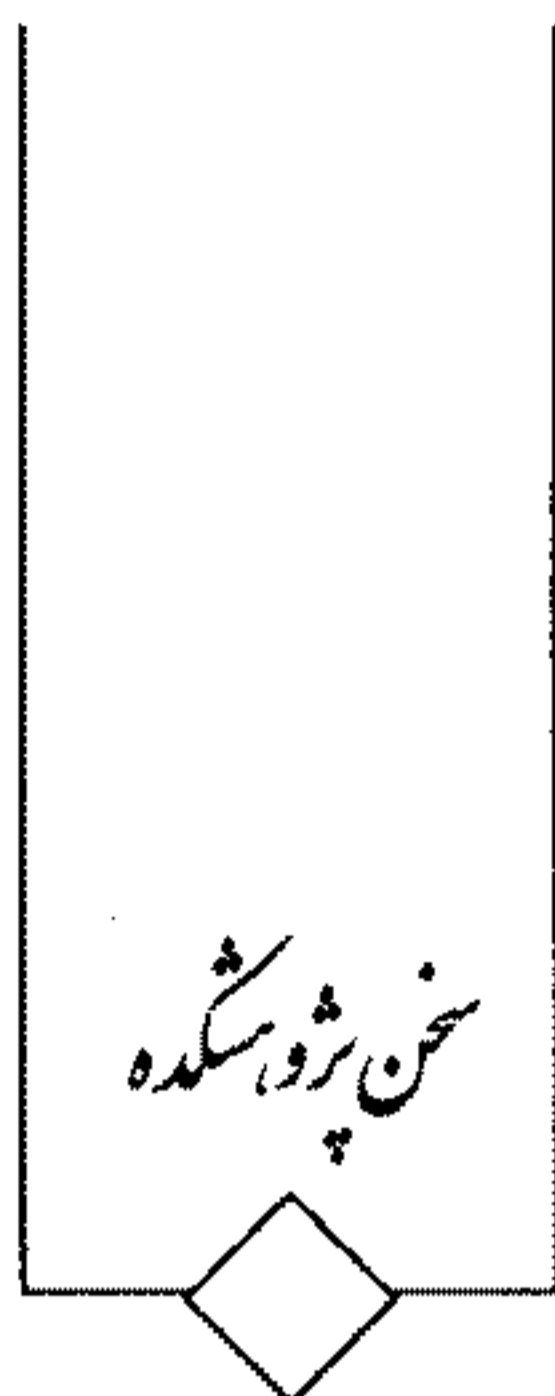
- ۲۴۴ مخالفان جهانی شدن و دلایل آن‌ها
- ۲۴۷ الف) چالش‌های جهانی سازی در درون آمریکا:
- ۲۵۴ ب) چالش‌های جهانی سازی در خارج از خاک آمریکا

بخش چهارم

مقایسه ی جهانی بودن اسلام و جهانی سازی غربی / ۲۵۷

- ۲۵۹ فصل اول: اسلام و رویه تکنولوژیک و ایدئولوژیک جهانی شدن
- ۲۵۹ اسلام و رویه ی تکنولوژیک و ایدئولوژیک جهانی شدن
- ۲۵۹ اسلام و رویه ی تکنولوژیک جهانی شدن:
- ۲۶۰ ۱ - تجدید ساختار اجتماعی - اقتصادی:
- ۲۶۰ ۲ - تجدید ساختار سیاسی:
- ۲۶۱ ۳ - تجدید ساختار فرهنگی:
- ۲۶۴ اسلام و رویه ی ایدئولوژیک جهانی شدن:
- ۲۶۷ فصل دوم: وجود سازگار و ناسازگار جهانی شدن اسلام
- ۲۶۷ وجوه سازگار جهانی شدن غرب با مهدویت اسلامی
- ۲۶۹ وجوه ناسازگار جهانی شدن با مهدویت اسلامی
- ۲۶۹ ۱ - جهانی شدن به معنای پروژه ی غربی سازی و متعارض
- ۲۷۲ ۲ - جهانی شدن متعارض با هویت اسلامی:
- ۲۷۳ ۳ - جهانی شدن به معنای سیطره ی اقتصاد سرمایه داری غربی
- ۲۷۴ ۴ - جهانی شدن به معنای سیطره تکنولوژی غرب
- ۲۷۵ فصل سوم: امتیازات جهانی شدن اسلام بر جهانی شدن غربی،
- ۲۷۵ امتیازات مهدویت اسلامی بر جهانی شدن غربی:
- ۲۸۵ زمینه‌ها، ابزارها و ظرفیت‌ها
- ۲۸۵ (۱) زمینه‌های جهانی شدن اسلام:
- ۲۸۷ (۲) ابزارهای جهانی شدن اسلام:
- ۲۸۹ (۳) ظرفیت‌های مهدویت اسلامی در عصر جهانی شدن:
- ۲۹۰ نتیجه ی بحث
- ۲۹۱ پیشنهادها و راهکارها:
- ۲۹۹ معرفی مقالات

۲۹۹.....	ویژه جهانی شدن
۳۱۱.....	معرفی کتب
۳۱۱.....	ویژه جهانی شدن
۳۱۳.....	فهرست
۳۱۳.....	منابع و مآخذ
۳۱۳.....	الف) کتب:
۳۲۰.....	ب) مقالات:
۳۲۲.....	مجلات و روزنامه‌ها:



﴿وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱

در عصر کنونی غرب علاقه‌ی زیادی به موضوع آخرالزمان و آینده‌نگری از خود نشان می‌دهد و سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای را برای مبارزه با اندیشه‌ی مهدویت - که اساس شیعه می‌باشد - آغاز نموده است؛ و این اهمیت و حیاتی بودن موضوع را برای دشمنان ما نشان می‌دهد.

دشمن خوب می‌داند که حیات شیعه در گرو دو نگاه سرخ و سبز است: (نگاه حسینی و نگاه مهدوی)؛ با یکی قیام می‌کند و با دیگری آن را حفظ می‌نماید؛ بنابراین، با انتشار مجموعه‌ی گسترده‌ای از مقالات، کتاب‌ها، تولید و توزیع فیلم‌های سینمایی با موضوع، "آینده‌ی جهان، پایان تاریخ، ظهور مسیح"، و نیز تأسیس سایت‌های اطلاع‌رسانی در شبکه جهانی اینترنت - که عمدتاً کمپانی‌های آمریکایی و صهیونیستی در پس پرده‌ی آن هستند - به موضوع آخرالزمان و آینده‌نگری در این باره پرداخته‌اند و سعی دارند سعادت و خوشبختی را در حکومت جهانی‌ای که طراحان آن خودشان هستند، به مردم القاء نمایند؛ و جهانی‌شدن نظام سرمایه‌داری را امری حتمی و محقق یا در حال تحقق معرفی کنند. بنابراین، شناساندن فرهنگ مهدویت و عدم ارتباط و اشتراک آن با جهانی‌سازی غرب، گامی هر چند اندک می‌باشد، که امید است ما را در رکاب امامت و ولایت قرار دهد.

مهدویت با منشاء توحیدی و اسلامی خود تأثیر عمیقی بر جهان‌بینی اسلامی می‌گذارد و ضامن بقای نقش عملی اسلام است؛ چرا که دلایل محکم بر قطعیت آن را در مبانی آن، دلایل و مبانی فکری - فلسفی جهانی شدن اسلام می‌توان نگریست؛ و به

این نتیجه رسید که: اولاً این مبانی کاملاً مباین با روند جهانی شدن کنونی است. ثانیاً، با توجه به دلایل و شواهد تنها دینی که می‌تواند جهانی شود؛ اسلام است.

از طرفی با توجه به فطرت تمامی انسان‌ها - که خواهان عدل و برابری جهانی هستند - و با توجه به عقل و شواهد تاریخی، وجود یک حکومت جهانی ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، اثبات وجود مهدی علیه السلام و حکومتش از طریق قرآن و بیان ویژگی‌های خاص آن این اصل را تداعی می‌کند که تنها، حکومت حضرت مهدی علیه السلام می‌تواند جهانی شود و آرمان بشریت را تحقق بخشد. زیرا جهانی شدن غربی، چیزی جز تسلط بر جوامع ضعیف، تضعیف دولت‌ها، انهدام هویت فرهنگی در قالب اقتصاد و توجه به مادیات و زوال معنویت نیست.

مهدویت در باور و اعتقادات عمیق مردم ما ریشه دارد و از پشتوانه‌ی فکری و مبانی قوی و عمیق برخوردار می‌باشد و درباره‌ی آن روایات زیادی، سفارش و تأکید کرده‌اند.. حکومت مهدوی علیه السلام به دلیل الگو بودن می‌تواند برای اهداف راهبردی نظام در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی سودمند باشد و باعث رشد و توسعه جامعه‌ی ما بویژه در بعد فرهنگ دینی شود.

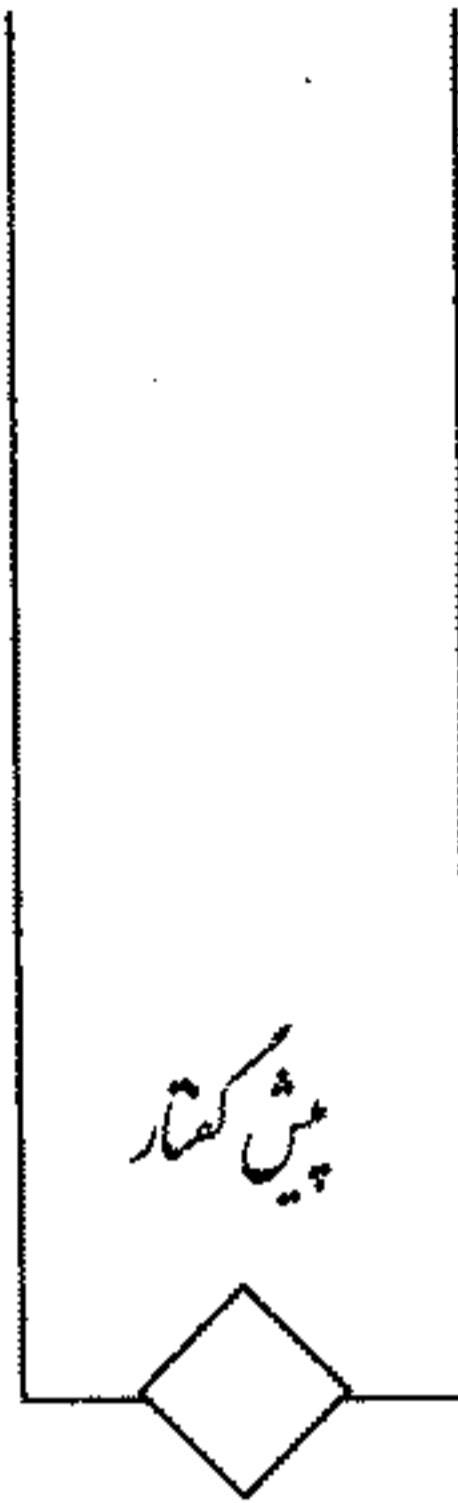
نویسنده در این نوشتار بر آن است که اولاً: از بحث‌های مطرح شده در زمینه‌ی (جهانی شدن) پلی برای فهم و درک بهتر حکومت جهانی مهدوی ایجاد نماید تا بتواند تقویت نظریه‌ی بی‌بدیل مهدویت را به اثبات برساند؛ و با توجه دادن خواننده به مبانی و ویژگی‌های جهانی شدن اسلام و دولت کریمه‌ی مصلح موعود و جهانی شدن غربی عدم ارتباط و اشتراک آنها با هم را نشان داده، این مطلب را روشن نماید که روند جهانی شدن کنونی غرب نمی‌تواند پیش‌زمینه و مقدمه‌ای برای تشکیل دولت فراگیر حضرت مهدی علیه السلام باشد.

ثانیاً: دو موضوع "حکومت جهانی ایده‌آل" و "شناساندن رهبر این حکومت" که تا کنون غالباً در قالب مقاله به آن پرداخته شده، به صورت تلفیقی و مقایسه‌ای مورد کنکاش و تحقیق قرار داده تا با بررسی جوانب مختلف متعدد، این نقیصه را بر طرف نماید.

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از سعی و تلاش سرکار خانم ده شیخی که در تدوین این اثر زحمت فراوانی کشیدند قدردانی نماییم.

پژوهنده‌ی باقرالعلوم علیه السلام

فروردین ۸۹



مهدویت و جهانی شدن، از جمله مباحث و دغدغه‌های مهم روزگار ماست. اعتقاد به ظهور منجی در معنای عام خود، یک باور دینی فراگیر در بین انسان‌هاست که در ادیان مختلف به نحو بارزی تجلی یافته و با تعبیر گوناگون ذکر شده است. تعبیر و باورهایی که به رغم تفاوت‌های خاص خود، در تأکید به ظهور منجی برای رساندن انسان به سعادت ابدی، مشترک است.

از طرفی، در این برهه‌ی زمانی، موضوع جهانی شدن و جهانی سازی، اهمیت ویژه‌ای یافته است. وضعیت موجود جهانی شدن با رشد تکنولوژی ارتباطات همراه بوده که موجب فشردگی زمان، مکان، همجواری مجازی و کوچک شدن جهان، یا به تعبیر "مارشال لوهان" پیدایش دهکده‌ی جهانی شده و نیز برخی مانند "فوکویاما" را بر آن داشته تا از پایان تاریخ سخن بگویند.

مهدویت از نظر ما شیعیان، بیان حتمی بودن انقلاب جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه و ظهور منجی بشریت و مصلح کل می‌باشد و در واقع این وعده‌ی قطعی خداوند به مردم جهان است که حکومت را در برهه‌ی حساسی از زمان، به دست بندگان صالح و برگزیده خواهد داد و بدین وسیله عدالت، رفاه، علم، امنیت و... را در پهنه‌ی گسترده‌ی زمین به آنان ارزانی خواهد بخشید.

مهدویت، امتداد امامت و تجلی آخرین حلقه از سلسله حلقات آن، ذخیره‌ی آخرین

هستی، ثمره‌ی همه‌ی رسالت‌ها، منبع همه‌ی کمالات، سرچشمه‌ی همه‌ی خیرات، جلوه‌گاه همه‌ی نیکی‌ها و زیبایی‌هاست، که با تمامی ادیان و مذاهب و با عطش جهانی به ظهور یک منجی الهی هم‌نوایی و هم‌سویی دارد و به جهت ترسیم آینده‌ای زیبا و دمیدن روح امید در انسان‌ها، برانگیزاننده‌ی احساسات پاک است.

هم‌چنین، درباره‌ی جهانی شدن و آنچه برخی آن را "جهان‌گرایی" یا "جهانی‌سازی" نامیده‌اند، تعاریف و تحلیل‌ها و دیدگاه‌های بسیاری ذکر شده است. گروهی، جهانی شدن را فرصتی تاریخی برای نجات کشورهای جهان سوم و توسعه‌ی آن تا حد کشورهای پیشرفته می‌دانند و معتقدند که تمدن تازه‌ای در راه است که از جهان، دهکده‌ای یگانه و کوچک به وجود می‌آورد، و آن دنیای کوچک بدون مرزی است که لیبرالیسم بر آن حاکم است و امکان رشد فردی و اجتماعی را برای همه به ارمغان خواهد آورد.

اما باید گفت: چنین وعده‌هایی به هیچ‌وجه با واقعیات موجود همخوانی ندارد؛ زیرا آنان در پی آنند که همه افراد ساکن زمین تحت سرپرستی یک "قدرت جهانی" باشند و برای رسیدن به چنین هدفی، در پی حاکمیت یک چشم‌انداز فرهنگی تازه‌اند که با القاء این فرهنگ ویژه در سراسر دنیا، زمینه‌ساز استعمار جدید بین‌المللی شوند. براین اساس، مفاهیمی چون: "حقوق بشر"، "دموکراسی جهانی"، "امنیت جهانی" و... همگی شعاری است برای به خدمت گرفتن افراد و به وجود آوردن امپراطوری بزرگ غربی.

بنابراین، اهمیت چنین وضعیتی از چند جهت مطرح می‌باشد:

الف) ما خواسته یا ناخواسته تحت تاثیر این پدیده قرار گرفته‌ایم. بنابراین، شناخت ابعاد و ویژگی‌های آن، برای تنظیم زندگی خود، ضروری به نظر می‌رسد.

ب) نسبت و ارتباط این پدیده با اعتقاد دیرین ما، یعنی مهدویت و ظهور منجی موعود عجل‌الله فرجه می‌باشد. در حقیقت باور ما به شکل‌گیری حکومت جهانی مهدی عجل‌الله فرجه این پرسش را ایجاد می‌کند که چه ارتباطی بین مهدویت و حکومت جهانی مهدی عجل‌الله فرجه با این پدیده‌ی به ظاهر نوظهور وجود دارد؟

ج) مهم‌تر از همه، مهدویت اسلامی، امری اعتقادی است و مستقیماً در امر حکومت و رهبری جهانی دخالت دارد و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این نوشتار در پی آن است که با استفاده از قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام و منابع

تاریخی و نظریات روز اندیشمندان برای سؤالات ذیل پاسخی مناسب بیابد:

- ۱ - آیا روند جهانی شدن یا جهانی سازی غربی در عصر حاضر، می تواند پیش زمینه و مقدمه ای برای تشکیل دولت فراگیر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه باشد؟
 - ۲ - آیا جهانی شدن عصر کنونی، ارتباطی با حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه دارد؟ یا اساساً ربطی به آن ندارد؟
 - ۳ - جایگاه، تعریف، پیشینه و مبانی مهدویت چیست؟
 - ۴ - زمینه ها و ابزارهای جهانی شدن اسلام چه می باشد؟
 - ۵ - ویژگی های حکومت جهانی آن حضرت چیست؟
 - ۶ - آیا حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه امتیازی بر جهانی شدن غربی دارد؟ و سؤالاتی از این قبیل.
- در زمینه ی مهدویت و حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه، کتاب ها و رساله های زیادی توسط علمای بزرگ اسلام؛ اعم از شیعه و سنی نگاشته شده است که در آنها احادیث بی شماری از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه ی معصومین علیهم السلام را گواه بر مدعای خویش ذکر نموده اند. از جمله کتبی که توسط شیعیان تألیف شده عبارت است از:
- کتاب "المهدی" تألیف: عیسی بن مهران مستطعف، از بزرگان قرن سوم.
 - کتاب "غیبت و ذکر القائم" تألیف: ابن اخی طاهر (متوفی ۳۵۸).
 - کتاب "اخبار المهدی" تألیف: جلودی (متوفی ۳۳۲).
 - کتاب "دلائل خروج القائم" تألیف: ابی علی حسن بن محمد صفاری بصری از علمای قرن سوم.
 - کتاب "ما نزل القرآن فی صاحب الزمان" تألیف: عبدالله بن عیاش (متوفی ۴۰۱).
- کتب بسیاری نیز از علمای اهل سنت درباره ی این موضوع و مسائل مربوط به آن وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:
- کتاب "عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر" تألیف: شیخ جمال الدین یوسف الدمشقی، از علمای قرن هفتم.
 - کتاب "البیان فی اخبار صاحب الزمان" تألیف: علامه گنجی شافعی (متوفی ۶۵۸).
 - کتاب "القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر" تألیف: ابن حجر (متوفی ۹۷۴).
 - کتاب "العرف الوردی فی اخبار المهدی" تألیف: عالم شهیر سیوطی (متوفی ۹۱۱).
 - کتاب "البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان" تألیف: عالم شهیر ملاعلی متقی

(متوفی ۹۷۵).

درباره‌ی جهانی شدن باید گفت: از زمانی که کتاب "دهکده‌ی جهانی مک لوهان" نوشته شد، تاکنون کتاب‌ها، مقالات، کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های بسیاری چه در دنیای غرب و چه در دنیای اسلام به وجود آمده که بعضی از آن‌ها فقط از جنبه‌ی اقتصادی و توسعه و برخی از جنبه‌های فرهنگی یا سیاسی و... به تبیین موضوع پرداخته‌اند؛ از جمله:

کتاب "پایان نظم" اثر: فرانسیس فوکویاما، ترجمه‌ی غلام‌عباس توسلی، نشر جهان امروز.

- کتاب "پیامدهای جهانی شدن یک رویکرد آماری" اثر: آلبرت بقریان.

- کتاب "پایان تاریخ (سقوط غرب و آغاز عصر سوم)" اثر: مسعود رضوی، انتشارات شفیع.

- کتاب "برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی" اثر: سموئیل هانتینگون، ترجمه‌ی حمید رفیعی، محمد علی، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- کتاب "جهانی شدن، چالش‌ها و ناامنی‌ها" اثر: اصغر افتخاری، نشر پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.

آن چه مسلم است این دو موضوع (مهدویت و جهانی شدن) در کنار هم مفصلاً و به صورت تحلیلی و مقایسه‌ای مورد بحث قرار نگرفته و من کتابی در این زمینه نیافتیم؛ بجز مقالات؛

"مهدویت و جهانی شدن" اثر: دکتر غلامرضا بهروزلک و "جهانی شدن و حکومت

جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه اثر: آقای رحیم کارگر



بخش اول

مفاهیم و مبانی اسلام و مهدویت اسلامی





فصل اول

مفاهیم و مبانی مهدویت



مهدویت

تعریف مهدویت:

مهدویت، مصدر جعلی مهدی به معنای هدایت شده به سوی راستی و حق از جانب خداوند متعال می‌باشد. لفظ "مهدی" اسم مفعول، به معنای "هدایت شده" مفهومی عام است و در عرف و لغت به کاربردن آن به هر فرد که خدا او را هدایت کرده باشد، جایز است.^۱

بنابراین، براساس این مفهوم، انبیاء و اوصیاء "مهدی" هستند؛ و به کاربردن این واژه در مورد پیامبر و تمامی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و افرادی که در مکتب آن بزرگواران تربیت شده و هدایت یافته‌اند، صدق می‌کند. اما مقصود از "مهدی" که بر لسان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جاری شده مانند: (الْمُهْدِي مِنْ وَدِيِّ) ^۲ یا (الْمُهْدِي مِنْ عِثْرَتِي مِنْ وَدِيِّ فَاطِمَةَ علیها‌السلام)^۳ یک عنوان خاص و لقب مختص به شخص معین و فوق العاده عزیز است که پیامبر به ظهورش بشارت داده و تمامی مسلمین را، دعوت به انتظار ظهورش نموده است.

۱. غلامرضا انصاف پور، کامل فرهنگ فارسی، انتشارات زوار، چاپ پنجم، ص ۱۱۴۱.

۲. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ص ۳۰۹، ح ۱۴۷.

۳. همان، ص ۱۰۲.

مهدی به معنای "هدایت شده" به دلیل معانی متعدد "هدایت" از قبیل: "إِرائه طَرِيقَ وَ إِیصالَ إِلَى الْمُطْلُوبِ" و موارد دیگر، در غیر انسان هم، به کار می‌رود و آیه‌ی: ﴿قَالَ رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۱ به این معنی دلالت دارد. ولی کلمه‌ی "هدایت" اغلب در مورد افرادی که هدایت خدا در آن‌ها موثر بوده، به کار رفته است. بنابراین، "مهدی" کسی است که هدایت به معنای ارائه‌ی طریق، متوجه او شده و به واسطه‌ی عنایت و توفیق الهی در او نتیجه‌بخش واقع شده است؛ که عالی‌ترین مصداق آن انبیاء و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام هستند. اما بر حسب اخبار معتبر، "مهدی" لقب همان موعود "آخرالزمان" است که نسب و اوصافش در احادیث و روایات پیامبر و ائمه علیهم‌السلام قرار گرفته است.^۲

مهدویت، در اصطلاح نیز، اعتقاد به ظهور مهدی علیه‌السلام را گویند که از جمله معتقدات اصول مذهب شیعه اثنی عشری است و همان پدید آمدن حکومت عدل جهانی توسط محمد بن حسن عسکری علیه‌السلام می‌باشد.^۳

جایگاه مهدویت

مهدویت، قلب تپنده‌ی حیات شیعه در تمامی قرون و اعصار، باوری عمیق که ریشه در ساخت و بافت انسان دارد، نوید پایانی سبز برای زمان، چشم‌اندازی زیبا به جهان آینده و آینده‌ی جهان، رویکردی جدی و نویدبخش به آینده‌ی انسان و انسان آینده و حقیقت سترگی است که جهان با وجود آن، بر مدار عشق می‌چرخد و خورشید، به یمن درخشش نورش، زمین و آسمان را نورباران می‌سازد.

مهدویت، اعتقاد به وجود امام و رهبری زنده، تلاش کننده، مهربان، فریادرس و پاسخگوست که به ناامیدی و سرگردانی جامعه‌ی جهانی به خاطر شکست مکاتب و ایسم‌های مختلف، گسترش جنگ، فریب و ظلم و زیاده‌طلبی پایان می‌دهد و تصویری زیبا، واقعی، قابل دفاع و قابل وصول از آینده‌ی انسان و جهان و پایان تاریخ ترسیم می‌نماید.

۱. گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه‌ی آفرینش او بود داده، سپس او را هدایت کرده است. طه، آیه ۵۰.

۲. لطف الله صافی گلپایگانی، گفت‌مان مهدویت، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ص ۱۶۱

۳. مجتبی تونه‌ای، موعودنامه (فرهنگ الفبایی مهدویت)، انتشارات مشهور، ص ۷۱۱.

مهدویت با منشاء توحیدی و اسلامی خود تأثیر عمیقی بر جهان بینی اسلامی می گذارد. چرا که تحقق آن خواست درونی بشریت است که در طول اعصار و قرون آگاهانه و ناآگاهانه تحت تأثیر آن، پیکار کرده اند و نظام ها و سیستم ها را در هم کوبیده و در جستجوی حق و حقیقت ره پیموده اند.

مهدویت، امید به آینده ای نویدبخش است که از آن ستمدیدگان می باشد. آینده ای که در آن ستمگری، امتیاز طبقاتی و به طور کلی طبقه ی ستمکار یا استثمارگر محکوم به فنا و نابودی می شود. همان امیدی که از موثرترین عوامل برانگیزاننده ی نهضت ها و تحرک در جامعه ی انسانی بوده و هست.

مهدویت، نقش موجود اسلام را در عمل حفظ نموده و از اینکه بر مسلمانان یأس و ناامیدی مسلط شود، جلوگیری می کند؛ و ضامن بقای نقش عملی اسلام است؛ و اسلام را پیش از آنکه دین چهارده قرن پیش باشد، دین حال و آینده و قرن های بعد می داند. بنابراین، نقش عملی مهدویت، پاسداری از کیان اسلام است که گسترش و توسعه ی آن بسیار حساس و قابل توجه است. این اندیشه مسلمانان را از تسلیم در برابر کفر، الحاد و اینکه عمر اسلام را تمام شده بدانند، برحذر می دارد.

عقیده به مهدویت با ابعاد ممتاز و سازنده ای که دارد، سنگر روحی و عقیدتی مقاومت مسلمانان بوده و هست. ایمان مسلمانان به اینکه مهدی هست و دین اسلام باید جهانگیر شود و تمامی دنیا زیر پرچم توحید در آیند، آنان را در برابر امواج حوادث و وقایع ثبات می بخشد و در مقابل دشمنان استقامت و پایداری می دهد و همان طور که مسلمانان صدر اسلام، عزلت و ترک مداخله در امور را شعار خود نساختند و ایمان به آینده، مشوق و محرک آن ها به جهاد و تلاش بود، در عصر کنونی و در آینده نیز این عقیده به مهدویت است که چنین برکاتی در سطح وسیع دارد؛ همان برکاتی که توانست انقلابی مثل انقلاب اسلامی ایران را پی ریزی و رهبری کند.^۱

پیشینه ی مهدویت:

مساله ی مهدویت و اندیشه ی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، یکی از مسایل بسیار مهم

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، مهدویت و امامت، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۱۶۴ - ۱۶۲.

سپس حضرت می‌فرماید: ای داود آیا می‌دانی نام آنان از چه زمانی بوده است؟
داود بن کثیر عرض می‌کند: "خدا و رسولش و شما می‌دانید". حضرت می‌فرماید: "دو هزار سال قبل از آن که خداوند آدم را خلق نماید".

مبانی مهدویت و حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع

بی‌تردید اعتقاد به مهدویت، یک عقیده‌ی کاملاً اسلامی است که ریشه‌های ثابت آن در کتاب و سنت، بطور صحیح و متواتر قرار دارد و نمی‌توان آن را از دعوت اسلام جدا نمود. چرا که آیاتی از قرآن و بسیاری از احادیث و اخبار این عقیده را تحکیم و استوار نموده‌اند.

اندیشه‌ی مهدویت، همان پایان خوب تاریخ است که در آن مکارم انسانی، عدل و قسط، استقرار حکومت عدل و دین واحد جهانی موج می‌زند؛ و تعالی بخش انسان‌های آزاده و مومنی است که منتظر پایان تاریخ با پیروزی صالحان و نیکان، چنانکه خداوند متعال مقرر نموده است، می‌باشند.

حکومت واحد جهانی مهدوی، حکومتی است که در آن قسط و عدل اقتصادی، استقرار می‌یابد، ظلم و کژی‌ها و نادرستی‌ها از بین می‌رود و کتاب آسمانی و حدود آن بر مبنای دین اسلام احیاء می‌گردد. این حکومت جهانی، دارای ریشه‌ها و مبانی‌ای می‌باشد که ویژگی خاصی به آن بخشیده است. در باره‌ی مبانی آن (حکومت صالحان) می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱ - امامت و بایستگی امام معصوم:

بشر همواره می‌دانسته است که جامعه حتی جمع چند نفری اگر بخواهند با داشتن حقوق متقابل و تبادل دسترنج‌ها و همکاری‌های سالم و روابط متعادل زندگی کنند و از نظم، امنیت و رفاه لازم برخوردار باشند، نیازمند به دو چیز هستند:

الف: قانون جامع و برنامه‌های کافی

ب: مدیریت و زمامداری و مرکز تصمیم‌گیری و اجرایی مورد اعتماد.

بدیهی است که بدون مدیریت صالح و قاطع رفاه، امنیت و مقاصد اصلی دنیا و آخرت انسان حاصل نمی‌شود. بشر، هم طعم تلخ بی‌نظمی را چشیده و هم اثر نظم و

ترتیب را دیده است؛ لذا مدیریتی را که حافظ نظم و مجری عدالت و حقوق عموم باشد لازم می‌داند و از آن استقبال می‌کند.

از نظر شیعه، تنها کسی می‌تواند چنین حکومتی را پایه‌گذاری نماید و تمامی مشکلات بشر را حل و فصل نماید، که از جانب خداوند برگزیده شده باشد و بشر را به سوی کمال حقیقی خویش رهنمون سازد و آن کسی جز، امام معصوم نیست.

بنابراین، می‌توان ادعا کرد که مبنای اصلی، اندیشه‌ی (مهدویت) و تشکیل (حکومت جهانی عدل) ضرورت وجود امام در جامعه و لزوم تشکیل حکومت از سوی او برای هدایت و برنامه‌ریزی و نظام‌دهی جامعه‌ی دینی، می‌باشد. امامت یعنی، پیشوایی و رهبری جامعه، که طرح سیاسی شیعه برای برنامه‌ریزی و اداره‌ی جامعه است. اگر اهداف حکومت را هدایت انسان در تمامی ابعاد حس و فکر، عقل، قلب و روح بدانیم، پس باید به کسی روی آورد که از تمامی این‌ها آگاه است؛ و از تمامی کشمکش‌ها و جاذبه‌ها آزاد باشد. ترکیب آزادی و آگاهی همان چیزی است که در فرهنگ سیاسی شیعه به نام "امامت معصوم" مطرح می‌باشد.^۱

۲ - غایت تاریخ (حاکمیت صالحان):

غایت تاریخ، حاکمیت صالحان است و این وعده‌ی حتمی خداوند متعال می‌باشد. آنجا که می‌فرماید:

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲

(همانا بندگان شایسته‌ی من وارث زمین خواهند شد.)

و یا آنجا که می‌فرماید:

﴿وَأُرِيدُ أَنْ تَمَنَّا عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۳

(و اراده کردیم بر کسانی که در آن سرزمین ضعیف داشته شده بودند، منت گذاریم و آنها را پیشوایان (خلق) قرار دهیم و ایشان را وارث (ملک

۱. رحیم کارگر، مقاله جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، فصلنامه انتظار، ش ۶، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۷۳ - ۱۷۲.

۲. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۳. سوره قصص (۲۸)، آیه ۵.

و جاه فرعونیان) گردانیم.

و سپس در روایات ائمه علیهم السلام ذکر شده است که عدل الهی تشکیل می شود و صاحب آن امام عصر علیه السلام است و دین اسلام حتماً جهان گیر خواهد شد. این وعده‌ها بود که مسلمانان را در برابر حوادث گذشته و اکنون در مقابل استکبار و ظلم، پایدار و شکیبا نگاه داشته است و سرانجام نیز مسلمانان را علیه آنان به جهاد برمی‌انگیزد.

این وعده‌ها که واقعیت آن را حقایق مسلم دینی و تاریخی صددرصد ثابت کرده است، همواره به مسلمانان نوید می‌دهد که اسلام پایدار است و روزگار آن به پایان نمی‌رسد و باید در انتظار آینده بود و عقب‌نشینی نمود و از سنگرها و مرزهای اسلام حفاظت کرد.

مسلمان همیشه به سوی آینده می‌نگرد و هر وضعیتی، گرچه نسبتاً عادلانه باشد، او را قانع نمی‌کند و آن را نهایت کار و پایان راه نمی‌شمارد؛ و حتی اگر در محیطی ظالمانه و غیر اسلامی باشد، باز ناامید نمی‌شود و وظیفه‌ی خود می‌داند که برای حصول اهداف اسلام تلاش بسیار نماید. زیرا در اسلام تسلیم بودن، عزلت و تماشاگر صحنه‌های تباهی و فساد و انحطاط اخلاقی شدن هرگز جایز نیست.^۱

۳ - سرشت و گوهر واحد انسان

تمامی انسانها از ستم و ظلم گریزان هستند و می‌خواهند به آنچه که خیر و سعادت را برای آنها به ارمغان می‌آورد، برسند. در واقع انسان‌ها فطرتاً در پی کمال و سعادت هستند؛ و همین فطرت - که در انسان‌ها یگانه و واحد است - می‌تواند مبنا و منشاء تشکیل حکومت واحد جهانی - که بتواند سعادت آنها را تأمین کند - باشد. صاحب اصلی این حکومت نیز باید کسی باشد که به‌درستی و بدون سودجویی شخصی آنها را هدایت کند و بر تمامی ابعاد وجودی انسان آگاه باشد و از اختلاف و جدال، آنها را برهاند. پس، جهانی شدن حکومت مهدی علیه السلام با سرشت و فطرت مردم متناسب و منطبق است و چیزی برخلاف فطرت آنها نمی‌باشد.^۲

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، «مهدویت و امامت»، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۷۱.

۲. رحیم کارگر مقاله جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۱۷۴.

۴ - اصالت داشتن عقیده‌ی مهدویت:

مهدویت یک عقیده‌ی اصیل با مبنای توحیدی - اسلامی است که در پاسداری از ایدئولوژی‌های اسلامی و حتی به وجود آمدن انقلاب اسلامی نقش بسیار مهمی را ایفا نموده است. اصالت مهدویت از چند جهت قابل بررسی می‌باشد که برخی از آن‌ها عبارت است از:

الف: اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن: در بررسی و شناخت یک فکر، اصل این است که معقول و خردپسند باشد. یعنی عقل، امکان آن را بپذیرد و نتواند آن را به طور جزم انکار کند.

به طور مثال: اگر بخواهیم وقوع "اجتماع نقیضین" و "اجتماع ضدین" یا مقدم بودن وجود چیزی را بر خودش بررسی کنیم، ابتدا بایستی امکان آن را پذیرفت؛ در غیر این صورت، سخن از وقوع یا عدم وقوع آن، کاری بیهوده و عبث است. چنانکه در بسیاری از مسائل علمی و غیرعلمی این قانون جریان دارد که اول باید امکان آن را پذیرفت و احتمال عدم واقعیت آن، در نظر عقل مردود باشد.

اصالت مهدویت از این جهت محتاج به هیچ بیان و استدلالی نیست؛ زیرا هر عاقلی امکان آن را تصدیق می‌کند و شک و تردید را در آن جایز نمی‌داند. هم‌چنین این امر در بین مسلمین و ملل دیگر نیز امری مسلم و ثابت بوده و مجادله و بحث بسیاری پیرامون آن وجود داشته است. پس اصالت مهدویت از این جهت صددرصد معتبر، عقلانی و منطقی است و نیازی به توضیح بیشتر ندارد.^۱

ب) اصالت مهدویت از جهت اتکاء بر مبانی معقول و منطقی: مطالعه صدها کتاب و رساله از یازده قرن تاکنون در موضوع مهدویت و نیز بررسی کتب اصولی که از قرن دوم هجری تاکنون در رشته‌های مختلف علوم اسلامی تألیف شده است، مبتنی بودن این عقیده را بر مبانی صحیح و معقول و مصادر اصیل اسلامی روشن می‌سازد و این عقیده را از هرگونه شک و شبهه مبرا نموده، تا جایی که حتی در مقام پاسخگوئی مدعیان دروغین مهدویت، کسی نتوانسته است اصل عقیده‌ی مهدویت را رد کند و فقط مدعیان را به دلیل واجد نبودن علائم، شرائط و صفاتی که برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه معلوم شده

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، مهدویت و امامت، ج ۲، ص ۱۳۶ - ۱۳۵.

است رد می‌کردند؛ زیرا انکار اصل مهدویت با انکار مبانی و مأخذ محکم اصول و فروع اسلامی مساوی است؛ و اتکای این عقیده بر معیارهای باوربخش عقلی، مصادر و وثائق اسلامی معلوم می‌باشد.^۱

ج) اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت: خلاصه و حقیقت مهدویت، منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه‌ی واحد، سعادت عمومی، امنیت، رفاه، حکومت حق و عدل جهانی، خلافت مومنان و شایستگان بر روی زمین به رهبری مردی الهی که موعود انبیاء و ادیان است؛ می‌باشد.

این محتوا هدف و پایان مطلوب هر فطرت و خواسته‌ی وجدان هر انسان است. زیرا اگر میل فطری بشر به عدل، امنیت، رفاه، قانون و احقاق حقوق نباشد، زورمندان و سلطه‌جویان ناچار نمی‌شدند که مقاصد سوء خویش را زیر پوشش عدل، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و مانند آن به مردم عرضه کنند و نیازی به این که ظلم و باطل را لباس عدل بپوشانند، نداشتند؛ ولی چون بشر فطرتاً خواهان عدل و حق است و از باطل و ظلم تنفر دارد، اینان با اسم‌های بی‌مسمی مردم را فریب می‌دهند؛ و به قول شاعر: " این دروغ از راست می‌گیرد فروغ ".

بنابراین، تمامی ملل و امم پایان جهان را سعادت عمومی و پیروزی حق می‌دانند و این یک اصل فطری است که با سنت جهان و حرکت عالم، موافق می‌باشد. چنان‌که آیاتی از قرآن کریم بر این مسأله تصریح می‌کند که حق می‌آید و سراسر جهان را فرا می‌گیرد و باطل از بین رفتنی است.

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾

(بگو حق آمد و باطل نابود شد، که همانا باطل نابود شدنی است).^۲

تصریح قرآن در این آیه و آیات متعدد دیگر، نشانگر آن است که این قانون حتمی و خلل‌ناپذیر الهی است و موافق فطرت بشر و سنن عالم خلقت می‌باشد.

بنابراین، پایان جهان سعادت عمومی است و بعد از تاریکی‌ها، روشنائی نمایان می‌شود؛ و این اصل فطری نیز با حرکت عالم، سنت و بنیاد جهان، که بر حق استوار است؛ موافق می‌باشد و قرآن کریم هم به آن اشاره نموده است.

۱. همان، ص ۱۳۷.

۲. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.

﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۱

(و ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست را جز به حق نیافریدیم).

(د) اصالت مهدویت از جهت قبول امم و مبتنی بودن آن بر بشارت‌های پیامبران و ادیان آسمانی: به حکم قرآن کریم و وجدان، بشارت به مصلح و منتظر آخرالزمان در تورات و زبور وجود دارد؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲

(و هرآینه ما در زبور بعد از ذکر نوشتیم که البته بندگان صالح من وارث زمین می‌گردند).

این آیه بشارت می‌دهد که قانون حتمی الهی است که شایستگان و صلحاء، وارث تمام زمین و صاحب آن می‌شوند؛ چون در آیات قبل، از زمین خاصی سخن به میان نیامده است. بنابراین (الف و لام) "الارض"، الف و لام عهد نیست؛ پس ظاهر این است که مراد تمام زمین می‌باشد؛ و خبر از روزگاری می‌دهد که زمین و اداره‌ی آن در همه‌ی قاره‌ها، همه‌ی مناطق و معادن آن، در اختیار بندگان شایسته‌ی خدا قرار می‌گیرد.

گرچه انجیل و تورات کنونی از نظر ما مورد تحریف قرار گرفته‌اند، اما باز در این دو کتاب که در دست یهود و نصارا است، بشارت‌های متعددی به ظهور اسلام و حضرت رسول ﷺ و ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام وجود دارد، که علمای بزرگ تورات و انجیل‌شناس، این موارد را در کتاب‌هایی که به زبان فارسی، عربی و غیره نوشته‌اند؛ استخراج کرده و در تألیفات خود نوشته‌اند. مثلاً در زبور داوود آمده است:

اشرار منقطع خواهند شد. اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد؛ و پس از اندک زمانی شریر نخواهد ماند. در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود. اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد. زیرا که بازوان شریران شکسته می‌شود و خداوند صدیقان را تکیه‌گاه است. خداوند روزهای صالحان را می‌داند و ایشان ابدی خواهد شد.^۳

و در انجیل متی نیز آمده است:

۱. سوره احقاف (۴۶)، آیه ۳.

۲. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۳. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، مزامیر، مزمور ۳۷، بند ۹ - ۱۱، ۱۷ و ۱۸، ترجمه: فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، انتشارات اساطیر ص ۱۰۳.

همچنان که برق از مشرق ساطع شد تا به مغرب ظاهر شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد... آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند (و این هنگامی خواهد بود که) پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می‌آید... آسمان و زمین زایل خواهد شد. اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد. حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس... لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید.^۱

هذ اصالت مہدویت از جهت مبتنی بودن آن بر آیات قرآن: در قرآن کریم آیات متعددی بر پیروزی حزب الله و غلبه‌ی سپاه خدا دلالت دارند از جمله:

﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۲ همانا حزب خدا پیروزمند است.

﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۳ همانا حزب خدا رستگار است

﴿وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۴ همانا سپاه ما پیروزند.

آیاتی دیگر نیز دلالت دارد بر اینکه خدا، پیامبر و مومنان را یاری می‌نماید؛ مثل این آیات:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ﴾^۵

همانا عهد ما درباره‌ی بندگانی که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است که البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند.

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾^۶

ما البته رسولان خود و اهل ایمان را در دنیا یاری می‌دهیم و روز قیامت که گواهان به شهادت برخیزند به مقامات بهشتی پاداش می‌دهیم. همچنین، در بسیاری از آیات درباره‌ی مقابله اهل حق با اهل باطل، پیروزی و پایداری حق و از بین رفتن باطل تصریح شده است.

﴿وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ﴾

۱. همان، انجیل متی، باب ۲۴، بند ۲۷، ۳۰، ۳۵، ۳۷ و ۴۵.

۲. سوره مائده (۵) آیه ۵۶.

۳. سوره مجادله (۵۸) آیه ۲۲.

۴. سوره صافات (۳۷) آیه ۱۷۳.

۵. سوره صافات (۳۷) آیه ۱۷۲ - ۱۷۱.

۶. سوره مومن (۴۰) آیه ۵۱.

تَكُونُ لَكُمْ يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ^۱

هنگامی که خدا به شما وعده داد که یکی از دو طایفه از آن شما باشد و شما (مسلمین) مایل بودید که شوکت و سلاح همراه ندارد (اموالشان) نصیب شما شود، و خدا می‌خواست (صدق) حق را با کلمات خود ثابت گرداند و ریشه‌ی کافران (از بیخ و بن) برکند.

و نیز آیاتی که دلالت دارند بر این که اراده و سنت الهی بر این استوار است که مستضعفان وارثان زمین خواهند شد.

این آیات و آیات متعدد دیگر، علاوه بر آن که به استقرار دین خدا و غالب شدن اسلام بر سایر ادیان دلالت دارند. برحسب معتبرترین مدارک، تفاسیر و احادیث به تحول بی‌سابقه و انقلابی عظیم که به رهبری و قیام حضرت مهدی علیه السلام انجام خواهد گرفت، تفسیر شده است و در کتب حدیثی شیعه و سنی به وفور دیده می‌شود. بنابراین، اصالت قرآنی عقیده به مهدویت با توجه به آیات و مضامین آنها و کتب تفسیر و احادیثی که در تفسیر این آیات وارد شده است؛ ثابت و غیر قابل انکار است.^۲

ما آیاتی را که برای اثبات وجود حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهانی ایشان است، در فصلی جداگانه مورد بحث قرار می‌دهیم.

(و اصالت مهدویت از جهت مبتنی بودن آن بر احادیث معتبر و متواتر: کتاب‌های حدیثی صحاح، سنن، جوامع، مسانید و اصول شیعه و اهل سنت که درباره‌ی این موضوع احادیثی را ضبط نموده‌اند بسیار فراوان است و اکثر احادیث آنها نیز معتبر و در حد تواتر می‌باشد. همچنین، کتاب‌های دیگری در رشته‌ی علوم اسلامی مثل: تاریخ، لغت، غریب‌الحدیث، رجال و مانند آن تألیف شده و درباره‌ی این موضوع اظهارنظر نموده‌اند.

بنابراین، موضوع مهدویت موضوعی است که علماء و محدثین بزرگ پیرامون آن و جمع احادیث مربوط به آن، صدها کتاب و رساله نوشته‌اند که برای آگاهی بیشتر می‌توان به کتاب نجم الثاقب مرحوم محدث نوری، نوید امن و امان و منتخب‌الاثار تألیف آیه‌الله صافی گلپایگانی مراجعه نمود. از احادیث شیعه در قسمت‌های دیگر این تحقیق سخن به میان می‌آید؛ در این جا برخی از احادیث و روایات اهل سنت را ذکر می‌کنیم. از جمله:

۱. سوره انفال (۸) آیه ۷.

۲. لطف الله صافی گلپایگانی، مهدویت و امامت، ج ۲، ص ۱۶۰ - ۱۵۹.

أ. حَدِيثُ بِنِ الْيَمَانِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ إِنَّهُ قَالَ: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّيِّ^۱
 حدیفة بن یمان از پیامبر ﷺ نقل می کند که ایشان فرمودند: مهدی از فرزندان من
 است که رویش چون ستاره‌ی تابان می باشد.

ب: أَبِي سَعِيدٍ خَدْرِي قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ فِي أُمَّتِي يَبْعَثُهُ عَيْنَانَا لِلنَّاسِ
 يَتَنَعَّمُ الْأُمَّةَ وَتَعِيشُ الْمَآشِيَهُ وَتَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتِهَا وَيُعْطَى الْمَالُ صِحَاحًا^۲.
 ابی سعید خدری روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمودند: مهدی میان امت من قیام
 خواهد کرد؛ و خداوند او را به طور آشکار برای مردم برانگیزد. مردم در رفاه و چارپایان
 در آسایش باشند و زمین روئیدنی هایش را بیرون دهد و او مال را به طور تساوی میان
 مردم تقسیم کند.

ت: عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ
 يُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ^۳.
 عبدالله بن عمر از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمود: مهدی در حالی که قطعه ابری بر
 سر او سایه افکنده، قیام می کند. در آن وقت گوینده‌ای اعلام خواهد داشت که این مهدی
 خلیفه الله است از او پیروی کنید.

ث: أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَهَ فِي صَحِيحِهِ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
 يَقُولُ: نَحْنُ وَوَلَدُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَاتُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أَنَا وَحَمْزَةُ وَعَلِيٌّ وَجَعْفَرٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ
 وَالْمَهْدِيُّ^۴.

ابن ماجه در کتاب صحیح از انس بن مالک روایت می کند که از پیامبر ﷺ شنیدم
 که فرمودند: ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم: من و حمزه و علی و
 جعفر و حسن و حسین و مهدی.

پ: عَبْدِ اللَّهِ مَسْعُودٌ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا لَيْلَةٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تِلْكَ
 اللَّيْلَةَ حَتَّى يَمْلُكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِي إِسْمَهُ إِسْمِي وَأِسْمَ أَبِيهِ إِسْمَ أَبِي، يَمْلَأُهَا
 قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَيَقْسِمُ الْمَالَ بِالسَّوِيَّةِ وَيَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَى فِي هَذِهِ

۱. علی دوانی، مهدی موعود، ترجمه: ج ۱۳ بحار الانوار، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۶۳.

۲. همان، ص ۲۹۴.

۳. همان، ص ۲۹۴.

۴. همان، ص ۳۰۵.

الْأُمَّه فَيَمْلِكُ سَبْعاً أَوْ تِسْعاً لِأَخِيرِ فِي الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَهْدِيِّ^۱.

عبدالله مسعود نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر از عمر دنیا جز یک شب نماند، خداوند آن را چندان دراز گرداند تا مردی از اهل بیت من به سلطنت رسد که نامش نام من و نام پدرش نام پدر من می باشد؛ و او زمین را پر از عدل و داد کند؛ چونان که پر از ظلم و جور شده باشد. اموال را بالسویه میان مردم تقسیم کند؛ و خداوند دل های امت مرا بی نیاز گرداند. هفت سال یا نه سال سلطنت نماید. سپس بعد از مهدی زندگانی سودی ندارد.

ج: اَبِي سَعِيدِ خَدْرِي قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي وَ يَنْزِلُ اللَّهُ لَهُ الْبَرَكَهَ مِنَ السَّمَاءِ وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا وَ تَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ يَنْزِلُ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ وَ يَعْمَلُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّه سَبْعَ سِنِينَ^۲.

ابی سعید خدری از آن پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که ایشان فرمودند: مردی از اهل بیت من به سلطنت خواهد رسید که به سنت من (آن طور که باید) عمل نماید و خداوند از آسمان برای وی روزی فرستد؛ و زمین آن چه دارد بیرون دهد و او زمین را پر از عدل کند؛ چنان که پر از ظلم و ستم باشد. او به بیت المقدس درآید و هفت سال سلطنت نماید.

ح: عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَأْطِي إِسْمَهُ إِسْمِي وَ خُلُقَهُ خُلُقِي، يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا.

عبدالله بن عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که ایشان فرمودند: مردی از اهل بیت من خواهد آمد که نامش مطابق نام من و خویش چون خوی من می باشد و او جهان را پر از عدل و داد کند.^۳

نتیجه آن که: مهدویت از نظر مبتنی بودن بر احادیث معتبر و متواتر اصالت دارد و این مطلب با وجود کتب فراوان در این باره کاملاً مشهود می باشد.^۴

(ز) اصالت مهدویت از نظراتفاق مسلمانان اجماع شیعه و اهل سنت: کسانی که در تاریخ

۱. همان، ص ۲۹۹. (کشف الغمه: ۲۷۴، بحار ۵۱ : ۸۴)

۲. همان، ص ۲۹۶.

۳. همان، ص ۲۹۶ - ۲۹۵.

۴. لطف الله صافی گلپایگانی، مهدویت و امامت، ج ۲، ص ۱۶۲ - ۱۶۱.

تتبع دارند می‌دانند که ظهور مصلح منتظر و مهدی آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن چنان مورد اتفاق مسلمین^۱ بوده که از همان قرن اول هجری تا حال در مقام رد مدعیان مهدویت، به فاقد بودن اوصاف و علاماتی که برای مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام در اخبار و احادیث مذکور است، استناد می‌جستند و اصل ظهور حضرت را کسی انکار نمی‌کرد، زیرا برخلاف اجماع مسلمین و اخبار و ارده از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام بود.

ابن ابی الحدید، یکی از علمای اهل سنت می‌گوید:

اتفاق سنی و شیعه بر این است که دنیا و تکلیف، منقضی و تمام نمی‌شود، مگر بر آن حضرت - یعنی بعد از ظهور آن حضرت - . بنابراین باتوجه به تاریخ و احادیث استفاده می‌شود که اهل سنت و شیعه در تمامی زمان‌ها اتفاق داشته و دارند که در آخرالزمان یک نفر از اولاد رسول - که هم‌نام ایشان است - در زمانی که دنیا از ظلم و فساد پر می‌شود ظهور می‌کند و جهان پایان نخواهد پذیرفت تا آن که مصلح الهی قیام کند و حکومت عدل جهانی را بنا نهد.^۲

ح) اصالت مهدویت از جهت معجزات و کرامات: معجزات پیامبران، نشانه‌ی صدق ادعای نبوت می‌باشد. که به اذن خاص الهی و به عنوان دلیلی بر پیامبری آنان انجام می‌شود. همچنین امور خارق العاده‌ای نیز گاهی توسط ائمه و یا سایر اولیاء خدا انجام می‌شده یا می‌شود که به آن کرامت گفته می‌شود. و در تواریخ معتبر و روایات مستند و صحیح به حد تواتر، نقل شده و آن را اثبات نموده‌اند و باید آن را قبول نمود؛ زیرا انکار آن مساوی با انکار وجود صاحب این کرامات است. گرچه معجزات و کرامات را نمی‌توان با علل مادی و معلومات تجربی توجیه و تفسیر کرد؛ اما باید آن را به عنوان یک واقعیت باور کرد.

در عصر ما هم چنین کرامات و عنایات غیبی در اثر توسل به یکی از چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام رخ داده است. بنابراین، هیچگونه ابهامی در وقایعی که بطور خارق عادت اتفاق افتاده وجود ندارد، حتی با این که ما نمی‌توانیم آن را به علل مادی استناد دهیم، زیرا نداشتن علت مادی، اصل یک پدیده را نفی نمی‌کند. معجزات و کراماتی نیز از حضرت صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام ظاهر شده و می‌شود و این نشانه‌ی قدرت بی‌نظیر خداوند

۱. منظور اتفاق و اجماع عامه‌ی مسلمین اعم از شیعه و سنی است.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، انتشارات دار احیاء الکتب العربیه، ص ۵۳۵.

متعال می‌باشد و ثابت می‌شود که نباید فقط به معیارهای مادی تکیه کرد.^۱
از جمله‌ی این کرامات، کرامتی است که علامه مجلسی (ره)، از پدرش (علامه مجلسی
اول (ره) نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

مرد شریف و نیکوکاری در زمان ما بود که او را "میر اسحاق استرآبادی" می‌گفتند.
وی چهل مرتبه پیاده به حج بیت الله رفته بود و میان مردم مشهور بود که طی الارض
دارد. نامبرده در یکی از سال‌ها به اصفهان آمد. من هم نزد وی رفتم و آنچه درباره‌ی او
شهرت داشت از خودش جويا شدم.

او گفت: در یکی از سال‌ها با کاروان حج به زیارت خانه‌ی خدا می‌رفتم. وقتی به
محلی رسیدیم که تا مکه هفت منزل یا نه منزل راه بود به عللی از کاروان بازماندم،
چندان که کاروان از نظرم ناپدیدگشت و راه را گم کردم. در نتیجه سرگردان شدم و
تشنگی بر من غلبه کرد. به طوری که از زندگی خود نا امید گردیدم.

در آن هنگام صدا زدم: یا صالح! یا ابا صالح! راه را به من نشان بده، خدا تو را رحمت
کند! ناگاه شبهی در آخر بیابان به نظرم رسید. چون با دقت نگاه کردم به اندک زمانی
نزد من آمد. دیدم جوانی خوش‌سیما و پاکیزه لباس، گندم‌گون است که به هیئت
مردمان شریف بر شتری سوار و مشک آبی هم با خود دارد. من به وی سلام نمودم و او
هم جواب داد و پرسید: تشنه هستی؟ گفتم: آری! او هم مشک آب را به من داد و من
آب نوشیدم.

آن‌گاه گفت: می‌خواهی به کاروان برسی؟ گفتم: آری. او هم مرا پشت سر خود سوار
کرد و به طرف مکه رهسپار گردید. من عادت داشتم هر روز حرز یمانی می‌خواندم پس
شروع به خواندن آن کردم آن جوان در بعضی جاهای آن می‌گفت: این طور بخوان!
چیزی نگذشت که به من گفت: این‌جا را می‌شناسی؟ وقتی نگاه کردم دیدم در ابطح
هستم! گفت: پیاده شو. وقتی پیاده شدم او برگشت و از نظرم ناپدید شد. در آن موقع
متوجه گردیدم که امام زمان علیه السلام بود. از گذشته پشیمان شدم. و بر مفارقت و
شناختن وی تأسف خوردم. بعد از هفت روز کاروان آمد. چون آن‌ها از زنده بودن من
مأیوس بودند لذا وقتی مرا در مکه دیدند؛ مشهور شدم که طی الارض دارم.

پدرم (ره) فرمود: من هم حرز یمانی را نزد وی خواندم و آن را تصحیح نمودم و

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، مهدویت و امامت، ج ۲، ص ۱۶۶.

برای قرائت آن از وی اجازه گرفتیم.^۱

حاصل آنکه: وجود امام مهدی علیه السلام آیه و کلمه‌ی خدا است، که ما را به تسبیح و تنزیه خداوند وامی‌دارد؛ و دیگر آن که کرامات حضرت در کتب بسیاری مطرح شده است که می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد و به اصالت مهدویت از این جهت یقین حاصل کرد.^۲

ط) اصالت مهدویت از جهت مبتنی بودن آن بر توحید و یکتاپرستی: دعوت تمامی انبیاء برای تحقق حکومت‌الله در زمین و لغو حکومت‌های دیگر است. حکومتی که در آن هیچ رنگ و نژاد و زبانی مطرح نیست؛ و فقط حکم و فرمان خدا نافذ است. همه‌ی چیزها و همه‌ی راه‌ها و نظام‌ها اگر اضافی به خدا نشوند، اصالت نداشته و محترم نیستند؛ و فقط او اصل است و تمامی اصالت‌ها فرع او، قائم به مشیت و اراده‌ی او، تبعی و عین تعلق به او می‌باشند.

از روایت معروف «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ»^۳ که در موضوع شناخت امام ذکر شده و بر آن تأکید شده است؛ استفاده می‌شود که در هر عصری امام و ولی منحصر به فردی وجود دارد. پس، رهبران منطقه‌ای و نیز حکومت‌ها و نظام‌های متعدد، که در هر گوشه‌ای از جهان، برملت یا گروهی استیلاء دارند و امت اسلام را که باید تحت یک نظام واحد امامت باشد، تجزیه کرده و تفاوت‌ها و تفرقه‌هایی بین مسلمین ایجاد نموده‌اند، غیرخدایی و باطل هستند و باید از میان برداشته شوند و باید امت واحده‌ی اسلامی به رهبری امام معصوم بوجود آید و اختلافات و تبعیضات از جامعه اسلامی ریشه‌کن گردد.

شیعیان حکومت‌های غیرخدایی را حکومت ظلمه می‌خوانند و جز در حدودی که حفظ مصالح کلی و اساسی اسلام و دفاع از هجوم کفار برآن توقف داشت، خودداری می‌کردند. و در زمان غیبت امام عصر علیه السلام هم مرجع آن‌ها فقهای عادل بوده و هست. این از خصایص مذهب شیعه است که در برابر حکومت‌های جائر و نامشروع، همواره موضع عدم قبول همکاری داشته است.

۱. علی دوانی، مهدی موعود، ترجمه: ج ۱۳ بحار الانوار، ص ۹۳۶.

۲. از جمله: بحار الانوار ج ۱۳، نجم الثاقب محدث نوری، باب ۶ و ۷، حکایت ۲۳، ۲۴، ۸۳ و ۱۰۸، کتاب داستان‌های شگفت تاریخ اثر شهید آیت الله دستغیب و بسیاری کتب دیگر.

۳. کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است شیخ حر العالملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، موسسه آل البيت، ص ۲۴۶.

این است عقیده به توحید و ایمان به صفات جلال و جمال خداوند متعال و این است معنی ظهور عقیده‌ی توحید در برداشت و تلقی موحد از نظام سیاست و حکومت و همچنین، معنای ارتباط و ابتنای نظام جامعه و عقیده به مهدویت، بر توحید و یکتاپرستی که اصلتی از این محکم‌تر و واقعی‌تر نیست.^۱

ی) اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلام: در جهان، افراد بسیاری تحت تأثیر اسلام و نفوذ معنوی آن زندگی می‌کنند و اسلام بخش‌های مهمی از زندگی آن‌ها را فرا گرفته است.

کشورهای مسلمانی مثل: ایران و افغانستان و نیز کشورهایی که اکثریت جمعیت آنها را مسلمانان تشکیل می‌دهند یا حتی مسلمانان در اقلیت هستند، همه تحت نفوذ تعالیم اسلام می‌باشند. گر چه جوامع آنها اسلامی خالص نیست و جاهلیت در آن‌ها ریشه‌کن نشده است. اما عقیده به اسلام در آنها اثر گذاشته و بسیاری از آثار جاهلیت و آداب و رسوم غیر اسلامی آنها را از میان برده و اسلام در وجود، رفتار و اعمال آنها نقش به‌سزائی داشته است.

اگر کسانی مدعی هستند که اسلام از اثر افتاده و نمی‌تواند نقشی در عمل و سازندگی فرد و جامعه داشته باشد، سخت در اشتباه هستند؛ چرا که هنوز هم نفوذ اسلام در پیروانش فوق العاده است و از قدرت آن چیزی کاسته نشده و آنچه لرزه بر اندام استعمار می‌اندازد و مایه‌ی نگرانی آنها شده، همین نفوذ و توسعه‌ی اسلام عزیز است.

اگر تأثیر اسلام در جوامع و عمل افراد متفاوت یا دارای شدت و ضعف است، باید توجه کرد که این تفاوت‌ها و شدت و ضعف‌ها کم و بیش وجود دارد. گرچه وجود علل و عوامل، درجات عقیده‌ها و حالات معتقدان در این تفاوت‌ها بی‌تأثیر نیست و برای نفوذ بیشتر اسلام باید این موانع را از سر راه کنار زد.

اسلام همیشه موثر بوده و در زندگی مسلمین و حتی بیگانگان نقش داشته است و اگر نقش نمی‌داشت از بین رفته بود. اسلام دین عمل است و بیش از صد و بیست مورد در قرآن مجید واژه‌ی عمل و مشتقاتش آمده است.

بنابراین، نقش این دین مقدس در رهبری، حرکت و کنترل مسلمین همیشه بوده و

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، مهدویت و امامت، ج ۲، ص ۱۷۷ - ۱۷۶.

اکنون هم در پیروان ادیان و مکتب‌ها نقش آن از سایرین بیشتر است. این سازندگی و نفوذ معنوی این نوید را می‌دهد که روزی اسلام دین جهانی شود و به تمامی اهداف خویش برسد و بخش‌های مهمی از دستورات و برنامه‌های آن مخصوصاً در رشته‌ی نظام سیاست و حکومت که متروک و از محدوده‌ی عمل خارج شده، عملی گردد. پس، می‌توان ادعا نمود که محتوای مهدویت عقیده به بقای اسلام و استواری آن در برابر حوادث است.

آری! عقیده به مهدویت اصالت دارد و به معتقدانش نیز اصالت می‌بخشد و هرگز نمی‌توان این عقیده را به نقش منفی در عمل متهم ساخت؛ و آن را بهانه‌ای برای شانه خالی کردن از تعهدات و مسئولیت‌ها، هم‌چنین ترک امر به معروف و نهی از منکر قرار داد.^۱ دیگر مبانی مهدویت نیز عبارتند از:

۵- رشد و تعالی انسان‌ها:

انسان‌ها همواره در پی کمال و سعادت هستند و هدف آن‌ها رسیدن به بالاترین کمال و سعادت ممکن است، منتهی کمال و رشد واقعی، جز با تشکیل حکومت آسمانی و ظهور انسان کامل و هادی بشر که بتواند با امداد از غیب و قدرت ملکوتی، حرکت و تلاش انسان‌ها را جهت دهد و زمینه‌ی کمال آنان را فراهم کند، تحقق نمی‌یابد. این مبنا را می‌توان یکی از پایه‌های اساسی تشکیل حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه تلقی نمود.

۶- ضرورت عدالت و قسط فراگیر:

در آراء و افکار تمامی انسان‌ها — حتی متفکران و دانشمندان — عدالت و قسط، جایگاه ویژه و مهمی دارد و آنان همواره در پی یافتن راهی برای به دست آوردن این آرزوی دیرینه هستند، اما تاکنون به آن دست نیافتند. در جهان کنونی که ۸۰٪ مردم محروم از امکانات مادی و فقیر و تنها ۲۰٪ آنها غنی و ثروتمند هستند، اوج بی‌عدالتی به چشم می‌خورد که تنها با تشکیل یک حکومت عدل جهانی می‌توان عدالت را به معنای واقعی آن، پیاده نمود. بر اساس این مبنا، ضرورت حکومت عدل جهانی اثبات

می‌شود و صحنه بر مدعای شیعیان می‌نهد. چرا که با تشکیل دولت کریمه‌ی مهدوی تمامی چیزها برای همه‌ی انسان‌ها خواهد بود.^۱

۷ - دین محوری به جای انسان محوری:

اگر ما دین الهی را اساس فکر و اعمال خود بدانیم، نتیجه‌ی آن این می‌شود که تنها راه برتری یکتاپرستی و دینداری در جهان، تشکیل یک حکومت جهانی دینی است که عمده‌ترین برنامه‌ی آن، جهانی ساختن آیین الهی بر روی زمین و از بین بردن ادیان و آیین‌های ساختگی و منحرف شده‌ی بشر می‌باشد. در این صورت انسان، فعالیت‌ها و استراتژیک‌های خود را براساس دین محوری تنظیم خواهد کرد.^۲

۱. رحیم کارگر، مقاله جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، فصلنامه انتظار، ش ۶، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۷۴.
 ۲. همان، ص ۱۷۵.



فصل دوم

دلایل و مبانی فکری - فلسفی جهانی شدن اسلام



دلایل جهانی شدن اسلام

(۱) آیات و روایات:

از ویژگی‌های اسلام، وعده به جهانی‌سازی در آینده‌ی تاریخ است؛ و حقیقت این موضوع که بشریت با همه‌ی تضادهای، جنگ‌ها و ناسازگاری‌ها، سرانجام به یکپارچگی خواهد رسید؛ و جهانی‌سازی با معیارهای صددرصد انسانی در جامعه تحقق عینی می‌یابد؛ در آیات و روایات اسلامی متبلور شده است. معیارها، اصول، اهداف و انگیزه‌های جهانی‌سازی اسلامی و مهدوی، که بر پایه‌ی ارزش‌های والای انسانی، عدل و رفاه عمومی می‌باشد؛ در همه‌ی بخش‌های زندگی در سراسر جهان پدید خواهد آمد.

اسلام، به عنوان مترقی‌ترین ادیان الهی، خط‌مشی کلی خود را از آغاز برگزید؛ و با تعالیمی استوار و بلند موضوع جهانی‌شدن را به همه‌ی انسان‌ها آموزش داد، خانواده‌ی بشری را خانواده‌ی خدایی نامید، مدیریت و رهبری جهانی را از اهداف خویش شمرد، اقتصاد و تجارت جهانی را مطرح ساخت؛ و از همه بالاتر انسان‌ها را به جهانی‌سازی عواطف انسانی نیز فراخواند و برابری و برادری را در میان همه‌ی آن‌ها بگستراند و

مرزهای بیگانه و فاصله افکن را به رسمیت نشناخت؛ و برای تبیین این اصل محوری، واژه‌های *الإنسان* و *الناس* را - که واژه‌های عام هستند - بارها در قرآن مطرح ساخته که در بسیاری از موارد عمومیت و کلیت خطاب‌ها بسیار روشن است.^۱ مانند:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾^۲

بگو ای مردم من برای شما فقط هشدار دهنده‌ای آشکارم.

پس، نگرش قرآن به انسان و جامعه‌ی انسانی، جهانی است و هیچ حد و مرز و مانعی را نمی‌شناسد هم‌چنین در این کتاب، زمین، خانه‌ی همه‌ی انسان‌ها دانسته شده است:

﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾^۳

و زمین را برای مردم نهاد.

و بیان نموده که تمامی طبقات انسانی حق بهره‌برداری از مواهب و منابع طبیعت، دارند.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾^۴

و از آسمان آبی فرستاد، و بوسیله آن از میوه‌ها برای روزی شما برآورده است.

بنابراین، می‌بینیم خطاب‌های قرآنی همه عام، به صورت جمع و برای همه‌ی بشریت به کار رفته است و این نوع واژه‌ها یک‌خانه و یک خانواده بودن و یگانگی جامعه‌ی انسانی را روشن می‌کند.

﴿هُوَ أَنشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾^۵

او شما را از زمین پدید آورد و شما را به آبادانی آن واداشت.

زیر بناهای عقیدتی این یگانگی و جهانی اندیشیدن در تعالیم اسلامی روشن شده و آن خلقت همه‌ی افراد نوع انسانی از یک پدر و مادر است.

۱. محمد حکیمی، مقاله جهانی‌سازی اسلامی، جهانی‌سازی غربی، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، چاپ ۱۳۸۱، ص ۱۰۹ - ۱۰۸.

۲. سوره حج (۲۲)، آیه ۴۹.

۳. سوره رحمن (۵۵)، آیه ۱۰.

۴. سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۲.

۵. سوره هود (۱۱)، آیه ۶۱.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾^۱

او همان کسی است که شما را از یک تن پدید آورد.

آیاتی که ناظر به بعد جهانی شدن اسلام است؛ آیاتی می باشد که بر حاکمیت صالحان و پایان یافتن حاکمیت شیطان، غالب شدن اسلام بر همه ی آئین ها و برقرار شدن امنیت، رفاه و آرامش دلالت دارد برخی از این آیات عبارتند از:

الف) ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲

می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم، و حکومتشان را در زمین پا برجا سازیم؛ و به فرعون و هامان و لشکریان شان، آنچه را از آنها (بنی اسرائیل) بیم داشتند، نشان دهیم.

ب) ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^۳

گفت: "پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده نگهدار!) " فرمود: "تو از مهلت یافتگانی! (امانه تا روز رستاخیز، بلکه) تا روز و وقت معینی".

بر پایه ی این آیه، روزی در عمر باقی مانده ی این دنیا زمانی می رسد که شیطان دیگر بر انسان حاکمیت ندارد. در واقع، خداوند سبحان با مهلت درخواستی ابلیس تا روز قیامت، موافقت نکرد و تا زمان معینی (تا قبل از برپائی قیامت) به او مهلت داد. بنابراین، با پایان یافتن حاکمیت شیطان بر انسان، جهانی شدن اسلام از سوی بنده ی صالح خداوند تبارک و تعالی حجه بن الحسن علیه السلام آغاز می گردد.

ج) ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۴

۱ . سوره انعام (۶)، آیه ۹۸.

۲ . سوره قصص (۲۸)، آیه ۵.

۳ . سوره حجر (۱۵)، آیه ۳۸ - ۳۶.

۴ . سوره توبه (۹)، آیه ۳۳.

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه‌ی آیین‌ها غالب گرداند. هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.
 (د) ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

البته در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

یرثها جنبه‌ی جهان شمولی دارد. یعنی، همه‌ی حاکمان زمین، عباد صالحین خواهند شد. همچنین در زبور

نیز ذکر شده که حلیمان وارث زمین خواهند شد.

(ه) ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند آنها فاسقند
 برخی از روایات اسلامی به تفسیر آیات مربوط به جهانی شدن اسلام پرداخته‌اند از

جمله:

(الف) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ خُلْفَايِي وَ أَوْصِيَايِي وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي إِثْنِي عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَحْيَى وَ آخِرُهُمْ وَ لَدِي. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ مَنْ أَحْوَكُ؟ قَالَ ﷺ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قِيلَ فَمَنْ وَ لَدِكَ؟ قَالَ ﷺ: الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَى مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ

۱. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲. سوره نور (۲۴)، آیه ۵۵.

لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَوَلَدِي الْمَهْدِي فَيَنْزِلُ رُوحَ اللَّهِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ فَيُصَلِّ خَلْفَهُ^۱.

رسول خدا ﷺ فرمود: خلفا و جانشینان من و حجت‌های خدا بر خلق پس از من دوازده نفرند. اول آنان، برادرم و آخرشان فرزندم. گفته شد: ای رسول خدا ﷺ، برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب عليه السلام سوال شد: فرزندت کیست؟ فرمود: مهدی عليه السلام که زمین را از قسط و عدل پر سازد، همان‌سان که از ظلم و جور پر شده، قسم به آن که مرا به حق به عنوان بشارت دهنده و ترساننده برانگیخت، اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، خدا آن را چنان طولانی سازد تا فرزندم مهدی عليه السلام خروج کند پس از خروج ا عیسی پسر مریم پشت سرش به نماز ایستد.

(ب) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ وَوَلَدِي إِسْمُهُ كَأَسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كَكُنْيَتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا، فَذَلِكَ الْمَهْدِي عليه السلام^۲

رسول خدا ﷺ فرمود: در آخر الزمان مردی از فرزندان من قیام کند که اسم او همانند اسم من و کنیه‌اش مثل کنیه‌ی من است زمین را از عدل پر سازد چنان که از ظلم پر شده است و او مهدی عليه السلام است.

(ج) إِنْ عَلِيًّا عليه السلام سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَمِنْ آلِ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِي عليه السلام أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بَلْ مِمَّا يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ كَمَا فَتَحَ^۳

علی عليه السلام از پیامبر ﷺ پرسید: آیا مهدی عليه السلام از آل محمد است یا از غیر ماست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: بلکه از ماست. خداوند به سبب او ختم کند [کمال بخشد] چنان که به ما آغاز کرد.

(د) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَوْ لَمْ يَبْقَى مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِّنِّي وَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ إِسْمَهُ إِسْمِي^۴.

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ص ۷۱.

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ مرتضی شیرودی، مقاله مبانی نظری جهانی سازی، کتاب نقد، ش ۲۵ و ۲۵، سال ۱۳۸۱، ص ۳۴۹.

۳. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ سخنرانی علامه مرتضی، عسکری، گفتمان مهدویت، ص ۹۲، قم، ۱۳۸۱.

۴. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ یحیی بن حسن خلی ابن بطریق، العمده، ص ۴۳۳، نقل از مرتضی، شیرودی، مقاله مبانی نظری جهانی سازی، ص ۳۴۹.

رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد خدای تعالی آن روز را چنان طولانی کند تا در آن روز مردی از من و از اهل بیتم قیام کند که اسم او اسم من است.

این احادیث بر پنج نکته‌ی مهم تأکید دارد:
 اسلام در صدد گسترش خود در گستره‌ی جهان است.
 گسترش جهانی اسلام از سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه تحقق می‌یابد.
 حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه یک حکومت جهانی است.
 جهانی شدن اسلامی بر پایه‌ی عدل و قسط قرار دارد.
 حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه عمری طویل دارد.

۲ - عمومیت دعوت پیامبر ﷺ

در این که دعوت دین اسلام عمومی بوده، شکی نیست. حتی کسانی که ایمان ندارند، می‌دانند که دعوت اسلام همگانی بوده و مختص به قوم یا منطقه‌ی خاصی نبوده است. هم‌چنین، شواهد بسیاری وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سران کشورهایمانند: ایران، روم، مصر، شام و... نامه نوشت و آن‌ها را به اسلام دعوت نمود؛ و این خود دلیلی محکم بر جهانی بودن دین اسلام است.

چرا که اگر اسلام جهانی نبود چنین دعوت عمومی، لازم نمی‌بود. رسالت عمومی و جهانی پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن با صراحت بیشتری مطرح شده است. مانند این آیات:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾^۱

(ای رسول ما) به خلق بگو که من بدون استثناء بر همه‌ی شما جنس بشر رسول خدایم.

﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^۲

و ما تو را به رسالت برای (راهنمایی) مردم فرستادیم و تنها گواهی خدا

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۸.

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ سوره نساء (۴)، آیه ۷۹.

کافیست.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾^۱

و ما تو را جز برای این که عموم بشر را بشارت دهی و ترسانی، نفرستادیم.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۲

و ای رسول ما تو را نفرستادیم مگر آن که رحمت برای اهل عالم باشی. بنابراین، می بینیم که دعوت پیامبر ﷺ برای همه ی مردم، مورد تأکید قرآن کریم بوده است، تا به این وسیله جلوی هرگونه شک و شبهه ای درباره ی همگانی بودن و جهانی بودن این دعوت گرفته شود.

۳ - خاتمیت دین اسلام

دین اسلام، خاتم ادیان شمرده می شود؛ یعنی، دینی است که به تمامی بایدها و نبایدها، هستها و نیستها پاسخ می دهد. این اعتقاد تمامی مسلمین است. سر خاتمیت این دین در دو ویژگی نهفته است:

الف) کمال دین: مشهورترین استدلال برای فلسفه خاتمیت کمال دین می باشد، یعنی، دین اسلام دینی است کامل و تا ابد برای بشریت کافی می باشد و نیاز به دین دیگری نیست؛ چنان که قرآن نیز بر آن صحه می گذارد، آن جا که می فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۳

دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام آیین (جاودان) شما پسندیدم

پیامبر اسلام ﷺ، نیز کامل ترین پیامبر است؛ چرا که ایشان تمامی مراحل کمال را طی نموده اند؛ و وقتی انسان به نهایت کمال دست یابد، دیگر کمال بالاتری وجود نخواهد داشت، تا شخص جدیدی برای کشف آن بیاید. اسلام دینی است که بعد از پیامبر خاتم ﷺ مردم را رها نساخته، بلکه امامت را برای حفظ انبیاء ﷺ در نظر گرفته است و

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ سوره سباء (۳۴)، آیه ۲۸.

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۷.

۳. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۸. سوره مائده (۵)، آیه ۳.

در همه‌ی مراحل زندگی بشری - اعم از دنیوی و اخروی - دارای برنامه‌ریزی دقیق می‌باشد.

این دین مقدس نسبت به ادیان قبل از خود دو برتری عمده دارد:

اول: از ناحیه‌ی پیامبر؛ یعنی، پیامبران دیگر ادیان، مراحل از پلکان معرفت را طی کرده بودند، نه همه‌ی آن را، به طوری که توان درک بالاتر از آن مراحل را نداشتند؛ ولی پیامبر به منتهای مراحل رسید، و دیگر حقایق غیر قابل کشف برای او باقی نماند.^۱

دوم: از ناحیه‌ی مخاطبان پیامبر: پیامبر اسلام ﷺ با مخاطبانی روبرو بود که توان درک حقایق را دارا بودند؛ اما مخاطبان پیامبران پیشین از چنین درک عمیقی برخوردار نبودند و آنان مجبور بودند به حد درک و فهم آنان سخن بگویند.

ب) مصونیت دین از تحریف: از جمله ویژگی‌های دین خاتم مصون بودن از تحریف می‌باشد؛ دین اسلام تنها دینی است که توانست از تحریف مصون بماند. این مصونیت، وابسته به دو عنصر می‌باشد:

اول: مصونیت منبع (قرآن).

دوم: شیوه‌ی بهره‌برداری از منابع دینی.

مصون ماندن قرآن از تحریف، مطلبی است که هم خود قرآن به آن اشاره دارد؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۲

ما قرآن را نازل کردیم و خود از آن محافظت می‌کنیم

تاریخ نیز گواهی می‌دهد، که قرآن کنونی، همان است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است. بنابراین، منبع اصلی دین اسلام که قرآن باشد مصون از تحریف خواهد بود.

اما عنصر دیگر موثر در محفوظ ماندن دین از تحریف، روش بهره‌برداری و استنباط از منابع اعم از قرآن و روایات - است؛ که همان روش اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

حضرت امام خمینی (ره) بارها بر فقه جواهری و فقه سنتی تأکید می‌ورزیدند. تأکید امام (ره) به خاطر مقبولیت حتمی دیدگاه فقهی مرحوم صاحب جواهر نبود؛ شاید در

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۸. الشیخ ابی علی الفضل بن الحسن طبرسی، مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، ذیل آیه ۴۰ سوره احزاب.

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۸. سوره حجر (۱۵)، آیه ۹.

خیلی از موارد بر ایشان اشکال نیز می‌گرفتند؛ بلکه تأکید در شیوه‌ی بهره‌برداری صاحب جواهر از منابع احکام دین بوده است. این شیوه همان شیوه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. از این‌رو، با این روش می‌توان در همه‌ی زمان‌ها بدون تحریف در دین، از منابع آن، احکام را استخراج نمود.

بنابراین، باتوجه به برخورداری اسلام از این دو ویژگی (کمال دین و مصونیت از تحریف) می‌توان ادعا کرد که اسلام دین خاتم است.^۱

برخی از اصول و مبانی فکری - فلسفی جهانی شدن اسلام

مبانی فکری و فلسفی تمدن و فرهنگ اسلامی ره‌آورد وحی الهی بعثت انبیاء و امامت اولیاست که عقل و فطرت اصیل انسانی بر آن مهر تأیید می‌زند. این مبانی ارکان تمدن اسلامی در قرون گذشته را ساخته و تداوم آن، نوید دهنده‌ی جهانی شدن اسلام است. برخی از مهم‌ترین مبانی آن عبارتند از:

۱ - فطرت‌گرایی:

توحید و یکتاپرستی امری فطری است شرط نخستین برای ورود انسان به اسلام و نیز لازمه‌ی ورود به جامعه‌ی جهانی اسلام است. از این‌رو قرآن باتعابیری چون ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾^۲ و ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾^۳ و ... اهتمام ویژه خود را بر این اصل ابراز کرده است. یکتاپرستی، نقطه‌ی اشتراک و عامل هم‌گرایی اجتماعی همه‌ی انسان‌هایی است که در جامعه‌ی جهانی اسلام مشارکت می‌ورزند. به همین دلیل، خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَّا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۴

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳ سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۸. اسدالله فیروزجایی، مقاله تبیین ختم نبوت در کلام جدید، مجله رواق اندیشه، ش ۳۲، مرداد ۱۳۸۳، ص ۱۳۲

۲. سوره صافات (۳۷)، آیه ۳۵.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۱۶۳.

۴. سوره نحل (۱۶)، آیه ۲.

۵. سوره روم (۳۰)، آیه ۳۰.

خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

۲ - اختصاص حاکمیت به خداوند متعال:

مسلمین بر این عقیده‌اند که هیچ فردی بر فرد دیگری ولایت ندارد و کسی نمی‌تواند بدون مجوز در امور مربوط به زندگی دیگران دخالت کند. ولایت و حکومت تنها از آن خداست که آفریننده‌ی جهان هستی می‌باشد. پس باید تنها در برابر ذات او تسلیم شد و اطاعت فقط باید برای او باشد و هیچ انسانی نمی‌تواند انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود وادار نموده و از آزادی‌های آنان محروم سازد و یا خودسرانه برای جامعه قانون وضع نماید و رفتار و روابط اجتماعی را مطابق خواست خویش تنظیم نماید.^۱ قرآن کریم نیز، مصدر حاکمیت را تنها از آن خداوند متعال می‌داند و در موارد متعددی می‌فرماید:

﴿ إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ ﴾^۲

حکم جز از آن خدا نیست

بنابراین، اراده‌ی الهی بر سراسر گیتی حاکم و ادامه‌ی هستی به مدد و فیض او وابسته است. جهان و تمامی ارکان و عناصرش در ید قدرت لایزال الهی قرار دارد و خداوند متعال انسان را بر سرنوشت خویش حاکم نموده و تدبیر جامعه‌ی بشری را از جانب خویش به وی سپرده که این نیز تجلی اراده‌ی حق تعالی است.

در حقیقت حاکمیت خدا بر روی زمین به دست رهبر برگزیده‌ی الهی صورت می‌گیرد و در چنین نظامی عقلانیت، معنویت، عدالت، جامعه را به جهانی در مسیر کمال تبدیل می‌کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بر این حقیقت صحه نهاده و متذکر می‌شود که:

« حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار دهد.»^۳

۱. علی‌اصغر، نصرتی، نظام سیاسی اسلام، ص ۹۲.

۲. سوره انعام (۶)، آیه ۵۷ و سوره یوسف (۱۲)، آیه ۶۷ و ۴۰.

۳. آیت‌الله محمد، یزدی، شرح و تبیین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات امام عصر (عج)، ص ۳۸۹.

۳ - نیازمندی به وحی در تنظیمات اجتماعی:

نظام و حکومتی که بر اساس اسلام شکل می‌گیرد، در جهت‌گیری و ساختار، در قوانین و مقررات، برنامه‌ریزی‌ها و برقراری تنظیمات اجتماعی، مطابقت با وحی الهی را مدنظر دارد. مهم‌ترین دلایل نیازمندی بشر به وحی در حیات اجتماعی عبارت است از:

الف) فهم مسیر زندگی، تابع اعتقاد به وحی:

گاهی انسان، در پرتو علم کامل به روابط و قانونمندی پدیده‌ها، و انتخاب صحیح آنها می‌تواند مسیر درست زندگی را پیدا کند، اما از آن جا که دستگاه ادراکی با موانع و محدودیت‌های ابزار شناخت مواجه است؛ از فهم همه‌ی رموز و پیچیدگی‌های جهان هستی ناتوان است همان‌طور که تاریخ بشر گویای این مطلب است و حقیقت را به خوبی منعکس نموده که هرگاه بشر، مستقلاً با تکیه بر اندیشه‌ها علم و توانایی‌های خود به دعوت انبیاء پاسخ نداده، نه تنها از خیر و صلاح محروم شده بلکه زندگی رنج‌آور بی‌ثبات و توأم با ناامیدی و ناآرامی را تجربه کرده است.

علم مطلق و کامل به روابط هستی تنها نزد خداوند است که ایشان به واسطه‌ی وحی، آن را به انبیاء منتقل نموده است. پس در مکتب اسلام، قوانین، مقررات، نقشه‌ی سعادت بشر و الگوی زندگی سعادت‌مند که از آن به‌عناوینی همچون، مدینه‌ی فاضله و حیات طیبه یاد می‌شود توسط پیامبر اسلام ﷺ که سرچشمه‌ی ایمان، علم، خیرخواهی و خطا ناپذیری هستند، ارائه شده است. و اصولاً در اعتقادات اسلامی، قانون‌گذاری حق انحصاری خداوند می‌باشد و یا کسانی است که از جانب ایشان مأذون هستند، زیرا:

خداوند نسبت به همه‌ی مصالح حقیقی بشر آگاهی کامل دارد.

خداوند عادل است و هیچ ستمی بر بندگان روا نمی‌دارد.

خداوند در قانون‌گذاری هیچ منفعتی ندارد و هرچه هست جریان خیر و صلاح است که از ناحیه‌ی او متوجه بندگان می‌شود.^۱

۱. محمدتقی، مصباح‌یزدی، نظریه‌سیاسی/اسلام، ج ۱، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمينی (ره)، صص ۲۴۳ - ۲۳۹.

ب) احساس آرامش و خوشبختی، تابع اعتقاد به خداوند و تبعیت از وحی

اگر انسان، با دید مادی به جهان بنگرد، نتیجه‌ی آن جز اضطراب و ناکامی در سراسر زندگی نخواهد بود. زیرا دیدگاهی که در آن ماده به عنوان اصل و معیار قرار می‌گیرد؛ و ورای ماده و هستی محسوس چیزی را به رسمیت نمی‌شناسد، آرامش روحی نخواهد داشت. اما اگر نوع نگاه خویش را به هستی، انسان، غایت و هدف اصلی آفرینش و پیوستن به دعوت انبیا، تغییر دهد به آرامش روحی خواهد رسید. چرا که مکتب انبیا الهی با دعوت به پرستش خدا و اعتقاد به جهان دیگر، قفس تنگ مادی را شکسته، انسان را به ابدیتی پیوند می‌دهد که بدون احساس پوچی، اضطراب، سرگردانی و با مقصد قرار دادن خداوند و با پیوستن به مقام قرب او، کمال خوشبختی و سعادت خویش را به دست آورد.

علاوه بر آن، قرآن یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیا را برپایی عدالت ذکر نموده و فرموده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۱

«ما پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و معیار فرو آوردیم تا مردم عدل و قسط را برپا دارند».

پس وقتی اصلی‌ترین هدف بعثت پیامبران برقراری عدالت باشد؛ جلوی تعدی و تجاوز به حقوق انسان‌ها گرفته می‌شود و آنها از زندگی در چنین نظامی احساس راحتی و آرامش می‌نمایند و این فقط در سایه‌ی اعتقاد به خداوند و تبعیت از وحی و پیامبران امکان پذیر است.^۲

ج) پیروزی وحی، سامان بخش رفتار فردی و اجتماعی

گذشته از حوزه‌های اندیشه و روان، رفتار فردی و اجتماعی انسان نیز باید در شعاع نورانی تعالیم وحی قرار گیرد تا به سعادت و رفاه دنیا و آخرت دست یابد. چون جامعه

۱. سوره حدید (۵۷) آیه ۲۵.

۲. علی اصغر نصرتی، همان، ص ۹۴.

از تک تک افراد تشکیل شده و انسان جزیی از یک جامعه محسوب می شود، پس تداخل و تأثیرگذاری دو بعد فردی و اجتماعی در یکدیگر و عدم انفکاک آن دو از هم را نمی توان انکار کرد.

علامه طباطبایی در ذیل آیه ی ۲۰ سوره ی آل عمران می نویسد:

رابطه ی حقیقی که بین فرد و اجتماع برقرار است، ناچار موجب می شود که خواص و آثار فرد در اجتماع نیز پدید آمده و به همان نسبت که افراد، از نیروها و خواص و آثار وجودی خویش، جامعه را بهره مند می سازند، این حالات یک موجودیت اجتماعی پیدا می کند؛ و لذا می بینیم که قرآن برای «ملت» وجود، اصل، کتاب، شعور، فهم، عمل طاعت و معصیت اعتبار فرموده و می فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^۱

برای هر امت اجل و دوره ای است که نه لحظه ای به عقب افتد و نه لحظه ای پیشی گیرد.

پس احکام و دستورات دینی رفتار فرد و جامعه را برای دستیابی به سعادت، هماهنگ با باورهای اعتقادی و نظام فکری به سازماندهی می کنند.^۲

بنابراین، نقش عمده ی ارزش ها و احکام الهی، جهت دادن دانستنی ها و علوم و نیز تنظیم کننده ی شوون و ابعاد نظام فردی و اجتماعی جامعه ی اسلامی است.

۴ - خاتمیت نبوت:

یکی دیگر از مبانی مهم اسلام این است که سلسله ی پیامبران سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با پیغمبر اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ختم شده و بعد از او پیامبری نیامده و نخواهد آمد. این موضوع از اعتقادات و ضروریات دین اسلام می باشد و نیازی به دلیل و برهان ندارد. البته آیات و روایاتی نیز بر این مطلب تأکید نموده اند. مهم ترین آیه برای اثبات خاتمیت حضرت محمد سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیه ای است که خداوند متعال در آن می فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ

۱. سوره آل عمران (۳) آیه ۲۰.

۲. سید محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۷، انتشارات محمدی، ص

اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا^۱

«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه پیامبر خدا و ختم کننده‌ی پیامبران است و خدا، به همه چیز داناست».

نکاتی که در این آیه مورد توجه می‌باشد، عبارت است از:

الف) نحوه‌ی تلفظ لفظ «خاتم» در «خاتم النبیین» و معنای آن:

«خاتمیت» مشتق از «خاتم» و ریشه‌ی آن ختم» به معنای پایان است. رایج‌ترین معنایی که واژه‌شناسان عرب برای کلمه‌ی «خاتم» گفته‌اند؛ این است که: «خاتم» به معنای «مایختم به الشیء» (یعنی وسیله‌ی ختم و پایان یافتن چیزی) می‌باشد.

ابوالبقاء عکبری دانشمند معروف، در ذیل آیه‌ی «خاتم النبیین» می‌نویسد:

[۱] خاتم (به فتح تاء)، یا فعل ماضی از باب مفاعله است؛ یعنی محمد ﷺ پیامبران

الهی را ختم کرد. [۲] و یا مصدر است که بنا براین، «خاتم النبیین» به معنای ختم

کننده‌ی پیامبران خواهد بود؛ زیرا مصدر، در این قبیل موارد، به معنای اسم فاعل است

؛ [۳] و یا آن طور که دیگر دانشمندان گفته‌اند: خاتم (به فتح تاء) اسم است به معنای

آخرآخرین؛ [۴] و یا آن گونه که بعضی دیگر گفته‌اند: به معنای اسم مفعول است، یعنی

«مختوم به النبیین». پیامبران الهی به پیامبر اسلام، مهر و ختم شده‌اند.

این چهار احتمال در صورتی است که «خاتم» به فتح «تاء» قرائت شود و اگر به

کسر «تاء» قرائت شود چنان که شش نفر از «قراء سبعه» این طور قرائت کرده‌اند نیز به

معنای «آخر و آخرین» است.

خلاصه بنا بر هر یک از این پنج احتمال معنای آیه این است که حضرت محمد ﷺ

آخرین پیامبر الهی است و پس از او پیامبر دیگری نخواهد آمد.^۲

خلاصه آن که: لفظ «خاتم» را به هر صورت که تلفظ کنیم (خاتم یا خاتم) معنای این

می‌شود که حضرت محمد ﷺ پیامبری الهی است که با آمدنش پیامبری و نبوت را پایان

می‌پذیرد و کتاب و شریعت و دین دیگری نخواهد آمد. همچنین، کاربرد این لفظ در

آیات دیگر قرآن^۳ به همین معنا و تفاسیر قرآن و سخن اندیشمندان لغت^۴ در این باره

۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۴۰.

۲. عزالدین رضا نژاد، مقاله خاتمیت، نفسی بابیت، فصلنامه انتظار، ش ۶، زمستان ۸۱، ص ۴۰۱.

۳. سوره مطففین (۸۳)، آیه ۲۵ و ۳۱، سوره یس (۳۶)، آیه ۹۵، سوره جاثیه (۴۵)، آیه ۲۳، سوره بقره (۲)، آیه ۷.

۴. ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۴۵، فیروزآبادی، قاموس اللغة، ص ۱۰۲، ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۵ ...

شواهد گویای دیگری است.

ب) صریح آمدن نام پیامبر اسلام ﷺ در این آیه:

«حضرت محمد ﷺ» نام پیامبر اسلام که در این آیه صریحاً ذکر شده و او را به عنوان خاتم پیامبران معرفی نموده است. این مطلب بهترین دلیل بر خاتمیت رسول الله ﷺ است.

در روایتی نیز از پیامبر ﷺ آمده است که فرمودند:

﴿أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَأَنْبِيُّ بَعْدِي وَلَا أُمَّتِي بَعْدُكُمْ﴾^۱

«ای مردم بدرستی که بعد از من پیامبری نیست و امتی هم بعد از شما نیست.»

راز ختم نبوت را می‌توان چنین بیان نمود که:

اولاً: پیامبر اسلام ﷺ می‌توانست، به کمک یاران و جانشینان، رسالت خود را به گوش جهانیان برساند.

ثانیاً: مصونیت کتاب آسمانی وی از هرگونه تحریفی تضمین شده است.

ثالثاً: شریعت اسلام توان پاسخ‌گویی به نیازهای بشر تا پایان جهان را دارد.^۲

۵ - دنیا و آخرت ، گستره‌ی توسعه در نظام الهی :

نظام الهی دوگونه زندگی را برای انسان به رسمیت می‌شناسد ؛ زندگی در دنیای مادی و زندگی در جهان آخرت که هرکدام ساز و کارهای ویژه‌ی خود را دارند و باید انسان‌ها با کوشش و تلاش، آن‌ها را فراهم سازند. زندگی دنیا و امکانات آن، زمینه‌ای برای کمال انسان است و دستورات قرآن و انبیاء الهی و ائمه‌ی معصومین براین مناسبت که باید توشه‌ی آن جهان، در دنیای مادی فراهم شود و دنیا مقدمه‌ای برای عالم دیگر و کشتزار محصولاتی است که باید در آن جهان درو شود.

بنابراین ، برانگیختن انبیاء از سوی خداوند متعال و نیز ابلاغ قانون‌های الهی از سوی آن‌ها، همه یاری‌دهنده‌ی بشر در رسیدن به کمال مطلوب و سعادت واقعی است ؛ پس زندگی این جهان هدف اصلی نیست ، بلکه وسیله‌ی نیل به سعادت در جهان ابدی است .

۱ . محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۳۱ .

۲ . آیت الله محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، انتشارات دار الثقلین، ص ۲۸۷ تا ۲۹۰ .

قرآن کریم زندگی دنیا را همچون بازیچه‌های کودکانه می‌داند :

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾^۱

«همان زندگی دنیا، بازیچه و سرگرمی است»

پس، دنیا مکانی است که انسان بارفتار اختیاری خویش حیات ابدی را رقم می‌زند و در واقع، مزرعه‌ی آخرت است .

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

﴿نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾^۲

«خوب کمکی است دنیا برای بدست آوردن آخرت»

قرآن کریم نیز آیات بی‌شماری در باب دنیا و روش برخورد صحیح با آن ذکر نموده، از جمله:

﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا

أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾^۳

« با آنچه خداوند به تو عنایت کرده است، خانه‌ی آخرت را طلب نما و نصیب خود را از دنیا فراموش نکن و همان‌گونه که خدا به توییکی کرده است؛ نیکی کن و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش؛ زیرا خدا مفسدان را دوست ندارد.»

باتوجه به این آیه، می‌فهمیم که استفاده از نعمت‌های الهی و امکانات مادی باید در راستای رسیدن به رحمت الهی در آخرت باشد و باید از آن‌ها در راه انجام تکالیف، احسان و نیکی به بندگان خدا استفاده نمود و از ظلم و تعدی پرهیز نمود .

بالاترین سرمایه‌ی انسان برای تکامل مادی و معنوی، حیات و امکانات موجود در این دنیا است که گاهی هدف بعضی از انسانها، مال، مقام و لذت‌های زودگذر همین دنیا است و برای آن تلاش می‌کنند و فقط در پی اشباع غرایز حیوانی خویش هستند. ولی برخی دیگر هدفشان از توجه به امکانات دنیوی، رسیدن به کمال مطلوب که همان قرب الهی است، می‌باشد.

۱ . سوره محمد (۴۷) آیه ۳۶ .

۲ . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ص ۱۲۷ .

۳ . سوره قصص (۲۸)، آیه ۷۷ .

شهید مطهری درباره‌ی بی‌ارزش بودن دنیا می‌نویسد:

بی‌ارزش بودن دنیا از منظر دین، به معنای بی‌ارزشی مقایسه‌ای است. یعنی، دنیا ارزش ندارد که به خاطر آن، اصول اخلاقی و اجتماعی، انسانیت و بزرگواری را از دست بدهید و به دروغ و ظلم، خیانت و پیمان شکنی و تضييع حقوق دیگران مبتلا گردید... دین با منطق عالی خود ارزش دنیا را آنچه هست و همه می‌فهمند پایین نیاورده، بلکه ارزش معنویت، تقوی، فضیلت و حقوق اجتماعی را که مردم کم‌تر به آن پی می‌برند معرفی نموده و بالا برده است... مقررات حقوقی محکم اسلام، شاهدی بر این مطلب است.^۱

پس، می‌بینیم که دنیا و آخرت هر دو گستره‌ی توسعه در نظام الهی هستند و در قوانین اسلام نیز به هر دو جنبه‌ی مادی و معنوی توجه نموده و معتقد است هر دو باید باهم رشد کنند؛ و جامعه‌ای که از نظر مادی کمبودی ندارد و به معنویت نیز توجه خاص شده، آن جامعه توسعه یافته است.

نتیجه آن که، در نظام الهی، توسعه و تکامل فقط منحصر به حیات دنیایی نیست، بلکه دنیا و آخرت در یک مجموعه‌ی واحد و متصل به هم قرار دارد و برای تأمین سعادت و رفاه هر دوی آن برنامه‌ریزی شده است.

۶- کرامت انسانی :

اسلام انسان را برترین آفریده و اشرف مخلوقات می‌داند. چنانچه خداوند در قرآن کریم فرموده است:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ
وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾

« ما فرزندان آدم را کرامت بخشیده و آنان را در خشکی و دریا فعال ساخته از پاکی‌ها بهره‌مند و بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشیدیم.»

امام علی علیه السلام نیز در خطبه‌ای با شرح خلقت آدم می‌فرماید :

۱. شهید مرتضی مطهری، بیست گفتار، انتشارات صدرا، ص ۷۷ - ۷۵.

۲. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۰.

وَاسْتَأْذَىٰ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدَيْعَتَهُ لَدَيْهِمْ وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فَمِنَ الْأَذْعَانِ
بِالسُّجُودِ لَهُ وَالْخُنُوعِ لَتَكْرِمَتِهِ. فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «أَسْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا
إِبْلِيسَ» أَغْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةُ وَغَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ وَتَعَزَّزَ بِخَلْقَةِ النَّارِ وَاسْتَوْهَنَ
خَلْقَ الصَّلْصَالِ^۱

«پس از فرشتگان خواست تا آن چه در عهده دارند ادا کنند و عهده را
که پذیرفته اند وفا کنند. سجده او را از بن دندان بپذیرند، خود را خوار
و بزرگ گیرند؛ و فرمودند: «آدم را سجده کنید ای فرشتگان! فرشتگان
به سجده افتادند جز شیطان» «که دیده معرفتش از رشک تیره شد و
بدبختی بر او چیره، خلقت آتش را ارجمند شمرد و بزرگ مقدار و آفریده
از خاک را پست و خوار».

منشاء این کرامت همان دمیدن روح خدایی در آدم است. امام علی علیه السلام در همین
خطبه به شرح مراحل خلقت انسان نیز اشاره نموده و فرموده است:

ثم نفخ فيها من روحه فمثلت (فتمثلت) انسانا ذا اذهان يجيلها، و فكر يتصرف
بها^۲

«پس از دم خود بر آن دمید تا به صورت انسانی زنده گردید، دارای
نیروی اندیشه که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر
موجودات تصرف نماید».

این کرامت نظری پایه بزرگواری‌های عملی قرار می‌گیرد و اصول حقوقی و اخلاقی
بسیاری بر اساس آن تنظیم می‌گردد. بر اساس اصل کرامت است که اصل آزادی و عدم
بردگی انسان اعلام شده است. نمونه آن ماده چهارم اعلامیه جهانی حقوق بشر است که
بیان می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان به بردگی گرفت. بندگی و سوداگری بنده در هر
شکل که باشد ممنوع است».

بنابراین، انسان موجود با ارزشی است که باید تکریم شود و عزت نفس او حفظ شود.
قرآن کریم نمود عینی این مطلب برتری را، چنین بیان می‌کند:

﴿... أَنْ اللَّهُ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۳۶.

۲. همان، خ ۱.

ظَاهِرَةٌ وَبَاطِنَةٌ ...^۱

«... همانا خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است برای شما مسخر نموده و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان فرموده ...».

بدیهی است انسانی که نسبت به دیگران دارای چنین دیدی نباشد در مقام تحقیر آنان برآمده و برای دوام حکومت و سلطه خود، انسان‌ها را تهی نموده و بی‌هویتی و بی‌شخصیتی را در آن‌ها زنده می‌کند و انسان بی‌هویت وقتی خود را در مقابل هموعان شکست و حصارهای فکری و اعتقادی او فرو ریخت و انسانیت خود را فراموش کرد:

﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۲﴾

«خدا را فراموش کردند، خداوند هم نفوس (خلقت و حقیقت) آن‌ها را از یادشان برده، آن‌ها فاسقان بودند».

و نیل به تسلیم و اطاعت کورکورانه یا خودشکنی و خودآزاری و به اصطلاح روانشناسی «مازوشیسم» در او زنده شد و تمام ارزش‌های وجودیش لگدمال می‌شود، آلت بی‌اراده خواهد شد که هرچه گویند خواهد گفت و هر چه می‌خواهند خواهد کرد. به بیانی دیگر مانند عروسک خیمه شب‌بازی‌ای خواهد شد که اراده، حرکات و سکناتش در اختیار گرداننده اوست^۳.

حاصل آن که: انسان صاحب کرامت، شایستگی بندگی و اطاعت خداوند را دارد. اما هرگاه کرامت و عزتش را نادیده گرفت در اسارت و بندگی غیر خدا گرفتار می‌شود. همانطور که فرعون در ابتدا قومش را تحقیر و سپس کرامت آنها را زیر پا نهاد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ^۴﴾

«فرعون قوم خود را خوار و ذلیل کرد و در نتیجه آنها او را اطاعت کردند که آن‌ها قومی فاسق بودند».

نکته لطیفی که در این آیه نهفته این است که خداوند متعال علت تن دادن مردم به

۱. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۲۰.

۲. سوره حشر (۵۹)، آیه ۱۹.

۳. راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز (۱) قرآن، مدیریت و علوم سیاسی، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ص ۴۰۰.

۴. سوره زحرف (۴۳)، آیه ۵۴.

خفت و خواری را فاسق بودن آنان می‌داند.

فسق عبارت است از، خروج لبّ خرما از پوسته‌اش و فاسق کسی است که از مسیر انسانی - الهی خود خارج شده و راه غیر انسانی بپیماید. در این آیه ذکر شده که علت این که قوم فرعون تحقیر شدند و به صورت آلتی بی‌اراده در آمدند و هر نوع خفت و خواری و بی‌شخصیتی را پذیرفتند این بود که از اطاعت خدا سرپیچی کرده و ندای وجدان و فطرت انسانی را لبیک نگفتند و کرامت خویش را لگدمال نمودند و چون فاسق بودند، تن به اطاعت فاسق دادند.

یکی از نمونه‌های کرامت انسانی که در معارف دینی توجه خاصی به آن داده شده آزادی انسان است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^۱

«(ای رسول ما) به خلق بگو که من بدون استثناء بر همه شما جنس بشر رسول خدایم. آن خدایی که آسمان و زمین همه ملک اوست. هیچ خدایی جز او نیست که او زنده می‌کند و می‌میراند. پس ای مردم! به خدا ایمان آرید و به رسول او پیغمبر امی (که از هیچ کس جز خدا تعلیم نگرفته) آن پیغمبری که بس به خدا و سخنان خدا گروید. شما باید پیرو او شوید تا هدایت یابید».

امام علی علیه السلام نیز در وصیت به فرزند بزرگوارش می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا﴾^۲

«بنده دیگری مباش در حالیکه خداوند تو را آزاد آفریده است».

از دیگر مسائلی که نشان دهنده توجه دین اسلام به کرامت انسانی می‌باشد، اشاره نمودن به مقام و منزلت زن در این مکتب الهی است. ستم تاریخی بر زن در طول اعصار و قرون متمادی از معضلات اساسی بشر به شمار می‌رود.^۳

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳. راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز (۱) قرآن، مدیریت و علوم سیاسی، ص ۴۰۰.

آن چه به نام آزادی بر سر زن می آورند این است که او را وسیله لذت جویی مردان قرار داده و به نام تساوی حقوق زن و مرد، کانون خانواده‌ها را از هم می گسلند و او را به عنوان کارگری ارزان قیمت مورد بهره‌کشی اقتصادی قرار می دهند.

اما قرآن کریم مرد و زن را در عبودیت و کمال یکسان مورد خطاب قرار داده است و می فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱﴾

بنابراین، اسلام طرفدار تکامل بشر است و زن و مرد هر دو برایش مطرح است و کرامت انسانی چه زن و چه مرد از اصول اساسی اسلام عزیز می باشد.

حاصل آنکه: در تفکر اسلامی انسان در آفرینش جایگاه عظیمی دارد و خلیفه خدا در روی زمین است. او از یک کرامت و شرافت ذاتی برخوردار می باشد. خدا او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری داده است. او با نگاه به خویشتن واقعی خود کرامت و شرافتش را درک و احساس می کند و خویش را برتر از پستی‌ها، اسارت‌ها و شهوترانی‌ها می شمارد.^۲

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا^۳﴾

این تعبیر از شرافت و کرامت انسان، از او شخصیتی بوجود می آورد که از خود "انتظارات" والایی پیدا می کند و ارتکاب گناه را در شأن خود نمی داند و به تعبیر قرآن کریم:

﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا^۴﴾

«و هرگاه به عمل بیهوده بگذرند بزرگوارانه از آن درگذرند».

۱. سوره نحل (۱۶)، آیه ۹۷.

۲. شهید مرتضی مطهری، انسان در قرآن، انتشارات حکمت، ص ۸ و ۱۱.

۳. سوره اسراء (۱۷) آیه ۷۰.

۴. سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۰.

۷ - توجه به ابعاد وجودی انسان و توسعه‌ی انسانی :

انسان از سه بعد یا سه زاویه قابل بررسی است. از یک سو دارای «بعد فیزیکی و جسمی» و سوی دیگر، وجودی ناپیدا، بعد روانی او را می‌سازد. به علاوه، عامل ارتباط میان این دو «بعد ذهنی» اوست که هماهنگی میان رفتارها و زمینه‌های رهبری روح بر جسم و رفتار عینی را فراهم می‌سازد.

در جهان بینی الهی، که از منظر کرامت و تعالی به انسان نگریسته می‌شود و سیر و سلوک او را حتی تا خلیفه الهی ترسیم می‌نماید؛ ابعاد وجودی او به شکل متوازن و متناسب رشد و توسعه می‌یابد. چرا که در درگاه الهی، بستر توسعه‌ی انسانی اراده و اختیار انسان است. گرچه شرایط خارجی و محیطی، اعم از محیط طبیعی، محیط اجتماعی، تاریخ و نظام هستی، در تعادل و تأثیر و تأثر نسبت به اراده‌ی او قرار دارند، ولی هرگز نمی‌توان نقش این عوامل را چنان بزرگ کرد که اراده‌ی او را تحت الشعاع قرار داده و برای وی جبر شرایطی ایجاد نماید.

در جهان بینی الهی، نیل به کمال، هدف توسعه‌ی انسان است؛ و نقطه‌ی اوج آن، هماهنگی با ابعاد وجودی، توسعه‌ی ایمان، علم و عمل صالح می‌باشد. اوج کمال انسان، مرتبه‌ای است که ورای آن برای او قابل تصور نیست^۱.

قرآن کریم در بیان این مرتبه می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾^۲

«وهر کس خدا و رسول را اطاعت کند، البته به سعادت و پیروزی بزرگ نائل گردد»

﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۳

«آنان از لطف پروردگار خویش به راه راستند و آن‌ها رستگارانند».

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَبِالْحَبَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا﴾^۴

«اما اهل سعادت در بهشت مخلدند».

۱. علی اصغر نصرتی، نظام سیاسی اسلام، ص ۱۰۰ - ۹۸.

۲. سوره احزاب (۳۳) آیه ۷۱.

۳. سوره بقره (۲) آیه ۵.

۴. سوره هود (۱۱)، آیه ۱۰۸.

در این آیات جایگاه و مرتبه‌ی اوج کمال انسان، به فوز، فلاح و سعادت تعبیر شده است. منزلگاهی که کمال انسان در آن، صورت وقوع به خود می‌گیرد قرب و نزدیکی به خداوند متعال است.

۸ - انسان‌گرایی و ایمان به حقوق انسان‌ها:

یکی از مبانی مهم نظام اسلامی، ادای حق و رسیدگی به حق و حقوق مستضعفان و توده‌مردم و لایه‌های آسیب پذیر جامعه است. زیرا حکومت اقتدار خویش را از توده‌مردم می‌گیرد.

وقتی توده‌مردم به حقوق مشروع خود به آسانی دست یابند، پایه‌ها و بازوان حکومت می‌شوند و گرنه، به هیچ روی با حکومت همراهی نمی‌کنند و در گرفتاری‌ها به کمک حکومت بر نمی‌خیزند و در امر مهمی چون اصلاحات اجتماعی و مبارزه با ناهنجاری‌ها، ره به جایی نمی‌برد که اصلاح بدون همراه بودن مردم با حکومت و اصلاح گران، به حقیقت نمی‌پیوندد. تا بین حکومت و مردم پیوند برقرار نشود، نهاد سیاسی قدرت نمی‌گیرد و تا نهاد سیاسی قدرت نگیرد، توان زیرو زبر کردن جامعه را نخواهد داشت و وقتی جامعه همیشه در حال دگرگونی و اصلاح خود و ناهنجاری‌های اجتماعی و در دستور کار حکومت قرار نگیرد، پایدار نخواهد ماند و آفت‌ها گریبانگیرش خواهند شد.

امام علی علیه السلام دستاوردهایی را که از راه پیوند ملت و حکومت نصیب جامعه می‌شود، چنین بیان می‌کند:

﴿ فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَةَ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَّى الْوَالِي أَلَيْهَا حَقَّهَا ، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مِنْهَا جِدَاتُ الدِّينِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَّتْ عَلَى اِذْلَالِهَا السُّنَنُ فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ ﴾

« پس چون رعیت، حق والی را بگذارد و والی حق رعیت را به جای آورد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود و راه‌های دین پایدار و نشانه‌های عدالت برجا و سنت چنانکه باید، پس کار زمانه آراسته گردد و طمع در

پایداری دولت ، پیوسته و چشم از دشمنان بسته»

اصلاح جامعه در دیدگاه بلند و آسمانی ، به نگهداشت حکومت حق مردم و مردم، حق حکومت است . تا این دو ، حق یکدیگر را پاس ندارند ، اصلاح پا نمی‌گیرد و اصلاح ، به حقیقت نمی‌پیوندد. اینکه حکومت بتواند همه مردم ، چه خواص و چه عموم مردم را ، از خود راضی نگهدارد ممکن نیست . راضی نگهداشتن خواص ، به نارضایتی و ناخشنودی توده مردم می‌انجامد و خشنود نگهداشتن توده مردم ، به ناخشنودی خواص می‌انجامد .

حکومت برای پایداری خود و به دست آوردن رضای خداوند ، باید تلاش ورزد که توده مردم را از خود راضی نگهدارد که این کار ، زمینه هرگونه اصلاحی را فراهم آورد و اصلاح همه سویه و پایدار را نمایان سازد و با این حرکت مبارک ، که همانا به دست آوردن خشنودی توده مردم است ، از دست اندازی نزدیکان و خواص به جان و مال مردم جلوگیری می‌کند^۱ .

امام علی علیه السلام این دو روش را که سبب می‌شود ، حکومت هم بر مدار حق قرار بگیرد و هم پایدار بماند و به رسالت‌هایی که دارد جامعه عمل ببوشاند، در عهدنامه مالک‌اشتر، اینگونه ترسیم می‌فرماید :

﴿وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَةِ فَإِنَّ سَخَطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنَّ سَخَطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَةِ﴾

«باید از کارها ، آن بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فرو ماند و هدایت را فراگیرتر بود و رعیت را دلپذیرتر که ناخشنودی همگان ، خشنودی نزدیکان را بی‌اثر گرداند و خشم نزدیکان خشنود همگان را زیانی نرساند .»

و می‌فرماید :

﴿ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَأَهْلِ الزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَمُعْتَرِئاً ... □﴾

«پس خدا را! خدا را! در طبقه فرودین از مردم، آنان که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و بی‌نوایان و از بیماری برجای ماندگانند؛ که در این طبقه مستمندی است خواهند و مستحق عطایی است به روی خود نیاورنده.»

این گفتار از امام روشن است و نیازی به شرح و توضیح ندارد. لایه‌های فرودین جامعه، نه زبان طرح خواسته‌ها و دردهای خود را دارند و نه راه‌ها و چاه‌هایی را بلدند که از آن سوی به تکاپو پردازند و گره از مشکل کار خود بکشایند. برای این طبقه، چون بر اهرم‌های قدرت دسترسی ندارد، گره از کار بسته خود گشودن، کاری بس دشوار و توان فرساست.

از این رو امام به کارگزاران و همه کارگزارانی که به نام اسلام، بر اریکه قدرت قرار دارند، سفارش می‌فرماید، به لایه‌های فرودین جامعه، به مردمان تهی‌دست و به دور از زد و بندها، توجه ویژه داشته باشند و به گونه‌ای مشی کنند و رفتار خویش را سامان دهند، که این گروه بتوانند بی‌ترس از جاه‌مندان و قدرتمندان، خواسته‌های خود را مطرح و برای گرفتن حق خویش تلاش کنند.

انسان‌گرایی و ایمان به ارزش انسان در مکتب علوی، از جایگاهی ویژه‌ای برخوردار است و منزلتی والا و الهی دارد.

در این مکتب جامعه انسانی، جامعه‌خدایی است و هرگونه خدمت به انسان، تابع قرب خدای متعال است، حقوق انسان برخاسته از حق خدا و خاستگاه اصلی حقوق انسانی، حقوق الهی است. انسان از دیدگاه امام علی علیه السلام ارزشمندترین تکلیف انسان‌هاست و حریم و حرمت او بر همه تکلیف‌ها و حرمت‌ها برتری دارد و هر قانون و حقوقی که با حقوق انسان به مزاحمت برخورد، حقوق انسان اصل و معیار قرار می‌گیرد و دیگر حقوق‌ها توان برابری با حق انسانی و حرمت او را ندارد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

« وَ فَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحُرْمِ كُلِّهَا ^۱ »

«و حرمت مسلمانان را بر همه حرمت‌ها برتری داد.»

توحید و خداباوری، به انسان باوری می‌انجامد و انسان باوری در درون خداباوری در

درون خداآوری و دینداری قرار می‌گیرد، از این رو ایمان به خدا بزرگ‌ترین پشتوانهٔ انسان و ارج نهادن به شخصیت و منزلت انسانی است.^۱

«وَاجْعَلْ لِّذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفَرَّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتُقْعَدَ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمَهُمْ غَيْرَ مُسْتَعْتَبٍ. فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ «فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُسْتَعْتَبٍ»^۲.

بخشی از وقت خویش را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان، فارغ دار و در مجلس عمومی بنشین و در آن مجلس، برابر خدایی که تو را آفریده، فروتن باش و سپاهیان و یاران که نگهبانانند، یا تو را پاسبانان، از آنان بازدار، تا سخن گوی آن مردم، با تو گفتگو کند، بی در ماندگی در گفتار که من از رسول خدا ﷺ بارها شنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی را پاک از گناه نخوانند که در آن امت، بی آنکه بترسند و در گفتار درمانند، حق ناتوان را از توانا نستانند.

شاخصهٔ نظام مردم سالار این است که فرودستان و لایه‌های جامعه ببالند و رشد کنند و به حقوق خویش دست یابند و گرنه طبقهٔ فرادست و بالای جامعه، به آنچه بخواهند دست می‌یابند و حقوق خویش را به بهترین وجه، فراچنگ می‌آورد.

امام علی علیه السلام این سیره و روش مبارک را در درون حکومت داشت. در این دوره به گونه‌ای رفتار کرد که لایه‌های پایین جامعه، احساس آرامش و امنیت می‌کردند، باور داشتند که به حقوق خویش در هر شرایطی دست خواهند یافت و کسی را یارای آن نیست که حقی از آنان پایمال کند و یا از ادای آن سرباز زند.^۳

انسان‌ها همه در درون دل پهناور علی علیه السلام زندگی می‌کنند و او نسبت به انسان‌ها عشق می‌ورزد و برای غم‌های انسانی از ژرفای دل و با همه هستی می‌سوزد و می‌خروشد و چنین می‌فرماید:

۱. محمد حکیمی، مقاله «امام علی (ع)، عدل و تعادل»، نقل از کتاب نقد، ش ۱۹، ص ۱۰۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. حوزه ۱۰۱-۱۰۲، ص ۲۸۷.

«به قرص نانی جوین بسنده می‌کنم و شاید کسی نباشد که به همین قرص نان نیازی داشته باشد».

حتی اگر به انسانی غیر مسلمان، در قلمرو حاکمیت امام، ستمی رفته باشد. در اندوه این غم، سویدای دل ناله سر می‌دهد و می‌فرماید:

«فَلَوْ أَنَّ أُمَّراً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا اسْفَاً مَا كَانَ بِهِ مَلُوماً، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيراً...»^۱

«به من خبر رسیده است که مردی از لشکریان متجاوز معاویه بر زنی مسلمان یا کافر در ذمه اسلام وارد شده و خلخال و دستبند و گوشواره او را به زور ستانده، اگر مسلمانی پس از این از اندوه بمیرد، نباید سرزنش شود، بلکه سزاوار است که در چنین غصه‌ای بمیرد...»

حاصل آن که: انسان‌گرایی در سراسر گفتار و کردار ائمه علیهم‌السلام موج می‌زند و قرآن به راستی کتاب انسان است و دفاع از حقوق انسان‌های محروم.

چنین بینش‌هایی درباره انسان و احساس‌های ژرف نسبت به او، زمینه‌های فرهنگی عدالت اجتماعی و تن دادن به حق و حقوق انسان‌هاست.

۹ - ایمان مبنا و محور (حاکم) در نظام جهانی اسلام:

مهم‌ترین ویژگی درونی هر انسان، ایمان می‌باشد. همه اعمال نیک بشر از ایمان کامل می‌شود.

﴿لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾^۲

«افراد باایمان نباید کافران و غیراز مومنان را دوست و سرپرست خودانتخاب کنند و هرکس چنین کند، رابطه او با خداوند مقطوع است، مگر این که از آن‌ها بپرهیزد و به خاطر هدفهای مهمتری تقیه کند و خداوند شما را از (نافرمانی) خود برحذر می‌دارد و (بدانید که) بازگشت

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ۲۰، ج ۲۷.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۲۸.

همه به سوی خداست».

حضرت علی علیه السلام نیز درباره ایمان می فرماید :

﴿الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ﴾

«ایمان در ک قلبی ، اقرار به زبان و انجام دادن با اعضای بدن است».^۱

انسان محتاج ایمان و نیروی زوال ناپذیری است تا همواره بدان تکیه کند ، آن را پرستش کند ، دوستش بدارد و با آن راز و نیاز کند. انسان به قدوس نیاز دارد. همه چیز نیایش پروردگار را می گوید، انسان نیز محتاج آن است.

﴿يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾

«هرچه در آسمان ها و زمین است ، به تسبیح و ستایش خدا که مقتدر و داناست ، پرداختند».^۲

اگر انسان به ستایش خداوند مشغول نشود ، به ستایش نژاد ، خون ، خاک ، رنگ ، مال ، مقام ،... می پردازد. گاندی می گوید :

«بی آب و هوا شاید زندگی کنم ، اما بی او نمی توانم. اگر چشمانم را برکنید ، نمی میرم؛ اگر بینی ام را ببرید باز نمی میرم ؛ اما اگر ایمانم را به خدا برباد دهید ، خواهم مرد».^۳

در تاریخ اروپا ، عصر علم و ایمان از یکدیگر جدا هستند، ولی در فرهنگ و تمدن اسلامی، این دو با یکدیگر همراه می باشند ؛ زیرا انسان و جامعه برای رشد و کمال به هردوی آنها نیاز دارد . شهید مطهری می فرماید :

علم به ما روشنایی و توانایی می بخشد و ایمان به ما عشق و امید و گرمی ، علم ابزار می سازد و ایمان مقصد؛ علم سرعت می دهد و ایمان جهت ؛ علم توانستن است و ایمان، خوب خواستن ؛ علم می نمایاند که چه هست و ایمان الهام می بخشد که چه باید کرد ؛ علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون ؛ ... گاندی گرچه جامعه سیاستمداری بر

۱. نهج البلاغه ، سخنان ، سخن شماره ۲۲۳، ترجمه مصطفی زمانی

۲. سوره جمعه آیه ۱ و سوره صفه آیه ۱ .

۳. ماهنامه گاندی در جستجوی حقیقت، ترجمه و تدوین خجسته گیا، ص ۱۶۶ .

تن داشت، ولی دین را مهم‌ترین وجه زندگی می‌شناخت. به نظر گاندی، سیاست عاری از دین، دام مرگ است؛ چون روح را می‌کشد. او می‌کوشید تا سیاست را معنوی کند.^۱

نمی‌توان ایمان را به زور پذیرفت یا به کسی قبولاند، بلکه باید آن را شناخت و پذیرفت. ایدئولوژی گردن‌نهادنی نیست؛ ایدئولوژی پذیرفتنی و جذب‌شدنی است.^۲ انسان از لحاظ فطری به راه راست احتیاج دارد. ایمان تنها نیرویی است که راه راست را به او می‌نمایاند و برای انسان فواید فراوانی دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾

«همانا، خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند، دفاع می‌کند.»^۳

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۴

«وسست و غمگین نشوید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.»

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۵

«آنهایی که به خدا ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، [مردم] آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام بخش دل‌هاست.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾^۶

«همانا، آنان که به خدا ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام دادند، البته پاداش جاودان و بی‌پایان خواهند یافت.»

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ

وَالْأَرْضِ﴾^۷

«و اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی دارند، ایمان بیاورند و

۱. ماهتما گاندی در جستجوی حقیقت، ص ۱۱۰.

۲. انسان و ایمان، شهید مطهری، ص ۵۷.

۳. سوره حج آیه ۲۸.

۴. سوره آل عمران آیه ۱۳۹.

۵. سوره رعد آیه ۲۸.

۶. سوره فصلت آیه ۸.

۷. سوره اعراف آیه ۹۶ و سوره احزاب آیه ۴۷.

تقوا پیشه کنند ، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشاییم.»

﴿ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ^۱ ﴾

«و عزت و بزرگی مخصوص خداوند ، رسول او و اهل ایمان است.»

ایمان انسان را قوی و استوار می سازد و به او امید ، آرامش ، استقامت ، اعتماد به نفس ، شهامت ، بینش روحانی و ... می دهد. امرسون می گفت: «به هرچه بنگرید درسی از ایمان هست . به تنها چیزی که نیاز داریم اطاعت است . برای هر کدام از ما راهی وجود دارد . اگر خوب گوش بدهیم ، کلمات مناسب خود را می شنویم.»^۲

«ایمان آن چیزی است که به انسان حیات ، قدرت و عمل می بخشد ... ایمان مبنای همهٔ اعجازهاست و مبنای همهٔ اسرار است که آن را به کمک قانون علم نمی توان تحلیل کرد . ایمان پادزهر شکست است ... ایمان عنصری است که اندیشه را متحول می سازد ... ایمان تنها عاملی است که به کمک آن می توان نیروی فراست الهی را در خدمت انسان گرفت.»^۳

نقش ایمان در زندگی همهٔ انسان های بزرگ مشاهده می شود . از میان رهبران معاصر ، گاندی در حد اعجاز از تأثیر ایمان استفاده کرد؛ «او در مقایسه با همهٔ همعصران خود از قدرت بالقوه بیشتری برخوردار بود و این شرایطی بود که آواز مبانی ظاهری قدرت مانند پول ، ابزار جنگی و سرباز بهره ای نداشت ... او این قدرت را با اصل ایمان به دست آورد . او توانست ایمان را در ذهن ۲۰۰ میلیون انسان بکارد.»^۴

«بعضی اشخاص به غلط می گویند : امروزه جهان به دورانی رسیده است که دیگر نیازی به مذهب نیست . آنها با آب و تاب استدلال می کنند که تفکرات مذهبی کهنه ، منطبق با شرایط زمان نیست . اما به عقیدهٔ من ، ادامهٔ حیات بشر نیازمند یک رشته اصول عقاید ثابت و مستحکم می باشد . تنها مذهب است که چنین اصول با ارزش و استواری را به انسان هدیه می کند ، انسانی که در دنیایی از ناملایمات و معضلات پیچیده و گیج کننده رها شده است.»^۵

۱ . سوره منافقون آیه ۸ .

۲ . ناپلئون هیل ، بیندیشید و ثروتمند شوید، مهدی قراچه داغی ، ص ۴۱ .

۳ . همان منبع ، ص ۵۳ .

۴ . ناپلئون هیل ، بیندیشید و ثروتمند شوید، مهدی قراچه داغی ، ص ۵۹ .

۵ . سنگفرش هر خیابان از طلاست ، ص ۴ - ۷۳ .

ایمان سبب نزدیکی رابطه انسان با خداوند می‌شود؛ در نتیجه، انسان احساس سبکی و آرامش می‌کند، از فقر نمی‌ترسد، از آینده و خطرات احتمالی آن بیم ندارد، با مردم رابطه خوبی دارد، زبانش گویاست، قلبش روشن است، از خودخواهی، کبر و ریا مبرا است، زندگی برایش شیرین است، از مرگ هراسی ندارد، هوای نفسش تحت کنترل است، رفتارش بر مبنای اخلاق است، فعالیت‌هایش سالم است، مخلص است، محزون و ناامید نمی‌شود، قوت قلبش زیاد است، در برابر سختی‌ها بردبار است، از شکست ناامید نمی‌گردد، گرفتار بی‌هدفی نمی‌شود، از مقابل مشکل نمی‌گریزد، شهامت و شجاعت زیادی دارد و ...

خداوند ناظر بر همه اعمال انسان است. یقین داشتن به حضور خداوند در همه حالات و شرایط از مراتب بالای ایمان است. خداوند بر همه رفتار، افکار و نیت‌های درونی انسان آگاه است:

﴿ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴾

« او به هر چه در زمین فرو رود، هر چه برآید، آنچه از آسمان نازل شود، آنچه بالا رود و هر کجا باشید آگاه است. او با شماست و به هر چه کنید به خوبی آگاه است. ^۱»

هر انسانی دارای سه موضع تسلیم، انصاف و تسخیر است. تسلیم در برابر خداوند و حق، انصاف در برابر عدالت و تسخیر در مقابل طبیعت.

انسان باید در مقابل خدا و حق تسلیم باشد. او در پیشگاه چندین مقام و موقعیت مسئول است:

الف) مسئول در پیشگاه خداوند، در دوران زندگی و مسئولیت خود قدمی در راه خدا و چه خدمتی برای خلق خدا انجام داده است؟

ب) مسئول در برابر پیامبر ﷺ، برای دین و امت آن حضرت چه کرده است؟

ج) مسئول در برابر امامان علیهم‌السلام، برای پیروان ائمه اطهار علیهم‌السلام چه اقداماتی انجام داده است؟

د) مسئول در برابر جامعه‌اش، در مقابل امکاناتی که جامعه به او داده و اعتمادی که

جامعه به او کرده و سرنوشت خود را به او سپرده، چه کرده است؟
 ه) مسئول در برابر خودش؛ برای آخرتش چه کرده، چه قدم مثبتی برای خود برداشته و برای سفر ابدی خود چه توشه‌ای جمع کرده است؟
 در روز حساب همه مقامات یاد شده از انسان بازخواست خواهند کرد که در طول حیات خویش چه کرده است^۱؟

در نظام اسلامی نیز مدیریت‌ها و سرپرستی‌ها، به کسانی واگذار می‌شود که در بعد اندیشه و عمل، اسلام را قبول داشته باشند و این گونه انسان‌ها را، با اوصاف و عناوینی چون صالحین یا شایستگان، متقین یا پرهیزکاران، صادقین یا راستگویان، قاسطین یا عدالت‌کنندگان، مخلصین یا خالص‌شدگان، محسنین یا نیکوکاران، مطهرین یا پاکیزگان و ... می‌شناسیم. از دیدگاه قرآن، برطبق سنت خداوندی و مشیت الهی، مدیریت و سرپرستی زمین و ساکنان آن، باید به دست صالحان و شایستگان مؤمن باشد.

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

«به طور حتم بندگان شایسته و صالح من، مدیریت زمین را وارث خواهند شد.»^۲

آن روز که خداوند بزرگ، ابراهیم خلیل را معرض آزمایش و امتحان قرار داد و او با سرافرازی و پیروزی از آزمایشات گوناگون الهی بیرون آمد و به او گفته شد که:

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۳

اسلام به عنوان یک اصل، مدیریت و حکومت کسانی که هیچ گونه سنخیت و مشابهت فکری و اعتقادی با مسلمانان را ندارد نمی‌پذیرد و با صراحت می‌گوید:

﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^۴

حاصل آن که: ایمان شرط اساسی گزینش است، چه در مدیریت و چه در امور فردی مثل ازدواج و مانند آن.

۱. راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز (۱) قرآن، مدیریت و علوم سیاسی، ص ۱۱۱، ۱۱۰.

۲. سوره انبیاء آیه ۱۰۵.

۳. سوره بقره آیه ۱۲۴.

۴. سوره نساء آیه ۱۴۱.

﴿ أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ ﴾^۱

«آیا آن کسی که به خدا ایمان آورده مانند کسی است که کافر بوده
هرگز مؤمن و کافر یکسان نخواهند بود» .

این آیه شریفه به صورت استفهام انکاری است، استفهامی که پاسخ منفی به آن از
عقل و فطرت انسانی می جوشد، چرا که این دو هرگز با هم برابر نیستند، در عین حال،
برای تأکید، با ذکر جمله ﴿ لَا يَسْتَوُونَ ﴾ این نابرابری را مشخص می کند.

انسان مؤمن، به خصوص کسی که زمام امور انسان ها را به عهده می گیرد، یعنی
حاکم، همیشه باید از پیشگامان در ایمان باشد.

﴿ أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ
وَرُسُلِهِ ﴾^۲

«رسول خدا ﷺ به آنچه خدا بر او نازل کرده ایمان آورده و مؤمنان نیز
همه به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پغمبران خدا ایمان آوردند»
الگوی کامل حاکم شایسته، شخص پیامبر ﷺ است. مولا علی ع می فرماید:

﴿ كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْيَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَلَمْ يَكُنْ
أَحَدًا مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ ﴾^۳

«هنگامی که آتش جنگ شعله ور می شد، ما به رسول خدا ﷺ پناه
می بردیم و او از همه به دشمن نزدیک تر بود» .

این ویژگی بخصوص برای سرمداران نیروهای مسلح، ضرورت بیشتری دارد. زیرا
بدون آن، سرانجامی جز ضربه پذیری در پی نخواهد بود.

مقام معظم رهبری - مدظله العالی - فرمودند:

فرماندهان باید در نیروهای مسلح خصوصیات لازم برای فرماندهی را دارا باشند یا
دارا شوند ... این خصوصیات در درجه اول ایمان است. فرمانده بی ایمان به درد فرماندهی
نمی خورد. ظرفیت ایمانی به قدر ثقل کاری که به او محول می کنید، باید داشته باشد؛
اگر نداشت، فایده ای ندارد. بارها این را تکرار کردیم، ضربه اش را خوردیم، خوردید،

۱. سوره سجده آیه ۱۸.

۲. سوره بقره آیه ۲۸۵.

۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، حدیث ۹، ص ۵۲۰.

دیدید هرچه سطح کارایی بالاتر می آید، بایستی ایمان بیشتر باشد. منظورمان از ایمان، برخی تظاهرات ایمانی نیست، باید به اسلام و به این نظام و به این حرکت حقیقتاً مؤمن باشد و به او رو آورده باشد^۱.

۱۰ - شایسته سالاری:

رعایت اهلیت در انتخاب افراد و واگذاری کارها یک اصل عقلی است. در نظام اسلامی، هدف، رساندن انسان به سعادت و کمال است و برای تأمین چنین هدف والایی، علم و آگاهی کامل شناخت مسیر کیفیت سیر و توانایی اداره مجموعه تا رسیدن به مقصد لازم می باشد. بنابراین کسی که قرار است در مسندی قرار بگیرد، باید شایستگی های لازم را برای آن مسئولیت دارا باشد و به اصطلاح اهلیت آن کار را داشته باشد.

سنت الهی نیز چنین است که خداوند به هیچ کس جز بر اساس شایستگی ها و اهلیت های لازم مسئولیتی نمی دهد.

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۲

«هنگامی که خداوند ابراهیم را با مسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را پیشوا و رهبر مردم قرار دادم؛ ابراهیم گفت: از دودمانم [نیز پیشوایانی قرار ده] فرمود: پیمان من به ستم کاران نمی رسد. [و تنها آن دسته از فرزندان تو که شایسته باشند به پیشوایی خواهند رسید]».

خدای متعال، حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را پس از آزمایش های فراوان به مقام پیشوایی مردمان منصوب کرد. آن زمان که اهلیت او برای این مقام مسلم شد، عهد خداوند به او رسید. چنان که فرمود: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ﴾^۳ ابتلاء و بلاء هر دو معنی امتحان و آزمایش کردن است به این ترتیب که کاری را که به کسی پیشنهاد می کنند تا صفات باطنی او مانند اطاعت، شجاعت، سخاوت، عفت،

۱. راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز (۱) قرآن، مدیریت و علوم سیاسی، ص ۳۶۸.

۲. سوره بقره (۲) آیه ۱۲۴.

علم، وفا و میزان آنها را دریابند و بدیهی است که امتحان اشخاص همواره به وسیله عمل می‌باشد نه سخن.

﴿الَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ لَّهُمْ إِنَّا نَرَى الْمَلَائِكَةَ نَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ * وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

«آیا آن گروه از بنی اسرائیل را ندیدی که پس از موسی به پیامبر خود گفتند: زمامدار و فرماندهی برای ما انتخاب کن تا {تحت فرماندهی او} در راه خدا پیکار کنیم؟ پیامبر آنان گفت: آیا احتمال می‌دهید که چون جنگ بر شما مقرر شود جنگ نکنید؟ گفتند: چگونه ممکن است در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شده‌ایم {و شهرهای ما به وسیله دشمنان اشغال و فرزندان ما اسیر شده‌اند}؟ اما هنگامی که دستور پیکار به آنان داده شد جز اندکی سرپیچی کردند و خداوند از حال ستمکاران آگاه است. پیامبرشان به ایشان گفت: خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما برانگیخته و انتخاب کرده است. گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد با اینکه ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد. گفت: خدا او را بر شما برگزیده و علم و {قدرت} جسم او را وسعت بخشیده است. خداوند ملکش را بر هر کس بخواهد می‌بخشد و احسان خداوند وسیع و او آگاه {از لیاقت افراد برای منصب‌ها} است.»

آنچه مسلم است این است که خداوند جز بر اساس شایستگی‌های حقیقی به کسی مسئولیت نمی‌دهد. داستان برگزیدن طالوت برای فرماندهی بنی اسرائیل گویای این واقعیت است.

طالوت جوانی بود نیرومند، زیرک دانشمند و با تدبیر، اما گمنام. او چهارپایان پدر را به چرا می برد و کشاورزی می کرد. به دنبال گم شدن چهارپایانش در صحرا نزد اشموئیل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفت و اشموئیل در نخستین برخورد شایستگی های او را دریافت و پی برد که او همان کسی است که خداوند او را مأمور نجات بنی اسرائیل کرده است.

اشموئیل به قوم خود اعلام کرد که خداوند طالوت را به فرماندهی آنان برگزیده است تا با رهبری او به پیکار با دشمن برخیزند. اما آنان برای فرماندهی امتیازاتی از نظر نسب و ثروت را شرط می دانستند و طالوت فاقد همه آن ویژگی های بود که برای آنان ملاک تصدی مسئولیت بود. او فردی گمنام و تهی دست بود. اشموئیل ملاک های باطل بنی اسرائیل را مورد سرزنش قرار داد و اظهار داشت ویژگی های تصدی مسئولیت علم و قدرت است که به اندازه کافی در طالوت هست.

خداوند طالوت را به سبب اهلیت او برای فرماندهی برگزید و این سنت جاری الهی است که مسئولیت ها با توجه به اهلیت ها داده می شود.

بسیاری میزان شایستگی برای تصدی مسئولیت های بزرگ را سن و ثروت یا نسب و حسب می دانسته اند و در اینجا اهلیت واقعی یعنی «علم» و «قدرت» به عنوان ویژگی هایی که فرد را شایسته مدیریت می کند، معرفی شده است. خداوند کار رسالت خویش را به آن می سپارد که صلاحیت دارد^۱.

« و هنگامی که آیه ای برای آنان بیابید می گویند ما هرگز ایمان نمی آوریم مگر اینکه هر چه به پیامبران خدا داده شده است به ما نیز داده شود. خدا داناتر است که رسالت خود را کجا قرار دهد.»

در شأن نزول این آیه نوشته اند که ولید بن مَغیره (که ثروت بسیار داشت و از قضات و اندیشمندان عرب به شمار می رفت) به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گفت:

« اگر راست و حق است من برای احراز این مقام از تو سزاوارترم؛ زیرا هم سنم از تو بیشتر است و هم مال و اموالم». بدین ترتیب خداوند متعال این سخن سخیف را رد کرد و فرمود که نبوت به نسب و بزرگی سن و فراوانی مال نیست؛ بلکه به فضائل نفسانی می باشد و فرمود خدای داناتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد و هر که را که صلاحیت دارد محل رسالت و شایسته نبوت باشد، برمی گزیند. خداوند جز بر اساس

۱. راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز (۱) قرآن، مدیریت و علوم سیاسی، ص ۹۰.

صلاحیت کاری را به کسی نمی‌سپارد. ماجرای ابلاغ سوره براءت نیز نمونه‌ای گویاست. تقریباً تمام مفسران و مورخان اتفاق نظر دارند هنگامی که این سوره - آیات نخستین آن - نازل شد و رسماً اعلام شد که خدا و پیامبر ﷺ او از بت پرستان بیزارند و پیمان‌هایی را که مشرکان با پیامبر اسلام ﷺ داشتند لغو کرد. پیامبر ﷺ برای ابلاغ این قطعنامه آن را به ابوبکر داد تا در هنگام حج در مکه برای همگان بخواند. سپس علی علیه السلام را به دنبال او فرستاد و آن را از او گرفت و فرمود:

﴿ لَا يَذْهَبُ بِهَا إِلَّا رَجُلٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ ﴾

«ابلاغ این سوره تنها به وسیله کسی باید باشد که او از من است و من از اویم».

ابوعبدالرحمن نسائی، پیشوای بزرگ اهل سنت، از زید بن سبیع از علی علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا ﷺ سوره براءت را به وسیله ابوبکر به سوی اهل مکه فرستاد؛ سپس علی علیه السلام را به دنبال او روانه کرد و فرمود: «نامه را از او بگیر و به سوی مکه برو» علی علیه السلام در راه به ابوبکر رسید و نامه را از او گرفت، ابوبکر در حالی که محزون شده بود بازگشت و به رسول خدا ﷺ گفت:

« آیا درباره من آیه‌ای نازل شده است {که مرا از ابلاغ براءت عزل فرمودی}؟ »
حضرت فرمود:

﴿ إِلَّا أَمَرْتُ أَنْ أَبْلِغَهُ أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ﴾

«خیر، جز آنکه من مامور شدم که یا خودم آن را ابلاغ کنم یا مردی از خاندانم آن را ابلاغ کند». و از قول «عبدالله بن قسیم» از «سعد» آورده است که پیامبر ﷺ فرمود:

﴿ لَا يَأْذِي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي ﴾

«این آیات از من ادا نشود مگر به وسیله خودم یا مردی از خودم».

بدین ترتیب پیامبر اکرم ﷺ از جانب خداوند مامور شد که چنین کند و این عمل میزانی در برتر بودن علی علیه السلام بر همگان و اهلیت او بود که پیامبر ﷺ وی را همچون خویش می‌دانست. مناصب و مسئولیت‌ها، امانت‌های الهی است که باید به اهلیت سپرده شود تا آن را به مقصد برسانند.

۱۱ - توجه به خودسازی و جامعه‌پردازی:

سامان‌یابی فردی (تربیت) و سامان‌دهی اجتماعی (سیاست) دو اصل بلند و دو رکن بنیادین آموزه‌های اسلامی به شمار می‌آیند. این دو اصل، خلاصه و عصاره معارف ناب قرآنی و روایی‌اند.

پیامبرگرامی اسلام ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام همگی در تلاش و تکاپو بوده‌اند که این دو مهم را در روح و روان انسان‌ها و در جامعه انسانی سریان دهند و روح‌ها و روان‌ها را با آن بیارایند و با آن‌ها زنگارهای بی‌تربیتی، ناهنجاری، آشفتگی و حد و مرزشناسی را از ساحت جامعه بزدایند.

جانمایه و روح این دو اصل را می‌توان در قالب دو واژه (صلاح) و اصلاح نشان داد. این دو واژه در فرهنگ دینی، در بردارنده پیام خودسازی و جامعه‌پردازی‌اند.

بنابراین، آن که می‌کوشد زمینه پیرایش، پرورش، فلاح، صلاح خود و اصلاح و آرایش جامعه را فراهم سازد، از او به عنوان؛ صالح مصلح، یاد می‌شود. در برابر، آن که خود و جامعه را به سمت وسوی فساد و فرومایگی می‌کشاند و آلودگی روحی و اجتماعی را گسترش می‌دهد، به عنوان فاسد مفسد، شناخته می‌شود.

از رویارویی این دو جریان فکری و عملی، چهره‌های راست قامت و استوار و چهره‌های نگون بخت در بستر تاریخ رخ می‌نماید که شناخت و شناساندن آنان کاری قرآنی و تکلیفی ایمانی است.

﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱

« پس آیا آن کس که نگون‌سار راه می‌پیماید، هدایت یافته‌تر است یا آن کس که ایستاده و راه راست می‌رود؟ »

بی‌گمان، شناخت این دو جریان، از زوایای گوناگون موضع، رفتار، گفتار، کارکرد و ... به مردم آگاهی و هوشیاری می‌دهد و آنان را در گزینش‌ها و گرایش‌ها، راهنمایی می‌کند و در مسائل سیاسی و اجتماعی، با آگاهی کامل و شناخت دقیق، با این چهره‌ها روبرو می‌شوند.

۱. سوره ملک (۶۷)، آیه ۲۲.

از این روی، قرآن کریم، با بیان دقیق خوبی‌ها و ویژگی‌های روحی و نشان دادن واکنش‌های اجتماعی و کارکردهای این دو جریان، به نگارگری شخصیت فردی و اجتماعی آنان پرداخته و می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ * وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾

« و از مردم کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی مایه شگفتی تو می‌شود [در ظاهر دوستی می‌ورزند] و خدا بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند [این درحالی است که] آنان، سرسخت‌ترین دشمنانند. [نشانه آن این است که] هنگامی که روی برمی‌گردانند [و از نزد تو خارج می‌شوند] در راه فساد در زمین می‌کوشند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند [با این که می‌دانند] خدا فساد را دوست نمی‌دارد. هنگامی که به آنان گفته می‌شود: از خدا بترسید! [خیره سری آنان بیشتر می‌شود و] خیره سری آنان را به گناه می‌کشاند. آتش دوزخ برای آنان کافی است و چه بد جایگاهی است.

بعضی از مردم [بسان علی علیه السلام در لیلۃ المبیت] جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشدند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.»
روح و پیام این آیات این است که:

همواره انسان‌های درست کردار و پاک، در برابر انسان‌های فاسد مفسد وجود داشته‌اند که دسته اول مانند باران رحمت بر همگان باریده‌اند، هم خود پاک زیسته و هم دیگران را به پاکی فرا خوانده و شادابی و حرکت و حیات آفریده‌اند.

دسته دوم ملخ گونه به غارت و تباهی نسل و حرث، اجتماع و اقتصاد جامعه پرداخته و جز زیان چیزی به جای نگذاشته‌اند.^۲

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۰۴ تا ۲۰۷.

۲. بحرانی، تحفه العقول، ص ۲۱۹، موسسه اعلمی، بیروت.

این گروه، با سخنان پوچ و تبلیغات گسترده خود، گوش‌ها را کر و چشم‌ها را کور نموده و با هزینه کردن خدا و دین، دست به فریب و گمراه ساختن مردم زده و بزرگ‌ترین کینه‌توزترین دشمنی‌ها را نسبت به بندگان خدا روا داشته‌اند. در برابر انتقادهای و پیشنهادهای خیرخواهانه، ایستاده و خیره سری کرده و برنامه و کارکرد خود را بی عیب و تمام پنداشته و از هرگونه تلاش برای اصلاح خویش و خویشان، سرباز زده و به ساماندهی کارهای خود نپرداخته‌اند. هرگاه دستشان به مدیریت و حکومت هم رسیده، جز فساد و تباهی، به بار نیاورده‌اند^۱.

در برابر آنان، انسان‌های خودساخته و خداباوری هم بوده و هستند که بی‌نام و نشان و بدون سرو صدا و هیاهو و جنجال آفرینی، راه خدمت به خلق و بندگی آفریدگار را برگزیده و در راه گسترش ارزش‌ها و استوارسازی خط صلاح و اصلاح، از هیچ کوششی دریغ نورزیده‌اند. دو گروه، در این دو جریان نقش مهم، اساسی و کلیدی دارند: عالمان (ارزشگذاران) و حاکمان (قدرتمندان).

صلاح و فساد این دو گروه در قلمرو وجود و پیرامون خود آنان نمی‌ماند، بلکه به همه جا سریان می‌یابد و بر بسیاری از روح‌ها، روان‌ها و زندگی‌ها سایه می‌گستراند و در آنها اثر ماندگاری می‌گذارد.

به هر حال تا نفس حیوانی، از سر راه برداشته نشود، هر حرکت اصلاحی، بی نتیجه و بیهوده است.

مصلح صالح زمان ما، امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

« ما تا اصلاح نکنیم خودمان را، نمی‌توانیم کشور خودمان را اصلاح کنیم. هرکسی باید از خودش شروع کند... بعد از این که خودش را اصلاح کرد، آن وقت، دنبال این باشد که دیگران را اصلاح کند.»

یا « این «من» را اگر انسان زیر پا گذاشت و «او» شد، اصلاح می‌کند همه چیز را.»
یا « هر اصلاحی نقطه اولش، خود انسان است. اگر چنانچه خود انسان تربیت نشود، نمی‌تواند دیگران را تربیت کند^۲ ».

تکلیف نخست، خویشتن خویش‌سازی است سپس، دیگر سازی و جامعه سازی.

۱. حوزه ۱۰۱ - ۱۰۲، ص ۲۳ و ۲۴.

۲. کلمات قصار امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۶۵.

این ، اصلی است در اسلام ، اصلی بلند و جاودانه نمی شود، دیگران را به نیکی فرمان داد و خود را فراموش کرد که این، با طبیعت انسان ناسازگار است و با قرآن، ناهمخوان .

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۱

آنان که خویشتن خویش را در ید اختیار دارند و لجام آن را در دست، خدا باورند . در تمام خیزش‌ها و حرکته‌ها، چه در آن جایی که می‌پذیرند، چه آن جایی که نمی‌پذیرند، چه آن جایی که به نقد می‌پردازند و چه آن جایی که به ستایش می‌ایستند، در همه و همه ، خدا را در نظر دارند.

جلوه‌های بندگی در تمام حرکتهای آنان به خوبی نمایان است و شعارشان که حکایت از روح بلند و بندگی به کمال و تمام آنان می‌کند عبارت است از :

﴿قُلْ أَنْ صَلَّوْتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲

« همانا نماز و عبادت و زندگی و مردگی من از آن پروردگار جهانیان است»

اینان ، همانانی هستند که حضرت علی علیه السلام به مالک می‌فرماید :

«مالک بر نفس خویشتن خویش هستند و برای مردم کانون مهر و در جامعه الگوی عدل و انصاف»^۳.

اما کسانی که این گونه نیستند ، خودمحورند و شعارشان شعار فرعون : ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾^۴ همه را با من ارزیابی می‌کنند ، نه با حق. خود را امیر مطاع می‌نامند.

اصلاح‌گران واقعی، در زوایای گوناگون جامعه ، از میان دسته اول برمی‌خیزند. آنان لذت مالک بودن بر نفس خویش را چشیده و از دست خودطبیعی و منیت حیوانی رهایی یافته‌اند؛ از این روی هیچ دغدغه و دردی ، جز دغدغه دین و ایمان ندارند. اصلاحات را تا آن جا روا می‌دارند که از مرز بندگی و ارزش‌های دینی نگذرد و اگر حرکت اصلاحی بخواهد از این مرزها بگذرد ، با تمام وجود در برابر آن می‌ایستند.^۵

۱ . سوره بقره (۲) آیه ۴۴.

۲ . سوره انعام ، آیه ۱۶۲.

۳ . نهج البلاغه ، نامه ۵۳.

۴ . سوره نازعات (۹) ، آیه ۲۴.

۵ . مجله مسجد ، ش ۵۱ ، ص ۷ ، سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۰۴/۱۹.

امام علی علیه السلام الگوی مصلحان صالحی است که در اوج بندگی از هر چه رنگ و بوی خودخواهی داشت، به دور بود:

﴿ اِنِّی لِعَالِمٌ بِمَا یُصْلِحُکُمْ وَ یَقِیْمُ اَوْدَکُمْ وَ لَکِنِّی لَا اَرِیْ اِصْلَاحَکُمْ بِاِفْسَادِ نَفْسِی ۱﴾

«من به راههای اصلاح شما، آشنایی دارم و می‌دانم راهکار اصلاح شما چیست؟ و لکن اصلاح شما را با تباه کردن خویش، روا نمی‌دارم.»
شایسته است که این سخن ارزشمند امام، به گونه‌ای دقیق مورد بررسی قرار داده شود و در همه زوایای آن کندوکاو صورت بگیرد.

آگاه به راههای اصلاح و آشنایی به کاستی‌ها و کژی‌ها.

توانایی به سامان آوردن نابسامانی‌ها و به هنجار درآوردن ناهنجاری‌ها.

استفاده از ابزار مشروع برای گسترش دامنه اصلاحات.

درجه بندی و پیش داشتن سزاوارترین‌ها در ناهنجارزدایی‌های اجتماعی.

شناخت راههای اصلاح جامعه برای مصلحان بسیار اهمیت دارد. آن که می‌خواهد تشنگان را به آب زلال و گوارا رهنمون گردد، باید پیش از آن راههای ورود و شیوه‌های بهره‌برداری از آن آب را بداند. حرکت دادن گروهی تشنه به سوی آبی که نمی‌داند کجاست و از چه راهی باید رفت، تا بدان رسید، کاری است که عقل و خرد، آن را نمی‌پسندد.^۲

چه بسا سراب و آب نماها، مصلحان را به خطا اندازد و به کژ راهه کشاند و به جای فرو نشاندن تشنگی، بر تشنگی آنان بیفزاید؛ از این روست که مولا علیه السلام می‌فرماید:

﴿ وَ اِنِّی عَالِمٌ بِمَا یُصْلِحُکُمْ ۳﴾

امام علی علیه السلام اداره و اصلاح جامعه را بر کسانی که ضد ارزش‌ها در درون جانشان راه یافته و نتوانسته‌اند خود را به والایی و کمال معنوی برسانند، ناروا می‌داند.^۳

در این باره از این آیه شریفه الهام می‌گیرد:

۱. نهج البلاغه، خ ۶۹.

۲. حوزه ۱۰۱-۱۰۲، ص ۴۱ و ۴۲.

۳. نهج البلاغه، خ ۳.

﴿ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴾^۱

«سرای آن جهان از آن کسانی است که برتری نمی جویند و راه تبهکاری
نمی پویند و پایان کار ویژه پرهیزکاران است».

«وقایه» ریشه واژه «تقوا»، به معنای نگهداری و خویشتن بانی است^۲. آن که
شخصیت خود را از عوامل فساد و انحراف دور نگه داشته و از فرو افتادن در باتلاق هوی
و هوس و خودخواهی پرهیز کرده و از هرگونه هرزه گرایی و هوس پرستی، دوری گزیده
، انسانی با تقوا و خویشتن دار و مالک بر خویشتن است.

مالک بودن بر نفس معنی و مفهومی جز صالح شدن و حفظ شخصیت انسانی از
گزند هرگونه آفت و آسیب درونی و بیرونی ندارد. کسی که می خواهد بر جان، مال و
ناموس مردم حاکمیت و ولایت داشته باشد و درصدد اصلاح تمام ارکان و شئون زندگی
مردمان است، باید نخست مالک بر خود و خوی ها و ویژگی های درونی خویش شده
باشد، تا شایستگی اداره و اصلاح امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشته باشد^۳.

حاصل آنکه: هر اهل معرفتی و هر مصلح و رهبری که جلودار جامعه است و به
عنوان هادی و پیش برنده مردمان به سوی ارزش ها و کمال انسانی شناخته می شود،
باید دگرذیسی، پالایش و عروج روحی را داشته باشد و بکوشد که همواره درون خویش
را پالایش کند، دل از آلودگی ها پاک بدارد و با پرودگار و جمال جهان آرا، پیوند ژرف و
ناگسستنی داشته باشد.

«هرکس به تناسب سنگینی بار خود، به تقویت این رابطه با خدای متعال احتیاج
دارد. اگر توانستیم این رابطه را تقویت کنیم، کارهایمان اصلاح خواهد شد، راهمان باز
خواهد شد، و ذهنمان روشن خواهد شد و افق مقابل ما روشنی خواهد یافت، قدم اول
این است، اما اگر این گره را باز نکردیم کارهایمان به سامان نخواهد رسید^۴».

این رهنمودها، الهام گرفته از فرهنگ ناب قرآنی است که پرهیزگاری و پاکی جمع را

۱. سوره قصص (۲۸)، آیه ۸۳.

۲. مفردات راغب، واژه «وقی»

۳. حوزه، ص ۳۸.

۴. مجله مسجد، ش ۵۱، ص ۷.

سرمایه و پشتوانه‌ای می‌شمارد برای بیرون رفتن از فتنه‌ها ، مشکلات و نابسامانی‌های فردی و اجتماعی .

﴿ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ^۱ .

«هرکس از خدا پروا کند ، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می‌دهد» .
 آن که با سلاح تقوا و خویشتن‌داری ، گام در میدان اصلاح و ناهنجار زدایی‌های اجتماعی می‌گذارد ، کمتر دچار لغزش و لرزش می‌شود .
 تقوا مانند چراغ فروزانی است که به ذهن و فکر اصلاح‌گران روشنی می‌بخشد و افق‌های نوین و راه‌های برین را در برابر آنان می‌گشاید :

﴿ ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا ^۲)

«اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] بازشناسی حق از باطل قرار می‌دهد» .

در اسلام ، روی این نکته که اصلاح باید از بالا به پایین مخروط جامعه انجام بگیرد ، دقت ویژه‌ای شده است . این ، با فطرت و سرشت و طبیعت انسان ، سازگاری ژرف و همه‌سویه دارد .

تنها زمامدار صالح است که تواند ، پاکی ، صفا و رستگاری را در جامعه بگستراند . زمامدار ناصالح ، به هیچ‌وجه ، نمی‌تواند انسان و جامعه‌ای سالم و صالح بسازد . این مسأله از چنان اهمیت و جایگاه و ژرفایی در این مکتب برخوردار است که اگر مردم از زمامدار ستم‌پیشه پیروی کنند ، گرچه خود راه صلاح را پیش بگیرند و نیکوکار باشند ، بلای خانمان‌سوز که زمامدار ستم‌پیشه می‌آفریند ، زندگی نیکان جامعه را هم دستخوش بلا می‌سازد و عذاب الهی گریبانشان را خواهد گرفت ؛ ولی اگر زمامدار صالح بود و مردم از او پیروی کردند و به فرمانش گردن نهادند ، اگر اشتباه ، گناه و لغزشی در زندگی داشته باشند ، گرفتار عذاب

نمی‌شوند و خداوند ، چتر رحمت خود را بر سر آنان می‌گستراند ^۳ .
 پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

۱ . سوره طلاق ، آیه ۲ .

۲ . علامه مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۲۵ ، ص ۱۱۰ .

۳ . حوزه ، ص ۲۷ .

«اگر مردمانی از پیشوای ستم پیشه پیروی کردند، گرچه خود راه نیکی و پرهیزگاری را پیشه کنند، سزاوار کیفرند و اگر از رهبر هدایت شده و مورد تایید خداوند پیروی کنند، سزاوار بخشش خواهند بود، گرچه به گناه آلوده باشند»^۱.

مقام معظم رهبری از این حدیث شریف، چنین نتیجه می‌گیرد:

حاصل این که اگر دستگاه مدیریت جامعه، صالح و سالم باشد، خطاهای متن جامعه، قابل اغماض است و در مسیر جامعه مشکلی به وجود نخواهد آمد؛ اما اگر مدیریت و راس جامعه، از صلاح و سلامت و عدل و تقوا و ورع و استقامت دور باشد، ولو در میان مردم، صلاح هم وجود داشته باشد، آن صلاح بدنه مردم، نمی‌تواند این جامعه را به سرمنزل مطلوب هدایت کند؛ یعنی تاثیر راس قله و هرم و مجموعه مدیریت و دستگاه اداره کننده در یک جامعه، این قدر فوق العاده است.^۲

آنان که در جایگاه امامت و هدایت امت قرار گرفته‌اند و گفتار و کردارشان زیر ذره‌بین و نگاه همه‌سویه مردمان است، مردم از آنان انتظار بیشتر و بالاتری دارند. برای اینان مساله پرداختن به خود و نگاه به گفتار و به ویژه کردارشان ضرورت و اهمیت دو چندان دارد.

امام علی علیه السلام به همه آنان که می‌خواهند از این پایگاه مهم و بنیادین و اجتماعی، به جامعه و تاریخ و ملت خود خدمت کنند و برآنند که لباس فاخر و در عین حال پر مسئولیت رهبری و امامت جامعه را بر دوش افکنند چنین سفارش می‌کند:^۳

﴿مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ ، وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ﴾^۴

«آن که خود را پیشوای مردم می‌سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد و پیش از آنکه به گفتار تعلیم فرماید، باید به کردار ادب نماید و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته‌تر به

۱. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۱۰.

۲. آیت الله سیدعلی خامنه‌ای، حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۵، ص ۲۶.

۳. حوزه، ص ۳۴.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

تعلیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد».

در این دستورالعمل علوی، به چند نکته مهم درباره در افتادن با ناهنجاری‌ها و سامان دهی و اصلاح گری، اشاره شده است:

الف) اگر کسی توانایی اداره و اصلاح و امامت جامعه را دارد، باید خود را به مردم بشناساند و به میدان بیاید، تا مردم از پرتو افشانی و خدمت‌های او بهره ببرند.

ب) اهل عمل باشد، نه اهل شعار. سیرت او، گواه بر سخن و گفتار او باشد.

د) پای بندی به این اصول، او را در چشم‌ها عزیز می‌گرداند و پشتوانه نفوذ سخن او را در دل‌ها فراهم می‌آورد.

امام در بخشنامه‌هایی که برای اصلاح امور جامعه صادر فرموده، به اصول و نکته‌های محوری پای فشرده که در آغاز عهدنامه مالک اشتر، چنین به رشته درآمده‌اند:

۱ - سامان دهی اقتصاد و برقراری توازن مالی در بین گروه‌های جامعه.

دفاع اجتماعی و پاسداری از امنیت و کیان دینی مردم.

به سامانی کارهای جاری مردمان.

تلاش برای آبادانی جامعه.

امام، پشتوانه اجرای همه این بندهای یاد شده را در کارگزاران و اصلاح گران خویشان بان و مالک نفس خویش می‌داند؛ از این روی در آغاز عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید:

﴿وَأَمْرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمْعَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ
أَمَّارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ﴾^۱

«نفس خود را از پیروی آرزوها، بازدارد و هنگام سرکشی‌ها به فرمانش آرد که همانا نفس، به بدی وای می‌دارد، جز که خدا رحمت آرد».

حاصل آن که: اصلاح گری، مبارزه با ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها، آن‌گاه ارزش است که فرآیند آن، فروپاشی نظام ارزشی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی و دینی نباشد. اگر بنا شد به بهانه اصلاح گری و مهار بحران‌های سیاسی - اجتماعی، مردم گرفتار بحران

معنوی گردند و از چاله به چاه افتند، شایسته است که در شیوه کار و گونه نگرش به مسأله، دوباره اندیشیده شود و با درنگ و دقت بیشتر، کار انجام گیرد. افزون بر این، به این نکته نیز، باید توجه ویژه داشت که اصلاح گری و ناهنجار زدایی، به گونه‌ای نباشد که اصلاح گران را در باتلاق فساد درافکند. یعنی اصلاح گری، سبب شود که اصلاح گران، برای پیشبرد امور جامعه، به استبداد بگرایند و قانون گریزی و قانون ستیزی و ... پیشه سازند^۱.

لباس مصلح بر اندام کسی زیننده است که در گام نخست، خود را از حصار خوی‌های اسارت‌آور و ذلت آفرین، بیرون آورده باشد و از زهره و زخارف دنیا و زرق و برق چشم نواز آن گذر کرده و به خدا پیوسته باشد. نفس اصلاحات را همه باور دارند و آن را نیاز و بایسته نظام و جامعه پویا و با نشاط می‌دانند.

سخن بر سر این نکته است که افزون بر پذیرش جریان اصلاحی، به نقش مصلحان خود ساخته و خداباور نیز باید اهمیت داد و این دغدغه را باید جدی گرفت که برای ژرف بخشیدن به اصلاحات و قرار دادن آن در مسیر ارزش‌های دینی و ملی، به اصلاح طلبان صالح و شایسته نیاز است که درد دین داشته و دلسوز مردم باشد. نوشتار را با کلامی از مولا علی علیه السلام که بر زبان مصلح راستین عاشورا نیز جاری شده است، به پایان می‌رسانیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا اِتِّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ»^۲.

«خدایا! تو می‌دانی آن‌چه از ما رفت، نه بخاطر رغبت در قدرت بود، و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده‌ات اجرا گردد».

۱. حوزه، ص ۴۴.

۲. همان، ترجمه شهیدی، خ ۱۲۹.

۱۲ - توجه به حکومت به ویژه حکومت دینی به عنوان محور گسترش، رشد و توسعه‌ی اجتماعی

انسان موجودی کمال طلب است و دائماً در تلاش برای رسیدن به کمال و سعادت خویش می‌باشد. در تحلیل کمال و سعادت و این که از چه راهی می‌توان به کمال رسید، گرایش‌های متفاوت و متضادی وجود دارد. اما این که انسان با هر گرایش و عقیده کمال و خوشبختی را جستجو می‌کند کمتر مورد شک و تردید واقع شده است. جامعه به عنوان یک کل واقعی، مرکب از افراد می‌باشد، به طوری که نه وجود جامعه بدون افراد امکان پذیر است و نه افراد بدون جامعه، امکان ادامه‌ی حیات دارند. از این رو، جامعه خود همانند فرد، قابلیت رشد و توسعه دارد؛ و چون اصل بقای این دو (فرد و جامعه) به هم بستگی دارد، رشد و توسعه‌ی آن‌ها هم به یکدیگر متکی است. از سوی دیگر، افراد، گروه‌ها و زیرمجموعه‌های جامعه، منافع و رشد خود را دنبال می‌کنند و به دلیل نامحدود بودن نیازهای افراد و محدودیت منابع تأمین نیازها، پیدایش تعارض بر سر ارضای نیازها در جامعه اجتناب ناپذیر است.

همچنین لزوم ایجاد هماهنگی کلیه‌ی فعالیت‌های بهره‌برداری از منابع و توزیع مناسب میان افراد اجتماع، متناسب با آرمان‌های جامعه تشکیلات مهمی مثل حکومت، لازم می‌آید که با برنامه‌ریزی و سازماندهی کلان، رشد، کمال و توسعه‌ی فردی و اجتماعی را امکان پذیر نماید.^۱

در نظام الهی، اصل حاکمیت، هدایت و سرپرستی، متعلق به خداوند متعال می‌باشد؛ و حق هرگونه تصرف در هستی از آن اوست؛ و هرگونه تصرفی در شئون انسان‌ها نیز باید به اجازه‌ی حق تعالی باشد. خداوند به پیامبر ﷺ و بعد از او به دوازده جانشین معصوم او اذن تصرف در هستی و شئون انسان‌ها را عطا نموده و امامت تاریخی و اجتماعی را به آنها سپرده است.^۲ چنانچه فرموده است:

(الَّتَبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)^۳

۱. علی اصغر، نصرتی، همان، ص ۱۰۲ - ۱۰۱.

۲. عبدالمحمد، حسنی، ولایت فقیه، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات نمایندگی ولی فقیه در جهاد سازندگی، ص ۲۶۳.

۳. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۶.

«پیامبر بر مومنین از خود آنان مقدم تر است» .

همچنین در سوره‌ی نساء آمده است :

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و رسولش و صاحبان امر را اطاعت کنید»

مراد از اولی الامر، قدرمتقین مورد قبول مفسرین، ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) هستند که بعضی از روایات این معنا را تأیید می‌نمایند. پس رهبری در نظام الهی، طولی است؛ یعنی، خداوند ولی مطلق هستی است و ولایت پیامبر ﷺ و امامان معصومین در ادامه‌ی ولایت ایشان قرار دارد و ولی فقیه با اذن پیامبر ﷺ و امام معصومین در امور و شئون اجتماعی حق تصرف دارد.

ابن عباس در تفسیر آیه‌ی فوق می‌گوید: «أُولِي الْأَمْرِ» یعنی، اهل دین و فقاہت و اهل اطاعت خداوند، کسانی که به مردم آموزش دین دهند و آنان را امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند».

از جابر بن عبدالله انصاری نیز نقل شده که در تفسیر «اولی الامر منکم» فرمود:

«اولی الامر همان افراد فقیه در دین و خیر اندیشان هستند»^۲.

امام خمینی (ره) نیز فرموده‌اند:

«حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه‌ی رسول الله ﷺ و مقدم بر تمامی احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است»^۳.

جریان حاکمیت ولایت فقیه بر دو پایه‌ی اساسی، مشروعیت و مقبولیت استوار است. مشروعیت به نصب تعریف می‌شود. یعنی، در زنجیره‌ی ولایت الهی، خداوند، رب، مالک و خالق مطلق هستی است که به پیامبرش حضرت محمد ﷺ و پس از او به دوازده جانشین معصوم او اذن تصرف در هستی و شئون انسان‌ها را عطا فرموده و در همین مسیر، ولی فقیه با نصب پیامبر و امام معصوم در شئون اجتماعی تصرف می‌نماید.

۱ . سوره نساء (۴)، آیه ۵۹

۲ . عبدالرحمن سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره) ص ۱۷۶ .

۳ . سخنرانی امام خمینی، ۶۶/۱۰/۱۷

نصب فقهاء در شریعت، ناظر به فرد معینی نمی‌باشد؛ بلکه در لسان شارع، شرایط رهبری معین شده است و هر کدام از فقهای واجد شرایط که موفق به تشکیل حکومت شود و جامعه با اعلان پیروی، آمادگی لازم برای جریان ولایت الهی را داشته باشد، ولایت فقیه برای او متعین می‌شود.

عنصر مقبولیت، دومین شرط تحقق ولایت فقیه است؛ به این معنی که تا رهبری فقیه، توسط جامعه‌ی اسلامی مورد قبول واقع نشود، در عمل، ولایت وی جاری نمی‌شود. در این صورت، مقبولیت عمومی شرط تحقق است؛ اما این مقبولیت هرگز تأثیری در مشروعیت ندارد؛ چرا که منبع مشروعیت اراده و رضای خداوند، پیامبر ﷺ و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام است و پذیرش مردمی، علت اصلی مشروعیت نمی‌باشد.^۱

۱۳ - امامت و رهبری مستمر :

همان طور که گفته شد نظام سیاسی اسلام بر پایه‌ی حاکمیت و ولایت خداوند متعال استوار است و در واقع منشا این نگرش التزام به ربوبیت تشریحی خداوند می‌باشد. آری بر اساس توحید ربوبی، ولایت تکوینی و تشریحی فقط منحصر به خداوند متعال است و ولایت او ناشی از غیر نیست. لذا ولایت او بالذات است و در آیات قرآن از ولایت او بر موجودات دیگر بحث شده است.

آیه‌ی ولایت یعنی ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۲ با ولایت اطلاق و به حکم وحدت سیاق همان ولایت خدا و رسول را برای بعضی از مومنان برخوردار از ویژگی‌های منحصر به فرد (اقامه نماز و اعطای زکات در حال رکوع) اثبات می‌کند.

طبق روایات شیعه و سنی از تمامی صحابه تنها فرد واجد این صفات حضرت امیر علیه‌السلام است که پس از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایشان مسئولیت تفسیر وحی و فصل خصومت و تدبیر امور سیاسی مردم را بر عهده می‌گیرد^۳ و مردم چنان که موظف به فرمانبرداری از حکومت و دستورهای حکومتی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند موظفند که از او امر

۱. علی اصغر، نصرتی نظام سیاسی اسلام، ص ۲۶۶ - ۲۶۲.

۲. سوره مائده (۵) آیه ۵۵.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۴ - ۱۴.

و نواهی حضرت علی و دیگر امامان علیهم السلام به عنوان اولی الامر اطاعت کنند:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾

در قرآن ولایت امر و تدبیر سیاسی امت در ارزش همسنگ تمامی رسالت است. نرساندن فریضه‌ی ولایت به مردم با نرساندن تمامی پیام وحی برابر می‌کند^۱:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ

وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۲

برای انسان نعمتی ارزشمندتر از تأمین سعادت دنیوی و اخروی او قابل تصور نیست. برای نیل به این سعادت باید از احکام الهی اطاعت کرد و تحت ولایت حضرت حق و تدبیر و تصرف او قرار گرفت. پس نعمت حقیقی برای بشر ولایت الله است که در بعد تدبیر سیاسی و حاکمیت از مسیر ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت اهل بیت علیهم السلام ایشان تحقق می‌یابد و با جعل آن دین کامل می‌شود و نعمت بر مسلمانان به اتمام می‌رسد^۳:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۴

از نظر قرآن ولایت عترت طاهره علیهم السلام و تعیین سرنوشت حاکمیت سیاسی به عنوان استمرار ولایت الرسول و مجاری ولایت الله نه تنها در تار و پود پیکره دین قرار دارد بلکه بی ولایت نه دین کامل است و نه نعمت تمام. ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهرینش علیهم السلام از طرف ولی بالذات ثابت است و آنها منصوب از طرف خدا به این وظیفه‌اند.

ولایت حضرات معصومین علیهم السلام در شاخه‌های مختلف ولایت تشریحی محدود نیست. به استناد اطلاق آیه ولایت در بعد ولایت باطنی نیز این انوار تابناک از اولیایند و از جانب ولی مطلق سبحانه و تعالی برای پیشروی انسان در صراط ولایت برگزیده شده‌اند و زمام هدایت معنوی را در دست دارند. از ایشان به عنوان امیر قافله اهل ولایت علیهم السلام، اشعه و خطوط نوری ولایت، بر قلوب بندگان می‌تابد و موهبت‌ها جوی‌هایی هستند متصل به

۱. همان، ج ۶، ص ۴۹، ۵۰.

۲. سوره مائده (۵) آیه ۶۷.

۳. همان بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۸۶ - ۱۷۷.

۴. سوره مائده (۵) آیه ۳.

دریای بیکرانی که در حقیقت وجودی این ذوات مقدس نهفته است^۱.

بعد از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام نیز به حکم عقل باید اشخاصی باشند تا تدبیر امور سیاسی مردم را به عهده گیرند و بالطبع این اشخاص باید دارای ویژگی ها و خصوصیتی منحصر به فرد باشند.

آیت الله بروجردی (رحمه الله علیه) در این باره فرموده‌اند:

۱ - در هر جامعه‌ای کارهایی هست که به تعیین از قلمرو وظایف افراد خارج بوده و از وظایف رهبری و حکومت است. امور عمومی و اجتماعی از قبیل قضاوت، اعمال سیاست داخلی و خارجی جنگ، صلح و بسیاری از مسایل اقتصادی از وظایف رهبری است و نه فرد فرد مردم.

۲ - اسلام دینی است سیاسی - اجتماعی که احکام آن در عبادت‌های شرعی و فردی خلاصه نمی شود؛ بلکه بیشتر احکام اسلام درباره کشورداری، تنظیم جامعه و تامین امنیت فرد و جامعه است. مانند: حدود، قصاص، دیات، حج، زکات و... به همین دلیل شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که امت اسلامی به رهبر وزعیم نیازمند است.

۳ - در اسلام وظایف سیاسی از احکام عبادی جدا نیست و مردان دین از مردان سیاست جدا نیستند. شخص پیامبر اسلام ﷺ و علی علیه السلام هم شؤون روحانی و معنوی مردم را اداره می کردند و هم امور سیاسی و اجتماعی را و این پیوند ناگسستنی میان امور روحانی و معنوی با جریانات سیاسی و اجتماعی از ویژگی های دین اسلام است.

۴ - بر پایه اعتقادات شیعه پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام در عصر غیبت کبری امت اسلامی را بی سرپرست رها نکرده و حتی برای مسایل فردی و جزئی نیز افرادی را از بزرگان اصحاب خود تعیین فرموده اند، حتی ائمه در زمان حضور خود در موارد عدم دسترسی به ائمه شیعیان را به آنان ارجاع می داده اند؛ تا چه رسد به زمان غیبت و از سویی همواره آنان را از مراجعه به حکومت های طاغوتی و کارگزاران آنان باز می داشته اند.

با توجه به این مقدمات چهارگانه افرادی که از طرف امامان معصوم علیهم السلام در عصر غیبت به عنوان مرجع و ولی مردم نصب شده اند، تنها فقیهان عادل هستند؛ زیرا یا ائمه فردی یا افرادی را منصوب نفرموده اند - که این نکته مخالف مقدمات یاد شده

۱. نشریه سالانه مکتب تشیع، ش ۲، ص ۱۸۰ - ۱۷۲، نقل از ولاها و ولایت‌ها.

است و به شهادت عقل و نقل مردود است ... و یا افراد غیر فقیه را منصوب فرموده اند که این احتمال را هیچ فقیه و دانشمندی نگفته و نپنداشته است و یا فقیهان جامع شرایط را منصوب فرموده اند که این تنها احتمال معقول و مطابق دلیل است .
از این رو عقل به ولایت فقیه حکم می کند و روایتهای مانند روایت عمر بن حنظله مؤید همین نکته است^۱ .

قاعده لطف نیز از دلایلی است که متکلمان و دانشمندان اسلامی برای اثبات امامت و رهبری در جامعه اسلامی استدلال کرده اند که درباره ولایت فقیه نیز جریان می یابد. فشرده آن استدلال چنین است که بر خداوند حکیم است که آنچه انسان ها را به سمت سعادت سوق می دهد و زمینه هدایت آدمیان را فراهم می آورد و آنان را از شقاوت و انحراف می رهاوند بی آنکه به مرحله اجبار برسد برای آنان مهیا کند و به همین دلیل است که خداوند باید امامانی را به عنوان راهبر و زمامدار امت اسلامی منصوب فرماید تا جوامع انسانی و اسلامی را هدایت کرده و زمینه ساز سعادت آنان شوند . و بدون ولایت ائمه هدی جامعه اسلامی مختل می گردد و زندگی انسان در تنگنا و سختی قرار می گیرد و عقل و شرع چنین چیزی را نمی پذیرد . در علم کلام به این مطالب قاعده لطف گفته می شود .

علامه حلی در این باره در شرح تحریر چنین آورده است :

« امامت به حکم عقل واجب است ... زیرا بدیهی است که اگر مردم رهبری توانمند داشته باشند که حق مظلومان را به آنان باز گرداند و مردم را از گناهان باز دارد و به اطاعت الهی و اداری نماید بی شک چنین جامعه ای به قرب الهی نزدیکتر و از معصیت خدا دورتر خواهد بود^۲ . »

آیه الله جوادی آملی نیز این برهان را به گونه ای دیگر تبیین کرده است:

«برهان عقلی بر ضرورت ولایت فقیه نظیر برهان بر نبوت و امامت است؛ زیرا آنچه اثبات کننده نبوت عامه است یکی نیاز بشر به قوانین الهی است و دیگر نیاز به وجود فردی است که به دلیل مسانخت و هم جنسی با انسان ها (انسان بودن) ضمن اسوه

۱ . حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی، *البدر الزهراء فی صلوة الجمعة والمسافر*، تقریر درس آیه الله بروجردی توسط حسینعلی منتظری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۵۲، ۵۷.

۲ . علامه حلی، *کشف المراد*، شرح تجرید الاعتقاد، کتابفروشی اسلامی، ص ۳۶۲.

بودن توان تدبیر و اجرای همه قوانین الهی را داشته باشد و گرنه اگر جامعه بشری نیاز به قانون الهی نداشته باشد و یا آنکه قوانین الهی به تنهایی برای اداره زندگی اجتماعی آن چنان که مقتضای حیات انسانی است کفایت نمایند، ضرورتی برای اثبات نبوت نخواهد بود ... با پایان گرفتن تشریح در طول حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و با تبیین خصوصیات قوانین الهی توسط وارثان علوم نبوی آنچه این احتیاج (نیاز به قانون) را رفع می کند حاصل است از این رو تنها امری که برای اثبات ولایت فقیه بدان متمسک می شود، همان اصل دوم یعنی نیاز به ولایت و رهبری کسی است که ضامن اجرای قوانین باشد^۱».

حاصل آن که : امامت و رهبری مستمر در جامعه‌ی اسلامی از مهمترین مبانی جهانی شدن اسلام است چرا که این اصل ثابت می کند که حتما روزی خواهد آمد که جهان به رهبری امامی معصوم متحول شده و سپس پایان می پذیرد. یعنی تا امامی معصوم نیاید و بشر سرگردان را زیر یک پرچم واحد گرد نیاورد جهان به پایان خویش نخواهد رسید.

۱۴ - قوانین الهی - اسلامی مبنای نظام اسلامی (قانون مداری):

در اسلام اساس همه قوانین خداست و مشروعیت تمام قوانین قراردادی نیز به قانون حضرت حق تعالی برمی گردد. بهترین قانون نیز قانون اوست؛ چرا که نقایص قوانین بشری را ندارد .

بشر محدود است و انسان شناس نیست و نمی تواند خود را از احساسات و عواطف خالی کند ، ولی ذات مقدس ربوبی ، منزله از هر نقصانی می باشد . او خالق انسان و دانا به تمام نیازمندی های اوست . پس ، قانون او حق و پیروی از آن واجب است^۲ .

﴿ أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾^۳

«آیا باز تقاضای تجدید حکم زمان جاهلیت را دارند و کدام حکم از حکم خدا برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود .»

۱ . جوادی آملی ، ولایت فقیه ، رهبری در اسلام ، ص ۱۲۹ - ۱۲۷ .

۲ . راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز (۱) قرآن ، مدیریت و علوم سیاسی ، ص ۱۹۳ .

۳ . سوره مائده (۵) ، آیه ۵۰ .

اما الهی بودن قانون در تضاد با حاکمیت اعتباری مردم نیست. چرا که تمامی حکومت‌ها در جهان با تعیین چارچوب‌هایی مانع انحراف از آن نظام مورد نظر می‌شوند. امام خمینی (ره) می‌فرماید:

«حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به فرد از آن خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف پروردگار متعال نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان شده است»^۱.

اما این سؤال پیش می‌آید که آیا هیچ نوع قانون‌گذار دیگری مشروع نیست؟ جواب این است که در طول قانون‌گذاری خدا و نه در عرض او کسانی حق دارند و به اذن خدا قانون وضع کنند و آن قانون در صورتی لازم الاجرا است که به اذن خدا باشد.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾^۲

«و با دروغی که بر زبانتان می‌رود مگویید این حلال است و آن حرام؛ تا بر خدا دروغ بندید، همانا کسانی که بر خدا دروغ ببندند رستگار نخواهند شد».

در جای دیگر نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ أَلَمْ أُذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾^۳

«بگو آیا خدا به شما اذن داده است یا به خدا دروغ می‌بندید؟»

آری خداوند متعال به پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه قانون‌گذاری و امر و نهی به مردم را داده است و فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

۱. روح الله خمینی (رهبر انقلاب اسلامی)، ولایت فقیه: حکومت اسلامی، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۵۴.

۲. سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۱۶.

۳. سوره یونس (۱۰)، آیه ۵۹.

الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا^۱ ﴿

« ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول را اطاعت کنید) و چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشید به حکم خدا و رسول بازگردید. اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود.»

البته رسول خدا ﷺ نیز به دلخواه خود عمل نمی کرد. بلکه عمل او بر اساس الهام روح الهی بود.

بنابراین، مسلمان بر اساس اعتقادش، مبداء قوانین را ذات اقدس الهی می داند و تنها خود را در برابر قوانینی مسئول دانسته که از طرف خداوند متعال و پیامبران عظیم الشان و امامان معصوم علیهم السلام، آمده باشد و این قوانین را از طریق فقهت، اجتهاد و از زبان فقها و مجتهدین که کارشناسان مسائل اسلامی هستند، می گیرد. مسلمان واقعی، منبع و قانونی غیر از خدا و سنت نمی شناسد و معتقد است که این منابع قانونی اطمینان بخش تر، جامع تر و واقع بینانه تر می باشد.

حاصل آن که: حکومت اسلامی حکومت الله و قوانین الهی می باشد؛ نه حکومت اشخاص، گروهها یا سازمانها و در تعریف جامعه اسلامی نیز گفته شده که: «جامعه ای است که ارزشها و قوانین الهی - اسلامی بر آن حاکم می باشد».

بنابراین، اگر اکثریت جامعه ای مسلمان باشند، اما قوانین و مقررات حاکم بر آن اسلامی نباشد آن جامعه را جامعه اسلامی نمی خوانند.

در جامعه اسلامی، افراد، گروهها، سازمانها و احزاب می توانند در چارچوب موازین اسلامی تلاش کنند و برای به دست گرفتن قدرت، فعالیت و تبلیغ نمایند؛ اما خود واضع قوانین اساسی نیستند که دیدگاهها و جهان بینی جامعه را به صورت مستقل و جدا از مبانی اسلامی در زمینه های مختلف تعیین کنند^۲.

۱۵ - توجه به رفاه عمومی (برنامه ریزی حمایتی در جهت زدودن فقر):

بهره مندی از نعمت های خداوند تبارک و تعالی در این دنیا نه تنها با سعادت انسان

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز (۱) قرآن، مدیریت و علوم سیاسی، ص ۴۲۸.

در آن دنیا منافات ندارد، بلکه آنان که از راه‌های مشروع در پی فراهم ساختن رفاه خویش و خانوادشان بر می‌آیند، مورد تشویق قرار گرفته‌اند.

یکی از اهداف مهم در نظام اسلامی، اتخاذ سیاست‌هایی در جهت رسیدن به رفاه عمومی و رفع فقر باشد؛ البته مراد از رفاه، فقط رفع نیازهای ضروری برای مردم نیست. چنانچه درباره جامعه آرمانی امام عصر علیه السلام می‌خوانیم:

«زمین گنج‌های خود را برای مردم آشکار می‌کند. همه مردم از نعمت‌های فراوان خداوند بهره می‌برند و تهیدست و نیازمند یافت نمی‌شود.^۱»

مراد از رفاه عمومی این است که وضعیت اقتصادی جامعه اسلامی به نحوی باشد که تمامی آحاد جامعه از امکانات زندگی در تمامی زمینه‌ها (بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، مسکن و ...) در حد متوسط برخوردار باشند. این مفهوم از رفاه عمومی مستلزم «رفع فقر» از جامعه می‌باشد. بنابراین نیازی به طرح این امر به صورت جداگانه نمی‌باشد.

فقر و غنا هر دو با معانی متعددی در آیات و روایات ذکر شده‌اند از آن جمله:

(۱) فقر انسان به خداوند متعال: این معنا در آیه شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾

«ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی نیاز و ستوده است.» به صراحت بیان شده است

در این آیه تمامی انسان‌ها فقیر و خداوند متعال «غنی» معرفی شده است. این فقر، فقر ذاتی آدمیان و حاجت همیشگی آنان به غنی مطلق، خداوند عز و جل است. چنین فقری قابل زوال نیست.

(۲) فقر نفس: انسانی که خود را نیازمند مال و مقام می‌داند، در جان و روحش فقر ریشه دوانده، این بدترین فقر است. علی علیه السلام می‌فرماید: ﴿فَقْرُ النَّفْسِ شَرُّ الْفَقْرِ﴾^۳ (فقر نفس بدترین فقر است).

این همان طمع و آز می‌باشد که جان را می‌خورد و از درون می‌پوساند. پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. ابوالحسن بن ابی الحسن الدیلمی، *ارشاد القلوب*، ج ۳، ص ۳۸۱.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۵.

۳. *غرر الحکم و درر الکلم*.

در پاسخ به مردی که از او درخواست توصیه‌ای نمود ، فرمود:

﴿إِيَّاكَ وَالطَّمَعُ فَإِنَّهُ فَقْرٌ حَاضِرٌ وَعَلَيْكَ بِالْيَأْسِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ﴾^۱

«برحذر باش از طمع و از آنکه فقری واضح و موجود است و بر تو باد از آنچه در دست‌های مردمان است مأیوس باشی».

این فقر نوعی بیماری روانی و ضعف نفسانی می‌باشد . جهالت او ، فقر او و عمل جاهلانۀ او حکایت از نیازمندی اوست. در مقابل آن کس که آگاه و بصیر است و با درایت الهی دست به عمل می‌زند ، بی‌نیاز است .

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

﴿ لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ ﴾^۲

« هیچ بی‌نیازی مانند عقل و هیچ فقری بسان جهل نیست »

بنابراین می‌توان گفت در اسلام فقر به معنای عدم رفاه می‌باشد ، پس تمامی آیاتی که فقیر را به عنوان مورد انفاق (خمس، زکات ، صدقات و ...) معرفی می‌کنند ، در واقع بیانگر این مطلبند که رفاه عمومی هدف اسلام است ، زیرا در این آیات انفاقات برای کسانی که به کفاف و رفاه نرسیده‌اند قرار داده شده و بی‌شک علت و نکته اینکه چنین افرادی به عنوان مورد انفاق مطرح شده‌اند ، همان فقر و عدم کفاف آن‌ها بوده است^۳ .

بنابراین انفاقات راهی برای رسیدن به رفاه و رفاه عمومی است و آیات بی‌شماری بر این امر صحه می‌گذارند ؛ نمونه‌ای از آیات عبارتند از :

﴿ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ﴾^۴

«آنچه خداوند از (اموال) ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید از آن خداوند و از آن رسول و متعلق به خویشاوندان نزدیک (وی) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است».

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

۱ . ابن ابی الحدید ، شرح نهج البلاغه ، ج ۳ ، ص ۱۶۳ .

۲ . ابن ابی الحدید ، شرح نهج البلاغه ، ج ۱۸ ، ص ۱۸ و ص ۱۸۵ ؛ بیجار ج ۱ ، ص ۹۴ .

۳ . مهدی هادوی تهرانی ، مکتب و نظام اقتصادی اسلام ، انتشارات مؤسسه فرهنگی خانه خرد ، ص ۶۹ .

۴ . سوره حشر ، آیه ۷ .

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ^۱

«و بدانید که هر چیزی را که به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و رسول و خویشان (او) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است.»

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا...﴾

«صدقات تنها به فقراء و بینوایان و متصدیان (گردآوری و پخش) آن اختصاص دارد.»

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ^۲﴾

«این صدقات برای آن فقیرانی است که در راه خدا فرو مانده‌اند و نمی‌توانند (برای تأمین هزینه زندگی) در زمین سفر کنند»

اخبار و روایات فراوانی نیز در باب روش برخورد حکومت نبوی و خلافت علوی و امامان معصوم با فقراء و بینوایان در کتب حدیث و تاریخ وجود دارد که همگی مفسر آیات الهی و مبین توجه اسلام به رفاه عمومی و پذیرش آن به عنوان یک هدف اقتصادی مهم است.

در روایات ائمه علیهم‌السلام به وضوح رفع فقر به معنای ایجاد رفاه عمومی به عنوان یکی از اهداف مهم اسلام معرفی شده و از وظایف حاکم اسلامی نیز شمرده شده است. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که به فقیر آن مقدار از زکات داده می‌شود که او را بی‌نیاز گرداند. «تُعْطِيهِ مِنَ الزَّكَاوَةِ حَتَّى تُغْنِيَهُ^۳» و در جایی دیگر می‌فرمایند:

«باید به فقیر آن مقدار داده شود که بخورد و بیاشامد و بپوشد و ازدواج کند و صدقه دهد و به حج رود^۴».

این تعبیر به وضوح مراد از رفع فقر را بیان و آن را حد رفاه معرفی می‌کند. با این وصف، هیچ شکی در پذیرش رفاه عمومی به عنوان یکی از مبانی اسلام باقی نمی‌ماند. بنابراین می‌توان گفت در اسلام:

۱. سوره انفال، آیه ۴۱.

۲. سوره بقره آیه ۲۷۳.

۳. علامه حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۸.

۴. همان، ص ۲۰۱.

- (۱) فقر امری ناپسند و غنا امری پسندیده شناخته شده است .
- (۲) غنا اگر موجب غفلت و دوری از خدا باشد ، امری ناپسند و فقر اگر نتیجه اش یاد و ذکر خدا باشد ، امری پسندیده است .
- (۳) بدترین فقر ، فقر نفس و احساس ناداری است و در مقابل ، بالاترین غنا ، استغناء و احساس بی نیازی از خلق می باشد .
- (۴) اغنیاء مأمورند تلاش کنند به فقرا یاری رسانند و به گونه ای عمل کنند که فقر آنها بر ایشان گران ننماید که این امر عواقب سوء اجتماعی ، فرهنگی و اخلاقی خواهد داشت .

حاصل آن که: برقراری رفاه از اهداف الگوهای توسعه دیگر مکاتب نیز شمرده می شود؛ ولی رفاه نظام اسلام ، بدون تردید با رفاه که در دیگر نظام ها مطرح است ، تفاوت دارد . در الگوی توسعه اسلام رفاه به امور ذیل مقید است :

مشروعیت : رفاه و آسایش مردم باید از راه های مشروع تحقق یابد و موجب ارتکاب حرام یا تضييع حقوق دیگران نشود . مطالعه تاریخ تحولات کشورهای پیشرفته به خوبی نشان می دهد که آنها این پیشرفت و رشد را در سایه چپاول اموال سایر کشورها به دست آورده اند .

همگانی بودن :

باید عموم مسلمانان و افرادی که در کشور اسلامی زندگی می کنند ، از رفاه برخوردار شوند . در نظام اسلامی ، حتی به حقوق اقلیت ها نیز توجه شده است . حضرت علی علیه السلام از عدم توجه به مرد بیکار و فرتوت مسیحی ، ناراحت شد و فرمان داد نیازهای وی را از بیت المال برآورند .^۱

رعایت حدود الهی :

رفاه در نظام اقتصادی اسلام به عدم اسراف و تبذیر محدود است . آن چه امروزه در بسیاری از کشورها رفاه خوانده می شود ، از نظر مواد مصرفی و مقدار آن ، نوعی اسراف است . ترویج فرهنگ مصرف کالاهای لوکس ، به منظور افزایش تقاضا برای فرآورده های کارخانه ها ، به معنای از بین بردن منابع نخستین متعلق به نسل های آینده و آلوده ساختن محیط زیست است و از مصادیق و نمونه های اسراف در چنین جوامعی به شمار

۱ . محمد محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۱۲۲۸ ، ح ۸۱۵۲ .

می‌رود^۱.

پرهیز از غفلت و دنیازدگی :

تأمین وسایل آسایش انسان در دنیا ، در راستای تحقق نیکبختی وی یعنی نزدیکی به خداوند متعال است؛ بنابراین ، استفاده از نعمت‌ها باید به فزونی شکر انسان و تربیت و تهذیب وی بینجامد ، نه غفلت و سرکشی . به عبارت دیگر ، در توسعه اسلامی ، رفاه مطلوب است نه اسراف. از آنجا که ثروت بسیار به طور معمول به غفلت از یاد خدا می‌انجامد و آثاری چون طغیان و گناه در پی دارد ، رهبران الهی پیرامون خود را به داشتن حد کفاف از نعمت‌ها و خواستن آن از خداوند سفارش کرده‌اند.^۲

۱۶ - نظارت همگانی (عمومی بودن امر به معروف و نهی از منکر):

در اسلام نظارت فقط در چارچوب وظایف دولت و حکومت منحصر نمی‌شود، بلکه همه افراد جامعه وظیفه دارند بر اساس یک تکلیف شرعی - مانند روزه و نماز - بر امور اجتماعی و رفتار افراد و اطرافیان ، نظارت همگانی داشته باشند .

نظارت عمومی که به نام امر به معروف و نهی از منکر مطرح است مراحل و درجاتی دارد و بر حسب اینکه فرد چگونه مرتکب گناه شود و یا از تکلیف خود سرباز زند ، نحوه برخورد با او و ارائه تذکر تفاوت دارد . همچنین شرایط افراد ناهی و آمر در رساله‌ها و کتب فقهی بحث شده است .

این دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر از چنان اهمیتی برخوردار است که در قرآن آیات متعددی را به خود اختصاص داده است؛ از جمله :

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ
الْفَاسِقُونَ^۳ ﴾

﴿ الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا

۱ . سعید فراهانی فرد ، سیاست‌های اقتصادی در اسلام، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر) ص ۱۱۳.

۲ . دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ، مبانی اقتصادی اسلامی ، ص ۲۱۰.

۳ . سوره آل عمران ، آیه ۱۱۰.

بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ^۱.

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۲﴾

در قرآن کریم ، فلاح و رستگاری مردم ، در پرتو دعوت دیگران به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است . بدیهی است که مراقبت مردم بر اعمال و رفتار آدمی سبب می شود که انسان در گفتار و کردارش دقت بیشتری مبذول دارد ، زیرا اگر مردم نسبت به اعمال و رفتار یکدیگر حساسیت نداشته باشند و مانع گسترش زشتی ها به وسیله متخلفان نگردند ، عملاً فضای مناسبی برای رشد و تعالی شهروندان در جامعه به وجود نمی آید و «فلاح و رستگاری» مردم تأمین نمی شود .

پیشوایان دینی سفارش بسیار نموده اند که انسان قبل از آنکه دیگران را به نیکی دعوت نماید ، باید خویش به انجام آن مبادرت ورزد و قبل از آنکه دیگران را از ارتکاب اعمال زشت بازدارد، پیشاپیش از ارتکاب آنها بپرهیزد.

این سفارش ها سبب می شود که انسان ابتداء به اصلاح اعمال و رفتار خویش پردازد ، سپس دیگران به نیکی ها دعوت کرده و از زشتی ها برحذر دارد . البته وجوب امر به معروف و نهی از منکر ، مشروط به چنین شرطی نیست ، اما از علل موفقیت در این زمینه است^۳ .

قرآن کریم یکی از امتیازات امت اسلامی را اهتمام به انجام این وظیفه همگانی شمرده و می فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ^۴﴾

علامه سید محمدحسین طباطبایی این آیه مبارک را مربوط به وضع مسلمانان در صدر اسلام دانسته است که به خاطر احیای امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به

۱ . سوره حج ، آیه ۴۱ .

۲ . سوره آل عمران ، آیه ۱۰۴ .

۳ . راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز (۱) قرآن ، مدیریت و علوم سیاسی ، ص ۱۲۵ .

۴ . سوره آل عمران آیه ۱۱۰ .

خدا، بهترین امت‌ها شمرده شده‌اند.^۱

از این آیه معلوم می‌شود که امت‌های گذشته به لحاظ ترک وظایف ذکر شده، از چنین منزلتی برخوردار نشدند چنان که در ادامه آیه نسبت به یهودیان، با صراحت اظهار نظر کرده و از فسق اکثر آنها سخن می‌گوید. از این رو قرآن کریم علما و دانشمندان آنها را به خاطر «مشاهده منکرات و سکوت در برابر آنها» نکوهش می‌کند.

برخی از متفکران اسلامی فرموده‌اند:

«به قول منطقیون، به عکس نقیض می‌فهمیم که ما، امت اسلام، بهترین امت‌ها برای بشر نیستیم؛ چون ما امر به معروف و ناهی از منکر نیستیم. در نتیجه نمی‌توانیم ادعای شرف و بزرگی نماییم. نمی‌توانیم افتخاری داشته باشیم، چون اسلام ما، اسلامی واقعی نیست.»^۲

وجود آیات متعدد در تشویق مردم به «امر به معروف و نهی از منکر» و بیان این فریضه الهی قبل از بیان «اقامة نماز و پرداخت زکات»، نشانه عظمت این اصل، جهت فراهم شدن شرایط مساعد برای تحقق فرایض دیگر است.^۳

آن را خصلت مردان و زنان مؤمن صالح شمردن^۴ و موجب رحمت الهی دانستن^۵ و وعده پاداش اخروی به سبب آن دادن^۶، نشانگر جایگاه ارزشمند آن در فرهنگ اسلامی و بینش قرآنی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«هیچ یک از اعمال نیک و جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر جز آب دهنی در برابر دریایی عمیق و ژرف نیست»^۷.

امام باقر علیه السلام نیز در سخنی زیبا، آن را راه پیامبران، «روش صالحان» و فریضه بزرگی می‌شمارد که برپایی فرایض دیگر الهی، نیز امنیت اجتماعی، تأمین قضایی، احقاق حقوق مردم، عمران و آبادانی و استواری و استحکام امور جامعه بدان

۱. المیزان، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲. مطهری، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۴۹.

۳. بحار، ج ۹۷، ص ۷۹، ح ۳۷.

۴. سوره آل عمران آیه ۱۱۴.

۵. سوره توبه آیه.

۶. سوره نساء آیه.

۷. نهج البلاغه، خ ۳۴۷.

بستگی دارد.^۱

بدون احیای این اصل ، فضای سالم و مساعدی برای انجام فرایض دیگر و بهبود اوضاع اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی فراهم نمی‌شود. متقابلاً ترک و رکود آن نیز عواقب و پیامدهای بسیار ناگواری همچون حاکمیت اشرار^۲ ، انحطاط اجتماعی^۳ ، از دست رفتن هویت انسانی^۴ و تنگناهای اقتصادی را به دنبال دارد.^۵

در امت‌های پیشین کسانی که در برابر گناهان و انحرافات دیگران سکوت کرده و حتی به کسانی که به سبب احساس مسئولیت ، نهی از منکر می‌کردند ، اعتراض کردند ، همراه گناهکاران و منحرفان به عذاب الهی گرفتار شدند . و تنها گروهی مشمول رحمت الهی گردیدند که در برابر منحرفان ایستاده و آنان را از انجام اعمال زشت برحذر داشتند .

بنابراین هر مسلمانی بایستی به امر به معروف و نهی از منکر عمل نموده و دیگران را نیز به آن فرا خوانند . جعل وجوب این فریضه مهم در واقع همان قرار دادن ولایت تشریعی عمومی برای تمامی مسلمانان می‌باشد . به همین جهت در آیات متعدد قرآنی این واجب الهی تأکید شده است .

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

در این آیه صریحاً حرف از ولایتی است که به وسیله امر به معروف و نهی از منکر در جامعه محقق می‌گردد. در این آیه ، علاوه بر آنکه تمام ارکان ولایت تشریعی را می‌توان یافت ، می‌توان نتیجه گرفت :

(۱) آیه عمومیت دارد و همه مؤمنین و مؤمنات را در بر می‌گیرد .

(۲) مؤمنین و مؤمنات تنها در معروف و منکر حق امر و نهی دارند .

۱ . شیخ حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۱۱۹ ، باب ۱ ، ح ۶ .

۲ . نهج البلاغه ، نامه ۴۷ .

۳ . همان ، خ ۱۹۲ .

۴ . همان ، حکمت ۲۷۴ .

۵ . وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۱۲۳ ، باب ۲ ، ح ۶ .

۶ . سوره توبه ، آیه ۷۱ .

۳) خداوند متعال این حق را به آنان داده است .

۴) خداوند متعال این حق را تنها به مؤمن داده است نه به غیر مؤمن .

۵) اعمال ولایت با امر و نهی صورت می‌گیرد .

پس اگر کسی صاحب امر و نهی است ، به شخص دیگر امر و نهی نمی‌کند و شخص دوم نیز این حق را برای او بپذیرد ، لازمه‌اش وجوب اطاعت از او خواهد بود .

هدف نهایی از تشکیل حکومت و نهادهای اجتماعی ، سیاسی ، «نیز ایجاد زمینه رشد و پیشرفت پیشرفت معنوی» افراد جامعه است و این هدف بدون فراهم شدن شرایط مساعد و جو مناسب تأمین نمی‌شود، قانون‌گذار برای این منظور تدابیری همچون «تأکید بر رواج نیکی‌ها و جلوگیری از نشر و گسترش زشتی‌ها در جامعه» اندیشیده است .

مردم در نظام سیاسی اسلامی ، حق بهره‌مندی از فضای سالم رشد و تعالی معنوی را دارند . برای ایجاد این فضا و سالم سازی محیط زندگی فردی و اجتماعی و جلوگیری از آلوده شدن آن همه باید تلاش نمایند و هم مسئول اعمال و رفتار خویش باشند ، هم نسبت به اعمال و رفتار دیگران احساس مسئولیت نمایند . همه در برابر یکدیگر مسئولند .

احساس مسئولیت برخاسته از ارتباطی است که مردم در نظام الهی به یکدیگر دارند . مردم در این جامعه برهم ولایت دارند ، یار و دوستدار یکدیگرند و تدبیر امور یکدیگر را برعهده دارند . چنین ارتباط محبت آمیزی میان مردم ایجاد می‌کند نسبت به سرنوشت یکدیگر احساس مسئولیت نمایند . این ارتباط اختصاصی به مکتب اسلام ندارد و در همه ادیان الهی ، مردم از چنین ارتباط و پیوستگی برخوردارند^۱ .

قرآن کریم ، اهل کتابی را که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و امر به معروف و نهی از منکر نموده و در نیکوکاری از دیگران سبقت می‌گیرند ، مردانی صالح می‌شمارد . از بیان قرآن استفاده می‌شود ، ایمان به خداوند متعال و روز قیامت و امر به معروف و نهی از منکر و سبقت گرفتن در امور نیک ، اختصاصی به دین اسلام نداشته و از اصول مشترک ادیان الهی است . پیامبر ﷺ فرمودند :

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»

«همه شما مسئولیت دارید و همگی درباره کسانی که زیر سلطه شما هستند، مورد سؤال قرار خواهید گرفت».

این فرمایش ناظر به مسئولیت همگانی در جامعه است.

کسانی که از قدرت سیاسی در جامعه برخوردارند و از امکانات و اهرم‌های مختلفی برای انجام امور بهره‌مندند، چه بسا دچار وسوسه شده و از قدرتی که در اختیار دارند، سوء استفاده کنند، یا در اثر داشتن اشتغالات بسیار، از انجام برخی وظایف غافل شوند. این احتمال در مورد هر انسان فاقد عصمت مطرح می‌باشد.

گرچه در نظام سیاسی اسلام برای حاکمان جامعه شرایط سخت و دشواری در نظر گرفته شده است و قدرت سیاسی در اختیار هر شخصی نهاده نمی‌شود، بلکه برخورداری از علم و عدالت و تقوا از شرایط لازم تصدی مسئولیت‌های اجتماعی است. هر مقدار مسئولیت، بزرگ‌تر و بهره‌مندی از قدرت و امکانات، بیشتر باشد، تقوا و عدالت بالاتری می‌طلبد.

۱۷ - حل مسالمت‌آمیز اختلافات:

اسلام از ماده «سلم» است، و یکی از معانی آن صلح و سازش است. چنان که ایمان از ماده «امن» به معنای امنیت است.^۱

خداوند در قرآن به مناسبت‌های مختلف از مطلوبیت صلح سخن به میان آورده است. به عنوان نمونه به بخشی از آیات در این رابطه بیندیشیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَآفَّةً﴾^۲

«ای مؤمنین همه در صلح و سازش داخل شوید.»

﴿أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ﴾^۳

«صلح و سازش بهتر است منتهی مردم بخیل‌اند و راضی به برقراری صلح نیستند.»

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾^۴

۱. مفردات راغب، ماده «سلم».

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۸.

۳. سوره نساء، آیه ۱۲۸.

۴. سوره انفال، آیه ۱.

«به خدا تقوی ورزید و میان خود صلح برقرار کنید.»
 ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا
 إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

«برای کسانی که از روی جهالت کار بد انجام دادند سپس توبه کردند و اصلاح نمودند پروردگار تو پس از توبه و اصلاح قطعاً بخشنده مهربان است.»

در قرآن از مخالفین صلح شدیداً انتقاد به عمل می‌آید. مولا علی علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر می‌فرماید:

هرگز صلح و آشتی‌ای که دشمن به تو پیشنهاد می‌کند و رضایت الهی در آن است رد نکن زیرا:

صلح موجب آسایش و آرامش سپاهیان است.

خودت از اضطراب درونی راحت خواهی شد.

امنیت بر شهرهای تو حاکم می‌شود.^۲

البته همان گونه که مولا علی علیه السلام فرمود پذیرش صلح و آشتی مشروط به رضایت الهی است. یعنی اگر پیشنهاد صلح به انگیزه تقویت دشمن باشد تا با جمع‌آوری نیروهای پراکنده خود و رسیدن نیروهای تازه نفس با تجهیزات کامل‌تر بار دیگر به مسلمین حمله برند آن صلح پیشنهادی نمی‌باید مورد موافقت قرار گیرد زیرا رضای الهی در پذیرش چنین صلحی نیست.

اصلاح، یعنی از بین بردن فساد و شقاق. بسیاری از دوگانگی‌ها، دشمنی‌ها، ریشه در ستمگری دارد. ستم ستمگر سبب شده که ستم‌دیده در برابر ستمگر بایستد. در این هنگام، اصلاح پایدار، تنها در سایه برآوردن حق ستم‌دیده و برقراری عدالت ممکن است. گذشت، گرچه در پدید آوردن آشتی کارگر است، ولی فراگیر و گسترده نیست. بخشش، چه بسا دشمنی را فرو نشاند، ولی اگر صاحب حق به خواسته‌های مشروع خود نرسد، گاه پیش‌آمدی دیگر، خشم‌های فرو خورده شعله ور می‌شود و دشمنی ژرف‌تر می‌گردد. قرآن، دادورزی را شرط نخستین مصالحه و ایجاد پیوند استوار،

۱. سوره نحل، آیه ۱۱۹.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

توصیف می کند :

«میان دو سوی نزاع، صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عادلان را دوست دارد^۱.»

عدل، موازنه و هر چیز را در جای خود نهادن است و رسیدن حق به صاحب آن. از بین بردن تبعیض و آزادی ستمدیده در گرفتن حقوق خود، زمینه اصلاح را فراهم می کند و در موارد بسیار به عفو و احسان نیز می انجامد.

علامه طباطبایی می نویسد:

«در اصلاح نزاع های خونبار و مسلحانه، تنها کنار گذاشتن جنگ افزار بسنده نیست. اگر در میان این دو گروه حقی پایمال شده یا خونی ریخته شده و یا آبرویی از میان رفته، باید جبران شود و گرنه اصلاح به عدل نیست^۲.»

در جنگ با انسان ها انگیزه ها متفاوت می باشد. گاهی مبارزه به دلیل کشور گشایی، حکومت و تسلط بر دیگر کشورهاست. گاهی نیز به دلیل نفسانی و خصوصیت های فردی می باشد. یعنی بعضی ها عشق به خونریزی دارند و از اینکه انسان ها در خون خود غوطه ور گردند لذت می برند. زمانی نیز جنگ و خونریزی به دلیل انتقام است. چون فلان کشور یا فرد عمل غیر انسانی را مرتکب شده و فرد یا گروهی را کشته است، بنابراین باید بر او هجوم برد و رحم بر هیچ جاننداری سزاوار نیست.

گاهی نیز روحیه و خوی سلطه طلبی او را وامی دارد تا مردم و حکام آنان را در مقابل خود به زانو در آورد. گرچه پس از پیروزی بر آنان و مشاهده آنان که به صورت اسیر در مقابل او کرنش نموده تمایلات برتری جویی خود را ارضا شده می بیند و کشور و سرمایه هایش را بخودشان برمی گرداند. زمانی نیز تفکرات جاهلانه نژاد پرستی عامل درندگی ها می شود همانند هیتلر و تفکر برتری نژاد آلمانی ها و یا صهیونیست ها.

برخی موارد نیز آزمایش کردن سلاح های مخرب و راه اندازی زرادخانه ها و چرخش اقتصادی موجب جنگ و خونریزی می گردد. بدون تردید جنگ با انگیزه های ذکر شده مورد تأیید اسلام نیست زیرا اسلام حق حیات را برای تمام انسان ها محفوظ می داند و هر کسی را که بتواند از ریخته شدن خونی جلوگیری کند، اما تعلل ورزد و اقدام نکند،

۱. سوره حجرات، آیه ۹.

۲. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۴.

مستول می شناسد^۱.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «سه نفر را به خدمت امیر مؤمنان آوردند که یکی از آنان مردی را گرفته و دیگری او را کشته و سومی دیده بانی می کرد. حضرت حکم فرمود تا چشم دیده بان را بدرآورده و آن کسی که مقتول را نگه داشته حبس نمایند و قاتل را نیز اعدام کرد^۲. همان گونه که تهدید به مرگ موجب جواز قتل دیگری نمی گردد.

حاصل اینکه بی تفاوتی و مسامحه در مقابل خونریزی گناه کبیره است.

به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند که جسد شخصی در قبیله جهینه افتاده است. حضرت حرکت نمود وارد مسجد آن قبیله شده. مردم جمع شدند. حضرت پرسید چه کسی این شخص را کشته است؟ گفتند نمی دانیم. حضرت فرمود: شگفتا! کشته ای در میان مسلمین افتاده و قاتلش ناشناخته مانده! سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث فرمود، اگر همه اهل آسمان و زمین در ریختن خون مسلمانی شرکت نمایند و یا به آن رضایت دهند خداوند همه را به رو به آتش اندازد^۳.

از نظر اسلام هرگاه فردی دیگری را بدون دلیل شرعی به قتل برساند آن قتل مساوی است با قتل همه انسان ها همانگونه که احیای یک انسان مساوی است با احیای همه انسان ها^۴.

همچنین آمده است که حضرت علی علیه السلام در نامه ای به معاویه نوشت:

«فَلَعَمْرِي لَوْ كُنْتُ الْبَاغِيَ عَلَيْكَ لَكَ أَنْ تُحَذِّرَنِي ذَلِكَ وَ لَكِنِّي وَجَدْتُ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ. فَنَظَرْنَا إِلَى الْفِئَتَيْنِ. أَمَّا الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ فَوَجَدْنَاهَا الْفِئَةُ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا لِأَنَّ بَيْعَتِي بِالْمَدِينَةِ لَزَمَتْكَ وَ أَنْتَ بِالشَّامِ^۵».

«به جانم سوگند، اگر من تجاوزگر بودم، تو بایستی به من هشدار می دادی و لکن من در کتاب خدا دیدم که می گوید: با تجاوزگر بجنگید تا به فرمان خدا گردن نهد. ما در دو گروه نگریم، دیدیم تو در میان گروه باغی و تجاوزگری؛ زیرا بیعت من در مدینه گردنگیر تو نیز هست».

۱. راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز (۱) قرآن، مدیریت و علوم سیاسی، ص ۱۷۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۵.

۳. همان، ج ۱۹، ص ۹.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۹.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۷۸.

عدم توسل به خشونت با امکان دستیابی به راه‌های مسالمت آمیز، مبنای سیاست خارجی اسلام است. چون اسلام پرچمدار صلح بوده، لذا فریاد برمی‌آورد که بین مردم صلح برقرار نمایند^۱. زیرا صلح‌گرایی با وجود شرایط، خود ارزش است. چون مطابق فطرت است. و در بستر صلح رشد تعالی انسان‌ها به حق امکان‌پذیر می‌گردد. به همین انگیزه خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد تا از نقطه اشتراک شروع کند.

« بگو ای اهل کتاب بیایید بر سخنی که بین ما و شما یکسان است گرد هم آییم و آن عدم پرستش غیر خدا است^۲ ».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

« اگر آنها از در ستیز وارد نشدند و با تو نجنگیدند، بلکه از در صلح در آمدند، خداوند اجازه سلطه جویی نسبت به آنان نمی‌دهد. »^۳

قرآن مجید سهل‌انگاری و سستی در برقراری صلح را روا ندانسته^۴، بلکه دستور می‌دهد در صورت جنگ بین دو گروه آن دو را به صلح بخوانید و اگر یکی از آن دو همچنان مصر به ادامه جنگ و خونریزی است، شما به پشتیبانی از آن گروه دیگر که صلح را خواهان است

برخیزید، و با جنگ طلب مبارزه نمایید، تا زمانی که تن به صلح دهد که در آن صورت به عدالت بین آنها داوری نمایید^۵. و نیز در قرآن فرمود: « اگر برای صلح و مسالمت بال گشودند تو نیز بال بگشا. »^۶

اینها مروری بود بر جایگاه و راهکارهای اصلاح ذات‌البین در متون دینی و سیره و سیرت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام اکنون این پرسش هست که جامعه مذهبی ما چه قدر به اندرزهای قرآنی در این باره پایبندی نشان می‌دهد؟

اصلاح ذات‌البین که این اندازه پر دامنه است و گسترده و همه اختلاف‌های بین قوم‌ها، گروه‌ها، قبیله‌ها و فرقه‌های اسلامی را در بر می‌گیرد، در فرهنگ کنونی در دایره

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۲۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۳. سوره نساء، آیه ۹۰.

۴. سوره محمد، آیه ۳۵.

۵. سوره احزاب، آیه ۹.

۶. سوره انفال، آیه ۶۱.

تنگ بین دو نفر محدود شده است .

اسلامی که برای زندگی و انس دل‌ها و نرم کردن دل‌های غیر مسلمانان ، از بیت المال هزینه می‌کند ، بی‌گمان برای نرم کردن و نزدیک ساختن اصلاح امت پیامبر ﷺ و همبستگی و همسویی و همفکری آنان ، بیش‌تر تأکید دارد .

امام صادق علیه السلام که نمی‌تواند اختلاف بین دو نفر از پیروان خود را تحمل کند و از مال خویش برای زدودن کدورت‌ها می‌بخشد ، بی‌گمان برای سازش میان امت پیامبر ﷺ ، به ویژه پیروان اهل بیت ، اهمیت بیش‌تری قائل است و بر همگان واجب می‌سازد همه نیرو و توان خود را در راه برادری و همبستگی و از بین بردن زمینه‌ها و انگیزه‌های بدبینی و رنجش به کار گیرند و واجب اهم و فوری را فدای کارهای مهم دیگر نکنند . هزینه کردن از بیت المال برای جاهایی که پایان دادن به اختلاف بین دو مسلمان ، دو گروه و ... بدان بستگی دارد ، کم اهمیت‌تر از دیگر نیازهای اقتصادی نیست و فساد ذات البین و پیامدهای خطرناک آن ، هزینه‌هایی به مراتب بیش‌تر بر بیت المال بار می‌کند^۱ .

حاصل آن که : از مبانی مهم دیگر جهانی شدن اسلام ، حل مسالمت‌آمیز اختلافات است که در متون دینی سیره و سیرت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار بر آن تأکید و مورد توجه قرار گرفته است.

۱۸ - لزوم پایبندی و احترام به قراردادها و تعهدات:

پایبندی به معاهدات ، امری ضروری و پیمان شکنی و نقض عهد مردود است . امیر مؤمنان در نامه‌اش به مالک اشتر ضمن دستور به این امر مهم علت توجه به آن را نیز گوشزد می‌کند آنجا که می‌فرماید :

ای مالک! اگر میان خود و دشمن معاهده‌ای منعقد نمودی ، یا از خود به او پناهندگی دادی به طور کامل به معاهده خود وفا کن و با کمال امانت تعهد بر پذیرش پناهندگی او را مراعات نما و نفس خود را در برابر عهدی که بسته‌ای سپری کن ، زیرا عموم مردم ، در هیچیک از واجبات الهی با آن همه پراکندگی که در خواست‌ها و

نظریات خود دارند، مانند وفا به معاهده‌ها اتفاق نظر ندارند. (این یک قانون محکمی است) حتی مشرکین ما بین خود، با قطع نظر از اسلام و مسلمین، به آن عمل می‌کردند.

زیرا آنان نیز عواقب وخیم حيله گری برای عهدشکنی را آزمایش کرده بودند. پس هرگز برای مختل ساختن پناهندگی دشمن به تو، نیرنگ به راه مینداز، و تعهد خود را نقض مکن، و برای دشمنت حيله گری راه مینداز، زیرا هیچکس جز نادان به خدا جرأت نمی‌کند.

خداوند متعال قانون تعهد و پناهندگی و پناهندگان را با رحمت الهی خود میان بندگانش عامل امن و پناه قرار داده است، که در منطقه ممنوعه آن بیارامند، و در همسایگی آن با احساس امن برای زندگی خود ادامه بدهند، پس هیچگونه دغلبازی و فریبکاری و نیرنگ را در در تعهدها نباید راه داد. و هیچ معاهده‌ای را به گونه‌ای منعقد مکن که ابهام انگیز بوده و امکان اختلال در آن وجود داشته باشد، و هرگز پس از تأکید و استحکام متن معاهده تکیه بر مغلطه کاری مکن، و اگر تعهد اداری تو را در موردی در تنگنا قرار داد، این امر هرگز موجب نشود که در صدد فسخ به ناحق آن تعهد برآئی، زیرا شکیبایی تو به تنگنایی که امید گشوده شدن، و نیکی عاقبت آن را داری، بهتر از آن عذرخواهی است، که از نتیجه ناگوار آن بیمناک و از بازخواست خداوندی که در دنیا و آخرت تو را فرا خواهد گرفت هراسناک باشی.^۱

در این نامه اعتبار و ارزش الهی احترام و ایفای تعهد در سه جمله به خوبی بیان شده است.

« فَأَنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ »^۲ (هیچ کس جز نادان شقی جرأت بر خدا نمی‌کند که نقض عهد کند)

« وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ ضَيْقُ أَمْرِ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ إِنْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ » (هیچ تنگنا و مشقتی ترا وادار نکند که عهد الهی را به ناحق فسخ و نقض کنی)
 « وَ أَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ طَلْبَةً » (مبادا با نقض عهد عواقب وخیمی از طرف خدا بر تو احاطه کند)^۳

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۲.

۲. نهج البلاغه، ۴۴۱ (خطبه ۵۳).

۳. راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز، ص ۲۳۰ - (نهج البلاغه، خ ۵۳ ص ۴۴۳)

خداوند در قرآن می‌فرماید :

«آنان که هنگام تعهد به عهدشان وفادار هستند ، آنان راستگویان و متقیانند»^۱
و نیز فرمود: « با مشرکانی که عهد بسته‌ای ، و آنان چیزی از شما نکاسته و با کسی
علیه شما همدست نشده‌اند، با آنان عهد خود را تا پایان مدت بسر برید ، همانا خداوند
پرهیزکاران را دوست دارد .»^۲

بنابراین، تا دشمن به پیمان خود وفا دار است ، شما نیز باید به پیمان خود وفادار
بمانید.»^۳

حاصل آن که: احترام به قراردادها و تعهدات همیشه مورد تأکید پیامبر ﷺ و
ائمۀ علیا بوده و به عنوان اصل و مبنا در نظام اسلامی، مورد توجه خاص قرار گرفته
است.

۱۹ - توجه و احترام به اقلیت‌های دینی:

از همان آغاز طلوع اسلام و تشکل مسلمین و به وجود آمدن جوامع اسلامی
جمعیت‌ها و گروهایی از پیروان ادیان مختلف بدون آنکه به اسلام بگروند در کنار
مسلمین در سرزمین‌های اسلامی (دارالاسلام) باقی ماندند و زندگی با مسلمانان را بر
مهاجرت یا مسلمان شدن ترجیح دادند . ولی با گسترش سریع اسلام در میان ملل
مختلف جهان و رشد فوق‌العاده امت اسلامی و توسعه دارالاسلام اقلیت‌های دینی
علیرغم آزادی‌ها و زندگی قابل قبولی که داشتند چندان رشد زیادی نیافتند . عده‌ای از
آنها به مرور زمان مسلمان شدند و بسیاری هم پیوستگی و خلاقیت و علاقه به توسعه و
فعالیت دینی را از دست دادند .

در عصر طلایی علوی و نیز در طول تاریخ اسلام به کمتر موردی برمی‌خوریم که
اقلیت‌های دینی برای احقاق حقوق و آزادی‌های خود دست به مبارزه و قیام و
درگیری‌های منظم زده باشند و موارد بسیار نادری که دیده می‌شود به جریان‌ها و روابط
خاصی مربوط می‌شود که به دور از مسائل اسلامی بوده است .

۱ . سوره بقره ، آیه ۱۷۷ .

۲ . سوره توبه ، آیه ۴ .

۳ . سوره توبه ، آیه ۷ .

تداوم موقیعت تاریخی اقلیت‌های دینی در میان جوامع اسلامی و در دارالاسلام به رغم گسترش فرهنگی اسلام هرچند موجب شگفتی و مورد سؤال است لکن از آنجا که علت واقعی آن که نفی اجبار و تحمیل دین، روح همزیستی، مسالمت، اعطای حقوق و آزادی‌های بیشتر و بالاخره جاذبیت اسلام و شیوه‌های منطقی دعوت به اسلام بود، برای دنیای غرب ناآشنا و یا غیر قابل اعتراف بود. ناگزیر به تفسیری نادرست که اسلام را به خشونت و تحمیل دین با زور متهم می‌کرد دانشمندان اسلامی را بر آن داشت که در دفاع از اسلام مسأله را مورد بررسی قرار دهند^۱.

«ولکن الله سبحانه اراد ان یكون الاتباع لرسله و التصدیق بکتبه»

کلام امام علی علیه السلام در راستای آیه: (آل عمران، آیه ۳ و ۴) مبین احترام به عقاید اقلیت‌های دینی و گواهی به حقانیت کتاب‌های اصلی و آسمانی آنان است.

امام با این سخن نه تنها به معتقدات و آیین پیروان کتاب‌های آسمانی احترام قائل شده بلکه اصولاً این حق را برای آنان محفوظ شمرده که اهل کتاب بتوانند در چهار چوب عقل و برهان در مورد عقاید مذهبی با مسلمین به گفتگو و بحث بپردازند و به طور آزاد و دور از تعصب از معتقدات خویش دفاع نمایند و در مقام بحث و مجادله نسبت به عقاید اسلام برآیند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به نمایندگان و علماء و روحانیون طوائف غیر مسلمان که به مدینه می‌آمدند احترام بسیار می‌نهاد و اجازه می‌داد آزادانه انتقادهای و اشکالات و منطقی خویش را بازگو کنند و خود با آنان از طریق برهان و استدلال به گفتگو می‌پرداخت و واقعیت و حقانیت رسالت آسمانی اسلام را بر آنان اثبات می‌نمود.

همچنین امام علی علیه السلام در موارد بسیاری طی یک سلسله بحث‌های منطقی کسانی را که برای مجادله مذهبی پیش آن حضرت می‌آمدند شیفته منطق و مقام معنوی و علمی خویش می‌کرد و به قبول اسلام اقناعشان می‌فرمود. همچنان که در عصر سایر پیشوایان مذهبی نیز دانشمندان و روحانیون بزرگ اهل کتاب، رسماً با ائمه اهل بیت علیهم السلام به بحث و گفتگو می‌پرداختند و چه بسیار جلسات رسمی با حضور خلفای وقت و بزرگان و شخصیت‌های مذاهب مختلف به همین منظور تشکیل می‌گردید و پیشوایان اسلام شخصاً در بحث با بزرگان مذهبی یهودیان و مسیحیان شرکت می‌کردند

۱. عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اقلیتها، انتشارات کتابخانه صدر، ص ۵۶.

و در بعضی موارد یکی از یاران خود را برای این گونه بحث‌ها مأمور می‌نمودند.^۱
 رویه برخورد منطقی با اقلیت‌های دینی و گفتگوی بین‌الادیان از دستور قرآنی ریشه
 می‌گیرد که در این مورد به طور صریح چنین بیان می‌کند:

«... وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ^۲»

«با مخالفان و پیروان ادیان دیگر به طریقی که نیکوتر است گفتگو
 نمایید»

و در خصوص اقلیت‌های دینی توصیه می‌کند که: «و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي
 هي احسن»

«با پیروان کتاب‌های آسمانی جز از راهی که نیکوتر است مجادله
 ننمایید».

مشروعیت گفتگوی بین‌ادیان توحیدی و احترام به عقاید آنان و التزام به شیوه‌های
 پسندیده در گفتگوها از آنجا ناشی می‌گردد که اسلام، کتب آسمانی اهل کتاب را
 تصدیق کرده است.

﴿نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۴)﴾
 ﴿مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ...﴾^۳

«خداوند این کتاب (قرآن) را بر تو به حق نازل کرده که تصدیق کننده
 کتاب‌های پیشین است و از پیش تورات و انجیل را برای هدایت مردم
 فرستاده و فرقان را نازل فرمود».

﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ
 بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾^۴

«آنچه از این کتاب (قرآن) به تو وحی کردیم حق است و کتاب‌های
 پیشین را تصدیق می‌کنند».

با توجه به این نوع روش دعوت، می‌توان گفت که اهل کتاب راه انبیاء را ادامه

می‌دهند:

۱. همان، ص ۵۷.

۲. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۳. سوره آل عمران، آیه ۴۳.

۴. سوره فاطر، آیه ۳۱.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾^۱

بررسی آیات در این زمینه ، آموزه‌های بسیاری بدست می‌دهد که هر کدام به نوبه خود حائز اهمیت فراوان می‌باشد :

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۲

«بگویید به خدا و آنچه که بر ما نازل گشته و آنچه که بر ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و اخلاف آنان نازل یافته و آنچه به موسی و عیسی وحی شده و آنچه که به سایر انبیا از پروردگارش نازل گردیده ایمان آورده و میان هیچیک فرقی نمی‌گذاریم و ما در برابر آن سر تسلیم فرود می‌آوریم» .

﴿ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾^۳

«پیامبر بدانچه که بر او از پروردگارش نازل شده ایمان دارد و مؤمنین همگی به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبران خدا ایمان دارند و میان هیچکدام از آنان فرقی نمی‌گذاریم» .

در برخی از آیات سرگذشت انبیاء گذشته به عنوان سرمشق و مایه قوت قلب پیامبر اسلام ﷺ یاد شده است: ﴿وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَشِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۴

«همه آنچه از اخبار و سرگذشت پیامبران بر تو بازگویی کنیم برای آن است که تا

۱ . سوره نساء ، آیه ۴۷ .

۲ . سوره بقره ، آیه ۱۳۶ .

۳ . سوره بقره ، آیه ۲۸۵ .

۴ . سوره هود ، آیه ۱۲۰ .

بدان وسیله دل تو را استوار سازیم».

قرآن پیروی از شیوه‌های رفتاری انبیای گذشته را به پیامبر اسلام ﷺ توصیه می‌کند:

﴿ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ ﴾

«پایدار باش چنان که پیامبران بزرگ صاحب ثبات و پایداری نمودند».

و در پاره‌ای از آیات، آن جا که مشخصات بارز پیامبر اسلام ﷺ بیان می‌گردد وی را به عنوان پیامبر تصدیق کننده پیامبران و آیین و کتاب وی را بر صدق کتاب‌ها و آیین‌های آسمانی گذشته معرفی می‌نماید: ﴿ (آیه آل عمران ۴۳) ﴾ « خداوند این کتاب (قرآن) را بر تو به حق نازل کرده که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین است و از پیش تورات و انجیل را برای هدایت مردم فرستاده و فرقان را نازل فرمود».

﴿ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ ... ﴾

«آنچه از این کتاب (قرآن) به تو وحی کردیم حق است و کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کنند».

و در آیه دیگر چنین می‌خوانیم: (و کیف یحکمونک و عندهم التوریه و فیها حکم الله) و در آیه ۱۱۱ سوره توبه، تورات و قرآن در یک ردیف یاد شده: «وعدأعلیه حقاً فی التوراه و الانجیل و القرآن»

حاصل آن که: اقلیت‌های دینی متعهد در دیدگاه اسلام به عنوان بیگانه و اقلیتی که اختیاری در تعیین حقوق و سرنوشت خود ندارند شناخته نمی‌شوند و نیز اقلیت‌های دینی بدان گونه که از نظر نژاد و زبان و یا عناصر مادی دیگری (که تابعیت در حقوق معاصر بر اساس آن تعیین می‌گردد) در جامعه اسلامی وجود ندارد.

مفهوم تابعیت در دیدگاه ائمه بر اساس خون، زبان، خاک و سایر عناصر مادی دیگر شکل نمی‌گیرد، تابعیت یک تأسیس حقوقی مبتنی بر اختیاری و مربوط به اراده و عقیده افراد است. هر فرد با قبول اسلام به تابعیت جامعه اسلامی پذیرفته می‌شود و به عضویت امت اسلامی مفتخر می‌گردد.

در این نگاه امتیازات و اختلافات مادی و صوری از میان می‌رود. عالی و دانی، فقیر

۱. سوره احقاف، آیه ۳۵.

۲. سوره فاطر، آیه ۳۱.

و غنی، بزرگ و کوچک، سیاه و سفید، سرخ و زرد، نژاد آریایی و سامی، عرب و عجم، آسیایی، اروپایی، آمریکایی و آفریقایی و ... همه و همه برادر و عضو مسئول جامعه اسلامی محسوب می‌شوند. قرآن بجای واژه ملت کلمه «امت» را بکار برده و جامعه را متشکل و در عین حال مختلف از نظر تمایزات مادی را امت واحد خوانده است^۱.

امام علی علیه السلام این اصل مسلم اسلامی را در برابر کسانی که به استناد شرافت خونی و نژادی از وی مطالبه امتیازاتی می‌نمودند با یک بیان کوتاه و عمیق چنین اعلام فرمود: «هر فردی که آیین ما را بپذیرد و پیمان ما را به عهده بگیرد ما حکم قرآن و قانون و مقررات اسلامی را درباره وی اجرا می‌کنیم و هیچ فردی را بر دیگری برتری نیست مگر به تقوی و وارستگی.»

در این نظام، اقلیت‌های دینی نیز می‌توانند - با شرایط خاصی - به تابعیت اکتسابی نایل آیند و به طور رسمی به امت اسلامی ملحق شوند و طی یک معاهده دوجانبه تابعیت قراردادی کسب نمایند. این نوع تابعیت که به طور قراردادی دوجانبه تحقق می‌یابد در اصطلاح فقه اسلامی تحت عنوان «ذمه» نامیده می‌شود و کسانی را که چنین پیمانی را با مسلمین امضاء نمایند ذمی می‌گویند.

در این معاهده یهودیان و مسیحیان و مجوسیان (آتش پرستان) می‌توانند شرکت نمایند و پس از امضاء قرارداد تابعیت (ذمه) به عضویت جامعه بزرگ اسلامی و تابعیت قراردادی امت اسلامی در آیند و به عنوان متحدین هم پیمان در سراسر قلمرو حکومت اسلامی از آزادی و امنیت و حقوقی اجتماعی بر طبق قرارداد (ذمه) برخوردار گردند. نمونه بارز این معاهده و قرارداد اتحاد ملی پیمان مشترکی بود که در نخستین روزهای هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امضاء آن حضرت و یهودیان مدینه رسید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با انعقاد این پیمان قبائل مختلف مدینه را متحد و از عناصر مسلمان و یهود و عرب امت واحدی تشکیل داد. در این پیمان تصریح شده بود که متحدین امت مشخص و متمایزی را تشکیل می‌دهند و یهودی‌ها بر کیش خودشان و مسلمانان بر آیین خویش باقی خواهند ماند و در هر امری که اختلاف نمایند باید به خدا و پیامبرش (قانون اسلام) رجوع نمایند^۲.

۱. سوره انبیاء، آیه ۹۲؛ سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۳۰.

بدین ترتیب افراد غیر مسلمان در قلمرو حکومت اسلامی هیچگاه بیگانه و خارجی و اجنبی شمرده نمی‌شوند و عنوان بیگانه در فقه و حقوق اسلامی جای خود را به عنوان «متحد» و هم پیمان که به صورت انسانی‌تر و باشکوه‌تر جلوه می‌دهد و از آنجا که قرارداد «ذمه» به طور دو جانبه و اختیاری منعقد می‌گردد روح وحدت و هماهنگی و پیوند معنوی که از اراده و اختیار سرچشمه می‌گیرد بر روابط مسلمین با متحدینشان سایه‌ای از عطف و عدل و انصاف و تعاون می‌گستراند.

در حقیقت برای عضویت اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی دو راه شناخته شده وجود دارد که می‌تواند هر کدام از آن دو معیار عمل در نظام اسلامی قرار گیرد:

قبول قرارداد ذمه و کسب تابعیت قراردادی.

عضویت در تشکیل امت بر اساس میثاقی چون میثاق مدینه و کسب شهروندی اصلی و تابعیت اکتسابی.^۱

۲۰ - نفی ستمگری و ستم‌پذیری در اسلام:

در اسلام ستم‌پیشگی و ستم‌پذیری هر دو محکومند.

بنابراین ظلم و ستم به دیگر کشورها به نام منافع ملی و به بهانه حفظ نظام حکومت مردود است. همان‌گونه که تن به ظلم دادن به هر بهانه محکوم می‌باشد "لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ". چرا که بقاء هر حکومتی به عدل است. بر همین اساس وقتی مشاورین امیرمؤمنان بقاء حکومت آن حضرت را در نوعی بی‌عدالتی و ظلم به دیگران تشخیص می‌دهند، با انکار شدید مولا روبرو می‌گردند^۲ و همان حضرت سوگند یاد می‌کند که:

«اگر شب را به خارهای سعدان بیدار به سر برم، و یا در غل‌ها و زنجیرها بسته و کشیده شوم، برایم محبوب‌تر است، از اینکه خدا و رسولش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان خدا ستم روا داشته، و چیزی از اموال دنیا را غصب کرده باشم.»^۳

۱. همان، ص ۶۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

در اسلام ظالم و مظلوم هر دو در آتش اند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

«الظالم و المظلوم كلاهما فی النار»

سائل ناباورانه سؤال می کند: فلسفه دخول ظالم در آتش قهر الهی روشن است ، اما مظلوم چرا؟ حضرت فرمود: «چون مظلوم ظالم پرور شریک جرم ظالم است.»

ریشه و اساس ظلم پذیری دنیا خواهی و دنیا طلبی است . انسانی که به بُعد (مادی) خود،^۱ تمایل پیدا کند، میل به رسوب و ته نشین شدن و متوقف گشتن و راحت طلبی پیدا می کند . زیرا یک بعد از خمیر مایه انسان چنین تقاضایی را دارد .

انسانی که دنیا خواهیش، چشم و گوش او را کور و کر کند و دلبسته زیبای‌های دنیا شود برای آنکه دنیایش آسیب نبیند از ترس نیش ، زهری را نوش می کند . انسانی که ماندن برای او اصل باشد دنیا حجاب او شده و جهل زمینه ساز پذیرش ستم و نفع آنی و ترس از دست دادن آن وادار کننده او به پذیرش هر نوع خواری و ذلت خواهد بود . بدیهی است هرگاه مظلومین یک صدا علیه ظالم فریاد بر می داشتند و از جان و مال خود هراس به دل راه نمی دادند و عمل خود و ظالم را توجیه نمی کردند و یار و یاور ستم پیشگان نمی شدند و در یک کلام سکوت را می شکستند ظالم شکسته می شد و ظالم ریشه کن می گردید .

امام حسین علیه السلام خطاب به مردم می فرماید :

«مردم! از آنچه خداوند اولیای خود را با نکوهش از علمای یهود پند داده عبرت گیرید . خداوند بدان سبب علمای یهود را سرزنش می کند که آنان شاهد اعمال زشت و ستم جنایتکاران بودند اما آنان را از آن امور باز نداشتند و به طمع آنکه از طرف آن ستم پیشگان چیزی عایدشان گردد . و ترس اینکه در محذور واقع شوند . با اینکه خداوند می فرماید :

«از مردمان نترسید بلکه از من بترسید.»^۲

در آیات متعدد وقتی مستضعفان جرم ستم پیشگی خود را به گردن ستمکاران می اندازند ، ستمکاران در جواب می گویند : با وجود حجت های روشن از درون و بیرون (پیامبر درونی و بیرونی) چه جای گریز از مسئولیت است ؟ هر دو گروه در گرو عمل

۱ . حماسنون ، (حجر/۲۸)

۲ . تحف العقول ، ص ۱۷۱ .

خویش‌اند. (كُلِّ انْسَانٍ اَلْزَمْنَاهُ طَائِرَةً فِى عُنُقِهِ)^۱.

جهان‌خواران و مستکبران و ستم‌پیشگان در دنیا اسیر زر و زور و تزویرند و ستم‌پذیران، توجیه‌گران، دنیا‌طلبان و عافیت‌پیشگان در اسارت نفع و ترس و جهل خود خواهند بود و چون هر که در این دنیا کور باطن بزید در آن دنیا نیز چنین خواهد زیست. «زیرا دنیا کشتگاه آخرت است»^۲.

پس اسارت در این دنیا اسارت در آن دنیا را به دنبال دارد و به همین دلیل تظلم غیر منطقی انسان‌ها در قیامت مقبول نمی‌افتد آنجا که می‌گویند: «پروردگارا اینها بودند که ما را گمراه کردند پس کیفر آنها را از آتش دو برابر کن. خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید:

«برای هر کدام (از شما) عذاب مضاعف است»^۳

می‌نویسند از جمله شهرهایی که به تصرف چنگیز خون‌آشام درآمد شهر همدان بود. اما از طرف مردم همدان بهانه‌ای به دست چنگیز داده نشد و او که سادیسم خون‌ریزی داشت نقشه‌ای را طراحی نموده تا بدان وسیله بتواند مردم را از دم تیغ جنایت بارش بگذراند. لذا مردم را در میدان شهر جمع نموده سپس سئوالی را طرح نمود و گفت اگر جواب غلط بشنوم همه را خواهم کشت. سئوال را اینگونه مطرح نمود که آیا من از سوی خود آمده‌ام یا خداوند مرا بر شما مسلط کرد تا خون شما را بریزم؟ اضطراب و وحشت همه مردم را فرا گرفت و هیچکس جرأت جواب دادن نداشت.

گویند چوپانی جلو آمد و فریاد برداشت چنگیز! جواب شما پیش من است. گفت چه جوابی داری؟ چوپان گفت تو از طرف خود نیامده‌ای چون یکنفر قدرت این همه خون‌ریزی و سفاکی را ندارد. از طرف خدا هم نیامده‌ای زیرا خداوند ظلم را بر بندگانش روا نمی‌دارد. چگونه ممکن است ظالمی را بر بندگانش مسلط کند. بنابراین باید گفت: ترا اعمال ما بر ما مسلط کرده است. وقتی ما از خوبان و اندیشمندان دلسوز و صالح خود حرف شنوی نداشته و به سخنان آنان توجه نکردیم در نتیجه تو بر ما مسلط شده‌ای.

۱. سوره اسراء، آیه ۱۳.

۲. الدنيا مزرعه الاخره.

۳. سوره اعراف، آیه ۳۸.

بنابراین، اگر امروز کشورهایی با وجود سرمایه‌های غنی در استضعاف و فقر و ضلالت به سر می‌برند و مردمانشان با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند و در مجامع بین‌المللی هر پیشنهادی که به نفع آنها باشد توسط صاحبان قدرت "وتو" می‌شود همه آنها به دلیل ضعف و زبونی حکومت‌ها و مردم آن کشورهاست^۱.

حاصل آن که: نفی ستمگری و ستم‌پذیری نیز از مبانی نظام جهانی اسلام در سیاست خارجی می‌باشد و بر آن تأکید بسیار شده است.

۲۱ - نفی سلطه بیگانه :

اسلام در مقام پرورش پیروان و امتی مستقل، خودکفاء، و غیر وابسته است. زیرا استقلال و سربلندی و عزت مسلمین از آرمان‌های اسلام است و تسلط کفار بر مسلمین و نفوذ در حاکمیت آنها اعم از نظر سیاسی یا اقتصادی و یا فرهنگی و یا ... ممنوع است.

بنابراین برای اینکه مسلمان اسیر دام بیگانگان نگردد و استقلال سیاسی - اقتصادی - فرهنگی و ... خود را حفظ کند نخست باید دشمن شناس بوده سپس اهداف او را شناسایی کرده و در نهایت برنامه‌ها و راه‌های دستیابی به آن اهداف را دریافته باشد. زیرا غفلت از هر یک از امور ذکر شده زمینه شکست و در نتیجه سلطه آنان را فراهم خواهد کرد. در قرآن به برخی از اموری که غفلت از آنها خطرناک بوده و باید در مقابل آنها هوشیاری به خرج داده اشاره شده است.

۱ - غفلت ایدئولوژی و مکتب.

۲ - سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی در مقابل ارزش‌ها.

۳ - خلع سلاح اقتصادی: بدون تردید جامعه نیازمند نه توان مبارزه دارد و نه جرأت

ابراز حق و دفاع از مکتب و عقیده، زیرا شکم گرسنه دین و ایمان نمی‌شناسد. فلذا دست‌گدایی به سوی دشمن دراز خواهد کرد.

۴ - خلع سلاح نظامی: بدیهی است وقتی دشمن توان رزمی مسلمین را ضعیف

ببیند و احساس کند که آنان قدرت دفاع از کشورشان را ندارند بر آنان حمله خواهد برد. لذا دستور است مسلمین به حدی مجهز گردند که دشمن از آنان قطع امید کند.

۱. راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز (۱) قرآن، مدیریت و علوم سیاسی، ص ۱۰۱.

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا اللَّهَ وَعَدُّوكُمْ وَأَخْرِبُونَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ^۱)

و همه این موارد زمانی تحقق پیدا خواهد کرد که انسان از نظر فکری و اندیشه مستقل بار بیاید. (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) ملتی که از لحاظ فنی قادر به تولید منابع مادی خود نباشد گرسنه خواهد ماند هرچند روی منابع مادی غنی و پر بار، زندگی کند.

همچنین ملتی که نتواند منابع فرهنگی و معنوی را شناسایی و استخراج کرده و به انرژی سازنده تبدیل نماید بر روی انبوهی از منابع فرهنگی و معنوی جاهل و نادان و عقب مانده می ماند و ملال آورتر این که، دیگران همان منابع مادی او را استخراج کرده، آنها و دیگران را جیره خوار خود کنند و یا از منابع فرهنگی - معنوی آنان برداشت هایی کرده مکتب هایی می سازند و ایده های به ظاهر تازه ای می آفرینند و صاحبان آن منابع غنی فرهنگی را جیره خوار خود می نمایند و چون صاحبان اصلی شایستگی تولید و بهره برداری از آن مواد خام را نداشته خود را عقب مانده پنداشته و آنان را قافله سالار تمدن می دانند.

بنابراین همانگونه که برای رهایی از وابستگی اقتصادی با بهره گیری از مواد خام و منابع طبیعی و نیروی پر توان انسانی اقدام کرد. همچنین برای رهایی از وابستگی فرهنگی نیز اقدام عاجل ضروری است. زیرا تا رهایی از وابستگی فرهنگی حاصل نشود نجات از وابستگی اقتصادی - سیاسی - نظامی و ... محال است^۲.

حاصل آن که: نظام جهانی اسلام، سلطه بیگانه را نمی پذیرد و نفی آن را به عنوان مبنایی مهم مورد تأکید قرار داده و جامعه ای را قابل قبول اسلام می داند که در ورای آن دست دشمنان نباشد؛ مگر این که به صورت کنترل شده و تنها برای کسب تجارب از آنان استفاده شود. اما نباید وضع به گونه ای باشد که مدیریت و قدرت به دست ناهلان افتد چرا که در این صورت علو و برتری اسلام مخدوش خواهد شد. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

۲. همان، ص ۱۶۵.

«الاسلام یُعَلِّمُ وَ لَا یُعَلِّی عَلَیْهِ»^۱

«اسلام برتری می یابد و چیزی بر آن برتری نمی یابد».

۲۲ - آمیختگی سیاست و دیانت در نظام جهانی اسلام:

با توجه به قلمرو اسلام، عینیت دیانت و سیاست را می توان در بستر تاریخ اسلام نشان داد. سیره پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و نیز تلاش های عالمان دینی در عصر غیبت گواهی آشکار بر این همبستگی است.

با تأمل در سیره پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روشن می شود که آن حضرت از اوان بعثت به اداره جامعه و مسائل سیاسی توجه داشتند. اگر مسأله اساسی سیاست را در حکومت و مدیریت جامعه خلاصه کنیم، آن حضرت با مهیا شدن شرایط، حکومت تشکیل دادند. تشکیل حکومت از سوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بدان دلیل بود که حکومت بخشی از شوؤن رسالت پیامبر است. آیات فراوانی در قرآن کریم گویای این امر است؛ مانند (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا)^۲

شرکت پیامبر و یارانش در جنگ با کفار، نصب والیان، فرستادن سفیران به کشورهای دیگر در سال هفتم بعثت و نصب جانشین، همگی حکایت مدیریت جامعه بر اساس هدف بعثت داشت و تجلی آمیختگی دیانت و سیاست بود.

تأمل در زندگی ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز حاکی از آن بود که ایشان ولایت و رهبری جامعه را حق مسلم خود می دانستند و برای احقاق این حق مبارزات پیگیری با خلفا و حکام وقت داشتند. شهادت ائمه اطهار نیز شاهدی بر این امر است.^۳

حضرت امام خمینی (ره) در این باره می فرماید:

« اگر تابع ائمه هدی هستیم، ببینیم که اینها در ایام حیاتشان چه کردند، نشسته و مسأله گفتند؟ اگر چنانچه مسأله گو بودند که چکار داشتند به آنها این ظالمین و این ستمگران که آنها را بکشند، حبس کنند و تبعید کنند و ببرند. امیرالمؤمنین هم که حکومت داشت»^۴

۱. الدروس ۲: ۲۳۱.

۲. سوره نساء آیه ۱۰۵.

۳. همان، ص ۱۶۶ - ۱۶۵.

۴. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۵۹.

۲۳ - توجه به وحدت، نسخه شفا بخش جهان اسلام:

امام علی علیه السلام درباره نقش پیامبر صلی الله علیه و آله در ایجاد وحدت و اخوت بین مؤمنین و توصیف اختلافات شوم قومی و قبیله‌ای دوران جاهلیت، که از شیوه قرآن درباره وحدت و اختلاف تبعیت فرموده است، می‌فرماید:

دل‌های نیکوکاران شیفته او گشت، نگاه چشم‌ها به او دوخته شد، خداوند به وسیله او کینه‌های دیرینه را دفن کرد، شعله‌های فروزان دشمنی و عداوت را خاموش نمود، دل‌ها را باهم الفت داد و مردم را با هم برادر ساخت و دوستان (در کفر و جهالت) را از هم جدا کرد، ذلت‌ها را به عزت و عزت‌ها را به ذلت تبدیل کرد^۱.

گویا امام اوضاع و احوال مسلمانان و گرایش‌هایشان را به دنیا و مظاهر آن و سرگرم شدن مردم را به مسائل اختلاف برانگیز و دسته‌بندی‌های سیاسی و مذهبی که ناشی از حوادث پیش از او بود، خطری جدی برای اسلام و مسلمین می‌دانست و راه رفع و دفع این خطر با بازگشت به عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و به خاطر آوردن برکات وجود آن حضرت، با مقایسه اوضاع قبل و بعد از بعثت می‌دانست، که می‌رفت تا از خاطره‌ها محو گردد و نسل‌های پس از آن دوران که شاهد و ناظر آن تحولات زودگذر نبوده‌اند، از برکات بعثت محروم شوند و به کلی از آنها فاصله گیرند. به خصوص که دست‌های پنهانی از منافقان قدیمی و یا نو پیدا در صدد بودند جوان‌ها را از گذشته اسلام دور نگه دارند.

همچنین امام علی علیه السلام معتقد است که:

افکار باید با هماهنگی کار کنند تا در پیشرفت‌های زندگی موفق باشند، ولی اختلاف باعث می‌شود که فکرها به تخریب یکدیگر پردازند. «الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ»، «اختلاف همیشه فکرها را ویران می‌کند»^۲.

وحدت و همبستگی امت اسلامی یکی از مبانی مهم اسلام به شمار می‌رود. سید جمال‌الدین به دنبال اتحاد پادشاهان جهان اسلام بود. هرچند که سلطان عثمانی از طرح همبستگی اسلامی استفاده نادرستی کرد.

شهید مطهری در توضیح این مطلب علت سکوت امام علی علیه السلام و در زیر عنوان اتحاد

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ج ۹۶، ص ۱۴۱.

۲. نهج البلاغه، کلمه، ۲۰۶.

اسلام می نویسد :

« طبعاً هر کس می خواهد بداند آنچه علی علیه السلام درباره آن می اندیشید ، آنچه علی علیه السلام نمی خواست آسیب ببیند ، آنچه علی علیه السلام آن اندازه برایش اهمیت قائل بود که چنان رنج جانکاه را تحمل کرد چه بود ؟ حدساً باید گفت : آن چیز وحدت صفوف مسلمین و راه نیافتن تفرقه در آن است . مسلمین قوت و قدرت خود را تازه داشتند به جهانیان نشان می دادند مدیون وحدت صفوف و اتفاق کلمه خود بودند ، موفقیت های محیرالعقول خود را در سال های بعد نیز از برکت همین وحدت کلمه کسب کردند ، علی القائده علی علیه السلام به خاطر همین مصلحت ، سکوت و مدارا کرد... مخصوصاً در دوران خلافت خودش آنگاه که طلحه و زبیر نقض بیعت کردند و فتنه داخلی ایجاد نمودند ، علی علیه السلام مکرراً وضع خود را بعد از پیغمبر با این ها مقایسه می کند و می گوید : من به خاطر پرهیز از تفرق کلمه مسلمین ، از حق مسلم خودم چشم پوشیدم و اینان با اینکه به طوع و رغبت بیعت کردند ، بیعت خویش را نقض کردند . و پروای ایجاد اختلاف در میان مسلمین را نداشتند^۱ .

و اینک از خود علی علیه السلام در نهج البلاغه بشنویم :

۱- « لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي ، وَ اللَّهُ لَأَسْلَمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ ، وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جُورٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً ، التَّمَسُّاسُ لِأَجْرِ ذَلِكَ وَ فَضْلِهِ ، وَ زُهْدًا فِيمَا تَنَا فَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرُفِهِ وَ زَبْرِجِهِ^۲ »

قطعاً شما خود می دانید که من از دیگران شایسته تر و احق به خلافت هستم ، ولی به خدا سوگند من تسلیم هستم و مخالفتی ندارم ، مادامی که امور مسلمانان رو به راه باشد و تنها به من ستم شود . و در این کار اجر و فضل خدا و هم پرهیز از آنچه از زر و زیور دنیا در آن اختلاف دارید را مسئلت دارم «

این سخن را علی علیه السلام در شورای شش نفره منتخب از جانب خلیفه دوم ایراد نمودند.

به هر صورت درباره اصل همبستگی ، یک رنگی و یک دلی امت اسلامی اتفاق نظر است . اما اینکه چگونه این همبستگی رخ می دهد و در چه گزاره هایی و از چه راه هایی ؛

۱ . مرتضی مطهری ، سیری در نهج البلاغه ، ص ۱۷۸ .

۲ . نهج البلاغه ، صبحی صالح ، خ ۷۴ ، ص ۱۰۲ .

دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که در فراز زیر، به خوبی ترسیم شده است:

«شعار امروز این است. آنهایی که طرفدار وحدت اسلامی هستند معتقدند که موارد اختلاف فقهی و تاریخی را بیابیم، بنشینیم بحث علمی کنیم و حلش نماییم و به یک مذهب مشترک برسیم که بعد اتحاد اسلامی تحقق پیدا می‌کند.

گروه دیگر معتقدند که نه تنها وحدت میان گروه‌های اسلامی عملی نیست که اگر ممکن باشد معقول نیست و باطل است و پایمال شدن حقیقت و باید با آن مبارزه کرد»^۱

ناگفته نماند که در هر موضوعی زیاده روی و کوتاهی وجود دارد. وحدت اسلامی، به عنوان شیوه عمل اگر از حدود و معیارهای خود بیرون رود، به لغزش‌هایی دچار می‌شود. از جمله لغزش‌ها اینکه: گروهی سر برآورند که هرگونه اختلاف فرقه‌ای را انکار کنند و آن را غیر طبیعی جلوه دهند و از سوی دیگر، دیگرانی برخیزند و چنان دیوار آهنینی میان مذهب‌ها و فرقه‌ها پدید آورند که امکان هرگونه همکاری در هر مرحله‌ای را ناممکن سازند.

به هر حال مقصود از وحدت اسلامی، وحدت امت اسلام است که خداوند فرمود:

(إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً^۲ ...)

«همانا این امت شما امت واحده است...».

پس اساس این وحدت را قرآن نهاد و بارها مسلمانان را به عنوان یک امت مخاطب ساخته است مانند: (آیه آل عمران ۱۱) (آیه بقره ۱۴۳)

رسول اکرم ﷺ به طور رسمی پس از هجرت، در قرارداد و عهده بین مهاجرین و انصار، وحدت امت اسلام را اعلان فرمود:

«أَنْتُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ مِنْ دُونِ النَّاسِ»

مسلمانان جدای از بقیه مردم یک امت هستند^۳.

این اعلان رسمی که همزمان با هجرت رسول اکرم ﷺ و تأسیس حکومت اسلامی صورت گرفته علاوه بر مفهوم وحدت دین و عقیده وحدت سیاسی و اجتماعی آنان را نیز

۱. دکتر علی شریعتی، علی، ص ۱۶۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۹۲.

۳. سیره ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، ص ۱۱۵.

در بر دارد. مسلمانان موظف هستند، اختلافات قومی و زبانی و احیاناً اختلاف رأی در فروع فقهی و در روش‌های عملی و یا در فهم کتاب و سنت و گرایش‌های سیاسی را کنار گذاشته و وحدت خود را حفظ کنند و هیچگاه این قبیل اختلافات که وجود آن امری طبیعی است آنان را فرقه فرقه نکند و به درگیری و جنگ با یکدیگر وادار ننماید. لهذا در آیاتی که مسلمانان را به وحدت دعوت و از اختلاف باز می‌دارد، جمله «و لا تفرقوا» قید گردیده است مانند «سوره آل عمران، آیه ۱۰۳» به ریسمان الهی چنگ بزنید و از تفرقه بپرهیزید. «سوره نساء، آیه ۱۶۳» دین را بپا دارید و متفرق نشوید. «آل عمران ۱۰۵» مانند کسانی که به تفرقه گرائیدند و با هم اختلاف کردند نباشید. سخن گفتن از وحدت، همواره توأم با یاد کردن از اختلافات است، قرآن نیز غالباً در آیات بسیار، این مفهوم یعنی وحدت و اختلاف را باهم آورده است مانند: همان آیه آل عمران که تقریباً همه داعیان و منادیان وحدت و مسلمان جهان اسلام، آن را شعار خود قرار داده و می‌دهند:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ^۱)

علت تقارن و تلازم وحدت و اختلاف در کتاب و سنت آن است که اگر اختلاف نباشد نیاز به سفارش به وحدت نیست. همواره توصیه به وحدت، جهت پرهیز از اختلاف و تفرقه موجود یا متوقع است و به عبارت دیگر مراد از آن، رفع اختلاف موجود و یا جلوگیری و رفع اختلافی است که خطر بروز آن احساس می‌شود. حاصل آن که: وحدت و همبستگی امت اسلامی، یکی از مبانی مهم اسلام می‌باشد که نباید از آن غافل بود؛ چرا که هم پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام و هم بزرگان جهان اسلام بر وحدت و همبستگی جامعه اسلامی توصیه و تاکید نموده‌اند.

۲۴ - توجه به آزادی‌های معقول در ابعاد مختلف:

آزادی نعمت بزرگ خداوند است و هیچ انسانی، بنده دیگری نیست و فقط باید بنده

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

خدا بود و این همان اوج آزادی است . چنانچه امام علی علیه السلام در وصیت نامه خود به امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید :

« لا تکن عبد غیرک فقد جعلک الله حراً^۱ »

پسرم هرگز بنده دیگری مباش زیرا خدا تو را آزاد آفریده است .
همچنین در روایت دیگری نیز همه مردم آزاد معرفی شده اند :

« ایها الناس إنَّ آدمَ لم یلدُ عبداً ولا أمهً وإنَّ الناس کلهم احرار^۲ »

اصل مسئله آزادی در اسلام ، در آیات و روایات فراوانی مورد تأکید قرار گرفته و حتی یکی از مهم ترین اهداف انبیا تلقی شده است :

« وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ^۳ »

« از دوش آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد .

نگرش اسلام نسبت آزادی با سایر مکاتب بسیار متفاوت می باشد

شهید مطهری در باره دیدگاه اسلام در این باره می گوید :

اسلام در عین اینکه دین اجتماعی است و به جامعه می اندیشد و فرد را مسئول جامعه می شمرد ، و آزادی فرد را نادیده نمی گیرد و فرد را غیر اصیل نمی شمارد . فرد از نظر اسلام چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی و چه از نظر قضائی و چه از نظر اجتماعی حقوقی دارد . از نظر سیاسی حق مشورت و حق انتخاب و از نظر اقتصادی حق مالکیت بر محصول کار خود و حق مبادله و معاوضه و صدقه و وقف و اجاره و مزارعه و مضاربه و غیره در ما یملک شرعی خود را دارد و از نظر قضایی حق اقامه دعوی و احقاق حق و حق شهادت و از نظر اجتماعی حق انتخاب شغل، مسکن و انتخاب رشته تحصیلی و غیره و از نظر خانوادگی حق انتخاب همسر دارد^۴ .

شهید مطهری یکی دیگر از تفاوت های آزادی در مکتب اسلام با سایر مکاتبها را در این می داند که در دین اسلام آزادی همراه با مسئولیت مطرح شده است . خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید :

۱ . نهج البلاغه ، نامه ۳۱ .

۲ . معراج السعاده ، ج ۱ ، ص ۱۹۸ .

۳ . سوره اعراف ، آیه ۱۵۷ .

۴ . مرتضی مطهری ، انسان کامل ، ص ۲۵۱ .

«ما امانت خود را بر آسمان و بر زمین و بر کوه‌ها عرضه داشتیم و همه آنها از تحمل آن بار گران ابا کردند و امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند . تنها انسان بود که گام پیش نهاد و قبول آن را بر عهده گرفت^۱ .»

خداوند متعال در این آیه به طرز بسیار لطیف و جذابی استعداد فوق العاده فرزند آدم را ذکر کرده است . آنکه هیچ موجود آسمانی و زمینی جرأت و جسارت جلو آمدن ندارد انسان به اتکای استعداد و شایستگی خویش گام پیش می‌نهد و قبولی خود را نسبت به امانت و سرّ الهی اعلام می‌دارد . آن امانت بزرگ که همه از تحمل آن سرباز زدند و تنها انسان آن را پذیرفت تکلیف و مسئولیت است .

بسیاری از افراد به نام آزادی می‌خواهند خود را از قید تکلیف و حقوق آزاد سازند و البته انسان می‌تواند آزاد زندگی کند و باید هم آزاد زندگی کند ولی به شرط اینکه انسانیت خود را حفظ کند؛ یعنی از هر چیزی و هر قیدی می‌توان آزاد بود مگر قید انسانیت^۲ .

بنابراین ، با توجه به پذیرش این امانت بزرگ الهی از سوی انسان و مسئولیت او در قبال خداوند ، خودش و سایر انسان‌ها و نیز طبیعت که همه در عبارت «حفظ انسانیت او» خلاصه می‌شود . فعالیت‌های انسان نیز با قیدهایی محدود می‌گردد.

روزنتال در کتاب خویش درباره نظریات مسلمانان درباره آزادی ، بیانی مقارن با واقعیت در این زمینه عرضه کرده است .

در زبان سیاسی اسلامی برای آزادی از واژه «حریت» استفاده می‌شود که نقطه مقابل عبودیت (غیرخدا) است و در دو معنا به کار می‌رود ؛ یکی رهایی از هر آمریت دنیایی و دیگری رهایی از تمنیات درونی برای وسوسه های مادی^۳ .

در آثار اسلام شناسان معاصر نیز همین معنا از آزادی به خوبی مشهود است . به اعتقاد آنان با چنین فهمی از آزادی ، همه انبیا پیامدار آزادی بشر و معارض خودخواهی و خودکامگی بوده‌اند . در آثار معصومان نیز پیام آزادی خواهی موج می‌زند همچنان که گفتیم امام علی علیه السلام در سندی گویا خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید :

۱ . سوره احزاب (۳۳) آیه ۷۲ .

۲ . مرتضی مطهری ، حکمت‌ها و اندرزها ، ص ۱۰۷ - ۱۰۶ .

۳ . فرهنگ رجایی ، «در آزادی ؛ به بهانه درگذشت آیزنبرلین» ، اطلاعات سیاسی اقتصادی ، بهمن و اسفند ۱۳۷۶ ، ش ۱۲۶ - ۱۲۵ ، ص ۲۲ .

« بندهٔ جز خدا مباش ، زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است »^۱
 همچنین آیه الله جوادی آملی با استناد به آیات و روایات متعدد در این باره
 می‌نویسد:

«آزادی از دیدگاه اسلام یعنی رها شدن از بردگی و اطاعت غیر خدا ... پس آزادی
 حقیقی انسان در این است که با استغفار وجود را از بند گناهان پست برهاند و با ایمان
 و عمل صالح زمره اصحاب یمین قرار گیرد . این آزادی است که می‌تواند حیات اصیل
 و رفیع باشد و فک رقبة متقین چنین است» .

اما صاحبان و پیروان مکاتب حقوقی دیگر معتقدند که آزادی انسان به معنای توان
 همه جانبه او در انتخاب همه چیز و از جمله بندگی غیر خدا ، است . در نگاه آنان
 ، انسان آزاد است که دین را بپذیرد یا نپذیرد ؛ زیرا دین را همانند امور قراردادی عادی
 می‌دانند که انتخاب آن تابع سلیقه است . به این ترتیب انسان همان گونه نه خانه ،
 لباس ، یا غذایش را انتخاب می‌کند ، دین و اعتقاد خود را نیز برمی‌گزیند .

بنابراین اعتقاد ، دین اساساً برهان پذیر نیست و در عرف و آداب مردم ریشه دارد .
 اما در مکاتب وحی ، این رهایی مطلق به معنای بردگی است ، زیرا اگر انسان آزاد باشد
 که هرچه را می‌پسندد به عنوان دین و آیین خود برگزیند ، آن گاه اسیر آرزوها و
 هوس‌های خود می‌گردد و از آن پیروی می‌کند . و خطاب قرآن در سوره جاثیه آیه ۲۳
 مربوط به این افراد است^۲ .

به تعبیر این دانشور ، انسان تکویناً آزاد و در پذیرش عقیده مختار است و در انتخاب
 هیچ دینی مجبور نیست .

انسان باید از موانع و محدودیت‌های نفسانی و طاغوتی رها باشد تا بتواند با پشت پا
 زدن بندگی غیر خدا ، خود را رها کند و با امتثال شریعت ، به آزادی واقعی (سعادت
 اخروی) برسد . البته همین عمل به تکلیف و وظیفه شرعی موجد حق است و فرد با این
 کار ، استحقاق بالاتری پیدا می‌کند و بنا به آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى
 وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۳

۱ . نهج البلاغه ، نامه ۳۱ ، ص ۹۲۹ .

۲ . عبدالله جوادی آملی ، فلسفه حقوق بشر ، ص ۱۹۰ - ۱۹۰ .

۳ . سوره حجرات ، آیه ۱۳ .

با تقوا و پرهیز بیش تر از الهه‌های نفسانی و غیر خدایی از کرامات بیش تری بهره خواهد برد و این، عین عدالت و ناشی از ملازمه حق و تکلیف است.

آزادی در معنای پیش گفته، فقط به محدودیت‌ها و موانع مزبور خلاصه نمی‌شود، بلکه همه افراد باید برای شرکت در مسابقه انجام دادن تکالیف، آزادی عمل داشته باشند و به منظور تحقق بخشیدن به استعدادهای خویش از امکانات برابر برخوردار گردند. شهید مطهری نیز همین نوع رابطه میان عدالت و آزادی را تبیین کرده‌اند و ضمن همدوش دانستن حق و تکلیف، بنا به آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱ زندگی را مسابقه انجام دادن تکلیف به شمار می‌آورند.

از نظر ایشان نتیجه و جایزه این مسابقه، بهره‌مند شدن از حقوق اجتماعی است. جامعه خود، مراتب اجتماعی و سیاسی متفاوتی دارد و تنها تقسیم و درجه بندی افراد، آزاد گذاشتن آنان و فراهم کردن زمینه مسابقه است.

به هر حال آزادی در اسلام با توجه به دو مسئله قابل تعریف است:

از دیدگاه اسلام انسان موجودی است دارای ادراک و قوه تشخیص، لذا مسئول می‌باشد. این مسئولیت خواهی از او باید بر اساس انتخاب باشد. خداوند می‌فرماید:

ما انسان را هدایت کردیم یا سپاسگزار این نعمت است و یا کافر به آن.

و نیز فرمود: هر کس خواست ایمان بیاورد و هر که خواست کفر ورزد.

و باز فرمود: خداوند وضعیت هیچ قوم و گروهی از انسان‌ها را دگرگون نمی‌کند مگر آنکه خود بخواهند.^۲

قانون گذاری اسلام بر اساس توحید بوده و پایه دیگر آن فضائل اخلاقی است. پس آزادی در مکتب اسلام به معنای از بیگانه رستن و به دوست پیوستن است. اسلام انسانی را آزاد می‌داند که در تمام کردار و تفکرات خود از قید عبودت و بندگی غیر خدا، آزاد گشته به بندگی و عبودیت خدا مفتخر گردد.

مولا علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند محمد را به حق مبعوث ساخت تا بندگانش را از پرستش بت‌ها خارج سازد و به عبادت او دعوت کند و آنها زیر با طاعت شیطان آزاد ساخته و به طاعت او سوق دهد.^۳

۱. سوره نجم، آیه ۳۹.

۲. سوره دهر، آیه ۳؛ سوره کهف، آیه ۳۹؛ سوره رعد، آیه ۱۱.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۴۷.

زیرا تنها راه تکامل و صعود بشر به مدارج انسانی عبودیت خداست و بس که این عبودیت عین آزادگی است. اینکه در نماز موظفیم که بگوییم «اشهد ان محمداً عبده و رسوله» و عبد را بر رسول مقدم می‌داریم شاید اشاره به این نکته باشد که نردبان صعود به رسالت و عبودیت پیامبر بوده است. چون محمد عبد او شد پس از انحراف مصون ماند و چون چنین شد لیاقت رسالت پیدا کرد.

نخست پیامبر طوق بندگی و عبودیت الهی به گردن نهاد و از هر چه غیر اوست آزاد گشت و این انسان آزاده مأمور گردید تا دیگران را نیز آزاد کند^۱.

بی‌تردید آنچه بشریت را زیر سیل مرگبار خود گرفته، سنگینی و فشار آن شانه‌ها را خم نموده، کمرها را شکسته، دست و پا و فکر و عقل بشریت را در غل و زنجیر قرار داده دارای یک جلوه نبوده است بلکه برق آن جلوه‌های گوناگون دارد که بصورت‌های فقر و جهل و تبعیض و بی‌عدالتی، ظلم و خیانت و ... خودنمایی می‌کند.

لذا سرلوحه کار پیامبر مبارزه بت پرستی و شرک و جایگزین کردن توحید، آزادی از ظلم ثرتمندان و اربابان بشر و رهایی از خرافه‌ها و سنن جاهلی بوده است و اسلام این اصل مهم را مبنای نظام جهانی خود می‌داند و بر آن تاکید و سفارش بسیار می‌نماید.

۲۵ - لزوم اجرای عدالت :

رعایت و برقراری عدالت یکی از مهمترین وظایف هر انسانی در هر شرایطی است. عدالت از با ارزش ترین معیارهای زندگی اجتماعی، و مبنای همه ی حرکت های صحیح می باشد و در برخی آیات هدف ارسال انبیاء قلمداد شده است. شهید مطهری بحث گسترده ای درباره ی این که هدف نهایی پیامبران چیست، مطرح کرده و در پایان می نویسد :

غایت و کمال واقعی هر موجودی، در حرکت به سوی خدا خلاصه می شود و بس. ولی ارزش های اجتماعی و اخلاقی (از جمله عدالت) با اینکه مقدمه و وسیله ی وصول به ارزش اصیل و یگانه ی انسان یعنی خداشناسی و خداپرستی است، فاقد ارزش ذاتی نیستند^۲.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

۲. مرتضی مطهری، وحی و نبوت، ص ۳۵.

در اهمیت عدالت اقتصادی همین بس که حضرت علی علیه السلام فلسفه ی پذیرفتن خلافت پس از عثمان را به هم خوردن عدالت و منقسم شدن مردم به دو طبقه ی سیر و گرسنه ی گرسنه ذکر می کند و می فرماید :

لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوَجُودِ النَّاصِرِ وَمَا اخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعِلْمَاءَ أَنْ لَا يُقَاسَرُوا عَلَيَّ كَقَطَّةِ ظَالِمٍ وَ سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَاسِ أَوْلِيَّهَا .

«اگر آمدن مردم نبود و اگر نبود که با اعلام نصرت مردم، بر من اتمام حجت شد، و اگر نبود که خداوند از دانایان پیمان گرفته آن جا که مردم به دو گروه تقسیم می شوند : گروهی پرخور که از بس خورده اند " ترش کرده اند و گروهی گرسنه و محروم . اگر اینها نبود، من افسار مرکب خلافت را روی شانه هایش می انداختم و رهایش می کردم و کاری به کارش نداشتم^۱» .

حضرت علی علیه السلام هنگام بیعت مردم با ایشان، بر خود به برقراری عدالت اقتصادی و لغو تبعیض های ناروا تاکید کرد :

ای مردم من هم اکنون اعلام می کنم که آن عده که از جیب مردم و بیت المال جیب خود را پر کرده و املاکی سر هم کرده اند، نهرها جاری کرده اند، بر اسبان عالی سوار شده اند، کنیزکان زیبا و نرم اندام خریده اند و در لذات دنیا غرق شده اند فردا که جلوی آنها را بگیرم و آنچه از راه نامشروع به دست آورده اند از آنها بازستانم و فقط به اندازه ی حقشان و نه بیشتر برایشان باقی گذارم، نیایند و بگویند علی بن ابی طالب ما را اغفال کرد^۲ .

روشن است که عدالت در اسلام معنای خاص خود را دارد . نه با برابری سوسیالیستی سازگاری دارد و نه با شکل لیبرالیستی آن مطابق است . شهید مطهری جامعه ی مطلوب اسلامی را چنین معرفی می کند :

"مدینه ی فاضله ی اسلامی، مدینه ی ضد تبعیض است نه ضد تفاوت . جامعه ی

۱ . نوح البلاغ ، خ ۳ (شقه قیه) ص ۱۱ .

۲ . مرتضی مطهری ، جهاد بین المللی ، ص ۵۲ .

۳ . مرتضی مطهری ، داستان و راستان ، ص ۱۵۴ .

اسلامی جامعه‌ی تساویها و برابریها و برادریها است اما نه تساوی منفی، بلکه تساوی مثبت. تساوی منفی یعنی به حساب نیاوردن امتیازات طبیعی افراد و سلب امتیازات اکتسابی آنها برای برقراری برابری. تساوی مثبت، یعنی ایجاد امکانات مساوی برای عموم افراد و تعلق مکتسبات هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه^۱.

به رغم آنچه گفته شد، در برخی از الگوهای رشد به افزایش سهم ثروتمندان که قدرت پس انداز بیشتری دارند، از درآمد ملی تاکید می شود تا در سایه ی آن، تولید ناخالص ملی فزونی یابد و تهیدستان از زندگی بهتری برخوردار شوند.

در این الگوها، تامین امنیت، آموزش و رفاه همگانی اهدافی هستند که پس از گذر از یک بی عدالتی آشکار تحقق می یابند. سیاست گذاری بر اساس این الگوها، حتی اگر امکان تامین اهداف پیشین به وسیله ی آنها باشد که البته تجربه خلاف آن را ثابت کرده است در نظام اسلامی مجاز نیست، زیرا با اصل عدالت اجتماعی منافات دارند.

افزون بر این، امامان معصوم علیهم السلام بر این نکته تاکید ورزیده اند که اگر مسلمانان به اصل عدالت وفادار باشند و آن را در جامعه رعایت کنند، مشکل فقر و بیچارگی مردم از میان می رود و همه به آسایش و رفاه دست می یابند. امام باقر علیه السلام می فرماید:

اگر میان مردم عدالت اجرا می شد، بی نیاز می شدند.^۲

روایتی دیگر، ضمن تاکید بر این مساله، یاد آوری می کند که عدالت از عسل شیرین تر است و فقط کسی که عدالت را نیک می داند، آن را اجرا می کند.^۳ این حدیث به این حقیقت که اجرای عدالت فقط در سایه ی نظام امامت امکان پذیر است، اشاره می کند. نکته جالب توجه این است که معصومان علیهم السلام اجرای عدالت را سبب آثار معنوی

فراوان بر شمرده اند. از جمله: حضرت علی علیه السلام می فرماید:

با اجرای عدالت برکات خداوند مضاعف می شود.^۴

و نیز امام باقر علیه السلام می فرماید:

۱. مرتضی مطهری، جهان بینی توحیدی، ص ۵۴.

۲. کلینی رازی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۶۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۴۲.

۴. عبدالواحد الامدی التمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳، ص ۲۰۵.

در اثر اجرای عدالت آسمان روزی خود را فرو می فرستد و زمین برکت خود را آشکار می سازد^۱.

در اثر وجود عدالت، همه چیز در جای خود قرار می گیرد و هر کس کارش را به درستی انجام می دهد. وقتی عدالت برقرار باشد مردم ناچار نمی شوند که خواسته و حتی حقشان را با رشوه و حيله به دست آورند. موفقیت های بزرگ در سایه ی عدالت تحقق می یابد. در طول تاریخ، کمبود امکانات مختلف انسان را رنج درونی نمی داده بلکه او از بی عدالتی به شدت آزرده می شده است. در برخی از کشورها به دلیل افزایش ناگهانی میزان درآمد ها قدرت خرید و میزان مصرف بالا رفته است با این حال مردم از شرایط موجود ناراضی اند که یکی از دلایل این امر، عدم وجود عدالت در آن کشورها می باشد. می توان بینا ولی خوشبخت بود. چنین حالتی در سایه ی حق و عدالت امکان پذیر است^۲. به گفته ی شهید مطهری: عدالت ناموس جهان است و در همه ی نظام هستی اصل عدالت و انتظام به کار رفته است. جهان به عدالت و تناسب برپاست^۳.

صرف برقراری نظم کافی نیست. نظم باید با عدالت همراه باشد. چنانچه سیستمی امنیت و نظم را تامین کند ولی عادل نباشد ممکن است بتواند مردم را به اطاعت وادار کند ولی هرگز نمی تواند وفاداری و تعلق خاطر آنها را جلب کند^۴.

رعایت حق و عدالت امری همه جانبه است و در همه ی حالات باید آن را مراعات کرد از جمله: در زمینه ی اجرای قوانین و دستورات، روابط اجتماعی، رفتار با انسانها مثل نگرستن متساوی به افراد، استفاده از بیت المال و خرج آن. در گفتار، یعنی به ناروا با کسانی نرم و با کسانی تند و خشن سخن گفتن. در شنیدن سخنان افراد، در فرمان دادن، در اندیشه و نیت و...

حضرت علی علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

در نگاه کردن زیر چشمی یا مستقیم و اشاره کردن به آنها و یا سلام کردن میان

۱. کلینی رازی، اصول کافی، ج ۳، ص ۵۶۸.

۲. سوره نحل، آیه ۹۰؛ سوره حدید، آیه ۲۵.

۳. مطهری، آشنایی با علوم اسلامی (حکمت عملی)، ص ۲۸.

۴. مطهری، آشنایی با علوم اسلامی (حکمت عملی)، ص ۲۸. دکتر هوشنگ مقتدر، مفاهیم دولت - حکومت - سیاست، مجله مدیریت دولتی، ش ۹، ص ۵۲.

آنان فرقی نگذار، تا نیرومندان بر انحراف تو طمع نورزند و بیچارگان از عدل تو مایوس نشوند^۱.

حاصل آنکه، بر پاداشتن حق و عدالت از جایگاه مهم و ویژه ای برخوردار می باشد چرا که خداوند متعال به پیامبر خود می فرماید: هدف از فرستادن کتاب آسمانی این است که حق و عدل در میان مردم بر پا شود.

شان دین و دینداری مقتضی برپا داشتن حق عدل است. چنانچه این شان ازدین و دینداری گرفته شود روح و جان آن گرفته می شود. دین برای آن است که این شان را در همه ی وجوه تحقق بخشد و آنچه مانع آن است رفع نماید.

(كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۲)

فرو فرستادن کتابهای آسمانی نیز برای آن است که در جامعه ی بشری اختلافات ناشی از ظلم و ستم رفع شود و هر ذی حقی به حقش برسد. روابط افراد عادلانه شود و هر کس به اندازه دیگری از آن بهره مند گردد و این همان عدالت اجتماعی است. قرآن کریم کاملترین راه تحقق حق و عدل را ارائه نموده و رسالت پیامبر ﷺ و تلاش های ائمه علیهم السلام نیز در همین جهت بوده است. اما از آنجا که هوی و هوس های مردم از موانع بزرگ در این مسیر می باشد به آن حضرت دستور می فرماید که در این راه پیرو تمایلات و منافع شخصی این و آن نشود و بر اجرای حق و عدالت استوار بماند. بنابر این حق و عدل که هدف رسالت انبیاء و مقصد کتابهای آسمانی است از چنان اهمیتی برخوردار است که یکی از اصول و مبانی نظام جهانی اسلام ذکر شده است.

۲۶ - معادگرایی و خودکنترلی :

نظام الهی زندگی انسان را محدود به دنیای مادی نمی داند و جهان آخرت را که بعد

۱. مطهری، آشنایی با علوم اسلامی (حکمت عملی)، ص ۲۸، نهج البلاغه، نامه ۴۶، ترجمه مصطفی زمانی.

۲. مطهری، آشنایی با علوم اسلامی (حکمت عملی)، ص ۲۸، سوره بقره، آیه ۲۱۳.

از آن می آید، ادامه‌ی حیات انسان می‌شمرد. اعتقاد به آخرت، معاد و حضور در محکمه‌ی کیفرالهی، محاسبه‌ی کارهای انسان و اعطای ثواب و عقاب^۱ و باور این واقعیت که مردن، انتقال از یک نقص به کمال است؛ انسان را از لغزش‌ها باز می‌دارد؛ و در او تقوایی به وجود می‌آورد که عامل کنترل درونی در مقابل تعدی و تجاوز به حقوق دیگران می‌شود.

همچنین، عوامل نگه‌دارنده‌ی اجتماعی، همچون امر به معروف و نهی از منکر^۲، حس مسئولیت نسبت به سرنوشت دیگران و جامعه‌ی اسلامی و نیز نقش تعیین‌کننده‌ی حکومت، در حفظ و حراست افراد و جامعه از انحطاط و انحراف، مکمل عامل کنترل درونی بوده و صیانت جامعه‌ی اسلامی را تضمین می‌کند.^۳

تأکید اسلام بر معاد، به منظور تأسیس یک نظام جهانی است تا در کنار اعتقاد به مبداء، به سرنوشت‌ساز بودن نقش این باور (اعتقاد به معاد) در جهت‌گیری زندگی فردی، جمعی و جهانی هویدا گردد. زیرا چنین اعتقادی رفتار اجتماعی را متأثر می‌سازد و آن را تحت کنترل درمی‌آورد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴾^۴

«آیا چنین می‌پندارید که شما را بی‌هوده آفریده‌ایم و هرگز به سوی ما باز نمی‌گردید».

۱. مطهری، آشنایی با علوم اسلامی (حکمت عملی)، ص ۲۸، سوره زلزال (۹۹)، آیه ۷ و ۸.

۲. مطهری، آشنایی با علوم اسلامی (حکمت عملی)، ص ۲۸، سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۱۰، سوره توبه (۹)، آیه ۷۱.

۳. مطهری، آشنایی با علوم اسلامی (حکمت عملی)، ص ۲۸، علی اصغر نصرتی، نظام سیاسی اسلام، انتشارات امام عصر (عج)، ص ۹۷ - ۹۶.

۴. مطهری، آشنایی با علوم اسلامی (حکمت عملی)، ص ۲۸، سوره مومنون (۲۳)، آیه ۱۰۵.



بخش دوم

مهدویت و حکومت جهانی مهدی





فصل اول

ضرورت حکومت جهانی و اعتراف دانشمندان به لزوم به حکومت جهانی



ضرورت حکومت عدل جهانی

ضرورت حکومت عدل جهانی از سه راه قابل اثبات است:

- راه فطری.

- راه عقلی.

- راه تاریخی.

(۱) راه فطری

انسان دارای نوعی کشش و میل همراه با آگاهی عقلی و کلی است که از غریزه آگاهانه تر می باشد و به آن فطرت گفته می شود. مثل: حس حقیقت جویی، حس پرستش، حس کمال جویی و مانند آن؛ که در اثبات آن می توان از این آیات بهره جست:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لِّسِتِّ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ﴾^۱

همانا تو تذکر دهنده ای و تو مسلط و توانا بر آنان نیستی

﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾^۲

۱ . سوره غاشیه (۸۸)، آیه ۲۲ - ۲۱.

۲ . سوره طلاق (۶۵)، آیه ۱۰.

هر آینه، خداوند، برای شما، قرآن را فرستاد

(إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ)^۱

منحصراً خردمندان عالم، متذکر می‌شوند

از این آیات و آیات دیگری در این زمینه، فهمیده می‌شود که در انسان یک سری معلومات فطری هست که قرآن در واقع تذکری برای آنهاست و این امور فطری ثابت، پایدار و جاودانه است در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد. یعنی، امور فطری کلیت و عمومیت دارند و با درک و معرفت فکری و عقلی همراه هستند؛ چرا که از قداست و تعالی اخلاقی برخوردارند.

بنابراین، ایمان به حتمیت ظهور منجی در فکر همه‌ی انسان‌ها وجود دارد و منشاء این فکر یک رشته اصول قوی و متقین می‌باشد که از سرشت و فطرت اصیل آدمی سرچشمه گرفته است؛ زیرا بشر فطرتاً طالب رسیدن به کمال در تمامی امور مربوط به خود می‌باشد و او می‌داند که این کمال، تنها در سایه‌ی حکومت عدل توحیدی — الهی، تحقق می‌یابد.

مرحوم شهید صدر، کلامی دارند که خلاصه‌ی آن این است:

اعتقاد به مهدی علیه السلام تنها نشانه‌ی یک باور اسلامی با رنگ خاص دینی نیست، بلکه افزون بر آن، عنوانی است بر خواسته و آرزوهای همه‌ی انسان‌ها، با کیش‌ها و مذاهب گوناگون، و بازده الهام فطری مردم است که با همه‌ی اختلافاتشان در عقیده و مذهب، دریافته‌اند که برای انسانیت در روی زمین، روز موعودی خواهد بود که با آمدن آن هدف نهایی و مقصد بزرگ رسالت‌های آسمانی تحقق می‌یابد.

انتظار آینده‌ای این گونه، تنها در درون کسانی که با پذیرش ادیان، جهان غیب را پذیرفته‌اند، راه نیافته، بلکه به دیگران نیز سرایت کرده است؛ تا آن جا که می‌توان انعکاس چنین باوری را در مکتب‌هایی که با سرسختی، وجود غیب و موجودات غیبی را نفی می‌کنند؛ دید. برای مثال، در ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تضادها تفسیر می‌کنند، روزی مطرح است که تمامی تضادها از میان می‌رود و سازش و آشتی حکمفرما می‌گردد.

پس، می‌بینیم که تجربه‌ی درونی‌ای که بشریت در طول تاریخ، در مورد این احساس

داشته، در میان دیگر تجربه‌های روحی، از گستردگی و عمومیت بیش‌تری برخوردار است.^۱ ما در اینجا برای درک بهتر برهانی راه، برای تبیین راه فطرت بر اساس امید به حکومت برتر، ذکر می‌نماییم.

برهان فطرت بر اساس امید به حکومت برتر

صورت برهان

مقدمه‌ی اول: انسان‌ها، در شرایط و حکومت‌های مختلف و با قطع امید از وضعیت موجود جهان، در نهاد خویش، احساس نوعی امید به حکومتی برتر از وضع موجود در عالم را دارند.

مقدمه‌ی دوم: طبق بیان سابق، وجود چنین امیدی، دلیل بر تحقق یافتن آن در عالم خارج خواهد بود.

مقدمه‌ی سوم: این امید، جز حکومتی که اسلام و به خصوص مکتب شیعه معرفی می‌کند، تحقق نخواهد یافت.

نتیجه این‌که: تحقق یافتن حکومتی برتر در آخرالزمان ضروری است.^۲

۲ - از راه عقلی

وقتی می‌خواهیم مطلب یا فرضیه‌ای را از راه عقلی و منطقی تبیین کنیم، ناچار به مقدماتی نیاز است، درباره‌ی اثبات حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام از راه عقلی مقدماتی را ذکر کرده و سپس نتیجه‌گیری می‌کنیم.

مقدمه‌ی اول:

خداوند متعال، انسان را عبث و بیهوده نیافریده است؛ بلکه هدفی داشته که همانا آن

۱. علی اصغر رضوانی، مقاله فلسفه حکومت عدل جهانی، فصلنامه انتظار، ش ۴، سال دوم، مرکز تخصصی مهدویت بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵.

۲. همان، ص ۱۰۷.

رسیدن خلق به مصالح بزرگی است که کمال بشر به سبب آنها، تحقق می‌پذیرد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱

ما، جن و انس را تنها برای عبادت خالص خداوند، خلق نکرده‌ایم. آنچه از این آیه به یک معنای وسیع استفاده می‌شود این است که هدف نهایی از خلقت، دسترسی بشر به کمال خود است که با توجیه عقیده و انحصار رفتار انسان بر اطاعت خدا و عدالت او در هر حرکت و سکونی حاصل می‌گردد.

مقدمه دوم:

گفتیم هدف از خلقت، رسیدن به کمال است. پس خداوند متعال باید هر امری را که در جهت این هدف بزرگ است ایجاد کند و زمینه‌ی آن مهیا شود؛ و هر چیزی که مانع تحقق آن است - حتی اگر مستلزم به هم خوردن قوانین طبیعت و ایجاد معجزات باشد - از میان بردارد. زیرا هدف از ایجاد قوانین طبیعی، اجرای اهداف خلقت است، و اگر تحقق اهداف، متوقف بر به هم خوردن قوانین نظام طبیعی شود، ناچار، باید معجزات تحقق یابد.

مقدمه سوم:

با مراجعه به تاریخ، قطعاً خواهیم دید که این هدف الهی که در آیه به آن اشاره شده و عقل به آن پی می‌برد، در طول تاریخ بشریت، هنوز تحقق نیافته است. نتیجه آن که: این حکومت عدل جهانی و توحیدی، در آینده‌ی عمر بشریت با مشیت الهی تحقق خواهد یافت.^۲ انشاء الله

بنابراین، برای تحقق اهداف خلقت، خصوصاً خلقت انسان، باید زمینه‌ی حکومت عدل جهانی و توحیدی فراهم شود، و با عنایات خاص الهی رهبری، الهی و معصوم ظهور کند تا آن حکومت در زمین تحقق یابد و تمامی افراد جامعه در سایه‌ی آن، به کمال

۱. سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۲. علی اصغر رضوانی، مقاله فلسفه حکومت عدل جهانی، ص ۱۱۰ - ۱۰۹.

مطلوب آن برسند. گرچه هنوز زمینه برای این حکومت جهانی و توحیدی، فراهم نشده، اما قطعاً با گذشت زمان شرایطش تحقق پیدا خواهد کرد.

۳ - راه تاریخی

با مراجعه و دقت به تاریخ گذشته و حال پی می‌بریم که بشر، در طول تاریخ خود، گرفتار انواع سختی‌ها، قتل و غارت‌ها، عذاب‌ها و شقاوت‌ها بوده است؛ و انسان‌های موحد بسیاری به جرم پاسداری از حق و حقیقت، انواع رنج‌ها و عذاب‌ها را متحمل شدند. به طور مثال: فرعون مصر که به مجرد دیدن رویایی در خواب، جنایات بی‌شماری در طول عمر خویش انجام داد تا حکومت خویش را از بلیات حفظ کند. یا حجاج بن یوسف ثقفی که در مدت بیست سال حکومتش در عراق جنایات هولناکی را مرتکب شد. مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد:

تعداد کسانی را که حجاج به صورت قتل صبر، از پای درآورد، ۱۲۰ هزار نفر بوده است، و این، غیر از آن مقداری است که به دست لشکریان او به قتل رسیدند. در زندان‌های او، حدود ۵۰ هزار نفر مرد و ۳۰ هزار نفر زن به قتل رسیدند که شانزده هزار نفر آنان، عریان و برهنه بوده‌اند.

زنان و مردان را در یک مکان زندانی می‌کرد در حالی که برای آنان امکان هیچ سایبانی از گرما در تابستان و پوششی از سرما در زمستان نبود...^۱

این‌ها بخشی از جنایات در طول تاریخ بود. در عصر حاضر نیز اگر دقت کنیم می‌بینیم، اکثریت کشورها درگیر جنگ با فقر و بدبختی یا اشغال کشورشان به دست زورگویان هستند. به طور مثال تاریخ پنجاه ساله‌ی ملت مظلوم فلسطین و جنایات صهیونیست‌ها بر این ملت، بر کسی پوشیده نمانده است. یا طرح پایان تاریخ، از طرف ساموئل هانتینگتون، سیاستمداران آمریکایی را به فکر رهبری جهانی انداخته و در راه آن بسیاری جنایات را چه در کشور خود و چه در کشورهای مظلوم دیگر و جامعه‌ی بشری مرتکب می‌شوند. حال آیا بشر امیدی به آینده‌ی زندگی خود دارد؟

راسل در کتاب امیدهای نو می‌نویسد:

احساس حیرت و ضعف و عدم قدرت در عصر حاضر، همه را فرا گرفته است. انسان

۱. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، دار الأندلس، ص ۱۶۷ - ۱۶۶.

در خود می بینید که هر لحظه، به سوی جنگی خانه مان سوز، پیش می رود. جنگی که در آینده، بیش تر بشر را در کام مرگ و نابودی خواهد کشاند. ولی در حین حال، ما انسان ها، به مانند خرگوشی که به جهت دیدن ماری بزرگ در جای خود میخکوب شده و متحیر است که چه کند و چه می شود، نگاه به آینده ای که بس خطرناک است می اندازیم که برای انسان پیش بینی شده، بدون آن که کاری از ما برای جلوگیری از آن برآید....^۱

حال این سوال مطرح است که آیا با این وضعیت بشر می تواند برنامه ای با ضمانت اجرایی بالا و ضامن صلاح و سعادت بشر طرح ریزی کند تا به رنج و درد بشر پایان دهد یا ضرورت اقتضا می کند که مصلحی غیبی از جانب خداوند متعال - که به تمامی ابعاد وجودی انسان و سعادت او آگاه است - برای هدایت و نجات بشریت ظهور کند و آنان را به سعادت واقعی رهنمون سازد؟

مسئله فقط خداوند متعال می تواند طرحی کامل برای سعادت بشر داشته باشد.

اعتراف دانشمندان غربی به لزوم حکومت جهانی

جهانی شدن و حکومت جهانی، در فرهنگ و ادیان بزرگ، به عنوان یک آرمان مطرح شده است؛ و در حقیقت پاسخی به نگرانی بشر از آینده می باشد؛ و آینده ی روشن و زیبایی را برای زندگی او ترسیم می نماید. متدینان به ادیان هیچگاه نگران آینده ی خود نیستند و آن را تحت لوای مصلح کل روشن می بینند. اما آموزه های شیعه به دلیل روشنی و وضوح فراوان در این باره، امتیاز بالاتری را دار است؛ زیرا اسلام خواهان رفع اختلافات و جدایی هاست و هدفش نیز متحد کردن ملت ها، برداشته شدن دیوار امتیازات و اعتبارات بیهوده و بی اثر است.

اما در عصر حاضر حرکت سرمایه داری به سوی توسعه و پیشرفت اقتصادی باعث مطرح کردن این پدیده (جهانی شدن) در بین مردم دنیا شده است؛ زیرا نظام سرمایه داری برای خروج از تضادهای ذاتی خویش و دسترسی به بازارهای بیشتر، مجبور به توسعه می باشد و در حقیقت بدون توسعه نمی تواند زیست کند.

۱. علی اصغر رضوانی، مقاله فلسفه حکومت عدل جهانی، ص ۱۱۵.

بنابراین، آنان برای انباشت سرمایه و کالا مجبور به شکست مرزها هستند؛ و طرح ایده‌ی جهانی شدن کم‌هزینه‌تر از جهان‌گیری نظامی می‌باشد. این طرح یک تاکتیک و پروژه برای نجات سرمایه‌داری از تضادهای درونیش، یکپارچه کردن، آمریکایی کردن عالم به سرکردگی آمریکا و سیطره‌ی سرمایه‌داری جدید می‌باشد.

دهکده‌ی جهانی که ایده‌ی دانشمندان غربی قرن بیستم است، اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش با قطعیت و حتمیت از آن خبر داده بود؛ و حتی کیفیت وقوع آن، نحوه‌ی حکومت و رهبری در آن دهکده‌ی جهانی را به طور وضوح و آشکار معین کرده بود. اگر برای اروپایی‌های مسیحی یا بی‌دین اعتقاد و انتظار مسیحا یک امر مبهم یا مشکوک باشد و ابراز امید نمی‌کنند؛ در عوض عملاً قدم در راه آن چه باید به دست امام ما شیعیان انجام شود، می‌گذارند. شاید برای آنها صاحب الزمانی وجود نداشته باشد، اما کاملاً آخر الزمان را دنبال می‌کنند.

هدف تمامی انقلاب‌های ملی، سیاسی و تحولات تاریخی و اجتماعی که به وقوع پیوسته، پیشروی به سوی یک دنیای بهتر و عادلانه‌تر بوده است. بشر در این تحولات و تکان‌های اجتماعی و صنعتی شاهد بود که عده‌ای به نام برده، برزگر یا کارگر، رنج بیشتری متحمل می‌شوند؛ و زیربنای هر قدرتی که برقرار می‌شود، پایمال شدن حقوق بسیاری از مردم، پیدایش طبقات محروم، افزایش اختلافات و ظلم و جور می‌باشد.^۱

انیشتین دانشمند بزرگ ریاضی معتقد بود که ملل جهان از هر نژاد و رنگی که باشند، می‌توانند و باید در زیر پرچم واحد، بشریت را در صلح، صفا و برادری و برابری نگه دارند و نیز می‌گفت: ایشان یکی از طرفداران تشکیل حکومت جهانی بود و سعی می‌کرد از شهرتش برای بیدار کردن مردم جهان استفاده کند. به عقیده‌ی وی مردم جهان یکی از این دو راه را باید انتخاب کنند: یا یک حکومت جهانی با کنترل بین‌المللی انرژی تشکیل دهند و یا حکومت‌های ملی جداگانه‌ی فعلی همچنان باقی بمانند و منجر به انهدام و نابودی تمدن گردد.^۲

نویسنده‌ی مشهور ایتالیایی دانته نیز می‌گوید: باید تمام کره‌ی زمین و مردم آن تسلیم یک فرمانده شوند، که هر چه احتیاج دارد در اختیارش باشد؛ در این صورت صلح

۱. مهندس مهدی بازرگان، حکومت جهانی واحد، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ص ۱۳ تا ۱۵.

۲. ذکر الله احمدی، فقط زندگی در دولت مهدی، انتشارات قرآن، ص ۱۰.

برقرار و مردم با یکدیگر دوست خواهند بود و خانواده‌ها هر چه بخواهند به دست خواهند آورد.

آرنولد توین بی، پرفسور و شخصیت متفکر انگلیسی در کنفرانس صلح نیویورک، به ضرورت تشکیل حکومت واحد جهانی به منظور جلوگیری از جنگ‌های خونین و کشتار دسته جمعی اشاره می‌کند و می‌گوید: تنها راه حفظ صلح و نجات بشر تشکیل یک حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی است.^۱

و دیگر اظهار و اعتراف عجیب ژان پل سارتر است که می‌گوید:

برای این که توافق اجتماعی حقیقی ایجاد شود باید هر کس کلاً برای همسایه‌اش وجود داشته باشد و همسایه‌اش نیز کلاً برای او؛ و این امر امروزه تحقق پذیر نیست. اما به عقیده‌ی من هنگامی که دگرگونی‌های اقتصادی و فرهنگی و عاطفی میان مردم ایجاد شد این امر نیز تحقق خواهد یافت. ابتدا با حذف کمبودهای مادی که به نظر من اساس کلیه‌ی تضادهای دیروز و امروز آدمیان است آن روز هم بی‌شک تضادهای تازه‌ای در بر خواهد داشت تضادهایی که در تصور من و هیچ کس دیگر نمی‌گنجد، اما مانع ایجاد اجتماعی نخواهد شد که در آن هر کس خود را به تمامی تسلیم کسی کند که خود را تسلیم او خواهد کرد، چنین جامعه‌ای مسلماً جهانی خواهد بود.^۲

سارتر در این سخنان، جامعه‌ای مطلوب و لذت‌بخش را طلب می‌کند. جامعه‌ای که انسان‌ها در قبال یکدیگر در حالت ایثار در خواهند آمد.

برتراند راسل دانشمند و فیلسوف انگلیسی نیز مثل انیشتین و دیگر دانشمندان به شدت از لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی دفاع کرده است و اعتقاد دارد که عدم اجرای این طرح بلاخره به نابودی بشریت منجر خواهد شد. او در یکی از کتاب‌هایش می‌نویسد:

اکنون از لحاظ فنی مشکل بزرگی در راه یک امپراطوری وسیع جهانی وجود ندارد و چون خرابی جنگ بیش از قرن گذشته است، احتمالاً باید حکومت واحدی را قبول کنیم، یا این که به عهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم... مادامی

۱. همان، ص ۱۱.

۲. صادق داوری دولت آبادی و سید احمد بحر العلوم میردامادی، موج انتظار، موسسه انتشارات بهار قلوب، ص ۱۴۶ - ۱۴۵.

که یک حکومت جهانی در دنیا وجود ندارد، رقابت برای کسب قدرت ما بین کشورهای مختلف وجود دارد، چون ازدیاد جمعیت خطر گرسنگی را به بار می‌آورد. قدرت ملی تنها راه جلوگیری از گرسنگی است. لذا در میان ملل گرسنه علیه آنانی که غذای کافی در اختیار دارند بلوک‌ها و دسته بندی‌هایی به وجود خواهد آمد.

همین مطلب پیروزی کمونیزم را در چین ثابت می‌کند که دنیای علمی بدون یک حکومت جهانی ثبات و دوامی نخواهد داشت.^۱

در جایی دیگر نیز می‌گوید:

جلوگیری از جنگ یک راه بیشتر ندارد و آن ایجاد دولت جهانی واحد است که تمام سلاح‌های مهم و بزرگ را منحصراً در دست داشته باشد... به نظر من اگر چنین دولت جهانی تشکیل شود، تشکیل آن در برخی از نواحی از روی میل و رضا و در بعضی از نواحی دیگر از راه فتح و غلبه خواهد بود... تصور نمی‌کنم که نژاد انسان آن قابلیت را داشته باشد که تنها به میل و رضای خود به تأسیس دولت جهانی گردن نهد، به این دلیل است که خیال می‌کنم در تأسیس و برقراری آن در ابتدای امر، اعمال زور و فشار لازم باشد.^۲

زلف یکی از فلاسفه‌ی بزرگ یونان که در حدود (۵۳۵) سال قبل از میلاد می‌زیسته گفته است: مردم باید از قانون واحدی که به وسیله‌ی مجری دانا و مقتدر دور از خطا اجرا می‌شود پیروی کنند.^۳

متفکرین بزرگ قرن ما، نه تنها لزوم تشکیل حکومت جهانی را توصیه می‌کنند؛ بلکه بر ضرورت آن، برای حفظ صلح، آرامش و امنیت تأکید می‌نمایند؛ تا آنجا که می‌گویند: اما نکته‌ی قابل توجه اینجاست که، آن حکومت واحد جهانی که انشتین، راسل و دیگر اندیشمندان غربی بر آن اصرار می‌کنند و بر ضرورت آن تأکید می‌ورزند؛ درست همان حکومت واحد جهانی نیست که مردم شیعه قرن‌هاست به آن معتقدند و برای رسیدن به آن لحظه شماری می‌کنند. زیرا آن چه آنان می‌گویند، بر فرض اگر تحقق یابد و در جهان تأسیس شود، همان طور که مخالفین آن‌ها عقیده دارند، برای بشریت

۱. ذکر الله احمدی، فقط زندگی در دولت مهدی، ص ۱۳۲.

۲. همان، ص ۱۲۶ - ۱۳۴.

۳. همان، ص ۱۳۶.

موجب زحمت، سلب آزادی و وسیله‌ی تسلط اقویاء بر ضعفاء می‌شود؛ و به قول مخالفین حکومت متحده‌ی جهانی، وسیله‌ی گسترش ظلم مدرن در عالم خواهد شد؛ زیرا حکومت مد نظر آنان بر اساس ایمان به خدا، توحید و عقایدی که برای همه یک قدر مشترک معنوی باشد و نیز بر اساس ایمان واقعی افراد به حقوق و آزادی‌های دیگران به وجود نمی‌آید.

چنین حکومتی نه به وجود خواهد آمد و نه اگر به وجود بیاید، ضمانت اجرایی خواهد داشت؛ و نیز نمی‌تواند شهوات و غرائز آدمی را که محرک او به جنگ و فتنه است، مهار کند.^۱

اما آن حکومت جهانی‌ای که اسلام و خصوصاً شیعه در انتظار آن به سر می‌برد هم ضمانت اجرایی دارد و هم عقیده و ایمان از آن پشتیبانی می‌کند. و نیز فردی رهبر این حکومت واحد جهانی خواهد بود که سرلوحه‌ی برنامه‌اش پیکار با ابرقدرت‌ها، درهم ریختن بساط آشوبگران است و برپاکننده‌ی عدالت می‌باشد.

ایشان با نیروی خدایی به اهدافش نائل می‌شود و حتماً روزی خواهد آمد. چنان که پیامبر ﷺ فرمودند:

اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر دراز می‌کند که در آن روز مردی از فرزندان من (که هم نام و هم کنیه‌ام است) برانگیزاند؛ تا دنیا را پس از آن که با ظلم آکنده شده از عدل و داد پر کند.^۲

۱. همان، ص ۴۷.

۲. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، انتشارات مرکز نشر کتاب، ص ۱۴۲.



فصل دوم

اثبات مهدویت و حکومت جهانی مهدی از منظر قرآن



مهدویت از منظر قرآن

قبل از بررسی مهدویت از دیدگاه قرآن، نکاتی باید روشن شود تا شک و شبهه‌ای باقی نماند. سوال این است که منظور از طرح یک مسئله در قرآن چیست؟ اساساً چه موضوعاتی را قرآن مطرح نموده است؟ ملاک برای انتساب مطلبی به قرآن چیست؟ گستره‌ی قرآن تا کجاست؟ آیا فقط شامل تنزیل می‌شود و تأویل از دایره‌ی قرآن بیرون است؟ آیا تمامی آن چه که برای هدایت بشری تا پایان تاریخ لازم است در همین الفاظ و تنزیل قرآن وجود دارد یا اینکه قرآن، مجموعه‌ای از ظاهر الفاظ تنزیل و تأویل‌هایی است که هدایت بشری را تأمین می‌کند و هیچ امری را فرو نمی‌گذارد؟

سخن از جامعیت قرآن - لا اقل در حوزه‌ی هدایت بشری - امری است که مفسران و دانشمندان با استناد به خود قرآن و البته با توجه به عقل و نقل، آن را طرح نموده‌اند.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۱

و فرستادیم بر شما کتاب تبیان و هدایت برای هر چیز.

تبیان، صفت عام است. یعنی قرآن برای هدایت همه‌ی بشر در همه‌ی زمان‌ها نازل شده و این کتاب به گونه‌ای است که بیان کل شیء را به عهده دارد. مراد از کل شیء نیز همه‌ی چیزهایی می‌باشد که به امر هدایت بشری، که رسالت قرآن است، برمی‌گردد. پس، قرآن مسئله‌ای را در حوزه‌ی هدایت بشری فروگذار نکرده است. دیگر آن که، بیان، صفت عام قرآن است و هدایت، صفت خاص آن می‌باشد. بنابراین، کسانی را که بعد از تبیین حق سر تسلیم فرود آوردند، به صراط مستقیم هدایت می‌کند.

مرحوم علامه طباطبایی نکته‌ای را از این عقیده‌ی مفسران، استفاده کرده است که اگر قرآن تبیان کل شیء باشد و بخواهد مقاصد خود را از طریق دلالت لفظیه برساند، ما فقط کلیاتی را از قرآن استفاده می‌کنیم، در صورتی که روایات ما دلالت دارند که علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن در قرآن مجید هست، اگر روایت را بپذیریم ناگزیر باید معتقد شد که تبیان بودن قرآن را باید فراتر از دلالت الفاظ جست و سراغ اشاراتی رفت که برای اهلش - راسخون فی العلم - اسرار و گنجینه‌ها را هویدا می‌سازد که فهم عرفی به آن دست نمی‌یابد.^۱

سوال دیگر که قبل از پی‌گیری بحث مهدویت در قرآن لازم است بررسی شود، این می‌باشد که:

چرا نام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌ه به صراحت در قرآن نیامده تا جلوی بسیاری از شبهات گرفته

شود؟ آیا اگر نام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌ه ذکر می‌شد، انقیاد و قبول مردم بهتر نبود؟

پاسخ این است که قرآن، برای معرفی شخصیت‌ها به مقتضای حکمت و بلاغتش، از سه راه استفاده کرده است:

الف) معرفی اسم اولین راه قرآن است؛ که شخصیت مورد نظر را با اسم معرفی و مطرح می‌کند مثل این آیه:

﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾^۲

و نیز شما را مژده می‌دهم که بعد از من رسولی بیاید که نام او احمد است.

۱. علامه سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، انتشارات دارالکتب اسلامیة، ص ۳۴۷. البته مرحوم

علامه بحث تبیان را به گونه‌ای دیگر طرح نموده است.

۲. سوره صف (۶۱)، آیه ۶.

ب) معرفی با عدد، شیوهی دوم قرآن است. در آن جا که قرآن نقبای بنی اسرائیل را اینگونه معرفی می کند:

﴿وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾^۱

و دوازده بزرگ میان آن ها برانگیختیم.

ج) معرفی با صفت و ویژگی، شیوهی سوم قرآن است که صفات و خصایص را بیان می نماید. مانند آن جا که دربارهی پیامبر ﷺ در قرآن این گونه آمده است:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۲

آنانکه پیروی کنند از فرستاده شدهای که پیامبرانی است، آن پیامبری که او را در تورات و انجیلی که در دست آن هاست نگاشته می یابند (که آن رسول) آن ها را امر، به نیکویی و نهی از زشتی خواهد کرد.

معرفی با صفت بهترین راه است و راه را بر سودجویان می بندد. زیرا نام قلابی می توان درست کرد؛ اما تخلق به صفات، کار آسانی نیست و قابل جعل نمی باشد. مثلاً: در جریان طالوت، خداوند متعال، بعد از آن که او را به اسم معرفی می کند، بلافاصله وی را با صفات و نشانه نیز ذکر می کند تا جلوی هر اشتباه احتمالی گرفته شود. بعد از آن که می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا﴾^۳

همانا خداوند طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت

می فرماید:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾^۴

پیغمبرشان بدان گروه گفت که نشانهی پادشاهی او این است که می آورد برای شما تابوتی را که در آن سکینه خدا و الواح بازمانده از خانواده موسی و هارون است و فرشتگانش به دوش برند.

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۱۲.

۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۲۴۷.

۴. سوره بقره (۲)، آیه ۲۴۸.

بنابراین، این نکته روشن می‌شود که چرا نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در قرآن نیامده است، زیرا:

اولاً: تنها راه معرفی این نیست و حضرت از راه‌های دیگر (معرفی با صفات) شناسانده شده است؛ و قرآن به طرق دیگر بر وجود ایشان و حکومت جهانی‌اش اشاره نموده است.

﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾^۱

این قرآن برای اهل عبادت تبلیغ رسالت خواهد بود

ثانیاً: مصالحی در کار بوده که امامان معصوم علیهم‌السلام به نام ذکر نشوند که از این میان محفوظ ماندن قرآن از تحریف را می‌توان ذکر کرد. درست همان علتی که ایجاب کرد آیه‌ی اکمال دین در بین آیات تحریم خبائث و آیه‌ی تطهیر در بین آیه‌ی نساء‌النبی، قرار گیرد تا ضمن ابلاغ پیام به همه‌ی حق‌جویان مانع از تحریف در قرآن نیز بشود. چه کسی می‌توانست تضمین کند کسانی که به پیامبر عظیم‌الشان صلی الله علیه و آله که به خاطر تصمیم به معرفی علی علیه‌السلام به امامت، اهانت و جسارت نمودند^۲، اگر تصریح به اسم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در آیات قرآن می‌شد، به قرآن نیز جسارت نمی‌کردند.

ثالثاً: اگر کسی نخواهد حق را بپذیرد، معرفی با اسم را نیز نمی‌پذیرد و هزار و یک بهانه‌ی واهی و توجیه ناصواب می‌آورد. قرآن این حقیقت را به ما گوشزد می‌کند که اهل کتاب، پیامبر صلی الله علیه و آله را به خوبی می‌شناختند، همچنان که بچه‌ی خود را می‌شناختند و در انجیل آنان، پیامبر ختمی مرتبت با اسم معرفی شده بود؛ اما وقتی ایشان را دیدند که هم با صفات و هم با اسم بر ایشان شناخته شده بود، باز هم منکر او شدند و او را نپذیرفتند:

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾^۳

پس چون آمد آن پیغمبر و شناختند وجود او، ناسپاسی کردند

حال به بحث مهدویت در قرآن می‌پردازیم و آیاتی را که درباره‌ی اثبات وجود

۱. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۶.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام وفات فرمود: قلم و دوات بیاورید تا برایتان چیزی بنویسم که مانع از گمراهیتان شود. خلیفه‌ی دوم گفت: ان الرجل لیهجر حسبنا کتاب الله. علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، انتشارات دارالهجره، ص ۲۷۴.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۸۹.

مهدی عجل الله فرجه و حکومت جهانی ایشان آمده است ذکر می‌کنیم:

الف) اثبات وجود حضرت امام مهدی عجل الله فرجه از منظر قرآن:

یکی از مباحث مهم در حوزه‌ی مهدویت، اثبات وجود امام زمان عجل الله فرجه است. این رکن اساسی و زیربنایی است؛ و بسیاری از مخالفان از آن برای ایجاد شک و شبهه استفاده می‌کنند. در روایات نیز اشاره شده که طول غیبت حضرت موجب به وجود آمدن شک و شبهه در قلوب افراد متزلزل می‌شود تا آن جا که عده‌ای می‌گویند: اصلاً امامی نیست و چنین فردی متولد نشده است.^۱

لذا اثبات وجود امام نکته‌ی مهمی است که در حوزه‌ی مهدی پژوهی، نقش به‌سزایی دارد. راه‌های اثبات آن نیز، متعدد و مختلف می‌باشد. اما ما در این جا بعضی از آیاتی را ذکر می‌کنیم که بنا به تفسیر و تأویل پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام مصداق کامل آن حضرت بقیة الله و تحقق حکومت جهانی ایشان می‌باشد و اکثر دانشمندان علم تفسیر از شیعه و سنی آن را نقل نموده‌اند.

۱- ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۲

تو تنها بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای هست.

این آیه به وضوح، امام هادی (هدایت کننده) را برای همه‌ی اقوام ثابت می‌کند. فخر رازی می‌گوید:

انذار کننده، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و هدایت کننده علی علیه السلام است؛ زیرا ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله دست مبارکش را بر سینه‌ی خود گذارد و فرمود: أَنَا الْمُنذِرُ وَ سِيسِ اِشَارَهٗ بِهٖ عَلٰی عَلِيٍّ نَمُوْدَهٗ وَ فَرَمُوْدَهٗ: أَنْتَ الْهَادِي يَا عَلِيُّ! بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي تُوْ هِدَايَتِ كُنْتَهْدَايِ، اِي عَلِيٍّ! وَ بِهٖ وَسِيْلَهٗ يَتُو، مَرْدَمٖ بَعْدَ اِزْ مِنْ هِدَايَتِ مِي شُوْنْد. ^۳

۲- ﴿الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ

وَ حَسُنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا﴾^۴

۱. مانند شیخ صدوق که در کمال الدین تمام النعمه، ج ۱، در این باره فرموده‌اند: حتی یقولوا لم یولد بعد.

۲. سوره رعد (۱۳)، آیه ۷.

۳. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۹، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ص ۱۴.

۴. سوره نساء (۴) آیه ۶۹.

خدا نعمت خود را بر آنها تمام کرده (و آنان را همنشین) پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان کرد چه خوب رفیقانی هستند
 علی بن ابراهیم قال: النَّبِيِّينَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَالصَّادِقِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالشَّهَدَاءَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَالصَّالِحِينَ الْأَتْمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ.

علی بن ابراهیم درباره‌ی آیه‌ی مذکور فرمودند: منظور از النَّبِيِّينَ، رسول الله ﷺ و الصَّادِقِينَ علی بن ابی طالب علیه السلام و الشهداء، حسن و حسین علیهما السلام و الصَّالِحِينَ ائمه علیهم السلام و حَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا، قائم آل محمد ﷺ است.

۳ - ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾^۲

اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آنها کسانی اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند.
 منظور از (أولی الامر) حضرت امیرالمومنین علیه السلام و یازده فرزندانش که آخر آنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ش است؛ می‌باشد.^۳

۴ - ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۴

این کتاب بی‌شک راهنمای پرهیزکارانست آن کسانی که به جهان غیب ایمان آرند و نماز به پا دارند و از هر چه روزیشان کردیم انفاق کنند
 ﴿الْمُتَّقِينَ شِيعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْغَيْبِ فَهُوَ السَّحْجَةُ الْغَائِبِ وَشَاهِدِ ذَلِكَ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾^۵

مُتَّقِينَ اشاره به شیعیان حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام دارد و الْغَيْبِ اشاره به حضرت حجت بن الحسن علیه السلام می‌باشد.

۱ . فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات، انتشارات موسسه چاپ و نشر، ص ۱۰۸.

۲ . سوره نساء (۴) آیه ۸۳.

۳ . محمود شریعت زاده، حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از دیدگاه قرآن و عترت، انتشارات دارالثقلین، ص ۵۲.

۴ . سوره بقره (۲) آیه ۲ - ۱.

۵ . محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ص ۲۵۸.

۵ - ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱

بیاد آر هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و او همه را به جای آورد. خداوند فرمود: من تو را به پیشوایی خلق برگزیدم. عرض کرد: پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا فرمایی. فرمود: که عهد من هرگز به ستمکاران نخواهد رسید

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر، فرمود: (فَأَتَمَّهُنَّ)، الْقَائِمِ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا، تِسْعَهُ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام این کلمه اشاره به حضرت مهدی علیه السلام است که خداوند امامت را با امامت او به اتمام رساند. نه تن از دوازده امام فرزندان امام حسین علیه السلام می باشند.

۶ - ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲

ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول را اطاعت کنید)

مقصود از اُولِي الْأَمْرِ اشاره به دوازده امام علیهم السلام است که اول آنها حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام و آخر آنها حضرت بقیه الله مهدی منتظر علیه السلام می باشد و این دیدگاه اکثر دانشمندان اسلامی اعم از سنی و شیعه می باشد.^۳

۷ - ﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾^۴

(منکران رسول) گویند چرا بر او آیت و معجزه‌ای از جانب خداوند نیامد، پاسخ ده که دانای غیب خداست (شما کافران) منتظر عذاب خدا باشید من هم با شما منتظر نصرت می باشم.

الامام الصادق علیه السلام فِي تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ يَقُولُ: وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ علیه السلام

امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: مراد از الغیب حجت قائم علیه السلام می باشد.^۵

۱ . سوره بقره (۲) آیه ۱۲۴.

۲ . سوره نساء (۴)، آیه ۵۹.

۳ . محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۸۱.

۴ . سوره یونس (۱۰)، آیه ۲۰.

۵ . محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۲.

۸ - ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾^۱

اینانند که به خویشتن زیان زده و آنچه را به دروغ بر ساخته بودند از دست دادند.

زیان کاران کسانی هستند که درباره‌ی امام زمان عجل الله فرجه شک می‌کنند. مفضل بن عمر می‌گوید: در محضر امام صادق عجل الله فرجه بودیم و سخن درباره‌ی امام قائم حضرت مهدی عجل الله فرجه دور می‌زد. امام صادق عجل الله فرجه فرمودند: الشَّاكَاوْنَ فِي الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عجل الله فرجه ، مَتَى وُلِدَ؟ وَ مَنْ رَأَاهُ؟ وَ أَيْنَ هُوَ؟ وَ مَتَى يَبْيُظْهَرُ؟ كُلُّ ذَلِكَ شَكَّافِي قَضَائِهِ وَ قَدْرِهِ. ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

کسانی که درباره‌ی حضرت مهدی عجل الله فرجه شک دارند و می‌گویند: چه زمانی متولد شده؟ او کجا مستقر است و چه وقت ظاهر می‌شود؟ تمامی این اشکالات شک است در قضا و قدر خداوند متعال سپس این آیه را تلاوت فرمود: آنها به خود و دنیا و آخرت زیان می‌رسانند.^۲

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾^۳

ای محمد همانا ما به تو سبع المثنائی (فاتحة الكتاب) و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم

الامام الصادق عجل الله فرجه: إِنَّ ظَاهِرَهَا الْحَمْدُ وَ بَاطِنُهَا وَلَدُ الْوَلَدِ وَ السَّابِعُ مِنْهَا الْقَائِمُ عجل الله فرجه^۴
امام صادق عجل الله فرجه درباره‌ی سوالی که پیرامون این آیه‌ی شریفه از حضرتش شد، فرمودند: ظاهرش سوره‌ی حمد است که هفت آیه دارد و دو مرتبه نازل شده یا اینکه در نماز تکرار می‌شود و یا این که بهترین آیات است و باطنش فرزندی می‌باشد و هفتمین آنها قائم عجل الله فرجه است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۵

۱ . سوره هود(۱۱)، آیه ۲۱.

۲ . محمود شریعت زاده، حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) از دیدگاه قرآن و عترت، ص ۷۱.

۳ . سوره حجر(۱۵) آیه ۸۷.

۴ . سید هاشم بحرانی، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۷

۵ . سوره نحل(۱۶) آیه ۴۳.

و ما پیش از تو ای محمد (بر هیچ امت) غیر رجال مؤید به وحی خود کسی را به رسالت نفرستادیم (بروید) و از اهل ذکر اگر نمی‌دانید سوال کنید

مردی به نام حرث می‌گوید: از امیرالمومنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره‌ی این آیه فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ سِوَالٍ نَمُودِم. حضرت فرمودند: به خدا سوگند درست است که ما اهل ذکر و ما اهل علم و ما معدن التنزیل هستیم. از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: منم شهر علم و علی درب آن، هر کس طالب علم است از درب آن وارد شود اهل ذکر آل محمد می‌باشند.^۱

عبدالله عجلان نیز از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در تفسیر کلام خدا فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ روایت کرده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: مقصود از "ذکر" منم و اهل ذکر امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که اول آنها حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و آخرینشان حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌باشد.^۲

ب) اثبات حکومت جهانی مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از منظر قرآن:

آینده‌گرایی و خوش‌بینی نسبت به آینده که پیروزی حق و حق‌جویان عالم حتمی است و باطل عاقبت شومی را در آغوش خواهد کشید، این نکته از نکات محوری قرآن مجید در حوزه‌ی مهدویت و پایان جهان است که به لحاظ استحکام و اعتمادی که می‌توان در شناخت از آینده، به وحی داشت، شعله‌های امید و معرفت به آینده‌ای روشن، در دل همه‌ی وحی باوران زنده می‌شود. اصل تحقق حکومت جهانی مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بخشی از این نوید است. برخی از آیاتی را که می‌توان برای اثبات حکومت جهانی امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ ذکر کرد از این قرار است:

(وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)^۳

اراده‌ی ما بر این قرار گرفته که به مستضعفین نعمت بخشیم و آن‌ها را

۱. سید هاشم بحرانی، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۳۷۰.

۳. سوره قصص (۲۸) آیه ۵.

پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم.

قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُمْ آلِ مُحَمَّدٍ بَعَثَ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيُعِزَّهُمْ وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ.^۱

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ذیل این آیه فرمود: ایشان، آل محمد صلی الله علیه و آله هستند، خداوند مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله را بر می‌انگیزاند تا توسط او مومنان را بعد تلاششان عزیز و دشمنان را ذلیل و زبون گرداند.

۲ - ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ﴾^۲

بگو ای محمد آیا هیچ فکر کرده‌اید اگر عذاب پروردگار به سوی شما آید و یا ساعت (قیامت) برپا شود.

روایت‌هایی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره‌ی ساعت قیامت نقل شده که قبل از آن ده نشانه و آیات بروز خواهد کرد که تمام آن‌ها از علائم ظهور و قیام حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است.^۳

۳ - ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾^۴

با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه (شرک) بر چیده شود و دین همه مخصوص خدا شود.

قال أبو عبد الله سئل أبي عن قول الله وَقَاتِلُوهُمْ قَالَ: إِذْ لَمْ يَجِيءَ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَعْدَ، سَيْرِي مَنْ يَدْرِكُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَيَبْلُغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ كَمَا قَالَ اللَّهُ: وَقَاتِلُوهُمْ...

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سؤال کردم از پدرم تأویل آیه شریفه وَقَاتِلُوهُمْ را حضرت فرمود: هنوز تأویل این آیه فرا نرسیده است؛ هنگامی که قائم ما قیام کند کسانی که در آن زمان بر روی زمین باشند، تأویل این آیه را خواهند دید، و دین محمد صلی الله علیه و آله جهان را فرا خواهد گرفت و مشرکی بر روی زمین باقی نخواهد ماند.^۵

۱ . سید هاشم بحرانی، تفسیر برهان، ج ۲، انتشارات مطبوعاتی اسماعیلی، ص ۱۰۰.

۲ . سوره انعام (۶)، آیه ۴۰.

۳ . سید هاشم بحرانی، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۶.

۴ . سوره انفال (۸)، آیه ۳۹.

۵ . شیخ ابی علی الفضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، نشر مکتبه العلمیه الاسلامیه، ص ۵۴۳.

۴ - ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاده تا او را بر همه‌ی آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

قال الإمام الصادق عليه السلام: وَاللَّهِ مَا أَنْزَلَ تَأْوِيلَهَا بَعْدَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَمَتَى يَنْزِلُ؟ قَالَ: مَتَى يَقُومُ الْقَائِمُ إِنْشَاءَ اللَّهِ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقِ كَافِرٌ وَلَا مُشْرِكٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجِهِ حَتَّىٰ لَوْ كَانَ كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فِي بَطْنِ صَخْرِهِ لَقَالَتِ الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنِ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَكَسِرَنِي وَاقْتَلَهُ.

ابن بصیر و سماعه هر دو روایت می‌کنند که امام صادق عليه السلام فرمود: به خدا سوگند تاویل این آیه تا ظهور قائم عليه السلام صدق نمی‌کند. زمانی که حضرت قائم عليه السلام ظاهر شود مشرکی باقی نخواهد ماند، مگر آن که خروج او را کراهت‌داند، و مشرکی باقی نماند، مگر آن که نابود می‌شود (البته معاندین) تا جائی، که اگر کافری در شکم سنگ سختی باشد، آن سنگ گوید: "ای مومن! در شکم من کافری مستقر است مرا بشکن و او را بکش."^۲

۵ - ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾^۳

بگو این راه من است که من و پیروانم با بینائی، همه‌ی مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم.

قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي لِاثْنَيْ عَشَرَ، أَوْلَهُمُ الْأَخِي وَ آخِرَهُمْ وَ لَدِي.

قيل: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! وَمَنْ أَخُوكَ؟

قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

قيل: وَمَنْ وَ لَدِكَ؟

قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا - أَي يَمْلَأُ الْأَرْضَ - قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ

۱ . سوره توبه (۹)، آیه ۳۳.

۲ . محمدباقر مجلسی بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۰.

۳ . سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۸.

الْيَوْمَ حَتَّىٰ يَخْرُجَ فِيهِ وَوَلَدِي الْمَهْدِي، فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَ تَشْرِيقُ الْأَرْضِ بِنُورِ رَبِّهَا وَ يَبْلُغُ سُلْطَانَهَا الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ.

هم‌چنین، از عبدالله بن عباس روایت است که پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: به درستی که جانشینان و اوصیاء و حجت‌های الهی بر مردم بعد از من دوازده نفرند. اول آنان برادرم و آخرینشان پسر من می‌باشد.

پرسیدند: یا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برادران کیست؟

فرمود: علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ.

سؤال کردند: پسرتان کیست؟

حضرت فرمودند: مهدی، و او کسی است که دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، پس از این که از جور و ستم و تجاوز پر شده باشد.

سپس فرمود: سوگند به کسی که مرا به حق، پیامبری بشارت دهنده، برگزید، اگر از دنیا نمانده باشد مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا در آن روز فرزندان مهدی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ظاهر شود و روح الله عیسی بن مریم نازل می‌شود و پشت سر (حضرت) نماز می‌خواند و اوست که دنیا را به نور خدایی روشن خواهد کرد و حکومتش عالم‌گیر و شرق و غرب را در بر خواهد گرفت.^۱

۶ - ﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾^۲

در برابر آن چه آن‌ها می‌گویند صبر کن.

یا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ای‌تاک من تکذیبهم، فَإِنِّي مُنتَقِمٌ مِنْهُمْ بِرَجُلٍ مِنْكَ وَ هُوَ قَائِمِي الَّذِي سَلَطْتَهُ عَلَىٰ دِمَائِ الظَّالِمَةِ.

ابوبصیر نقل می‌کند که حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در تفسیر این آیه فرمود: یعنی، ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در برابر تکذیب آنها صبر کن که حتماً من از آنها به مردی از تو انتقام می‌گیرم که او قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ است و کسی است که بر خون ستمگران او را مسلط می‌کنم.^۳

۷ - ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾^۴

۱. محمود شریعت زاده خراسانی، حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از دیدگاه قرآن و عترت، ص ۷۲.

۲. سوره طه (۲۰)، آیه ۱۳۰.

۳. محمود شریعت زاده خراسانی، همان، ص ۸۷ - ۸۶.

۴. سوره نمل (۲۷)، آیه ۶۲.

چه کسی است که دعای گرفتار را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد، و شما را زمام‌داران زمین قرار می‌دهد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، هُوَ وَاللَّهُ الْمُظْهِرُ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ وَ دَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُهُ خَلِيفَهُ فِي الْأَرْضِ^۱.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: این آیه درباره‌ی قائم آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شد، به خدا سوگند "مضطر" اوست که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می‌خواند و خدای عزوجل را می‌خواند، پس او اجابتش می‌فرماید، و در زمین او را خلیفه می‌سازد.

۸ - ﴿وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾

این وعده‌ی خداست، و وعده‌ی الهی هرگز تخلف نمی‌پذیرد، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حذیفه بن یمان فرمودند: ای حذیفه! اگر از دنیا تنها یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را طولانی نماید، تا مردی از اهل بیت من حکومت نماید و اسلام (و قوانین آن) را حاکم گرداند. به درستی که خداوند خلاف وعده نمی‌کند و خدای سبحان بر وعده‌ی خود تواناست. سپس فرمود: "لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ"^۲.

۹ - ﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾^۳

بگو: "روز پیروزی، ایمان آنان که کافر شدند سودی نبخشیدشان، و به آن‌ها مهلت داده نمی‌شود."

يَوْمَ الْفَتْحِ يَوْمَ تَفْتَحُ الدُّنْيَا عَلَى الْقَائِمِ لَا يَنْفَعُ أَحَدًا تَقَرُّبُ بِالْإِيمَانِ مَالِمَ يَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ مُؤْمِنًا وَ بِهَذَا الْفَتْحِ مُوقِنًا وَ يَعْظُمَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرُهُ وَ شَأْنُهُ وَ هَذَا أَجْرُ الْمَوَالِينِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ابن‌دراج روایت می‌کند که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره‌ی این آیه (روز فتح و پیروزی) فرمودند: روز فتح، روزی است که دنیا بر قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ گشوده می‌شود، و ایمان احدی که تا قبل از ظهور آن حضرت مومن نبوده دیگر سودی ندارد؛ ولی آن کس که پیش از فتح (و قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ مومن باشد و به یقین به امامت او اقرار داشته و انتظار ظهور او را می‌کشیده (این ایمان) برای او سود بخش است.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۸.

۲. محمود شریعت زاده خراسانی، همان، ص ۱۰۴.

۳. سوره سجد (۳۲)، آیه ۲۹.

خداوند متعال قدر و منزلت او را بزرگ می کند؛ و این پاداش دوستان اهل بیت علیهم السلام می باشد.^۱

۱ - (إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ)^۲

ولی تا روز و زمانی معین.

الامام الرضا علیه السلام سئل عن هذه الآية، قال: وَ هُوَ يَوْمُ خُرُوجِ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا.

فَقِيلَ لَهُ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ ! وَمَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ؟

قال علیه السلام الرابع من ولدي ابن سيده الإمام يطهر الله به الأرض من كل جورٍ و يقدرها من كل ظلم [وهو] الذي يشك الناس في ولادته و هو صاحب الغيبة قبل خروجه فإذا خرج أشرق الأرض بنوره، و وضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم أحدٌ أحدًا و هو الذي تطوى له الأرض و لا يكون له ظل.

وَهُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالدَّعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ: أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ، فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ. وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنْ نَشَاءُ نُنزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ.

از امام رضا علیه السلام پیرامون این آیه سؤال شد. ایشان فرمودند: روز خروج قائم ماست، و هر کس قبل از خروج او تقیه را ترک کند، از ما نیست.

به حضرت گفته شد: یابن رسول الله قائم از شما کیست؟

فرمودند: چهارمین نسل از فرزندانم، پسر سیده ی کنیزان. خداوند متعال توسط او زمین را پاک و پاکیزه و از هر ستم و ظلم، تقدیس و تطهیر می نماید؛ و اوست که مردم، در ولادت او شک می کنند، و اوست صاحب غیبت قبل از خروج و پس از خروج (و ظهور) زمین را به نور خود منور می کند، عدالت را در بین مردم می گستراند (در آن زمان) کسی به کسی ستم نخواهد کرد. و اوست که زمین و زمان همواره در خدمت اوست. هنگام ظهور، منادی از آسمان ندا می کند و صدای او را تمام اهل زمین می شنوند، که درباره ی حضرت (جهت پیروزی او) دعا می کند و می گوید: ای اهل عالم حجت خدا ظاهر شد او در کعبه است از او پیروی کنید. به درستی که حق با اوست و در اوست.^۳

۱ . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۷.

۲ . سوره ص (۳۸)، آیه ۸۱.

۳ . - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳ - ۱۱۲.



فصل سوم

ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه



ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه

هر حکومتی که ادعای هدایت و رهبری جهان را دارد، باید برنامه‌ها و راه‌کارهای متناسب با این ادعا را ارائه دهد و میزان پای‌بندی و التزام خود را به آن‌ها نشان دهد. از مشکلات اساسی جهانی‌شدن، این است که هیچ اعتماد و اطمینانی به سازمان ملل و سازمان‌های جهانی و راه‌کارهایشان وجود ندارد. چرا که آنان مدعی حقوق بشر و آزادی انسان هستند، ولی فقط در پی کسب منافع و سود بیشتر برای خویش و یغما بردن مواهب مادی و معنوی انسان‌ها می‌باشند؛ و بهشت و آرامش را در سود بیشتر و بهره‌وری فزون‌تر از مادیات می‌دانند؛ و گرچه از عدالت، امنیت و رفاه دم می‌زنند؛ اما در حقیقت بویی از عدالت نبرده‌اند و تنها در پی امنیت و رفاه خویش هستند نه عامه‌ی بشر.

اما حکومت عدل جهانی مهدی عجل الله فرجه تمام کمبودها را برطرف می‌کند و در جهت تأمین سعادت و جلب رضایت بشر، امنیت و رفاه عموم جامعه گام برمی‌دارد، و از ضمانت اجرایی قوی برخوردار است.^۱ پاره‌ای از ویژگی‌های این حکومت جهانی عبارت است از:

۱. رحیم کارگر، مقاله جهانی‌شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، فصلنامه انتظار، ش ۶، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۷۶.

۱ - تشکیل حکومت فراگیر جهانی:

حکومتی که در مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی و در عصر حاکمیت امام عصر علیه السلام مستقر می‌شود، با تمامی حکومت‌های موجود در عالم متفاوت خواهد بود. حاکم، نوع حکومت، قوانین و نظام جاری در آن هیچ شباهتی با حکومت‌های موجود در عالم ندارد. زیرا، حکومت جهانی واحد به رهبر منجی عالم بشریت، در هم کوبنده ستمگران و یاری‌کننده‌ی مظلومان است. و نوع حکومتش الهی و بر مبنای ایمان به خداوند متعال و توحید خالص است. هدف آن نیز متحد کردن جماعت‌ها و ملت‌ها، برداشتن دیوارهای امتیازات، تبعیضات بیهوده، برقرار کننده‌ی عدل و توحید کلمه، به معنای واقعی آن است.^۱

امام مهدی علیه السلام، تمامی برنامه‌ها و طرح‌ها و مقرراتی را که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام در حکومت کوتاه‌مدت و عادلانه و پر مهر خویش در میدان‌های گوناگون پیاده کردند، به گونه‌ای کامل و درخشان و به منظور تأمین رفاه و آسایش عموم، پیاده می‌کند. همچنین طرح‌ها و برنامه‌های دیگری که از روح و محتوای اسلام و مقررات آن بر می‌خیزد به جامعه انسانی ارزانی می‌دارد.^۲

حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید:

أَلَا وَ أَنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مَثَا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ، وَ يَحْذُو فِيهَا عَلِيٌّ مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحِلَّ فِيهَا رِقَا، وَيَصْدَعَ شَعْبًا، وَ يَشْعَبَ صَدْعًا.

بدانید آن که از ما (حضرت مهدی علیه السلام) که فتنه‌های آینده را درمی‌یابد، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد، و همه‌ی جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق جویان پراکنده را جمع آوری می‌کند.^۳

در خطبه‌ای دیگر هم چنین بیان می‌کند که:

أَلَا وَفِي غَدٍ - وَسَيَاتِي غَدٍ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يُأْخِذُ السَّوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا

۱. دکتر حسن عباسی، جنگ چهارم و رفتار شناسی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر، انتشارات پا رسیان، ص ۱۰۵.
 ۲. سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ترجمه: علی کرمی و سید محمد حسینی، دفتر نشر الهادی، ص ۷۱۹.
 ۳. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خ ۱۵۰، انتشارات مشهور، ص ۲۷۵.

عَلَىٰ مُسَاوِي أَعْمَالِهَا، وَ تَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ أَقَالِيدَ كَيْدِهَا، وَ تَلْقَىٰ إِلَيْهِ سَلَامًا
مَقَالِيدِهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلِ السَّيْرَةِ، وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ.

آگاه باشید! فردائی را که شما را از آن هیچ شناختی نیست. زمامداری حاکمیت پیدا می‌کند که غیر از خاندان حکومت‌های امروزی است (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه) عمال و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد، زمین میوه‌های دل خود (معادن طلا و نقره) را برای او بیرون می‌ریزد و کلیدهایش را به او می‌سپارد، او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را که تا آن روز متروک مانده‌اند، زنده می‌کند.^۱

حاصل آن‌که: اسلام می‌خواهد تمامی اختلافات و نابرابری‌ها را که به نام‌های گوناگون پدید آمده به وسیله‌ی عقیده‌ی توحیدی از میان بردارد. تمامی اختلافات اعم از نژادی و طبقاتی، جغرافیایی و زبانی و حتی اختلافات دینی و مذهبی باید از بین بروند و سبب افتخار و اعتبار نباشند و در واقع جامعه‌ای جهانی با برنامه‌ای واحد و ضمانت اجرایی عالی در آینده اسلام نهفته است و آن جز در سایه‌ی حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه امکان پذیر نیست.

أ. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، مِنْ قِصَّةِ الْمَهْدِيِّ قَالَ: الْمَهْدِيُّ يُسَيِّرُ عَلَيَّ
الشَّرْقَ وَالْغَرْبَ الدُّنْيَا... يَذْهَبُ الشَّرُّ وَيَبْقَى الْخَيْرُ فَقَطْ.

امام علی عليه السلام: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود درآورد... شر از جهان رخت بر بندد و تنها خیر باقی بماند.^۲
ب. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: وَ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ.
رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله: دولت و سلطنت مهدی همه‌ی شرق و غرب جهان را در برگیرد.^۳

ب. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةَ وَ تِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ
الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، وَيَقْتَحِ

۱. همان، خ ۱۳۸، ص ۲۵۷.

۲. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، مرکز نشر کتاب، ص ۴۷۴.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، موسسه نشر اسلامی، ص ۳۳۱.

الله لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا.

امام باقر علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام سی سال حکومت می کند. چنانچه اصحاب کهف مدت ۳۰۹ سال در غار ماندند، زمین را پر از عدالت می کند. آن چنانکه پر از جور و ستم شده باشد. خداوند شرق و غرب جهان را برای او فتح می کند.^۱

ت. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (بُعْثَ) فِي أَقَالِيمَ رِجَالًا.^۲

هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند برای هر کشوری از کشورهای جهان فرمان روایی بر می گزیند....

ث. امام باقر علیه السلام: در کتاب علی علیه السلام چنین یافتیم که پس از ذکر آیهی إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا حضرت فرموده اند: من و اهل بیتم کسانی هستیم که خداوند زمین را به ما منتقل ساخته است و ما بیم پرهیزکاران.^۳

آری! وارثان حقیقی زمین و حاکمان بر آنها اینان هستند و آخرین جانشین آنها حضرت مهدی علیه السلام است.

۲ - دین و آیین جهانی واحد:

دین اسلام به دلیل ویژگی ها و خصوصیات ویژه ای که دارد؛ کامل ترین و بهترین دین برای سعادت و کمال آدمی می باشد. حضرت علی علیه السلام درباره ی ویژگی های دین اسلام چنین می گویند:

جَعَلَهُ لَا انْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ، وَ لَا فِكْ لِحَلْقَتِهِ، وَ لَا انْهْدَامَ لِاسَاسِهِ، وَ لَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ، وَ لَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ، وَ لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ، وَ لَا عِفَاءَ لِشِرَائِعِهِ... فَهُوَ دَعَائِمُ اسْنَاخٍ فِي اسْنَاخِهَا، وَ ثَبَتَ لَهَا اسَاسَهَا.

خداوند اسلام را به گونه ای استحکام بخشید که پیوندهایش نگسلد و حلقه هایش از هم جدا نشود؛ و ستون هایش خراب نگردد و در پایه هایش زوال راه نیابد، درخت وجودش از ریشه کنده نشود زمانش پایان نگیرد؛

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۲. همان، ص ۳۶۵.

۳. سید هاشم بحرانی، تفسیر برهان، ج ۲، انتشارات موسسه بعثت، ص ۲۷.

قوانینش کهنگی نپذیرد... اسلام ستون‌های استواری است که خداوند (پایه‌های) آن را در دل حق برقرار، و اساس و پایه‌ی آن را ثابت کرد...^۱

تجلی توحید و اهداف توحیدی اسلام، مانند وحدت حکومت و نظام، وحدت قانون، وحدت دین و وحدت جامعه و بسیاری موارد دیگر با ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه تجسم می‌یابد؛ و دیگر قریه‌ای باقی نمی‌ماند، مگر آن که در آن ندای *لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ* بلند شود. اسلام جهان‌گیر می‌شود و تمامی اختلافات برطرف می‌گردد و مرزهایی که با آن‌ها، زورمندان، دنیا را تقسیم کرده و افراد بشر را از هم جدا و بیگانه ساخته‌اند، از میان برداشته می‌شود و برکات و آثار عقیده و ایمان به خدا آشکار می‌شود و به جای نظام‌های مشرکانه، جنگ و کینه توزی، نظام الهی اسلام، دوستی، برادری، صفا و صلح عمومی برقرار می‌شود.

در دوران حکومت آن مصلح بزرگ، همه‌ی وسایل پیشرفته‌ی علمی و ارتباط جمعی در اختیار ایشان و یارانش قرار می‌گیرد و اسلام راستین با حذف پیرایه‌ها، کشش و جاذبه‌ای فوق العاده می‌یابد و تمامی مردم جهان آن را پذیرفته و وحدت ادیان از طریق اسلام عملی می‌گردد.

بنابراین، در حکومت جهانی واحد، دین برتر و آیین پذیرفته شده مردم، اسلام خواهد بود و این سخن بیانگر آن است که برنامه‌ی آن حضرت جهان‌شمول و فراگیر بوده و مردم با رغبت و علاقه دین اسلام را اختیار خواهند کرد. احادیثی نیز در این رابطه از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه‌ی معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام وجود دارد.^۲ از جمله:

أ. "مفضل" در ضمن حدیثی طولانی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل می‌کند: *قَوْلَ اللَّهِ يَا مَعْزِلُ لِيَرْفَعَ عَن مِّلِّ وَ الْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافَ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلَّهُ وَاحِدًا كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...*^۳

... به خدا سوگند ای مفضل! اختلاف از میان ادیان برداشته می‌شود و همه به صورت یک آیین در می‌آیند. همان‌گونه که خداوند عز و جل می‌گوید: دین در نزد خدا تنها اسلام است..

۱. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خ ۱۹۸، ص ۱۴۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی، انتشارات نسل جوان، ص ۲۸۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴.

ب. لَيْدُخُلْنَ هَذَا الدِّينَ عَلَى مَا دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در این باره می فرماید: تا هر کجا که تاریکی شب وارد شود این آیین مقدس نفوذ خواهد کرد.^۱

پ. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ أَبِيهِ عَلِيٍّ قَالَ: يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَكُلِّبَ مِنَ الدَّهْرِ وَجَهْلٍ مِنَ النَّاسِ يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ بِمَلَائِكَتِهِ وَيَعْصِمُ أَنْصَارَهُ وَيَنْصُرُهُ بِآيَاتِهِ؛ وَيُظْهِرُهُ عَلَى الْأَرْضِ، حَتَّى يَدِينُوا طَوْعًا وَكَرْهًا يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا وَنُورًا وَيُرْهَانًا يُدِينُ لَهُ عَرْضَ الْبِلَادِ وَطُولَهَا لَا يَبْقَى كَافِرٌ إِلَّا آمَنَ، وَلَا طَالِحٌ إِلَّا صَلَحَ، وَتَصْطَلِحُ فِي مُلْكِهِ السَّبَاعُ....

امام حسن مجتبی عَلِيٍّ، درباره‌ی از بین رفتن کفر و بی‌دینی از جهان و پذیرش آیین واحد از سوی مردمان می فرماید:

خداوند در آخر الزمان و دوران شدت روزگار و عصر جهل مردم، مردی را برانگیزد و او را با فرشتگان خود یاری دهد... و او را بر تمام زمین چیره فرماید؛ تا اینکه (مردم) از روی میل و یا از روی اکراه، دین را بپذیرند. او زمین را از عدل و داد و نور و برهان پرکند. شرق و غرب زمین از آیین او پیروی کنند تا آنکه کافری نماند، مگر اینکه ایمان آورد و گناه کار و فاسدی نماند، مگر آن که نیکوکار شود. در حکومت او درندگان با هم صلح می کنند...^۲

پس، از ویژگی‌های برجسته این جامعه‌ی جهانی این است که همگان در آن یکتاپرستند و خدا را به یگانگی می پرستند و شریکی برای او قرار نمی دهند و از گناهان و مفساد دوری می جویند.

ت. لَا يَبْقَى قَرِيهَ إِلَّا وَ نُودِيَ فِيهَا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بُكْرَةً وَ عَشِيًّا. امیرمومنان عَلِيٍّ: هیچ آبادی نخواهد ماند، مگر آن که در آن جا هر صبح و شام، به یکتایی خدا شهادت داده خواهد شد.^۳

ث. فَلَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ، وَلَا أَحَدٌ مِمَّنْ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا آمَنَ بِهِ وَ صَدَّقَهُ.

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، انتشارات مکتبه الصدر، ص ۱۶۰.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۸.

۳. همان، ج ۵۱، ص ۶۰.

امام باقر علیه السلام: هیچ یهودی و مسیحی و هیچ پرستش کننده‌ی غیر خدایی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه به او ایمان می‌آورد و او را تصدیق می‌کند.^۱

این روایات به خوبی نشان می‌دهد که ایده‌ی مذهب واحد جهانی، در زمان ظهور، به واقعیت خواهد پیوست و این بشارت و مزده‌ی الهی محقق خواهد شد.

۳ - ملت واحد جهانی:

ایجاد همبستگی و یکپارچگی در بین انسان‌ها و نزدیک کردن دیدگاه‌ها، افکار و آمال آنها به یکدیگر، آرزویی بلند و دست نیافتنی در این برهه از زمان است. اما با ظهور منجی عالم بشریت و بالا رفتن سطح آگاهی و بین مسلمانان و دیگر انسان‌ها و با از بین رفتن خودخواهی‌ها و خودپسندی‌ها، اتحاد و همبستگی عمیقی بین انسان‌ها بوجود می‌آید و در سایه‌ی حکومت جهانی واحد، تمامی اختلافات، کینه‌ها و تجاوزها... از بین خواهد رفت و همه یکدل و یک‌رنگ، اطاعت از حضرت مهدی علیه السلام را پیشه‌ی خود قرار می‌دهند. احادیثی در این باره نیز وجود دارد از جمله:

أ. وَ تَكُونُ الْمِلَّةَ وَاحِدًا مِّلَّهُ الْإِسْلَامَ وَ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأَرْضِ مِنْ مَعْبُودٍ سُوءٍ
اللَّهُ تَعَالَى تَنْزَلَ عَلَيْهِ نَارٌ مِنَ السَّمَاءِ، فَتُحْرِقُهُ.^۲

امام باقر علیه السلام: تمام جهان ملت واحد می‌شوند و آن ملت اسلام است و هر چه معبود غیر خدا در زمین باشد، به آتش فرود آینده، از آسمان، خواهد سوخت.

ب. به هنگام خروج حضرت مهدی علیه السلام خطاب و ندای عامی به همه‌ی مردم جهان می‌شود و آنها به اطاعت از او فرا خوانده می‌شوند.^۳

۴ - ایدئولوژی واحد جهانی:

برای تشکیل جامعه و امت واحد، جهان‌بینی و اعتقاد واحد ضروری است. جهان‌بینی‌های گوناگون و متضاد باعث تفرقه، ناسازگاری اجتماعی و ممانعت از وحدت و

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۳۶.

۲. همان، ص ۴۳۶.

۳. همان، ص ۴۳۶.

یگانگی مردمان می‌گردد. زیرا، جهان‌بینی زیر بنای تفکر اجتماعی و روابط انسانی است. برنامه‌ریزی‌ها و معیارها در روابط اجتماعی، اگر بر اساس جهان‌بینی‌های متضاد باشد، فعالیت‌های انسان‌ها نیز در همان محدوده است و در زمینه‌های مختلف، روش‌های گوناگونی را بر جامعه حاکم کرده؛ مانع یک‌سویی و یکسانی محیط اجتماعی می‌شود؛ به دلیل آن که ایدئولوژی‌ها زمینه‌ساز اختلافات و تضادها در اجتماع می‌شود و انتظار وحدت و یگانگی در جامعه، پوچ و نامعقول است.

بنابراین، باید جهان‌بینی و نیز برنامه‌ریزی واحدی بر جامعه حاکم شود، تا انسجام خلل‌ناپذیر در آن پدید آید، و امت واحده، به معنای واقعی کلمه تحقق یابد.^۱ باید در ایدئولوژی واحدی مسائل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... با اصولی یکسان و همانند حل شود تا برخورد منافع و ناسازگاری‌های اجتماعی و بسیاری مسائل دیگر به حداقل ممکن برسد.^۲

در دوران ظهور و روزگار دولت عدل مهدی علیه السلام جهان‌بینی واحدی بر جهان حکم‌فرما خواهد شد و راه و روش برنامه‌ها یکی خواهد بود، وحدت عقیدتی و مرامی پدید می‌آید و مردمان همه یکدل و یک زبان به سوی سعادت و صلاح گام برمی‌دارد. دوگانگی و ناسازگار در اندیشه‌ها و عقیده‌ها و راه و روش‌های اجتماعی به چشم نمی‌خورد.

امام مهدی علیه السلام با عرضه‌ی جهان‌بینی و ایدئولوژی واحد، همه‌ی علل و عوامل ناسازگاری و برخورد و درگیری را نفی می‌کند؛ تضادها و کشمکش‌ها را از بین می‌برد و راه هرگونه اختلافی را می‌بندد.

ایشان در زمانی که بشر از همه‌ی ایدئولوژی‌های جامعه‌اش مأیوس و درمانده شده و ناتوانی آنها را در سامان دادن زندگیش مشاهده نموده و به عدم کارایی آنها واقف گردیده است؛ ظهور می‌کند و ایدئولوژی واحد و وحدت عقیده و مرام را به ارمغان می‌آورد.

چرا که انسان موجودی اجتماعی است و زندگی اجتماعی چون آکنده از مشکلات و گرفتاری‌هاست و باید این مشکلات حل شود، نیاز به یک مکتب و ایدئولوژی ضرورت

۱. محمدرضا، محمدو علی حکیمی، *الحیات*، ج ۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳۰۶ - ۳۰۵.

۲. محمد حکیمی، *عصر زندگی (آینده‌ی انسان و اسلام)*، انتشارات هاتف (هجرت)، ص ۱۱۳ تا ۱۱۵.

دارد. یعنی، نیاز به یک تئوری کلی و یک طرح جامع، هماهنگ و منسجم، که هدف اصلی آن کمال و سعادت انسان و جامعه باشد؛ - و به اصطلاح قرآن "شریعت" - یک نیاز دائمی و قطعی بوده و همان طور که در گذشته وجود داشته، در آینده نیز خواهد بود و بشر امروز بیش از بشر دیروز نیازمند به ایدئولوژی واحدی که به حقایق ماورای فرد و منافع فرد بیندیشد، می باشد.^۱

اسلام مکتبی است جامع و واقع گرا که به همه ی نیازهای انسان توجه کرده است. بنابراین، ظهور منجی و حاکم شدن یک ایدئولوژی و جهان بینی واحد در جامعه ی پر از ظلم و فساد، با توجه به نیاز بشر و حاکی از حکمت خداوند باری تعالی می باشد.^۲ احادیثی در این رابطه وجود دارد از جمله:

يَا مُفَضَّلُ! لِيَرَفَعَ عَنِ الْمَلْلِ وَالْأَدْيَانِ الْاِخْتِلَافَ وَيَكُونَ الدِّينُ كُكَّةً وَوَاحِدًا.

امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل:.... مفضل! امام قائم علیه السلام از میان ملت ها و آئین ها اختلاف را برمی دارد، و یک دین به همه حاکم می گردد...^۳

ب. قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لِلصَّادِقِ علیه السلام: جُعِلَتْ فِدَاكَ لَيْسَ عَلَى الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ غَيْرَهُمْ؟

قَالَ: بَلَىٰ وَ لَكِنَّ هَذِهِ الَّتِي يُخْرِجُ اللَّهُ فِيهَا الْقَائِمَ وَ هُمُ التُّجَبَاءُ وَ الْقَضَاءُ وَ حُكَّامُ وَ الْفُقَهَاءُ فِي الدِّينِ يَمْسَحُ اللَّهُ بَطُونَهُمْ وَ ظُهُورَهُمْ فَلَا يَشْتَبِهَ عَلَيْهِمْ حُكْمَ

ابوبصیر به امام صادق علیه السلام می گوید:

فدایت شوم در آن روزگار (روزگار ظهور) مومنانی جز یاران مهدی علیه السلام وجود ندارد؟ امام می فرماید: آری! مومنانی جز آنان هستند، لیکن آن گروه که قائم هنگامی که قائم قیام می کند، با او کار می کنند، نجیبان، قاضیان، حکم گزاران، فقیهان و دین شناسانی هستند که مسحه و برکت الهی یافته اند، به گونه ای که هیچ حکمی بر آنان اشتباه نمی شود.^۴

ب. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: يَا مَالِكُ بْنُ حَمَزَةَ! كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ

هَكَذَا، وَ شَبَكَ أَصَابِعَهُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا عِنْدَ ذَلِكَ

۱. شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، انتشارات صدرا، ص ۵۶ و ۵۵.

۲. سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، انتشارات دفتر نشر الهادی، ص ۷۱۵.

۳. علامه محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴.

۴. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۸۵.

مِنْ خَيْرٍ؟ قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَالِكُ! عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَىٰ أَمْرٍ وَاحِدٍ.

امام علی علیه السلام ای مالک بن حمزه! چگونه خواهی بود هنگامی که شیعه اختلاف کنند، (و به جان هم بیفتند...) مالک گفت: یا امیرالمومنین! در این دوره خیری نیست. امام فرمود: تمام نیکی در این روزگار است. ای مالک در آن زمان قائم ما قیام کند و همه را بر (محور) یک مرام و عقیده گرد آورد.^۱

ت. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ... عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةَ عَنْ عُمَيْرَةَ بِنْتِ ثَقِيلٍ قَالَتْ سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّىٰ يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَتَقَلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ بِالْكَفْرِ وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا. فَقُلْتُ لَهُ: مَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ؟

فَقَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، يَقُومُ قَائِمُنَا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ.

امام حسین علیه السلام می فرمایند:

امری (ظهور و فرجی) را که انتظار دارید، تحقق نخواهد یافت تا آن هنگام که از یکدیگر بیزاری بجوید و تف به روی یکدیگر بیندازید و برخی از شما برخی دیگر را کافر خواند و بعضی بعضی دیگر را نفرین و لعن کند. گفتم: در این روزگار خبری نیست. امام فرمودند: "تمام خیر در این روزگار است، چون قائم ما قیام کند و همه‌ی (اختلافها) را از میان بردارد."^۲

۵ - عدالت فراگیر جهانی:

نیاز عمده‌ی جامعه بشری، برقراری عدالت و گسترش دادگری و حاکمیت روابط انسانی بر جامعه است. بشریت تشنه‌ی عدالت است و هر ایدئولوژی و مکتبی که این تشنگی را فرو نشاند و عدالت حقیقی را عملاً در جامعه حاکم سازد، مورد استقبال قرار می‌گیرد.

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، مکتبه الصدوق، ص ۲۰۶.

۲. همان، ص ۲۰۶.

نخستین و اصلی‌ترین مشکل منجی عالم بشریت علیه السلام بیدادی و ستم جهانی است که عقیده، آرمان، آزادی و همه چیز انسان‌ها را نابود ساخته است. ایجاد عدالت، اقدام اصلی و سرلوحه همه‌ی برنامه‌های امام مهدی علیه السلام می‌باشد؛ همان‌طور که هدف اصلی همه‌ی پیامبران نیز همین بوده است و در راه اجرای آن با کارشکنی‌ها و موانع بسیاری روبرو شدند.^۱

عدالت در همه‌ی ابعاد حیات فردی و اجتماعی، عامل اصلی است و زندگی بدون آن در حقیقت مرگی است که حیات پنداشته می‌شود. در حدیثی در کتاب (کمال‌الدین) در توصیف حضرت مهدی علیه السلام آمده: **أَوَّلُ الْعَدْلِ وَ آخِرُهُ...** ()؛ و کمتر حدیثی درباره‌ی حکومت حضرت مهدی علیه السلام آمده که از عدل ایشان سخن نگفته باشد و اخبار در این معنا، در حد تواتر می‌باشد و در تبیین مشخصات دوران ظهور بر این اصل بسیار تأکید شده است؛ زیرا برای ساختن جامعه‌ی توحیدی و شکل اجتماعی طبق تعالیم وحی، کار اولیه و اصلی، و بزرگترین رسالت جهانی امام عصر علیه السلام عدالت می‌باشد.^۲

مؤلف کتاب "مکیال‌المکارم فی فوائد الدعاء للقائم" در این باره می‌فرماید: بارزترین صفات نیکوی آن امام، عدالت است؛ لذا به عدل ملقب گردیده، چنان‌چه از دعائی که از خود آن حضرت برای شب‌های ماه رمضان روایت شده و معروف به دعای افتتاح است؛ آمده: **خداوندا! به ولی‌امر خود که قیام‌کننده و عدل‌مورد انتظار همه است درود فرست.**^۳

اصولاً هیچ‌جریانی در دوران پیش از ظهور نمی‌تواند، عدالت و قسط اسلامی را به تصویر بکشد؛ مگر بعد از ظهور، توسط حضرت مهدی علیه السلام بنابراین، با توجه به اصالت و درستی ایدئولوژی اسلامی و برنامه‌های سراسر حق و حقیقت آن و تحقق کامل آن به دست با کفایت امام موعود علیه السلام جایی برای یأس و سرخوردگی از دین و آینده‌ی دین نیست.

۱. محمد حکیمی، عصر زندگی (آینده‌ی انسان و اسلام)، ص ۲۶.

۲. در کتاب کمال‌الدین شیخ صدوق در بیش از ۳۰ حدیث جمله‌ی معروف (یملأ الارض عدلاً و قسطاً...) ذکر شده در کتاب منتخب الاثر، ص ۴۷۸، حدیث درباره‌ی اجرای عدالت کامل به دست حضرت آمده است.

۳. آیت الله میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال‌المکارم، ترجمه: سید مهدی حرائری قزوینی، انتشارات ایران نگین، ص ۱۸۹.

عدالت در تمامی زمینه‌های اقتصادی، اخلاقی، سیاسی آرزویی است که بشر همواره در طول تاریخ داشته است و تنها تشکیل حکومت جهانی مهدی علیه السلام، آن را محقق خواهد نمود و این مطالب در بسیاری از احادیث ذکر شده است از جمله:

ا. امیرالمومنین علیه السلام در مورد آیه‌ی:

(كَمَلِ حَبَّةٌ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ)^۱

همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه یکصد دانه باشد.

فرمودند: فَيَبْعَثُ الْمَهْدِيَّ إِلَى أَمْرَائِهِ بِسَائِرِ الْأَمْصَارِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ - إِلَى أَنْ قَالَ: وَ يَذْهَبُ الشَّرُّ وَ يَبْقَى الْخَيْرُ. يُزْرَعُ مَدًّا يُخْرَجُ سَبْعُمِائَةٍ مَدًّا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْآيَةِ^۲.

مهدی علیه السلام، (برای فرماندهان ولایات) و به نمایندگان خود پیغام می‌فرستد که عدالت را (صد در صد) بین مردم پیاده کنید." و در ادامه می‌فرماید: " (پس از آن) شر و گرفتاری‌ها از بین می‌رود و به جای آن برکت و خیر جایگزین خواهد شد، دست‌آورد کاشت یک مد ۷۰۰ مد خواهد بود. این است معنی آیه شریفه.

ب. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی اوضاع زمین پس از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در روایت مشهوری

می‌فرماید: فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا^۳.

پس زمین را از عدل و داد لبریز می‌کند، پس از آنکه از ستم و بیداد لبریز شده است.

پ. وَاللَّهُ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرَّ وَالْقُرَّ^۴.

امام صادق علیه السلام: به خدا سوگند عدل او (مهدی علیه السلام) در خانه‌هایشان وارد می‌شود؛ همچنان که گرما و سرما وارد می‌گردد.

ت. چون مهدی علیه السلام قیام کند، مال را به طور مساوی تقسیم کند و عدالت را

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۶.

۲. علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۳. همان، ص ۳۶۱.

۴. همان، ص ۳۶۲.

میان رعیت اجرا می کند. هر کس از او اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است.^۱
ث. امام رضا علیه السلام: هرگاه (قائم اهل بیت) خروج کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود و ترازوی عدالت میان مردم برقرار می گردد. پس کسی به کسی ستم نخواهد کرد.^۲

۶ - پیشرفت و رفاه جهانی:

به وجود آوردن رفاه در کل جامعه ی بشری نیز از برنامه های اصلی امام مهدی علیه السلام است. در مدینه ی فاضله ی او دیگر نیازمندی در سطح جامعه یافت نمی شود، زیرا توزیع عادلانه و منابع، جایی برای فقر، و طبقه ی ضعیف، باقی نمی گذارد. در آن عصر، به جهت عدالت، نه آسمان از ریزش برکات خود بر مردم دریغ می ورزد و نه زمین امساک می کند. بلکه هرچه دارند در اختیار بشر قرار می دهند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ، يُعْطَى النَّاسَ عَطَايَا مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ وَ يَرْزُقُهُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ وَ يَسْوِي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجاً إِلَى الزَّكَاةِ بِزَكَاتِهِمْ إِلَى الْمَحَاوِجِ مِنْ شِيعَتِهِ، فَلَا يَقْبَلُونَهَا فَيَصْرُوْنَهَا وَ يَدْرُونَ فِي دُورِهِمْ، فَيَخْرُجُونَ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ: لَا حَاجَةَ لَنَا فِي دَرَاهِمِكُمْ.^۳

امام باقر علیه السلام در مورد رفاه در عصر ظهور می فرماید:

امام مهدی علیه السلام در سال دوبار مال به مردم می بخشد، و در سال دوبار امور معیشت به آنان می دهد تا نیازمندی به زکات باقی نماند و صاحبان زکات، زکاتشان را نزد محتاجان آورند و ایشان نپذیرند. پس ایشان زکات خویش را در کیسه ها نهند و در اطراف خانه ها بگردند (برای دستیابی به محتاج) و مردم بیرون آیند و گویند: ما را نیازی به پول شما نیست.

سطح زندگی در این خدمتعالی و آرمانی گرچه برای ما قابل درک نیست، ولی این وعده ی خداوند است و حتماً تحقق خواهد پذیرفت. در دولت کریمه ی مهدی علیه السلام رفاه

۱. همان، ص ۳۶۲.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۲۹.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

اقتصادی و معیشت عمومی مردم بسیار عالی می شود و نعمت های الهی افزون خواهد شد و هیچ فقیری باقی نمی ماند تا از بیت المال کمک مالی دریافت نماید و چهره ی فقر، نابرابری، فساد مالی و... از جهان رخت برمی بندد. دلیل ما احادیث و روایاتی از ائمه علیهم السلام می باشد.

ا. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند به وسیله ی مهدی علیه السلام، از امت رفع گرفتاری می کند.^۱

ب. رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا أَقَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا... وَيَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ، وَيَأْخُذُ مِنْ زَكَاتِهِ، لَا يُوْجَدُ أَحَدٌ يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ. اسْتَعْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.^۲

از مفضل بن عمر روایت شده است که حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

چون قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن گردد... و مردی از شما فرد مستمندی را می جوید که به او انفاق کند و زکات مال را از او بپذیرد، ولی کسی را پیدا نمی کند که آن مال را از او بگیرد، زیرا مردم به سبب آنچه خدا به آنان از فضل خود ارزانی می کند، بی نیاز شده اند.

پ. امام باقر علیه السلام فرمودند: امام مهدی علیه السلام اموال را میان مردم چنان به مساوات تقسیم می کند، که دیگر محتاجی دیده نمی شود تا به او زکات دهند.^۳

ت. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفْلاذَ كِبِدْهَا وَيَحْثُوا الْمَالَ حَثْوًا وَلَا يَعْدَهُ عَدًّا.^۴

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: زمین در آن عصر (دوران حکومت مهدی علیه السلام) قطعات کبد خود را برای او بیرون می فرستد و او ثروت بدون شمار و محاسبه در میان مردم پخش می کند.

ث. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَبْشِرُوا بِالْمَهْدِيِّ... وَيَقْسِمُ الْمَالَ صَحَاحًا بِالسَّوِيَّةِ. يَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ غِنَىً وَيَسْعَهُمْ عَدْلُهُ، حَتَّىٰ أَنَّهُ يَأْمُرُ مُنَادِيًا يُنَادِي: "مَنْ

۱. همان، ج ۵۱، ص ۷۵.

۲. همان، ص ۳۳۷.

۳. همان، ص ۸۴.

۴. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۱۶۸.

لَهُ حَاجَةٌ إِلَيَّ؟"

فَمَا يَأْتِيهِ أَحَدٌ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ يَأْتِيهِ فَيَسْأَلُهُ، فَيَقُولُ لَهُ الْمَهْدِيُّ: أَنْتِ السَّادِنِ حَتَّى يُعْطِيكَ.

فَيَأْتِيهِ فَيَقُولُ: أَنَا رَسُولُ الْمَهْدِيِّ إِلَيْكَ لِتُعْطِيَنِي مَالاً.
فَيَقُولُ: أَحْث.

فَيَحْتِ مَا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحْمَلَهُ فَيَلْقَى مِنْهُ حَتَّى يَكُونَ قَدْرَ مَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحْمَلَهُ، فَيَخْرُجُ بِهِ فَيَنْدَمُ وَيَقُولُ: أَنَا كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّهُ مُحَمَّدٌ نَفْساً كُلُّهُمْ دُعِيَ إِلَى هَذَا الْمَالِ فَتَرَكَهُ، غَيْرِي.

فَيَرُدُّ عَلَيْهِ فَيَقُولُ (السَّادِنِ): إِنَّا لَا نَقْبَلُ شَيْئاً أُعْطِينَاهُ...!

شما را به ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه بشارت می‌دهم که زمین را پر از عدالت می‌کند، همان‌گونه که پر از جور و ستم شده است. ساکنان آسمان‌ها و زمین از او راضی می‌شوند و اموال و ثروت‌ها را به طور صحیح و مساوی میان مردم تقسیم شود و دل‌های پیروان محمد صلوات الله علیه پر از بی‌نیازی کند و عدالتش همه را فرا گیرد، تا آنجا که دستور دهد کسی با صدای بلند صدا زند که هر کس نیاز مالی دارد برخیزد، هیچ کس جز یک نفر بر نمی‌خیزد. امام می‌فرماید: نزد خزانه‌دار برو تا آن‌چه می‌خواهی به تو بدهد. نزد خزانه‌دار می‌رود و آن قدر زر و سیم برمی‌دارد که نمی‌تواند ببرد، مقداری از آن را برمی‌دارد تا بتواند آن را حمل کند و بقیه را می‌برد. اما وقتی از خزانه‌دار دور می‌شود، پشیمان شده و می‌گوید: گویی حریص‌ترین فرد از امت محمد هستم. همه برای دریافت مال دعوت شدند، اما جز من کسی نیامد. از این‌رو نزد خزانه‌دار بر می‌گردد و زر و سیم را برمی‌گرداند. اما خزانه‌دار نمی‌پذیرد و می‌گوید: ما چیزی را که بخشیدیم، دیگر نمی‌گیریم.

۷ - امنیت و صلح جهانی:

از جمله نیازهای اساسی بشر که در هرم نیازهای وی جایگاه ویژه‌ای دارد، امنیت

است. این نیاز در ابعاد مختلف، امنیت اخلاقی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و... تجلی می‌یابد.

با توجه این که انسان به حکم انسانیت و اجتماعی بودنش نیازمند به آرامش و امنیت دارد و ارکان حیاتش باید بر مبنای حق و عدالت و امنیت استوار باشد، تنها راه دستیابی به این امر، فقط تشکیل حکومت جهانی اسلام به رهبری حضرت مهدی علیه السلام است؛ زیرا تاریخ نشان می‌دهد که هر نقطه که نور اسلام تابیده، نتیجه‌ای درخشان و امیدوارکننده از خود برجای گذاشته است.

اسلام جهانیان را به پذیرش عقیده‌ی واحد دعوت می‌کند و توجه آنها را به سوی یک قبله و یک هدف معطوف می‌نماید، تا زمینه‌ی برابری و برادری انسان‌ها فراهم شود و آنان در فضایی سرشار از امنیت خاطر زندگی کنند و اختلافات و درگیری‌ها را به کناری بگذارند؛ زیرا اسلام معتقد است اختلافات، امنیت را از بین می‌برد و محیط روشن و آرام بشر را آشفته و تاریک می‌نماید و رفع اختلافات جز در سایه‌ی حکومت جهانی مهدی علیه السلام امکان پذیر نیست.^۱

مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی شهر امن و سلام است، آن هم در معنای واقعی و در تمامی ابعاد آن. در حکومت ولی عصر علیه السلام ریشه‌های تمامی نزاع‌ها و اختلاف‌ها قطع می‌شود، حیات و زندگی شکل دیگری به خود می‌گیرد که به هیچ‌وجه با زندگی فعلی و گذشته‌ی بشر قابل مقایسه نیست.

در عصر حکومت مهدی علیه السلام راه‌ها امن می‌گردد و دزدی و تباهی از میان می‌رود. نه کمبودی احساس می‌شود که کسی دست به دزدی بزند، نه قوانین دست و پاگیر در امر ازدواج می‌ماند که موجب بی‌عفتی شود، و نه از عوامل پرخاش‌گری اثری می‌ماند که افراد، ناخواسته برهم درشتی نمایند.

پدر، مادر و فرزندان، هیچ‌کدام، باعث آزار دیگری نخواهند شد و دامنه‌ی الفت به آن‌جا می‌رسد که گویا همسایگان اعضای یک خانواده هستند. در کشور مهدی شهروندان از همدیگر، مردم از حکم‌فرمایان، و حکمرانان از مردم، درامان خواهند بود. مراکز عبادی و همچنین مقدس‌ترین مرکز اسلامی که خانه‌ی خداست، کسی باعث آزار

۱. عبدالله السمان، اسلام و امنیت جهانی، ترجمه دکتر علی قائمی، انتشارات شناخت اسلام، ص ۱۹ و ۲۱.

مردم نمی شود.^۱

قرآن کریم نیز به انسان ها و مومنان مستضعف، وعده‌ی شهر امن و سلامت را داده و فرموده است: ^۲ ولی تاکنون چنین امنیتی برای بشر در عالم تحقق پیدا نکرده است و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام نیز در تفسیر این آیه فرموده‌اند: سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ احادیث بسیاری در این زمینه یافت می شود. از جمله:

أ. الامام علی علیه‌السلام: وَلَوْ قَدَّامَ قَائِمَنَا... لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ الصُّطْلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرَأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زِينَتُهَا لَا يَهِيْجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ ^۳.

امام علی علیه‌السلام: " اگر قائم ما قیام کند... کینه‌ها از دل بندگان خدا زایل می شود و درندگان و حیوانات (اهلی) با هم صلح می کند (و حیوانات اهلی از درندگان نمی گریزند) تا جایی که زنی که می خواهد راه عراق را تا شام بپیماید، همه جا قدم بر روی سبزه و گیاهان می گذارد، و زینت‌های خود را بر سر دارد. (و کسی طمع به آن نمی کند) نه درنده ای به او حمله می آورد، و نه او را درندگان به وحشت می آورند.

ب. وَلَوْ قَدَّ قَامَ قَائِمَنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ. ^۴

امیرالمومنین علیه‌السلام: اگر قائم ما قیام کند آسمان باران خود را فرو می ریزد و زمین نباتات خود را بیرون می افکند و کینه‌ها و ناراحتی‌ها از دل بندگان خدا زایل می گردد. پ. عَنِ الْبَاقِرِ علیه‌السلام: يَبْلُغُ مِنْ رَدِّ الْمَظَالِمِ حَتَّى لَوْ كَانَ تَحْتَ ضَرْسِ إِنْسَانٍ شَيْءٌ أَنْتَزَعَهُ حَتَّى يَرُدَّهُ. ^۵

امام باقر علیه‌السلام: مهدی علیه‌السلام آن چنان رفع ستم از ستمدیدگان می کند که اگر حق شخصی زیر دندان کسی باشد، آن را باز می ستاند و به صاحبش بر می گرداند.

۱. م - ب. علم الهدی، کمال هستی در عصر ظهور، ترجمه: دکتر جلال برنجیان، انتشارات میقات، ص ۱۴۴ و ۱۴۳.

۲. وَلَيَبْدَلَنَّهُمْ مَنْ بَعْدَ خَوْفِهِمْ أَمْنًا سوره نور (۲۴) آیه ۵۵.

۳. علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴ و ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۵. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الامر، ص ۳۰۸.

۸ - کمال علم و عقل:

یکی دیگر از آرمان‌های بشری رسیدن به قله‌های کمال علم و عقل است. امروزه انسان‌ها، برای رسیدن به تکامل بیشتر به شناخت بعد مادی جهان نظر دارند، زیرا انسان‌ها با ماده سر و کار دارند و تلاششان برای شناخت بیشتر خواص و آثار ماده است. مسائل ماورای ماده و بعد معنوی حیات به دلیل پیچیدگی‌های خاصش، کمتر مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. چرا که انسان در قلمرو حیات معنوی ابزار لازم را برای شناخت آن به طور کامل در دست ندارد و شناخت انسان از جهان معنوی بسیار محدود و اندک می‌باشد. از سوی دیگر چون هدف از خلقت انسان رشد و تکامل معرفت و شناخت اوست، باید روزی این هدف تحقق یابد و خرد بر مجهولات پیروز گردد.

در عصر ظهور و مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی، تمامی آرمان‌های انسانی و الهی تحقق می‌یابد و شناخت انسان به تکامل نهایی می‌رسد و در تمامی ابعاد گوناگون، عروج لازم را می‌یابد و همه‌ی مسائل بشری، به هدف اصلی و مرز نهایی می‌رسد.

انسان در عصر ظهور، به محضر استاد و معلمی راه می‌یابد که هیچ نکته‌ای از دیده‌ی ژرف نگر و حقیقت‌بین او پوشیده نیست، و هدف او پرده‌برداری از حقیقت و مجهولات و رساندن انسان‌ها به اوج تکامل علمی است. با پرده‌برداری از حقایق گسترده و جهانی دو محور اساسی تحقق می‌یابد:

- ۱ - با گسترش شناخت و کشف اسرار کائنات، پایه‌های خداشناسی استوار می‌گردد.
 - ۲ - گسترش شناخت و دانایی، تشکیل جامعه‌ی انسانی و مرفه را ممکن می‌سازد.
- زیرا در پرتو شناخت درست مسائل حیات و بخش‌های گوناگون آن، مسائل تربیت، رشد، تکامل معنوی و مادی و مانند آن به شایستگی اداره می‌شود و سامان می‌یابد.
- بنابراین، رمز این که یک حکومت چگونه می‌تواند تمام جهان را اداره نماید، در همین امر نهفته است. یعنی، پیشرفت و رشد عقلی مردم، نظام ملوک‌الطوایفی را محکوم می‌کند و جذب یک قدرت و حکومت مرکزی و یک قانون قوی‌تر می‌شود.

إِذَا قَامَ قَائِمًا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا
عُقُولَهُمْ!

امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان قرار می‌دهد و به این وسیله، عقل‌های آنان را جمع و افکار آنها را کامل می‌کند. در این حدیث که گفته شده دست بر سر همه‌ی بندگان قرار می‌دهد و مومنان و یا مسلمانان را مختص ننموده، بلکه تمامی مردم جهان را در نظر گرفته است؛ و این مطلب بسیار حائز اهمیت می‌باشد؛ چرا که اساس و پایه‌ی اصلی قدرت‌های بزرگ در دنیا بر مقیاس و معیار صلاحیت عقلی مردم است و وقتی مردمی از رشد عقلی بالایی برخوردار باشند، یک قانون بر سر همه سایه می‌اندازد و یک حکومت همه را اداره خواهد کرد. پس در زمان ظهور مهدی علیه السلام نیز چون عقول کامل، و به رشد نهایی خود می‌رسند، به راحتی تشکیل یک حکومت واحد جهانی محقق می‌گردد.

امام زمان علیه السلام وقتی که ظهور می‌نمایند به قدری در علوم پیشرفته‌ی آن روز و فهم درست وحی تبحر دارند که می‌توانند مردم را به صراط مستقیم هدایت نمایند و مردم نیز چنان از شعور علمی و اجتماعی بالایی برخوردارند، که به راحتی حرکت در این راه را قبول می‌کنند.^۱

در واقع، مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی، شهر علم و دانش است و جهان نیز آکنده از نور علم و دانش می‌گردد. عالم اندیشمند سید جعفر کشفی می‌نویسد:^۲

احادیث و روایات بسیاری نیز در باره‌ی پیشرفت علم و کمال عقل ذکر شده است از جمله:

أ. حضرت علی علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خدای عزوجل بوسیله‌ی او (قائم) زمین را از نور آکنده می‌کند، پس از تاریکی آن؛ و از داد پر می‌کند، پس از ستم آن؛ و از دانش مالا مال می‌کند، پس از جهل آن.^۳

ب. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعَ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ؛ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسَ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ

۱. محمد تقی فلسفی، حکومت واحد جهانی (امام عصر)، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)، ص ۲۴ تا ۲۱.

۲. رحیم کارگر، مقاله جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، فصلنامه انتظار، ش ۶، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۸۱.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۳.

الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ، وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبْتَهَا
سَبْعَهُ وَعِشْرِينَ حَرْفًا.^۱

امام صادق علیه السلام

علم و دانش ۲۷ حرف است و ۲۷ شعبه و شاخه دارد. تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند، دو حرف بیشتر نیست و مردم تاکنون جز این دو حرف را نشناخته‌اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند ۲۵ حرف و شاخه و شعبه‌ی دیگر را آشکار و در میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف کامل و منتشر گردد.

پ. قَالَ الْإِمَامُ الْبَاقِرُ علیه السلام: تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ تَقْضِي فِي
بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ....

امام باقر علیه السلام در زمان آن حضرت، حکمت و دانش، به دینشان ارزانی می‌شود تا جایی که زنان در خانه‌ی خود به کتاب خدا و سنت پیامبر حکم کنند.^۲

ت. إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ لِيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ،
وَ كَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ.

امام صادق علیه السلام در زمان دولت قائم، یک فرد با ایمان که در مشرق باشد، برادرش را در مغرب می‌بیند و آن کس که در مغرب است برادرش را که در مشرق است می‌بیند.^۳

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲. محمدبن ابراهیم نعمانی، الغیبه، مکتبه الصدوق، ص ۲۰۵.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.



بخش سوم

مفاهیم، مبانی و ویژگی‌های جهانی شدن غربی





فصل اول

تعاریف و ریشه‌گرایی غریبان به جهانی شدن



تعاریف جهانی شدن

جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی از مهم‌ترین واژه‌هایی است که اکنون در جهان اسلام و غرب متداول شده و ذهن بسیاری از پژوهش‌گران و روشنفکران دینی و غیردینی را در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به خود مشغول ساخته است؛ و بسیاری در دفاع یا رد آن سخن گفته‌اند. اما به دلیل ابعاد مختلف و پیچیدگی‌های خاصی که در ذات این پدیده وجود دارد، ارائه‌ی تعریف جامع و روشن درباره‌ی آن بسیار دشوار است. لفظ جهانی‌شدن یا (Globalisation) ابتدا در دیکشنری وبستر در سال ۱۹۱۶ وارد شده است؛ اما طرح این کلمه در مباحث اجتماعی از دهه‌ی ۸۰ قرن بیستم میلادی بود و در دهه‌ی ۹۰ میلادی بعد از فروپاشی شوروی، به طور جدی تر خصوصاً از سوی آمریکا مطرح شد.^۱

اما کاربرد اصطلاح جهانی‌شدن به دو کتاب، "جنگ و صلح در دهکده‌ی جهانی" اثر "مارشال مک لوهان" و کتاب دیگری به نوشته‌ی "برژینسکی" که مسئول سابق شورای امنیت ملی آمریکا در دوران ریاست جمهوری ریگان بود، برمی‌گردد. در کتاب اول "مک لوهان" مباحثش را به نقش پیشرفت وسایل ارتباطی در تبدیل

۱. دکتر علی اکبر ولایتی، سخنرانی جلسه‌ی اول، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳/۵/۱۳۸۰.

به دهکده‌ی واحد جهانی متمرکز کرده است. ولی در کتاب دوم "برژینسکی" درباره‌ی نقشی که آمریکا می‌بایست برای رهبری جهان و ارائه‌ی نمونه‌ی جامعه‌ی مدرنیسم به عهده می‌گرفت، بحث نموده است.^۱

گروهی از تحلیل‌گران و پژوهش‌گران بیشتر به بعد اقتصادی توجه کرده‌اند و گروهی هم به بعد فرهنگی یا سیاسی نظر داشته‌اند؛ اما در عین حال، اکثر کسانی که در این پدیده بحث نموده‌اند، سعی کرده‌اند تا تعریفی به تناسب آن چه که مورد بحث آن‌ها از جهانی شدن بوده است، ارائه دهند. دلیل این که هیچ‌گونه وحدت‌نظری بین دانشمندان در تعریف این پدیده وجود ندارد، شاید به خاطر این باشد که:

اولاً: این پدیده بر یک تحول همه‌جانبه دلالت دارد که هم بر بعد جغرافیایی و هم بر ابعاد مادی و معنوی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد؛ و هنوز زمان آن نرسیده، تا بتوان تعریف جامعی از آن ارائه داد.

ثانیاً: این پدیده هنوز دستخوش تغییر و تحول است و هرروز وجه تازه‌ای از ابعاد گوناگون آن نمایان می‌شود و هنوز این پدیده به کمال نهائی خود نرسیده است. یا به‌گفته‌ی جیمز روزنا: به علت تنوع ابعاد گوناگون جهانی شدن و نیز به این دلیل که مفهوم جهانی شدن میان سطوح گوناگون تحلیل، مانند: اعتقاد، سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی، ارتباط برقرار می‌کند؛ هنوز زود است که تعریف کامل از این پدیده ارائه شود.^۲

برخی از دانشمندان سعی نموده‌اند تا جهانی شدن را به صورت عام و در چارچوب کل تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تعریف کنند؛ از جمله مک‌گرو می‌گوید:

جهانی شدن عبارت است از برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی کنونی انجامیده است؛ و نیز فرآیندی که از طریق آن، حوادث، تصمیمات و فعالیت‌ها در یک بخش از جهان، می‌تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع در بخش‌های دیگر کره زمین داشته باشد.^۳

۱. هانس پیتر مارتین و هارالد شومن، *دام جهانی شدن*، ترجمه: شه‌میرزادی، انتشارات موسسه‌ی فرهنگی دانش‌و‌اندیشه‌ی معاصر، ص ۱۳.

۲. روزنا جیمز، *پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی شدن*، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، نقل از اندیشه‌ی حوزه، سال هشتم، ش ۶، انتشارات آستان قدس رضوی.

۳. ا. کومسا، *جهانی شدن منطقه‌گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه*، ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی.

هم‌چنین، گیدنز در رساله‌ی پیامدهای مدرنیته مفهوم جهانی شدن را وارد نظریه‌ی اجتماعی می‌کند و آن را تقویت مناسبات اجتماعی جهانی می‌داند که محل‌های دور از هم را چنان به هم ربط می‌دهد که هر واقعه‌ی محلی تحت‌تاثیر رویدادی که با آن فرسنگ‌ها فاصله دارد، شکل می‌گیرد؛ و برعکس.^۱

از نظر وی این پدیده مجموعه‌ای از انتقال در حوزه زندگی، عواطف و روابط انسان‌ها با یکدیگر است... و موضوع جهانی شدن، روابط عاطفی افراد و زندگی شخصی آن‌ها و روابط محلی و منطقه‌ای که به سراسر جهان کشیده شده است، می‌باشد؛ نه صرفاً مسئله‌ی اقتصادی.^۲

تعاریف دیگری نیز از این پدیده یا مترادف آن ذکر شده است، از جمله جهانی شدن عبارت است از:

- درهم شکستن مرزهای بین‌جوامع و اقتصادها، به عبارت دیگر؛ آزاد شدن تجارت و افزایش جریان سرمایه بین مناطق مختلف جهان.
- تشدید تقویت روابط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی در ورای مرزها.
- پیروزی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری.
- کلید فرایندی که بوسیله‌ی آن مردمان جهان درون یک جامعه‌ی واحد جهانی ادغام می‌شوند.
- فشردگی جهانی و تشدید آگاهی جهان.
- فرآیند اثرگذاری عوامل فراملی در جغرافیای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی یک ملت.^۳
- یکسان شدن یا مشابه کردن دنیا؛ که به طرق گوناگونی چون توسعه‌ی ماهواره، گسترش رایانه‌ها
- افزایش توان رسانه‌ها، به ویژه ازدیاد کانال‌های تلویزیونی صورت می‌گیرد.^۴

اطلاعات سیاسی - اقتصادی، آذر و دی ۷۸، ش ۱۴۷ و ۱۴۸، ص ۸۳.

۱. جان تامپسون، جهانی شدن فرهنگ، ترجمه: محسن حکیمی، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۷۲.

۲. آنتونی گیدنز، گفتارهایی درباره‌ی یکپارچگی جهان (جهان رها شده)، ترجمه: علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی، نشر علم و ادب، ص ۱۳.

۳. دکتر علی اکبر ولایتی، سخنرانی جلسه‌ی اول، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۰/۵/۱۳.

۴. دکتر عبدالقیوم سجادی، مقاله اسلام و جهانی شدن، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، سال ۱۳۸۱، ص ۳۱۸.

- فرآیندی اجتماعی است، که در آن، قید و بندهای جغرافیایی، فرهنگی، مذهبی و... که بر روابط انسانی سایه افکنده، از بین می‌رود.^۱

اما اگر به ماهیت این پدیده، توجه کنیم، می‌توانیم آن را به این صورت نیز تعریف کنیم:

- گسترش فرهنگ اروپایی از طریق مهاجرت، استعمار و تقلید فرهنگی به سراسر کره‌ی زمین.^۲

- تداوم حرکت سرمایه‌داری که پس از پایان جنگ سرد رویای تسلط بر عالم را در سر می‌پروراند.^۳

مترادف با جهانی شدن، عصر انفجار اطلاعات است که با ذکر این مترادف می‌توان این پدیده را بهتر تبیین نمود. عصر انفجار اطلاعات یا دوره‌ی ارتباطات و یا به نوعی، ایجاد دهکده‌ی جهانی از فرازهایی است که تاحدودی مترادف با جهانی شدن است؛ اما کامل نیست. به هر حال این پدیده روندی از دگرگونی را به نمایش می‌گذارد که از مرزهای سیاست و اقتصاد فراتر رفته و تمامی ابعاد زندگی بشر را در برمی‌گیرد.^۴

به طور کلی، از تعاریفی که در رابطه با جهانی شدن ذکر شده است، این تعاریف ناظر به بخشی از این پدیده می‌باشد که از عموم این تعاریف سه نکته فهمیده می‌شود:

۱) تعریف جامع ارائه نشده است. زیرا، دقیقاً زوایا و ابعاد جهانی شدن ملموس و روشن نیست؛ اصطلاح آن نیز مفهوم جدیدی است که عمری کمتر از دو دهه دارد. بنابراین، هنوز تحقق نیافته و هم‌چنان دستخوش تغییر و تحول است.

۲) تعاریف متکثر، مبهم و متنوع هستند. به‌طور مثال: در یک تعریف حاکمیت و در تعریف دیگر فشرده‌شدن و مانند آن ذکر شده و این بیان‌گر آن است که پدیده‌ی جهانی شدن، پدیده‌ای جدید و نو می‌باشد که هنوز خودش را کاملاً مشخص ننموده است.

۳) اکثر تعاریف، تحقق جهانی شدن را مسلم می‌دانند.^۵

۱. همان ص ۳۱۷.

۲. همان ص ۳۱۸.

۳. همان ص ۳۱۸.

۴. رضا ثانی، زیر موج جهانی شدن، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ص ۷.

۵. مرتضی شیروودی، مقاله مبانی نظری جهانی سازی، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، سال ۱۳۸۱، ص ۳۱۷.

پیشینه و تاریخچه‌ی جهانی شدن

درباره‌ی پیشینه و تاریخچه‌ی جهانی شدن، جامعه‌شناسان و پژوهش‌گران، نظرات متفاوت و گاه مشابه زیادی دارند، از جمله:

برخی معتقدند: ریشه تاریخی این پدیده به عمق تاریخ بشر و به زمان‌های قدیم مربوط است. زندگی بشر از زندگی‌های محدود خانوادگی و انفرادی در جنگلها و غارها شروع و سپس به جمعیت‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای و بعد از آن به زندگی روستایی و سپس شهری کشیده شد و بعد از تشکیل شهرها به تدریج کشورها و دولت‌ها پدید آمدند. پس در مجموع زندگی بشر به سوی جهانی شدن در حرکت است. یعنی، هرچه می‌گذرد تفرقه‌ها و تجمع‌ها بیشتر می‌شود و هرچه به عقب می‌نگریم به تفرقه‌های بیشتری می‌رسیم.

لذا می‌گویند: جهانی شدن یک امر طبیعی است. اینان معتقدند: جهانی شدن یعنی، فرآیندی که از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و از همان زمان تأثیرات آن رو به افزایش بوده، اما اخیراً با ورود تکنولوژی، توسعه ارتباطات و وسائل ارتباط جمعی پیشرفته، در این روند یک شتاب ناگهانی پدید آمده است.^۱

برخی نیز معتقدند، اصطلاح جهانی شدن به طور عمده از اواسط دهه‌ی ۹۰ به عنوان یک اصطلاح علمی مورد توجه قرار گرفت. به نظر "رابرتسون" مفاهیم جهانی شدن بعد از انتشار کتاب "مک مارشال لوهان" در سال ۱۹۶۰ و نظریه دهکده‌ی جهانی مورد توجه قرار گرفت.

پُل سوئیزی درباره‌ی روند تدریجی این پدیده می‌نویسد:

جهانی شدن، یک وضعیت یا یک پدیده‌ی (نوظهور) نیست؛ بلکه یک روند است که برای مدتی بسیار طولانی جریان داشته است. در واقع از زمانی که سرمایه داری، به عنوان یک شکل قابل دوام جامعه انسانی، پا به جهان گذاشت؛ یعنی از چهار یا پنج سده‌ی پیش تا کنون، جهانی شدن هم جریان داشته است...^۲

بعضی هم عقیده دارند که جهانی شدن، فرآیندی متأخر می‌باشد که با سایر فرآیندهای

۱. مالکوم وانرز، جهانی شدن، ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، نشر سازمان مدیریت صنعتی، ص ۱۳ و ۱۴.

۲. پُل سوئیزی، سمیرا امین و دیگران، جهانی شدن با کدام هدف، ترجمه: ناصر زرافشان، نشر آگه، ص ۳۱.

اجتماعی، نظیر فراصنعتی شدن، فرا نوگرایی یا شالوده شکنی سرمایه‌داری همراه است.^۱ "جهان‌گستری" قدمتی طولانی در تاریخ دارد و اشخاص و نیز مکاتب بسیاری در صدد جهانی کردن حکومت یا اندیشه‌ی خود بودند و امپراطوران بسیاری چون "هیتلر" و "نرون" به سوی جهانی شدن و جهانی ماندن گام برداشتند، ولی رو به نابودی رفتند. اما واقعیت این است که این بحث، بحث تازه‌ای نیست؛ چرا که از نظر تاریخی، گرایش به جهانی شدن در ادیان الهی بروز کرد. به گونه‌ای که، ادیان بزرگ الهی، چون یهودیت، مسیحیت و اسلام، سودای جهانی‌سازی داشته‌اند. اینک نیز، هریک از آن‌ها، در صدد امتی یگانه و حکومت جهانی واحد، پدید آورند. اما جهانی‌سازی اسلامی، برترین و کامل‌ترین شکل جهانی‌سازی دینی را مطرح کرده است.

پس، ایده‌ی جهانی شدن یک هدف مقدس در ادیان الهی می‌باشد؛ و جهانی فکر کردن نیز سابقه‌ای طولانی دارد. حداقل به قدمت انسان و ادیان الهی.^۲ پس از اسلام، اغلب از دو مکتب مارکسیسم و کاپیتالیسم، به عنوان مدعیان حکومت جهانی نام می‌برند. از جمله: رابرتسون، روند تحول و تکامل جهانی شدن را در شش مرحله توصیف می‌کند که همگی ریشه در حیات اجتماعی غرب دارد. مراحل که او ذکر می‌کند عبارتند از:

مرحله‌ی اول (دوره‌ی جنینی): این مرحله در اروپا اتفاق افتاد، آغاز آن، نیمه دوم قرن پانزدهم و پایانش، اوایل قرن هیجدهم است. در این مرحله، سه حادثه مهم روی داد: ۱ - کشور - دولت‌های متعددی در اروپا پدید آمد؛ ۲ - نظام‌های سنتی، اعتبار سیاسی - اجتماعی خود را از دست دادند؛ ۳ - اندیشه‌های نوین و جدید در مورد بشریت پا گرفت.

مرحله‌ی دوم (دوره آغاز): این مرحله همانند مرحله‌ی اول در اروپا روی داد، و تا دهه‌ی ۷۰ قرن هیجدهم ادامه یافت. مشخصه‌های این مرحله عبارتند از: اصالت بخشیدن به انسان؛ یعنی، انسان‌مداری به اوج کمال رسید؛ مفهوم شهروندی و حقوق آن، در این مرحله طلوع کرد؛ هماهنگی دولت با خواسته‌های مردم، به تنها ملاک مشروعیت دولت تبدیل شد؛ سازمان‌های رسمی بین‌المللی تشکیل و گسترش یافت؛ و قراردادهای

۱. مالکو واترز، جهانی شدن، ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، ص ۱۴.

۲. دکتر علی اکبر ولایتی، سخنرانی جلسه‌ی اول، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳/۵/۱۳۸۰.

فرامرزی و ارتباطات بین‌المللی توسعه پیدا کرد.

مرحله‌ی سوم (دوره خیزش): در این مرحله که هم‌زمان با وقوع انقلاب‌های پی‌درپی صنعتی همراه بود، در کنار توسعه‌ی چشم‌گیر جامعه‌ی ملی در عرصه‌های داخلی و خارجی، مفاهیمی چون: جهانی و جهان‌گیری، وارد ادبیات سیاسی شد. عمده‌ترین تحولات این دوره عبارت بود از:

- ۱ - شناسایی جوامع غیر اروپایی از سوی غرب به عنوان واحدهای مستقل سیاسی.
- ۲ - پذیرش کشورهای غیراروپایی در الگوی جامعه بین‌المللی؛ افزایش فزاینده ارتباطات در جهان و گسترش حوزه‌ی تأثیر آن؛ شکل‌گیری رقابت‌های بین‌المللی با انگیزه‌های مختلف در ابعاد اجتماعی؛ وقوع اولین جنگ بزرگ جهانی (جنگ جهانی اول) و شکل‌گیری جامعه ملل به عنوان اولین سازمان بین‌المللی فراگیر.
- مرحله‌ی چهارم (دوره تعارض): مرحله‌ی چهارم تا ۱۹۶۵ یعنی، تا اوج جنگ سرد بین بلوک شرق و غرب به طول انجامید. در این دوره:
 - ۱ - تکنولوژی به صورت سرسام‌آوری توسعه یافت.
 - ۲ - سلاح‌های بنیان برافکن هسته‌ای، تولید و به کار رفت.
 - ۳ - جنگ جهانی دوم، مهم‌ترین نزاع این دوره بر سر معیارهای جهانی شدن بود.
 - ۴ - تلاش برای حل بحران‌های ناشی از تسلیحات هسته‌ای آغاز شد.
 - ۵ - سازمان ملل متحد با گستره وسیع‌تر جایگزین، جامعه‌ی ملل گردید.
 - ۶ - بلوک بندی جدید چون جنبش عدم تعهد شکل گرفت.
- مرحله‌ی پنجم (آغاز پدیده‌ی جهانی شدن): مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره که تا آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ به طول انجامید، را می‌توان این‌گونه برشمرد:
 - پیدایش جنبش‌های متعدد جهانی چون فیمینیسم.
 - استقرار با گستره‌ی جهانی رسانه‌های گروهی.
 - اشاعه و گسترش سلاح‌های مخرب هسته‌ای و شیمیایی.
 - رشد آگاهی ملل ضعیف و جهان سوم و آغاز عصر استعمار زدایی.
 - افزایش کمی و کیفی سازمان‌های جهانی در ابعاد مختلف اجتماعی.
 - گسترش مفاهیمی چون دموکراسی، لیبرال و تکثیرگرایی قومی.
 - ۷ - اهمیت یافتن حقوق شهروندی و مدنیت و آغاز زمزمه‌های جهانی سازی.

۸ - سقوط کمونیسم و در نهایت فروپاشی نظام دو قطبی.
 مرحله‌ی ششم (جهانی شدن): این مرحله را به دو مرحله‌ی کوچک‌تر:
 از ابتدای دهه‌ی ۱۹۹۰ تا ورود به دروازه‌ی هزاره‌ی سوم.
 ۲ - از حوادث غیر قابل پیش بینی ۲۰۰۱ آمریکا (عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر)
 تقسیم می‌شود. در مرحله‌ی ششم، جهان به صورت غیر قابل تعهدی، شاهد تغییرات
 اساسی در عرصه‌های مختلف از سوی غرب است.
 در عصر کنونی، جهانی شدن - یا یک مفهوم بسیار شبیه به آن - در توسعه‌ی
 علوم اجتماعی نمایان شد. سپس، با رونق نظام سرمایه‌داری و گسترش تکنولوژی‌های
 پیشرفته‌ی تولید کالا، خصلت اقتصادی به جهانی شدن داده شد. اما بعدها به سمت
 فرهنگ و سیاست کشیده شد و چشم‌اندازهای مختلفی را در این روزنه ایجاد نمود.^۱

ریشه‌های گرایش غربیان به جهانی شدن

ریشه و عوامل شکل‌گیری جهان نو یا «جهان شبکه‌ای» خود موضوعی است که با
 مناظرات علمی مبسوط همراه می‌باشد. اما آن چه که تا اندازه‌ای مورد اجماع نظر نسبی
 قرار دارد، این است که در شکل‌گیری جهان نو عوامل متعددی دخالت داشته است.
 بنابر یکی از پژوهش‌ها، جهان نو در حدود اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و نیمه‌ی دهه‌ی
 ۱۹۷۰ بر اثر تقارن تاریخی سه فرایند مستقل پدیدار شد. انقلاب تکنولوژیکی اطلاعات،
 بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری و دولت‌سالاری و تجدید ساختار متعاقب آن‌ها و
 شکوفایی جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی همچون: آزادی‌خواهی، حقوق بشر، فمینیسم
 و طرفداری از محیط زیست، بنا به عقیده کاستنر، تعامل میان این فرایندها و
 واکنش‌هایی که به آن دامن زدند، یک ساختار نوین اجتماعی مسلط؛ یعنی جامعه‌ی
 شبکه‌ای، اقتصاد نوین (اقتصاد اطلاعاتی - جهانی) و فرهنگ نوین (فرهنگ مجازی -
 واقعی) را به وجود آورد. منطق نهفته در این حوزه‌ها زیر بنای کنش و نهادی اجتماعی
 در سرتا سر جهانی به هم پیوسته است.^۲

۱. دکتر علی اکبر ولایتی، سخنرانی جلسه‌ی اول، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳/۵/۱۳۸۰
 ۲. مانوئیل کاستنر، عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه: احمد علیقلیان و افشین خاکباز، انتشارات
 طرح نو، ص ۴۱۷.

اما در اصل، مهم‌ترین ریشه و مبنای گرایش غربیان به جهانی شدن، اقتصاد بوده است. آنان به دلیل عواملی که آن را ذکر می‌کنیم به فکر جهانی شدن اقتصاد خود، که اقتصاد نظام سرمایه‌داری است افتادند و سپس، در پوشش اقتصاد، در صدد تحمیل و القای فرهنگ و سیاست و بسیاری چیزهای دیگر برآمدند. عواملی که باعث شد آنها به فکر جهان‌گرایی اقتصاد بیفتند عبارت بودند از:

الف) بحران در اقتصاد کینزی: با ورود به قرن بیستم برخی از سوسیال - دموکرات‌ها معتقد بودند که می‌توان با انجام پاره‌ای اصلاحات تدریجی در نظام سرمایه‌داری کاستی‌های آن را جبران نمود.

ادوارد برنشتاین در کتاب سوسیالیسم تدریجی که در سال ۱۹۰۱ منتشر کرد؛ اعلام نمود که مارکس در مورد لزوم نابودی نظام سرمایه‌داری اشتباه کرده است. ایده‌ی دولت رفاه در واقع بر پایه ایده‌های سوسیال - دموکراسی مبتنی و برگسترش اقدامات رفاهی و تأمین اجتماعی برای بهبود شرایط زندگی شهروندان استوار بود.

پس از جنگ دوم، لردکینز اصول و مبانی دولت رفاه را پی‌ریزی کرد؛ و ماحصل عقاید و آراء او تحت عنوان اقتصاد کینزی نامیده شد.

در حقیقت ایده‌ی دولت رفاه، پاسخی به بحران بزرگ اقتصادی دهه‌ی ۱۹۳۰ و نیز مشکلات وسیع ناشی از ویرانی‌های جنگ بود. ساختار تشکیلاتی دولت رفاه، نمایانگر ترکیبی از تمرکز مطلق‌گرایی با کارایی مدیریتی لیبرال بود.

این دولت‌های تمرکزگرا دو استراتژی را دنبال می‌نمودند. نخست این‌که، در برنامه‌ریزی‌های متمرکز و نیز در مدیریت طرح در زمینه‌های اجرایی و مالی، دخالت فزاینده‌ای می‌نمودند. ثانیاً، دولت فراتر از یک نقش نظارتی به عنوان واسط بین گروه‌های مختلف اجتماعی، کارفرمایان و کارگران عمل می‌نمود. دولت با فراهم آوردن پاره‌ای تسهیلات به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و نیز بخش خصوصی اهتمام ورزید و از سوی دیگر با اجرای هم‌زمان سیاست توسعه‌ی صادرات و معافیت گمرکی به حمایت از صنایع داخلی می‌پرداخت. توزیع منافع حاصله از توسعه‌ی اقتصادی در بخش‌های مختلف اجتماعی به صورت یک نظام تصاعدی مالیات بر درآمد، به اضافه‌ی یک شبکه‌ی کارآمد تأمین اجتماعی برای تأمین هزینه‌های بیکاران، سالمندان و بازنشستگان ترسیم شده بود.

با همه این احوال، دولت‌های رفاه، همواره برای برقراری تعادل ما بین مالیات بر درآمد شرکت‌ها و جلب سرمایه‌گذاری، با مشکل روبرو بودند. چرا که سرمایه‌گذاران همیشه جذب مناطقی می‌شدند که بتوانند با استفاده از تسهیلات و معافیت‌های مالیاتی حداکثر سود را ببرند.

در اواخر دهه‌ی هفتاد، اقتصاد کنیزی مبتنی بر دولت رفاه، با انتقادهای جدی روبرو شد. چرا که معضل ساختاری رکود - تورم، به یکی از دردهای بی‌درمان این اقتصاد مبدل شده بود. معضلی که ضدبحران نظیر تعدیل نیز نه تنها نتوانست آن را حل کند، بلکه خود به آن دامن زد و ناهنجاری اجتماعی از قبیل فقر، بزهکاری، جرم و جنایت را به شدت افزایش داد.

ب) فروپاشی کمونیسم: بی‌تردید لحظاتی که دیوار برلین به نشانه پایان حیات و سلطه سرخ‌ها بر شرق فرو ریخت و ژرمن‌ها وحدت خود را بازیافتند؛ نظام سرمایه‌داری و اقتصاد بازار با تمامی بحران‌های درونی‌اش، پیروزی خود بر نظام سوسیالیستی و اقتصاد دولتی را جشن گرفت. در واقع این اربابان فراملیتی‌ها و سهامداران شرکت‌های بزرگ صنعتی و مالی بودند که بزرگ‌ترین سود و منفعت را از فروپاشی امپراتوری سرخ می‌بردند. چرا که با فروپاشی آن بازار وسیعی ایجاد می‌شد. این بازار وسیع شامل یک سوم جامعه بشری و یک چهارم سرزمین‌های جهان بود که اینک، نظام سرمایه‌داری فرصت جولان در آن، را می‌یافت.

دومین تأثیری که از پایان کمونیسم و اندکی پیش از دهه‌ی نود بر اقتصاد بازار وارد شد، ورود چین بزرگ به صحنه اقتصاد جهانی بود. تجربه‌ی موفق خصوصی‌سازی اقتصاد دولتی در چین، که از دهه ۱۹۷۰ و از بخش کشاورزی شروع شد؛ نمونه خوبی برای پیشرفت آن‌ها محسوب می‌شود. چین با القای واحدهای زراعی اشتراکی (کمون‌ها) و واگذاری سهم هر خانواده دهقانی به خود خانواده، اصلاحات خود را در مناطق روستایی آغاز کرد.

این نوع نگرش اصلاحی نشان از توجه ویژه‌ی نخبگان چینی، به شرایط اولیه‌ای است که نظام اجتماعی چین با آن روبرو بود. چیزی که در روسیه و اروپای شرقی هنوز اتفاق نیفتاده بود.

البته تجربه‌ی خصوصی‌سازی در بسیاری از کشورهای جنوب نیز ناموفق مانده است.

به عنوان مثال: در ایران به لحاظ این که عموماً اقتصاد دولتی و کاملاً متمایز حکمفرما بود و از سوی دیگر نظارت قانونمندی در نظام سیاسی و در بخش‌های مختلف اجتماعی نهادینه نشده و واگذاری صنایع به بخش خصوصی عملاً به قیمت واگذاری بخشی از اقتصاد کشور به بخش‌هایی از قدرت سیاسی و وابستگان آنان تمام شده است. محصول این علمکرد فاجعه‌بار، باز تولید نوعی سرمایه‌داری رانتی در کشور است که تأثیرات بسیار منفی در بخش‌های مختلف اجتماعی ایجاد می‌کند؛ و البته طبیعی است که سرمایه‌داری رانتی در برابر هرگونه اصلاحات اقتصادی، سیاسی و قضایی مقاومت خواهد کرد.

ج) انقلاب الکترونیکی: تکنولوژی اطلاعات (IT) اکنون می‌رود تا دنیای به هم پیوسته‌ای از حیث حوزه‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی ایجاد نماید. در سایه چنین تحولاتی است که اقتصاد، فرهنگ و سیاست دستخوش دگرگونی عمیقی می‌شود در حوزه اقتصاد، تجارت الکترونیکی، ارقام سرسام‌آوری از سود را نوید می‌دهد. به قول فاینانسیال تایمز، بانک‌داری نسبت به عوامل محدود کننده‌ای نظیر زمان، مکان و پول در حال بی‌تفاوت شدن است. یک خریدار انگلیسی می‌تواند از یک رهن در ژاپن بهره‌مند شود و یک سرمایه‌گذار هنگ‌کنگی می‌تواند سهمی را از بانک اسکان‌دیناویایی مستقر در لندن که سهامش به استرلینگ، دلار، مارک و فرانک است؛ بخرد.

تکنولوژی اطلاعات، جهان سیاست را نیز به دگرگونی طلبیده است. در سطح بین‌الملل، دولت‌ها کنترل ناچیزی بر روی نقل و انتقال داده‌ها اعمال می‌کنند. مفهوم مرزهای ملی در حال دگرگونی است؛ تا جایی که برخی از نظریه‌پردازان، از جهانی بدون مرز و افرادی نیز از دولت جهانی لیبرال سخن می‌گویند. جایی که دیگر اثری از دولت - ملت باقی نمانده است. در سطح ملی نیز عده‌ای به طرح مبحث تغییر شکل دموکراسی از روش غیرمستقیم به صورت مستقیم مبادرت می‌ورزند. تو گویی که دولت شهرهای آتنی بار دیگر از اعماق تاریخ یونان باستان سربرآورده و به ما دست تکان می‌دهند.

فرهنگ نیز در پرتو تکنولوژی اطلاعات، در معرض تعامل تبادل و تهاجم قرار گرفته است. اینترنت و سیستم‌های ماهواره‌ای، این امکان بالقوه را برای فرهنگ‌های مختلف

زمینی فراهم کرده‌اند تا در اثر تعامل و بازشناسی یکدیگر، جهانی رو به سوی همکاری و تفاهم را بازسازی کنند. اما همواره این خطر وجود دارد که انحصارطلبی فرهنگی و جریان یک سویه‌ی آن مانعی عمده برای همزیستی مسالمت‌آمیز فرهنگ‌ها و تعامل سالم بین آنها محسوب شود. اما به هر حال باید با واقعیت امروز و فردای جهان برخورد کرد. هر امری که تکنولوژی انجام آن را میسر بداند، فرهنگ نیز ناگزیر از آن تأثیر خواهد پذیرفت.

(د) **توربو کاپیتالیسم:** نظام سرمایه‌داری در پاسخ به تحولات نوین جهانی یعنی، برای رهایی از بحران‌های درونی و نیز استفاده از فرصت‌های جدید گام به عرصه‌ی جهانی شدن اقتصاد به مثابه یک مرحله نوین گذاشته است. که از دانشمندان برجسته اقتصاد کلان است؛ جهانی‌شدن اقتصاد را همچون یک اقبال به عنوان گشایش گسترده بازارهای ملی به روی تجارت بین‌المللی تعریف می‌کند، گشایشی که تمام قدرت و فشارهای ساختاری خود را در جهت اتحاد و ادغام تنگاتنگ و بی‌نظیر بازارهای جهانی به کار می‌گیرد. ، نیز روند جهانی شدن اقتصاد را حرکت به سوی توسعه و توزیع گسترده‌تر، آزاد و بین‌المللی و البته بدون حد و مرز روابط و مبادلات تجاری و اقتصادی می‌داند.^۱ اما سه عامل اصلی دیگر در گرایش غربیان به جهانی‌گرایی اقتصاد وجود دارد که عبارتند از:

اول: انباشت سرمایه در غرب؛ وقتی به طور دقیق به علل جهانی شدن اقتصاد نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که اموری مانند: گسترش تجارت، رشد سرمایه‌گذاری‌های خارجی و نهادینه شدن بازارهای مالی، پیامد انباشت سرمایه هستند. تکاثر سرمایه در کشورهای شمال به حدی رسیده است که به کار انداختن آن، نیاز به گشودن بازارهای سایر نقاط گیتی دارد. لذا نظام‌های سرمایه‌داری به جهان‌گرایی اقتصادی و گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری در خارج روی آورده‌اند. زیرا را کد گذاشتن این حجم عظیم سرمایه، از نظر کسانی که هزینه‌ی فرصت از دست رفته‌ی همه عوامل تولید را به دقت محاسبه می‌کنند، زیان بزرگی محسوب می‌شود.

منظور ما از سرمایه، اعم از سرمایه‌ی فیزیکی و سرمایه‌ی مالی است. بخش اعظمی از سرمایه‌ی مالی، یعنی اوراق سهام و مانند آن، حاکی از سرمایه‌ی فیزیکی است.

راستی چرا نظام‌های سرمایه‌داری در آغاز قرن بیست و یکم، به این حد چشم‌گیر از انباشت سرمایه رسیده‌اند؟ در جواب به سه امر اشاره می‌کنیم:

۱ - بخشی از این سرمایه‌ها، در نتیجه‌ی سیاست‌های استعماری گذشته و غارت ثروت ملل محروم، گرد آمده است.

۲ - این کشورها اولین سرزمین‌هایی بودند که به مرحله‌ی صنعتی شدن گام نهادند و فکر تحصیل حداکثر سود نخستین بار در ذهن آنان جوانه زد. در آن شرایط، باقی جهان در وضعیتی نبود که بتواند از این مزیت بهره ببرد.

۳ - نقش سرمایه در بین عوامل تولید، قوی‌تر شده است. که این مورد، نیاز به بررسی و دقت بیشتری دارد.

دوم: اشباع بازارهای مصرف در کشورهای صنعتی؛ با وجودی که ظرفیت تولیدی کشورهای سرمایه‌داری به علت انباشت سرمایه و بالا رفتن تکنولوژی، با سیر شتابنده‌ای فزونی می‌گیرد، لیکن به سبب رشد ناچیز و گاه منفی جمعیت در این کشورها و نیز بدتر شدن وضع توزیع درآمدها و کاهش اقشار متوسط، تقاضا برای مصرف کالاها نتوانسته است، هم‌پایه‌ی بالا رفتن قدرت تولیدی، افزایش یابد.

مشکل اصلی کشورهای صنعتی در حال حاضر، دیگر تأمین مواد اولیه نیست؛ بلکه تأمین بازار مصرف است. جهانی کردن اقتصاد از راه گسترش تجارت و یافتن بازارهای جدید و افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی که بخشی از درآمدها را - هرچند به‌طور ناآعادلانه - در میان کارگران کشورهای در حال توسعه، پخش می‌کند که مصرف‌کنندگان بالقوه به شمار می‌روند و این راه حلی برای مقابله با مشکل اشباع بازارهای مصرف در کشورهای صنعتی شده است.

گذشته از عدم افزایش جمعیت و بدتر شدن توزیع درآمد در کشورهای صنعتی، علل دیگری که در کاهش تقاضا و اشباع بازار مصرف در داخل این کشورها نقش داشته است، همان کنار نهادن نیروی انسانی از روند تولید است. زیرا، به کارگیری ماشین، به جای انسان در فرآیند تولید، بخش اعظم درآمدها را به سرمایه می‌دهد و مشکلاتی را به دنبال می‌آورد و بحران اشباع بازار مصرف را دامن می‌زند.

سوم: شکست دولت‌های رفاهی؛ دولت رفاهی، نوعی نظام سیاسی است که خود را مسئول بهبود وضع عمومی می‌داند. خدمات بهداشتی، خدمات به معلولان، از کار

افتادگان و سالمندان و حمایت از مردم در مقابل فقر و بیکاری، از جمله وظایف دولت رفاه ملی است. هزینه‌ی مخارج دولت رفاه از راه اخذ مالیات تأمین می‌گردد. این‌گونه دولت‌ها، در نیمه دوم قرن بیستم، در کشورهای سرمایه‌داری روی کارآمدند. شکست دولت‌های رفاهی و آغاز مقررات‌زدایی اقتصادی در اواخر قرن بیستم و ترویج اقتصاد نو سرمایه‌داری و تولیدگرایی لیبرال در دهه هشتاد به بعد را در واقع می‌توان زنگ پایان کار دولت‌های رفاهی دانست.^۱

۱. محمدرضا مالک، مقاله جهانی شدن اقتصاد، طرحی برای کنترل اقتصاد جهان، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ص ۱۹۰ تا ۱۹۶.



فصل دوم

مبانی و ویژگی‌های جهانی شدن غربی



ماهیت و مبانی جهانی شدن

برای فهم مبانی و ماهیت جهانی شدن به بررسی سه وجه مهم اساسی و گاهی متمایز از هم که به اشتباه یا تسامح عنوان جهانی شدن به خود گرفته‌اند، می‌پردازیم:

روند و پروسه‌ی جهانی شدن (فرایندی طبیعی و تدریجی)
پروژه و برنامه‌ی جهانی کردن (غربی سازی)
پروژه جهانی سازی (آمریکایی سازی)^۱

جهانی شدن، امری طبیعی و تدریجی است که سیر تکاملی‌اش را طی کرده و امروزه به شکوفایی و بالندگی بالایی دست یافته است. در واقع این پدیده دستاورد مهم تمدن، علم و فن‌آوری بشر می‌باشد و تا حدودی ذاتی و فطری است.

جهانی شدن، به معنای علمی شدن نیز می‌باشد. یعنی، فرآیندی که باعث نزدیکی انسان‌ها به یکدیگر و استفاده بیشتر از مواهب جهان است و این که به تمامی ابزار،

۱. در پروسه کسی یا چیزی، کنترلی بر ایجاد، ابقاء و نظارتی بر اوضاع یک پدیده ندارد و نیز او از سرانجام نهایت آن پدیده بی‌خبر است. در حقیقت پروسه، سیر طبیعی پدیده است، با فراز و نشیب‌های طبیعی. اما پروژه، در دست سکنداری است که قصد دارد با بسیج منابع، آن را به مقصدی خاص هدایت کند. البته نظریات و دیدگاه‌هایی متفاوت درباره‌ی پروژه یا پروسه بودن جهانی شدن وجود دارد، برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به مرتضی شیرودی، *مبانی نظری جهانی سازی*، ص ۳۳۶ تا ۳۴۰، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵.

وسایل، آسایش و امنیت و... دسترسی داشته باشند. اما گاهی این روند روبه تکامل، با دست‌اندازی و دخل و تصرف قدرت‌های اقتصادی و سیاسی بزرگ، در جهت منافع و آمال آنها قرار می‌گیرد.

اما " دقیقاً همان آمریکائی‌سازی و تحت‌سلطه قراردادن کل جهان از سوی ایلات متحده‌ی آمریکا است که با خدمت‌گرفتن آن، در جهت منافع خویش، در مسیر حرکت آن انحراف ایجاد کرده‌اند. آنان الگوهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را بر سایر کشورها تحمیل می‌کنند که به " نظم نوین جهانی " یا " نظام تک قطبی " و " امپراطوری جهانی آمریکا " نیز تعبیر می‌شود و عمدتاً بعد از فروپاشی شوروی مطرح شده‌است و امری متمایز با پدیده جهانی شدن می‌باشد.^۱

جهانی شدن بر ایجاد جهانی با ارزش‌های مشترک و احترام به مبانی فرهنگی دیگران است و فرآیندی است گریزناپذیر که شکل تکامل‌یافته‌ی پیشرفت‌های بشری در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد.

حاصل آن که: جهانی کردن و جهانی‌سازی، در صدد تسلط اقتصادی و فرهنگی بر کل جهان و بهره‌برداری از آن به نفع نظام سرمایه‌داری غربی می‌باشد و فرآیندی است که مشخصاً در راستای تأمین منافع و تحمیل ارزش‌های مورد نظر قدرت برتر در عرصه‌ی جهانی، بر سایر ملت‌ها و دولت‌هاست. در واقع جهانی‌سازی حاکی از ایدئولوژی و راهبرد برخورد با فرآیند جهانی شدن است.

گفتنی است که اولاً: همواره در طول تاریخ، آرمان و آرزوی بشر، رسیدن به جامعه‌ی جهانی و اتحاد بوده است و دلیل آن ناشی از احتیاجات و نیازهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی انسان‌ها می‌باشد. یعنی، بشر احساس می‌کرده با نزدیکی و ارتباط با دیگر جوامع جهانی بهتر می‌تواند خواسته و نیازهای مادی و معنوی خویش را تأمین کند.

ثانیاً: در فطرت و گوهر انسان‌ها میل به نزدیکی و اتحاد، شناخت یکدیگر، برقراری ارتباطات فکری و فرهنگی و دوستی نهفته است و این فطرت در همه‌ی انسان‌ها موجود می‌باشد.

اما متأسفانه این تمام قضایای جهانی شدن نیست، زیرا این روند، پیوندهایی با

۱. رحیم کارگر، مقاله جهانی شدن و حکومت جهانی مهدی (عج)، فصلنامه انتظار، ش ۶، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ص ۱۵۰.

سرمایه‌داری جهان برقرار کرده و دچار کاستی‌ها و چالش‌هایی شده است.^۱ جهانی کردن، عمدتاً اقتصادی و فرهنگی می‌باشد، اما در گذشته جنبه‌ی نظامی نیز داشته است. در مقدمه‌ی کتاب "دام جهانی شدن" آمده است:

جهانی شدن بی‌تردید وجه تمایز اقتصاد دیروز و امروز است. گسترش روزافزون سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای نظیر (آسه آن، نفتا، اکو)، ادغام بازارهای مالی، اتحاد پولی کشورهای اروپایی، ادغام بانک‌های بزرگ جهانی، تأسیس سازمان تجارت جهانی و در پی آن تبادل کالا و نقل و انتقال سرمایه بین کشورها و ادغام شرکت‌های تولیدی بزرگ همه از مظاهر جهانی کردن اقتصاد است.^۲ پس، جهانی کردن اقتصاد به دنبال اوج پیروزی سرمایه‌داری جهانی و حاکم شدن رقابت بی‌قید و شرط در سراسر گیتی است.

"ژان مین گیان" می‌گوید:

دولت آمریکا به مثابه‌ی تنها ابرقدرت و کشوری که تأثیری چشمگیر در تحولات بین‌المللی دارد، به جای تلاش برای "جهانی شدن" متکی بر برابری و احترام متقابل؛ بر آن است که "جهانی شدن" را به "آمریکایی شدن" تبدیل کند. هدف آمریکا از تلاش، مشابه هدف سنتی آمریکا در لیبرالیزه کردن اقتصاد و دموکراتیزه کردن سیاست جهانی است که همان تعمیم دادن نظام سیاسی و ارزش‌های آمریکایی، در سراسر جهان است.^۳

در پدیده‌ی (جهانی شدن) هیچ نکته‌ی تازه‌ای جز تأکید آمریکا بر تحقق اهداف خود در شرایط بسیار مساعدی که جهانی شدن پدید آورده است، به چشم نمی‌خورد. آنچه امروزه به عنوان جهانی شدن ذکر می‌شود نه تنها امری طبیعی نیست، بلکه ورای این اصطلاح و فرآیند است و آن تحمیل نوعی روش، منش و منافع، به عنوان روش، منش و منافع جهانی بر بشریت می‌باشد و این امری خطرناک است؛ چرا که آنها (غرب و آمریکا) خواهان آن هستند که یک نوع منافع و یک نوع بیسنش به عنوان الگو معرفی شود و همه‌ی جهان و زندگی بشریت با همین معیار خاص اندازه‌گیری شود. در

۱. همان، ص ۱۵۰ تا ۱۵۲.

۲. هانس پیتر مارتین و هارالد شومن، دام جهانی شدن (تهاجم به دموکراسی و رفاه)، ص ۱۵.

۳. رحیم کارگر، مقاله جهانی شدن و حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۱۵۳.

نتیجه، عدم تساوی ملت‌ها و دولت‌ها موجب می‌شود تا آنان که صاحب علم و فن‌آوری هستند، یک امر غیرطبیعی را بر کشورهای دارای اقتصاد ضعیف‌تر تحمیل کنند و سعی نمایند جهان بر مدار ضلع آنان بچرخد.

آمریکا و قدرت‌های بزرگ دیگر، با دارا بودن توانمندی‌های سیاسی اقتصادی و نظامی در عمل رهبری جهانی‌سازی را به دست گرفته‌اند و از فرآیند جهانی شدن که امری طبیعی است به نفع خود سوء استفاده می‌کنند و با بی‌عدالتی و تجاوز و تحمیل اقتصاد و فرهنگ و سیاست خاص خود بر جهان آن را تشدید می‌کنند. آنچه صاحب‌نظران و مردم را به مخالفت و تظاهرات وامی‌دارد، پروژه‌ی جهانی‌سازی است نه جهانی‌شدن. بنابراین، اساس و مبنای پروژه‌ی جهانی‌سازی، جهانی‌کردن سرمایه‌داری می‌باشد که اساس آن هم در سود بیشتر و منفعت فزون‌تر نهفته است.

"دنيس رانگ" می‌گوید:

سرمایه‌داری مجموعه‌ی پیچیده‌ای است از ویژگی‌هایی که به یکدیگر وابسته‌اند. مهمترین این ویژگی‌ها تعیین قیمت از سوی بازارهای آزاد و تولید کالا با هدف (کسب سود) است. و ابزار حفظ آن نیز در روابط میان سرمایه‌ی خصوصی و طبقه‌ای از کارگران مزدبگیر است که آزاد اما فاقد مالکیت هستند.^۱

اما این‌ها تمام ماهیت جهانی‌کردن و جهانی‌سازی نیست، بلکه از مهم‌ترین مبانی این پروژه، جهانی‌کردن فرهنگ سرمایه‌داری است. عرصه‌ی فرهنگ، عرصه‌ی فکر، اندیشه، اعتقادات و گرایش‌هاست و چون گرایش غالب کشورهای غربی گرایش مادی است؛ بنابراین، اعتقادات و اندیشه‌های آنان و به طور کلی فرهنگ آن‌ها نیز بر پایه‌ی همین گرایش می‌باشد، گرچه امروزه فرهنگ غربی، تفسیری کاملاً آمریکایی پیدا کرده است. فرهنگ آمریکایی نگاه تک بعدی یا مادی به انسان دارد و همه‌ی تجزیه و تحلیل‌ها در حیطه‌ی فن‌آوری مادی صورت می‌گیرد و تنها اوست که می‌گوید چه چیزی خالص و درست است و یا چه چیز ناخالص و نادرست می‌باشد. جهانی‌سازی و جهانی‌کردن از نظر فرهنگی اصول و مبانی ویژه‌ای دارد که بخشی از این مبانی همان مبانی فرهنگ غرب با جهت‌گیری تازه است. ما در این جا اصول و مبانی اصلی فرهنگ غرب را تا حد امکان بررسی می‌کنیم.

۱ - اومانیسیم:

اصل واژه‌ی لاتینی آن (homo) به معنای انسان است. اولین بار در رم در بحث انسانیت با عنوان (انسان انسانی) در مقابل انسان الهی مورد توجه قرار گرفت.^۱ در زبان فارسی نیز به انسان‌گرایی، انسان‌مداری، مکتب اصالت فرد، انسان دوستی و مانند آن تعریف شده است.

بر این اساس، اومانیسیم نگرش فلسفی ویژه‌ای می‌باشد که انسان را محور توجه قرار داده و اصالت را تنها به رشد و شکوفایی انسان سپرده است. پس اومانیسیم یک شیوه‌ی فکری است که انسان را مقدم بر هر چیزی می‌داند و باید تمام برنامه‌ها و شرایع به نفع او تمام شود. بنابراین در همه‌ی زمینه‌ها اصالت از آن انسان و فهم اوست.

ماکیاولی، در سده‌ی پانزدهم این ایده را بیان نمود که آن چه بنده‌ی خدا را راضی می‌کند، خدا را هم راضی می‌کند. و در سده‌ی هیجدهم اعتماد فزاینده و خوش بینی به انسان، مروج این اندیشه شد.

اکنون نیز اومانیسیم، از مهم‌ترین شالوده‌های تفکر غرب و اندیشه‌ی مدرنیسم می‌باشد.^۲ بالیدن انسان به خود و تقدیم فهم و شناخت خویش بر معرفت‌های دینی، موجب تفسیر به رأی متون دینی، ادعای استقلال در وضع قانون و تکلیف و نیز غنا از شریعت الهی شده است.

رنه‌گون می‌نویسد:

اومانیسیم نخستین صورت امری بود که به شکل نفی روح دینی در عصر جدید درآمد بود و چون می‌خواستند همه چیز را به میزان بشری محدود سازند بشری که خود غایت و نهایت خویش قلمداد شده بود. سرانجام، مرحله به مرحله به پست‌ترین درجات وجود بشری سقوط کرد.^۳

سرانجام اومانیسیم‌های افراطی، در سال ۱۹۳۳ طی بیانیه‌ای وجود خدا، زندگی سرمدی و امور فراطبیعی را انکار کردند و در مقابل، ایمان به انسان و استعدادهای او را

۱. محمدحسن قدردان قراملکی، سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، بوستان کتاب قم، (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، ص ۱۰۳.

۲. ایان باربو، علم و دین، ترجمه: عبد بهاء الدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۷۸.

۳. محمد حسن قدردان قرا ملکی، سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، ص ۱۰۳.

جایگزین نمودند. امروزه نیز همان نحله‌ها و اعتقادات اومانیسم بر جای خود باقی است.^۱ اعتقاداتی از جمله:

- محوریت انسان و پای‌بندی به خواست‌ها و علایق انسانی در زندگی اجتماعی.
- برشمردن عقل و اختیار به عنوان ابعاد بنیادی انسان و زندگی جمعی.
- ایمان به بنا نهادن اخلاق و جامعه بر مبانی خودمختاری انسان.
- تأکید بر دموکراسی به عنوان بهترین تضمین‌کننده‌ی حقوق انسان‌ها.
- ارزش‌گذاری بر تمام ایدئولوژی‌ها و نسبت‌های دینی، سیاسی یا اجتماعی از سوی انسان نه ایمان.
- ارزش‌گذاری واقع‌بینانه و بی‌بدیل بودن جانشینی انسان به جای الهیات ناامیدکننده و ایدئولوژی‌های زیان‌آور.

نتیجه این‌که، بی‌همتایی انسان (انسان معیار حق، یگانه حقیقت هستی و خالق تمام ارزش‌ها)، عقل‌گرایی، تجربه‌باوری، هسته‌ی مرکز و کانون اصلی اومانیسم را تشکیل می‌دهد.^۲

پس، با منعطف‌شدن انسان‌ها از ماوراءطبیعت به سوی این‌جهان، نوعی وارهایی صورت می‌گیرد که در آن اندیشه، عواطف، تمایلات و رفتار فردی از هرگونه وابستگی، تعلق و پایبندی‌های ماورای طبیعی رها می‌شود و تأثیر عناصر و عوامل فوق‌بشری و فرادنیایی بر جهت‌گیری، موضع‌گیری و عمل کاهش می‌یابد و مسئله‌ی اساسی و محوری انسان، سر و سامان دادن زندگی اجتماعی و فردی او بر طبق موازین عقلی می‌شود نه کشف اراده‌ی خداوند در مورد این موجود خاکی.^۳

در این تحولات بینشی، انسان از ساحت قدسی تنزل می‌یابد و با عقل ابزاری تنها به رفع حوائج دنیوی می‌اندیشد و تحقق بخشیدن به طرح‌ها و ایده‌هایش را که متناسب با امکانات این دنیا است، فقط به وسیله‌ی عقل ارائه می‌دهد.

این اندیشه در اقتصاد، فرهنگ، اخلاق، سیاست و در واقع در تمامی عرصه‌های

۱. ویلیام هورتن، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه: طاطه‌وس میکائیلیان، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۷۴.
 ۲. وود اندرووی، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص ۶۸ - ۱۶.
 ۳. مصطفی جمالی، *مقاله‌ی سکولاریسم (دنیوی شدن) در دنیای غرب*، مجله‌ی رواق اندیشه، ش ۲۳، آبان ۱۳۸۲، ص ۱۱۴.

زندگی وی اثر می‌گذارد. در عرصه‌ی اخلاق تمامی ارزش‌ها، بایدها و نبایدهای اخلاقی و فرهنگی، تنها بر مبنای عقل و وجدان نه آموزه‌های دینی، استوار می‌شود. در عالم سیاست امور بر اساس اراده و خواست انسان در قالب اکثریت تعیین می‌شود و دموکراسی برقرار می‌شود. در اقتصاد انسان و مناسبات انسانی بر حاکمیت قدرت و امور اجتماعی دیگر سیطره می‌یابد.^۱

۲ - ناسیونالیسم:

در قرون وسطی که دوره‌ی اقتدار کلیسا بود، مسیحیان کاتولیک جهان به صورت یک امت و تحت رهبری پاپ و کلیسا اداره می‌شد، اما با افول قرون وسطی، حس امت‌گرایی جای خود را به ملی‌گرایی داد که علل مختلفی در آن سهمیم بود از جمله آن می‌توان به انتقال مقر پاپ از رم به فرانسه (۱۳۰۳) و پیدایش نهضت پروتستان اشاره نمود که پروتستان‌ها برخلاف کاتولیک‌ها داعیه‌ی ملی‌گرایی داشتند.

ویل دورانت در این باره می‌نویسد:

انتقال مقر پاپ‌ها از رم به فرانسه حس ملی‌گرایی را در میان سایر ملل تقویت کرد. ولی کاتولیک‌ها که ادعای فراملی‌گرایی داشتند، عملاً رو به افول گذاشتند و جای خود را به نهضت پروتستان دادند که ادعای ملی‌گرایی در سر می‌پروراند.^۲

آتش ناسیونالیسم به طوری در میان ملت‌های مسیحی شعله‌ور شده بود که اصل آیین مسیحیت را هم به کام خود گرفت؛ به طوری که ملی‌گرایی از نظر اهمیت در ردیف نخست و دین‌گرایی در ردیف پسین قرار داشت.

در آن ایام (۱۳۲۴) که ایمان مردم و قدرت پاپ‌ها هر روز بیشتر سستی می‌گرفت این طرز اندیشه در اذهان رسوخ یافته بود که نخست خویشتن را میهن‌پرست و سپس مسیحی بدانند.^۳

به این ترتیب اندیشه‌ی ملی‌گرایی از اقتدار کلیسا کاست و زمینه را برای حاشیه بردن دین فراهم کرد و شعار کهنه‌ی استعمار، در حق کلیسا و امت مسیح عینیت یافت.

۱. وود اندرووی، درآمدی برایدئولوژی‌های سیاسی، ص ۶۵.

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، گروه مترجمان، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۲۸۱ - ۲۸۰.

۳. همان، ص ۱۸۰.

یکی از علل مهم رواج ناسیونالیسم و حاشیه رانده شدن کلیسا را می توان رشد و نمو اعتقادات یهودیت که تامدتی در زمان حاکمیت کلیسا، محصور بود شمرد. یهودیان به دلیل داشتن روحیه نژادی به تبلیغ قوم گرایی و ملی گرایی در سطح اروپا پرداختند و مسیحیان را نیز سخت تحت تأثیر خود قرار دادند و آن ها را بیشتر متوجه ملیت و نژاد خود کردند تا دین.

بدین وسیله واژه‌ی جدیدی به نام سکولاریسم، در مفهوم (دولت - ملت) وارد شد که یهودیان در پیدایش و رشد این مفهوم، انهدام اقتدار کلیسای مسیحی و در گسترش استعمار در جهان نقش به سزائی داشتند.

در نتیجه‌ی تشکیل دولت ملی یا (دولت - ملت)، عموم کشورها بر اساس ملیت، قومیت و مشخصه‌های نژادی یا زبانی تشکیل می‌شوند و از نمونه‌های محقق شده‌ی آن می توان به اضمحلال مسیحیت در قرون وسطی و امپراطوری عثمانی در بخشی از قلمرو کشورهای اسلامی اشاره نمود. چنین تحولی باعث پیدایش کشورهای کوچک در اروپا، آسیا، آفریقا و رواج ناسیونالیسم نوین شد.^۱

با پیدایش ناسیونالیسم سکولار، سرمایه‌داری بر محوریت سرمایه، ابتدا و انتهای هر اقدامی قرار گرفت و جامعه به اندازه‌ای از بی‌ارادگی افراد رسید که تمام توانشان را منوط به سرمایه کردند و بسیاری از خلاقیت‌ها و ابتکارها در سایه‌ی وجود سرمایه محقق شد؛ رسانه‌ها و تبلیغات مروج چنین فرهنگ ضد الهی در عصر جدید شدند و تسلیحات مدرن به عنوان وسیله‌ی قوه‌ی قهریه، ابزار دیگری بود که به شکلی جدید و با فن‌آوری گسترده مورد استفاده‌ی موجه پیدا کرد.

آنگاه زعمای صهیونیستی، پروتکل‌های خود را تدوین و در عصر جدید اعمال نمودند. پروتکل اول: امروز قدرت طلا جانشین قدرت همه‌ی حکومت‌ها گشته و زمان حاکمیت دیانت، سپری شده است.

پروتکل دوم: حق ما، سرچشمه‌اش زور و قدرت است و کلمه‌ی حق امری است صرفاً وجدانی، معنوی و مجرد، دلیلی بر درستی آن وجود ندارد.

پروتکل سوم: فریب مردم، شعار عصر جدید است به نحوی که آن چه را فریب کارانه به

۱. سعید اسماعیلی بهبهانی، مقاله‌ی جهانی سازی و استراتژی مقاومت، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، سال ۱۳۸۱، ص ۲۶۸ - ۲۶۶.

خوردشان می‌دهیم به عنوان امر واقعی بپذیرند و در درستی آن تردید نکنند. پروتکل چهارم: کلمات آزادی عدالت و برابری، کلماتی هستند که به وسیله‌ی آنها مبلغان و عمال بی‌جیره و مواجب ما موفق شدند در دنیا تعداد بی‌شماری را به زیر بیرق ما درآورند. در حالی که این کلمات همواره مثل خوره به جان رفاه ملل غیریهود افتاده، امنیت، آسایش و روح همبستگی را از آنها گرفته و همه‌ی شالوده‌هایی که دولت‌های غیریهود بر آنها استوار شده، نابود کرده است.

پروتکل پنجم: برای ایجاد اخلاق در جوامع دیگر، برخی از احزاب را مسلح نمودیم و رسیدن به قدرت را مقدس‌ترین هدف جلوه دادیم. ما طوری مردم را به جان هم انداختیم که همه به یکدیگر بدگمانند. نفرت مردم از هم به خاطر تعصبات مذهبی و نژادی اجازه نخواهد داد که مردم به این سادگی با یکدیگر آشتی کنند.

پروتکل ششم: هرگونه وامی برای دولت‌ها (مانند: وام‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول)، راه به بند کشیدن آنهاست. قرض‌ها باعث می‌شود که فرمان‌روایان دست تکدی خود را به سوی بانکداران ما دراز کنند.^۱

حاصل این پروتکل‌ها، پرورش مردمی بی‌دین، بی‌ایمان و منفعت طلب که برای سود و منفعت بیشتر از این دنیا، عدل و مروت را فراموش کرده و صرفاً به فکر زنده ماندن بیشتر، رفاه و ثروت بیشتر هستند. این عده که عمدتاً یهودی هستند معاد را نفی کرده و هر چه می‌خواهند از این دنیا تمنا می‌کنند و با زوال یکپارچگی امت و حاکم شدن ملیت‌ها و نژادها به عنوان محور تشکیل حکومت‌ها، زمینه‌های جهانی شدن خود را برای ایجاد سلطه‌ی جهانی آماده نمودند.

۳ - لیبرالیسم:

واژگان لیبرالیسم و لیبرال به ترتیب به معنای، آزادی‌خواهی و آزادی‌خواه است. این دو واژه از واژه‌ی لاتین (Liberten) اشتقاق یافته‌اند. (Liberty) به معنای آزادی با صبغه‌ی سیاسی - اجتماعی و (Freedom)، آزادی با صبغه‌ی فلسفی و اقتصادی است. اما لیبرالیسم، معنای وسیع‌تری دارد و آن، افزایش آزادی فرد در جامعه تا حد مقذور و میسور را در بر می‌گیرد.

انسان لیبرال، انسانی است که آزادیش را بر هر چیزی مقدم می‌دارد و چون بعضی از آموزه‌های دینی، آزادی مطلقش را محدود و مقید می‌کند، در معارضه با لیبرال قرار می‌گیرد. لیبرالیسم شامل همه‌ی روش‌ها، نگرش‌ها، سیاست‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که هدف عمده‌اش، فراهم آوردن آزادی بیشتر برای انسان است و با هر آن چه که به محدودیت آزادی بینجامد، دشمنی می‌ورزد. در واقع لیبرالیسم در ابتدا شورشی بود در مقابل استبداد کلیسایی، ولی بعداً کوششی برای محدود کردن دولت‌ها به وسیله‌ی قانون شد.^۱

لیبرالیسم ضد وحدت‌گرایی، انحصارطلبی، اقتدارمداری، نخبه‌گرایی، اشرافیت، جمع‌گرایی و واپس‌گرایی است. در لیبرالیسم خرد ورزی، علم، آزادی و... جدایی ناپذیرند. به گونه‌ای که نفی هر یک به نفی دیگری می‌انجامد. از این رو است که پوپر دفاع از لیبرالیسم و آزادی را بر پایه‌ی علم بنا می‌نهد و می‌گوید:

جامعه‌ی آزاد و لیبرال با نفی اقتدار و جزمیت بستر رشد علم و دانش سکولاریستی را فراهم می‌آورد. به‌علاوه، جواب‌گو بودن دولت، دولت حداقلی (محدودیت دخالت دولت) بی‌طرفی ایدئولوژیک دولت و باور به تکرر در منابع معرفت دینی، از دیگر ویژگی‌ها و مولفه‌های لیبرالیسم است. همچنین، قدرت در دیدگاه لیبرالیستی تهی از هرگونه خصلت مقدس و احترام برانگیز است.^۲

اندیشه‌ی لیبرال در عرصه‌ها و تقریرات مختلف بیان شده که ما به‌اختصار دو نمونه از آن را ذکر می‌کنیم:

الف) لیبرالیسم سیاسی: بنیانگذاران و طراحان آن بر آزادی مطلق انسان در عرصه‌ی سیاست و جامعه تأکید می‌کنند و معتقدند که چون انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند. بنابراین، هیچ چیزی نمی‌تواند آزادی‌های فردی و اجتماعی او را سلب یا محدود نماید و این آزادی شامل رهایی او از قید مقدسات و امور ماوراءطبیعی هم می‌شود. بر این اساس، دین هم نمی‌تواند با وضع احکام و قوانین انسان را به قلمرو خاصی از اخلاق و حقوق مقید نماید و اگر جامعه از دین روی‌گردان بود، حکومت حق اجرای احکام دینی را ندارد.

۱. مرتضی شیرودی، سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، ص ۳۲۵.

۲. اندرو وینسنت، ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن، ترجمه: مرتضی ثاقب‌پور، انتشارات ققنوس، ص ۶۰ - ۴۱، نقل از منبع قبلی، ص ۳۲۵.

این اندیشه یکی از علل قریب سکولاریسم است و کسانی همچون "جان لاک" نیز که امروزه دُم از عصر حقوق و سپری شدن عصر تکلیف می‌زنند، معتقدند جامعه به سوی دنیوی شدن صرف، رهنمون می‌شود و موقعیت دین در جامعه افول می‌نماید. به طوری که دین در تنظیم هیچ یک از روابط سیاسی و حتی روابط فرهنگی و اقتصادی نقشی ایفا نمی‌کند و فقط به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی و آن هم تنها در حوزه‌ی خصوصی و نه عمومی جامعه مطرح می‌شود.^۱

ب) لیبرالیسم اقتصادی: انسان غربی اصالت را در اقتصاد می‌داند و پیوسته در تلاش برای بدست آوردن سود و منافع بیشتر از هر وسیله‌ی ممکن می‌باشد. برای او واژه‌هایی مثل: حلال، حرام و ربا کلماتی بی‌معنا و خردگریز است و با عقلانیت سوداگر همسانی ندارد. هم‌چنین معتقدند بسیاری اوقات ادیان با وعده‌هایی اخروی که به متدینان می‌دهند، انسان را از شرکت در فعالیت‌های اقتصادی دورنگه داشته و او را به سوی یک زندگی زاهدانه و ساده تشویق می‌کنند. "در تبیین تنش‌های دین با خرد می‌گوید:

در مرتبه‌ی بعدی تنش‌هایی هستند که درباره‌ی رفتارهای اقتصادی بروز می‌کنند و صورت‌های گوناگونی دارند. تضاد بهره و ربا، با تشویق صدقه و محدود ساختن زندگی به حداقل نیازهای ضروری، مخالفت با داد و ستدی که خدا را خوش نمی‌آید. اما مهم‌تر از همه تضاد پنهانی است که میان اصل نوع دوستی و عقلانی کردن اقتصاد نوین بر پایه‌ی بنگاه وجود دارد.

در واقع اقتصاد نوین چیزی جز رقابت منافع نیست و بدون مبارزه‌ای که نامش بازار است محاسبه‌ی عقلانی امکان ندارد. به طور کلی، حتی مفهوم سرمایه نیز با گرایش‌های زاهدانه و ریاضت‌گری ادیان رستگاری، درگیری دارد. دلیلش هم این است که جست‌وجوی سود مومن را از زندگی معنوی منحرف می‌کند.^۲

بنابراین، می‌توان گفت: یکی از نتایج آزادی‌های فردی، تأمین مصالح عمومی از طریق رقابت است که نظام اقتصاد سرمایه‌داری، اصرار زیادی بر بازار رقابت کامل برای تأمین منافع مصرف‌کننده و سود متعارف تولیدکننده دارد. پس، رقابت کامل یکی از اصول مهم نظام اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال است.^۳

۱. محمدحسن قدردان فرا ملکی، مقاله مبانی نظری جهانی سازی، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، سال ۱۳۸۱، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۱۰۲. (قابل ذکر است "وبر" با مطالعات کمی که در زمینه‌ی اسلام داشته می‌پذیرد که اخلاق اسلامی مبتنی بر ریاضت نیست، وی تحریم قمار را در اسلام می‌ستاید).

۳. علی اصغر هادوی نیا، *دنیسم و اصول نظام سرمایه‌داری*، کتاب نقد، ش ۱۱، سال ۱۳۷۸، ص ۱۸۲ تا ۱۸۴.

۴ - سکولاریسم:

سکولاریسم یک اندیشه و ایدئولوژی و از جنس فکر و معنویت است. این واژه معادل‌های متعددی از قبیل: دنیویت و این‌جهانی، لادینی، عرفی‌شدن، دنیامداری، جدایی دین از سیاست و... ذکر کرده‌اند، که برخی از آنها ناظر به بعد شناختی و بعضی دیگر ناظر به بعد اجتماعی و سیاسی است.^۱

زمینه‌های رشد سکولاریسم که برخی از آنها از ادله، مستندات و مبانی آن نیز هست عبارتند از:

- فقدان نظام سیاسی اجتماعی در مسیحیت.
- تفسیر دنیاگرایانه‌ی متون دینی از سوی برخی از متفکران مسیحی.
- رفتار خشن ارباب کلیسا با مخالفان.
- دخالت مستبدانه‌ی آنان در امور اجتماعی و حکومتی.
- بروز فساد و ضعف گسترده در دستگاه کلیسا و ناتوانی آنها در پاسخ به شبهات.
- پیدایش رنسانس و نهضت اصلاح دینی.
- ظهور جنبش روشن‌گری و رشد علم و صنعت (علم‌گرایی) و مهم‌تر از همه عباراتی از کتاب مقدس مسیحیان (مانند مسیح: "کار قیصر را به قیصر واگذار کنید و کار خدا را به خدا"). برخی از گفته‌ها و نوشته‌های حواریون مانند پطروس: "هر منصب بشری را به خاطر خداوند اطاعت کنید، خواه پادشاه را که فوق همه است و خواه حکام را که رسولان وی هستند".^۲

سکولاریسم در غرب به دو صورت ظاهر شد:

- به صورت الحادی (مادی) دین را از متن نیازهای درونی و شخصی در کنار امور اجتماعی و سیاسی حذف می‌کرد.
- به صورت الهی، که جنبه‌های فردی و شخصی مذهب را پذیرفته، دین را در بعد اخلاقی، معنوی و اخروی خلاصه می‌کرد و آن را تنها متعلق به جنبه‌ی درونی و روحی می‌دانست. در نتیجه بین دین و جامعه و حکومت دیوار می‌کشید.^۳

۱. مرتضی شیرودی، سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، ص ۳۲۶ - ۳۲۵.

۲. همان، ص ۳۲۶.

۳. محمدجواد رودگر، مقاله سکولاریسم، تلاش در جهت نفی فطرت انسانی، بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران، ش ۷، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مرداد ۱۳۸۰، ص ۳۴۵.

جدایی دین از قلمرو سیاست، حکومت و اجتماع، به این معنا بود که دین باید در مسائل مربوط به انسان و دنیا از قبیل: اقتصاد، آموزش و حقوق دست شسته و خود را مشغول به تدبیر در امور جزئی و فردی، از قبیل: مراسم دعا، ازدواج، طلاق و کفن و دفن کند.^۱

به طور کلی می‌توان شاخص‌های سکولاریسم را در این موارد خلاصه کرد:
الف) حذف دین از متن و حیات اجتماعی و سیاسی بشریت یا دنیایی دیدن و این جهانی شمردن زندگی بشری.

ب) نگرش مادی و ماتریالیستی به اخلاق.

ج) بی‌نیازی از هدایت‌های وحیانی و اکتفا به هدایت عقل بشری

د) تجددگرایی و نوگرایی افراطی یا مدرنیسم.

ه) تکیه‌ی افراطی بر علوم تجربی.

و) تکیه بر عقلانیت ابزاری و فنی.

ز) اباحی‌گری در عرصه‌ی فکر، فعل، اعتقاد و اخلاق.^۲

ما، سه شاخصه‌ی مهم سکولاریسم را توضیح می‌دهیم:

۱- راسیونالیسم یا عقل‌گرایی.

۲- سیانیتیسیم یا علم‌پرستی.

۳- تجددگرایی و مدرنیسم.

راسیونالیسم (عقل‌گرایی):

سده‌ی هیجدهم، که عصر عقل و روشنفکری نامیده شده است، شاهد پیشرفت فوق العاده‌ی انسان در عرصه‌ی علم و صنعت و تسلط بر طبیعت بود. عالمان نظری مانند تجربه‌گرایان، مدعی رشد و بلوغ عقل در حوزه‌ی دین شده و مدعی شدند که برای شناخت مقام الهی و قدسی، احتیاجی به شریعت و دین آسمانی ندارند.

خداپرستان طبیعی (ئیست‌ها)، این اندیشه را تبلیغ و ترویج نمودند و از پذیرش مرجعیت و حجیت ادیان و کتب آسمانی سرباز زده و معتقد بودند که عقل نباید در قید

۱. محمدحسن قدردان قراملکی، مقاله مبانی نظری جهانی سازی، ص ۱۵.

۲. محمدجواد رودگر، مقاله سکولاریسم، تلاش در جهت نفی فطرت انسان، ص ۳۳.

و بند خطوط قرمزی چون کتاب مقدس و کلیسا توقف کند. به همین خاطر به آنان «آزاداندیشان» نیز می‌گفتند.^۱

باربو در این باره می‌نویسد:

در قرن هیجدهم دین، شریعت، عقل، می‌رفت که جانشین آن ضروریات و اصول عقاید مسیحیت شود. عقل که در ابتدا تکلمه وحی شمرده می‌شد، به کلی جای وحی را به عنوان راه‌گشای معرفت به خداوند گرفت.^۲

به دیگر سخن، روزگاری عقل موید دین و نقش تبعی داشت و دین اصل بود. ولی در قرن هجدهم، عقل جای خود را با دین عوض کرد و این دین بود که نقش تبعی و در موضع دفاع قرار گرفته بود. "باربو در جایی دیگر می‌نویسد: «در کفایت عقل، کوچک‌ترین شک و شبهه‌ای نبود و به وحی یا کتاب مقدس نقش تبعی داده شده بود. الهیات بر وحی در موضع دفاعی بود.»^۳

در اواخر سده‌ی هجدهم با ظهور عقل‌گرایان افراطی و فلاسفه‌ی تجربه‌گرا، اعتقاد و ایمان به خداوند جزو آموزه‌های عقل‌گریز توصیف شد و آنان مدعی شدند که اعتقاد به خدا از اعتقاد عقلی به دور است و باید آن را با وجدان اخلاقی و تجربه‌ی دینی معلن کرد. به طور مثال: کانت که در هرم عقلی مذهبیان اروپا قرار داشت؛ تحت تأثیر فلاسفه‌ی تجربه‌گرا مخصوصاً هیوم، در عدم راهبرد عقلی به خداباوری هم‌داستان شد. او وجود الوهی را با راهبرد اخلاقی و وجدان توجیه می‌کرد و سایر براهین خداشناسی را به تیغ نقد می‌کشید.

رهیافت چنین نگرشی به دین این بود که دفاع عقلی از آموزه‌های فراطبیعی و در رأس آن‌ها وجود مقدس متعالی، جای خود را به دفاع غیر عقلی داد. یعنی این که اعتقاد به خدا و آموزه‌های فراطبیعی نه عقلی، بلکه صرفاً عملی معقولانه است که نمی‌توان آن را محکوم و غیرمعقولانه خواند.

بر این اساس، دین در سایه‌ی عقل بسندگی، از صحنه‌ی اجتماع و سیاست حذف شد و اصل حقانیت آن نیز از اندیشه‌ی عقلی انسان به فراموشی سپرده شد؛ لذا ترجمه‌ی سکولاریسم به معادل عقل‌گرایی معادل مناسبی به نظر می‌رسد.^۴

۱. محمدحسن قدردان قرا ملکی، مقاله مبانی نظری جهانی سازی، ص ۹۰ - ۸۹.

۲. ایان باربو، علم و دین، ترجمه: عبد بهاء الدین خرمشاهی، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۷۶.

۴. محمدحسن قدر دان قرا ملکی، مقاله مبانی نظری جهانی سازی، ص ۹۲.

- از دید رشد عقلانیت در عصر مدرن موارد زیر را در پی دارد:
- بی‌اعتقادی به سنت‌ها: روا داشتن تشکیک و تردید در باورداشت کهن.
 - بی‌اعتباری شرایع دینی: اعتقاد به بی‌نیازی بشر از هدایت عملی آسمانی در ساخت و اداره‌ی جامعه‌ی خویش.
 - خودبستگی انسان: کفایت عقل بشری در حل مشکلات خودش.
 - بسندگی عقل: قبول حجیت عقل و برهان در مسائلی که تنازع در آن وجود دارد.
 - اقتناع به نقش ابزارای عقل: انصراف از عقل حقیقت‌جو، به عقل کارآمد.^۱
- وجود همین خصوصیات و ممیزات در عقلانیت باعث دنیوی شدن هرچه بیشتر فرد، جامعه و علوم طبیعی شد. نیز فرایند عقلانی‌شدن را معادل دنیوی شدن می‌داند و معتقد است فرایند عقلانی شدن، موجب تکثیر شاخه‌ی فرهنگی، افتراق اجتماعی و تخصصی شدن نقش‌ها می‌گردد. وی عوامل زیر را موجب تسریع روند دنیوی شدن می‌داند:
- الف) با گسترش بازار و مبادله، نهاد کلیسا که منابع اقتصادی ثابت (یعنی ثروت) را کنترل می‌کند، در رقابت با بورژوازی نوحاسته که به منابع اقتصادی به چشم سرمایه می‌نگرد، عقب می‌افتد.
 - ب) در مفهوم اقتدار تحول رخ می‌دهد. یعنی، اقتدار که تاکنون توسط واژگان مذهبی مشروعیت می‌یافت و عمده‌ی ستیزه‌های سیاسی با انگیزه‌ی مذهبی رخ می‌داد، منبع مشروعیت خود را تغییر می‌دهد و دولت بورکراتیزه شده، از این پس با اقتدار عقلانی و قانونی عمل کرده و سپهرهای مدنی کلیسایی از هم مجزا می‌شود.
 - ج) عضویت کامل در اجتماع که تاکنون وابسته به هویت دینی فرد بوده و تمایز جوامع به واسطه‌ی تمایز مذاهب مشخص می‌شد، از این پس با پیدایش مفهوم شهروندی، مبنای کاملاً نوین به خود می‌گیرد.
 - د) نهادها و نخبگان مذهبی که حاملین و حافظین معیارها و ارزش‌هایی هستند که به همه‌ی وجوه زندگی اجتماعی معنی می‌بخشد، با تزلزل موقعیت اجتماعی خود ناکار شده و علم، هنر، اخلاق، اقتصاد و... از مذهب مستقل شده و به دنبال معیارهای دیگری برای توجیه برمی‌آیند.^۲

۱. مصطفی جمالی، مقاله‌ی سکولاریسم (دنیوی شدن) در دنیای غرب، ص ۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۱۵.

حاصل آن که: عقل‌گرایی و حذف نقش دین در مشروعیت‌سازی، حرکتی است که بنیاد مدرنیته را تشکیل می‌دهد.

این اندیشه که جامعه منشاء ارزش است، "خوب: آن است که مفید به حال جامعه باشد و "بد" آن است که یکدستی و کارایی آن را بیاشوبد، از ارکان اصلی ایدئولوژیک کلاسیک تجدد است.^۱

سیانتیسم یا علم پرستی:

۱ - ناسازگاری علم با دین (کلیسا):

آبای کلیسا با جمود به ظاهر آیات کتاب مقدس، و تقدیس و دینی خواندن فلسفه و علوم روم باستان (ارسطو) بعضی از اصول و قواعد طبیعی و علمی را به عنوان اصل مسلم و جزء مقدسات دینی پذیرفته بودند، علم به مرور بعضی از آموزه‌های علمی را که کلیسا آنها را در ردیف آموزه‌های دینی قرار داده بودند، روشن و آشکار می‌کرد و به این ترتیب علم قداست کتاب مقدس را در معرض چالش قرار داد.

واکنش شدید کلیسا و چالش شدید دیانت (مسیحیت) با علم، این حس و تلقی را به وجود آورد که علم پیشرفت نمی‌کند، مگر این که سرنشینان آن از دین روی برگردانند و یا حداقل آن را از مداخله در زندگی عرفی و دنیوی منع نمایند.

از این رو، علم مانند قهرمانی است که اسلحه خود را در دست دارد و همیشه به دنبال کشف حقیقت است. اما دین مانند اژدهای احمقی است که می‌خواهد حقیقت را ببلعد.^۲

۲ - نفی حاکمیت خدا:

دلیل علم‌گرایان در حذف دین و ناعقلانی خواندن دین و مولفه‌های آن، که صرفاً تصادم با تکامل و ترقی بود، رهاوردی جز حذف حاکمیت و تدبیر خداوند بر عالم نداشت

۱. همان، ص ۱۱۵.

۲. ویلیام هورتن، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه: طایه وس میکائیلیان، ص ۳۰. (این تشبیه از کتاب اندرو ویلسواین، به نام تاریخ مبارزه‌ی علم با الهیات در مسیحیت اقتباس شده بود)

و همین موجب سلب اعتماد و ایمان مردم به آموزه‌های دینی فراطبیعی مانند: معجزه، مشیت الهی، تأثیر دعا و توکل شد.

باربو در این زمینه می‌نویسد:

تأثیر اندیشه‌ی علمی بر اندیشه‌ی دینی در هیچ زمینه‌ی دیگر به اندازه‌ی تعدیل آرای مربوط به نقش خداوند در رابطه با طبیعت نبود، خداوند صرفاً سازنده‌ی جهان بود.^۱

۳ - طرد ما بعد الطبیعه:

دو ضربه‌ای که از سوی علم بر پیکر دین وارد آمد، هرکدام ناظر به بعدی از ابعاد دین بود. اما ضربه‌ی نهایی را فلاسفه‌ی تجربه‌گرا وارد نمودند. تجربه‌گرایان در حوزه‌ی معرفت‌شناسی، ابزارشناخت و معرفت را منحصر به تجربه و هرچه آزمون‌پذیر است، می‌دانستند. بر این اساس، هرچه در ترازوی تجربه و آزمون در نمی‌آید، وجود و اعتقاد به آن غیرعقلانی است. از آن جا که مفاهیم و آموزه‌های مقدس ادیان مانند خدا، فرشته، بهشت، وحی، امدادهای غیبی و مانند آن، از مفاهیم آزمون‌ناپذیرند و در مقیاس تجربه نمی‌گنجد، از مفاهیم مهمل و نامعقول هستند.

بنابراین، اصل مابعدالطبیعه که گوهر دین است ناعقلانی خوانده شده و هیوم "نیز خواستار سوزاندن تمامی کتاب‌هایی شد که در آنها از امور فرا تجربه سخن به میان آمده است."^۲

"استانلی ل. جکی" می‌گوید:

بر وفق علم زندگی یا اصالت علم، گزاره‌ها فقط به میزانی که با کمیات یا امور واقع تجربی ربط و پیوند دارند، محتوای حقیقی و صدق دارند. علم زندگی با هر دینی که شالوده‌ی مابعدالطبیعی معنا داری دارد - قطع نظر از ادعای وحی و تنزیل فراطبیعی - تعارض به بار می‌آورد.^۳

ویلسون نیز تأثیر علم بر حاشیه راندن دین از حوزه‌ی اعتقادی انسان را چنین بیان

۱. ایاین باربو، علم و دین، ترجمه: عبد بهاء الدین خرمشاهی، ص ۷۲.

۲. برایان و ویلسون، فرهنگ و دین، گروه مترجمان، انتشارات طرح نو، ص ۲۸۸.

۳. همان، ص ۲۸۸.

می‌کند:

هماهنگی عقلانی و دستگامند دانش تجربی هم به رد و طرد تصورات ماوراء الطبیعه گرایانه ماثور و متداول انجامید، و هم به آگاهی مشدد انسان از توانایی خویش به مهار کردن طبیعت و سامان دادن به رفاه اقتصادی و اجتماعی خود. سرانجام، شک آیینی، برای همیشه در علم ماندگار و نهادی شد و منبع مضموری برای معارضه با فرضیه‌های نیازموده و آزمون ناپذیر فراهم آورد. کاربست علم به ویژه در فعالیت‌های تولیدی و پیدایش و تحول فنون جدید، از احساس وابستگی به الوهیت کاست.^۱

۴ - جدایی دین از سیاست:

همان‌طور که قبلاً گفته شد، در کتاب مقدس مسیحیان از حضرت عیسی علیه السلام ذکر شده که ایشان فرموده‌اند:

کار قیصر را به قیصر واگذار کنید یا در نوشته‌ی پطرس که یکی از حواریون بوده آمده است که: هر منصب بشری را به خاطر خداوند اطاعت کنید، خواه پادشاه را که فوق همه است و خواه حکام را که رسولان وی هستند. با تحریف کتاب مقدس مسیحیان جملاتی از این قبیل در آن وارد شده که منظور آن‌ها این است که حکومت خدا جای خود را به حکومت مردم داده و دین به رابطه‌ای بین انسان و خدا یا امری خصوصی محدود می‌شود و آدمی از وحی و شریعت در زندگی بی‌نیاز می‌باشد.^۲

تجددگرایی و مدرنیسم:

انقلاب صنعتی اروپا به زندگی انسان چهره‌ای جدید و نو داد و آن را دگرگون نمود. و انسان از این جهت احساس خوشبختی و سعادت می‌کرد. "نوگرایی و تجدد یک هنجار و ارزش واقع شد و تا حد تقدیس مورد توجه قرار گرفت." باربو درباره‌ی تأثیر مدرنیته بر دین می‌نویسد:

تکنولوژی و زندگی راحت، تأثیر روانی بر انسان گذاشت و انسان مدرن احساس

۱. همان، ص ۱۴۰ - ۱۳۹.

۲. عبدالکریم سروش، *مبنا و معنای سکولاریسم*، مجله‌ی کیان، ش ۲۶، ص ۸، نقل از مرتضی شیرودی، همان، ص ۳۲۶.

می‌کرد به تاریخ خود تعلق ندارد و ارزش‌های کهن تبدیل به ضد ارزش شده‌اند. جامعه نیز هر قدر به سوی تجدد و نوگرایی پیش می‌رفت به همان اندازه اعتقاد دینی مردم از میزان التزام عملی به شریعت و احکام کاسته می‌شد.^۱

علل و عوامل زیادی در روی گردانی مردم از معنویت در این عصر، دخالت داشت از جمله:

الهیات مدرسی کلیسا، تبلیغات مخالفان و از همه مهم‌تر علم جامعه‌شناسی بود که داعیه‌ی طرح دین نوین متناسب با عصر مدرنیته را در سر می‌پروراند.

جامعه‌شناسی، خود را به‌عنوان جایگزینی نوین برای دین و فلسفه و ماوراء الطبیعه به حساب آورد. ورود و دخالت جامعه‌شناسی در جریان نوگرایی و تجدد این پیامد را داشته است که جامعه‌شناسان مایل بودند تا در مورد تجدد و نوگرایی به عنوان روند مخالف با دین‌گرایی بیندیشند.^۲

پیدایش مدرنیته و نظام سرمایه‌داری در صورت‌بندی‌های مختلف - مخصوصاً صورت مدرن آن - عملاً القاء‌گر این معنا شد که انسان در اداره‌ی امور زندگی هیچ‌گونه نیازی به هدایت عملی ادیان آسمانی ندارد. بنابراین، از لوازم دنیای مدرن و نظام سرمایه‌داری حذف دین از دخالت در تمامی روابط انسانی اعم از فردی و اجتماعی می‌باشد.

معتقد است که عرفی شدن نتیجه‌ی اصول روندهای صنعتی شدن، عقلانی شدن و شهری شدن - که از شاخصه‌های اصلی مدرنیته می‌باشند - بوده است و "جیمسون" نظام سرمایه‌داری مدرن را که جهانی سراسر مادی پدید آورده است، مسئول مرگ دین می‌داند. او می‌گوید:

کاپیتالیسم و عصر مدرن دورانی است که در آن شاهد انقراض امور مقدس هستیم؛ چرا که تحت تأثیر یک فرهنگ مادی، تمام ارزشهای معنوی از حیات جاری زایل می‌شود.^۳

در مجموع، فلسفه‌ی تاریخ نوینی مطرح شده بود که قائل بود انسان در همین زندگی فقط به مدد تلاش خود، به کمال دست خواهد یافت و تکنولوژی منشأ این رستگاری

۱. ژان پل ویلم، جامعه‌شناسی/ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، انتشارات تبیان، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۱۳۳ - ۱۳۲.

۳. مصطفی جمالی، مقاله‌ی سکولاریسم (دنیوی شدن) در دنیای غرب، ص ۱۲۴.

خواهد بود و این به قول "کارل بکر" «یک نوع معاد اندیشی معاش آمیز یا آخرت اندیشی دنیاپرستی بود».

به عبارت دیگر، تجلی و تجسم تازه‌ای از مدینه‌ی الهی و آسمانی بر روی زمین تصور می‌کردند که علم و پیشرفت مادی خود به خود خوشبختی و فضیلت به بار می‌آورد، و انسان می‌تواند بهشت را برای خود بر روی زمین بسازد.^۱

بنابراین، می‌بینیم که پروژه‌ی جهانی کردن و جهانی سازی، با ریشه دواندن قهارانه‌ی خویش در تمامی سرزمین‌هایی که آن‌جا را برای رشد خود مناسب می‌داند، علاوه بر تن آدمی، جان و روح او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع باید گفت: آدمیت را به گونه‌ای دیگر تعریف و تفسیر می‌کند و انسان دیگری را به دنیا می‌آورد که دارای ارزش‌ها و اصول خاص خود است؛ یا حداقل از ارزش‌ها و اصول موجود، تغییر و تفسیری دارد که دست کم با نهاد به هم خورده‌اش همخوانی و سازگاری داشته باشد.

غرب برای آن که بتواند فرهنگ و اصول نوبنیاد خویش را وارد حوزه‌ها و اقالیم فرهنگی دیگر بکند، باید اصول خویش را طوری عرضه نماید که هم مقبول واقع شود و هم با دکوراسیون و طرح و برنامه‌ای که در ذهن دارد همخوانی داشته باشد؛ چرا که در غیراین صورت باموانع متعددی در راه عملی کردن برنامه‌هایش مواجه خواهد شد.

غرب در عصر کنونی، فرهنگ خویش را برتر و لایق حاکمیت بر جهان، معرفی می‌کند و اعلام می‌دارد که فرهنگ ما مرکز و باقی خط پرگار است.

بنابراین، در سایه‌ی یک بازار بی‌حد و مرز قصد دارد یک فرهنگ بیکران و لامتناهی را ترویج نماید و این زمانی صادق خواهد شد که هیچ فکر و فرهنگ دیگری آن را آشفته و پریشان نساخته باشد؛ چرا که در این صورت، از برخورد، گریزی نیست.

از این‌رو، می‌بینیم با پیدایش مدرنیته و ورود آن به دیگر جوامع، همه‌ی جوامع و دولت‌ها را با تمام اختلاف، تنوع فرهنگی، اجتماعی و دینی‌شان، درگیر می‌کند و چالش عمیقی را بین نظام مدرنیته و نظام‌های سنتی و دینی به وجود می‌آورد.

اما آن چه مسلم است، این است که نظام مدرنیته برای گام نهادن در حریم و مرزهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی دیگر جوامع، یکباره ایدئولوژی مفروض خود را آشکار و علنی نمی‌کند، آن را هم عریان نمی‌سازد، بلکه پذیرش هر امری، نیازمند ایجاد بستر و زمینه‌های مستعد خاصی است.

۱. ایان باربو، علم و دین، ترجمه: عبد بهاء الدین خرمشاهی، ص ۷۹.

در چنین شرایطی، مدرنیزاسیون به عنوان یک فرایند اجتماعی که دارای سیر و روند خطی می‌باشد طرح می‌شود، در جایی که بسترسازی برای آرمان مورد نظر، یعنی مدرن‌شدن معنایی جز مدرن‌سازی و مدرن‌کردن نمی‌تواند داشته باشد.

پس، علی‌رغم این که مدرنیزاسیون، یک فرایند اجتماعی تلقی می‌شود، اما از یک مهندسی اجتماعی و پشتوانه‌ی ایدئولوژیکی، توسط ایدئولوژیک‌ها، حکایت می‌کند که در صدد سوق دادن جامعه به آن "ایدئولوژی حاکم است." ویلسون می‌گوید: قائلان و مبلغان ایدئولوژی اصالت دنیا، آگاهانه همه‌ی اشکال اعتقاد به امور و مفاهیم ماورای طبیعی، وسایط و کارکردهای مختص به آن را طرد و تخطئه می‌کنند و از اصول غیردینی و ضد دینی به عنوان مبنای اخلاق مشخص و سازمان اجتماعی، حمایت می‌کنند.^۱

ویژگی‌های اصلی جهانی‌شدن در غرب:

ایجاد فرمانروایی جهانی، آرمان ایالات متحده آمریکا است و این دولت با سه راه‌کار به دنبال تحقق این آرمان است:

(۱) راه کار سیاسی - دیپلماتیک یا سیاسی - نظامی.

(۲) اقتصاد سرمایه‌داری

(۳) ایدئولوژی لیبرال دموکراسی.^۲

عصر حاضر، عصری بی‌سابقه در طول تاریخ و تجربه‌ای کاملاً نوین و جذاب فراروی بشر می‌باشد. پدیده‌ی جهانی‌شدن، پدیده‌ی تازه‌ای در تمدن رایج کنونی حاکم بر جهان است که بر اثر انقلاب‌ها و تحولات در عرصه‌ی اطلاعات و ارتباطات بوجود آمده است. اندیشمندان و نویسندگان ویژگی‌هایی برای این پدیده ذکر نموده اند؛ از جمله:

(۱) فرهنگ واحد جهانی:

بنا بر اعتقاد برخی؛ هنجار و ارزش‌های تقریباً یکسانی، بر جوامع حکم‌فرما خواهد

۱. بریان و ویلسون، فرهنگ و دین، گروه مترجمان، ص ۱۲۶.

۲. کاری از گروه سیاست و جامعه، مقاله‌ی ایالت متحده آمریکا و هژمونی جهانی، ماهنامه اندیشه‌ی حوزه، ش ۶، سال هشتم، خرداد ۱۳۸۲، ص ۱۲۰.

شد و مردم جهان تابع یک فرهنگ واحد برتر و غالب، خواهند شد و هویت ماهیت خویش را بر اساس آن تبیین خواهند کرد. در سطح فرهنگی باید از ظهور سخن گفته شود.

"رونالد رابرتسون" می‌نویسد:

فرهنگ در نظریه نظام جهانی به ملاحظه‌ی مهمی تبدیل شده است. در واقع ما به نقطه‌ای نزدیک می‌شویم که توجه به فرهنگ، وجهی از نظریه‌پردازی در قالب نظریه‌ی نظام جهانی تبدیل می‌شود... عرصه‌ی جهانی در کل، نظام اجتماعی - فرهنگی است که از درهم فشردن فرهنگ‌های تمدنی، جوامع ملی، جنبش‌ها و سازمان‌های درون ملی و میان ملی، خرده جوامع و گروه‌های قومی، شبه گروه‌های درون جامعه‌ای... ناشی شده است. به موازات پیشرفت عمومی جهانی شدن، فشارهای زیادی بر این واحدها وارد می‌شود تا "هویت" خود را در رابطه با شرایط جهانی - بشری تعریف کنند.^۱

البته تاکنون چیزی روی نداده و احتمال وقوع آن - با وجود آداب و رسوم و فرهنگ و هنجارهای گوناگون - در آینده نیز ضعیف است؛ اما به هر حال ایده‌ها و افکار عده‌ای از سیاست‌مداران و کارگزاران جهانی شدن، به این سمت پیش می‌رود و فعالیت رسانه‌های ارتباط جمعی و مطبوعات در این زمینه تمرکز یافته است.

اما اینکه چه فرهنگی می‌تواند خصوصیت جهان شمولی را داشته باشد و اساساً جهان شمولی فرهنگ به چه معناست؟ باید گفت: جهان شمولی یک فرهنگ به معنای نابودی و زوال مطلق سایر فرهنگ‌ها نیست، بلکه به ضریبی از تأثیرگذاری کلان بر فرهنگ ملی (یامحلی) اطلاق می‌شود که بتواند باعث انحراف زاویه‌ی هنجارهای ارزشی آن بشود و اصل اساسی برای تحقق جهان شمولی یک فرهنگ وجود عدم قطعیت (نسبیت) در باورهای فرهنگی سایرین است که اساساً در فلسفه‌ی جهانی شدن نهفته است.

عدم قطعیت، ریشه در فلسفه‌ی مدرنیته و پست مدرنیته (نوگرایی) دارد. "زیگمن بامن" تولید مداوم مقوله‌ی کهن در فرایند نوگرایی را این‌گونه توصیف می‌کند:

ایده‌ی مدرن درست از لحظه‌ی ورود پیروزمندان و باشکوه خویش به عرصه‌ی

۱. رونالد رابرتسون، جهانی شدن، (تئوری‌های اجتماعی و فرهنگی)، ترجمه: کمال پولادی، نشر ثالث، ص ۱۴۹ و

گفتمان عمومی در صدد قالب‌ریزی مجدد و طرح، و با تدوین پدیده‌ی کهن، به مثابه‌ی جریان‌ی محجور، منسوخ، عاطل و از دور خارج شده برآمد، جریان‌ی که به حق در آستانه‌ی فراموشی و نسیان قرار گرفته بود و می‌بایست جای خویش را به پدیده‌های تازه و جدید بسپارد.^۱

طبیعتاً در پدیده‌ی جهانی شدن منظور از فرهنگ جهان شمول، ارزش‌های جهان شمول‌گرایی است که در کلیتی به نام فرهنگ سرمایه‌داری با محوریت بازار، درهم ادغام شده‌اند و سرمایه‌داری هم، نظام اجتماعی - اقتصادی خاصی است که در فرهنگ آمریکایی به حد بلوغ خود رسیده است. عده‌ای از جمله "فرانسیس فوکویاما" بر این باورند که این فرهنگ جهان شمول در واقع همان ارزش‌های الگوی لیبرال دموکراسی است و طبیعتاً منظورشان از لیبرال، اوج فرهنگ سرمایه‌داری به شیوه‌ی آمریکائیش می‌باشد.

اما فرهنگ آمریکایی به دلیل وجود تضادهای درونی در الگوی لیبرال دموکراسی، که در جریان جهانی شدن تشدید می‌شود، فاقد توانایی‌های جهان شمولی است و نمی‌تواند جهانی شود و اگر بخواهد جهانگیر شده و تحمیل شود و از دیوارهای بسته‌ی فرهنگ بومی بگذرد، به همان اندازه که در برخی عرصه‌ها می‌تواند مفید باشد، مخرب خواهد بود. چرا که نطفه‌ی برخوردهای آینده را در ضمیر فرهنگ بومی خواهد کاشت. اما به دلیل آنکه هر امری که دانش فنی تحقق آن را ممکن می‌سازد، فرهنگ نیز از آن تأثیر می‌پذیرد، پس، نمی‌توان سیاست درهای بسته را در عرصه‌ی فرهنگ انجام داد؛ زیرا نتایج منفی اتخاذ چنین خط مشی‌هایی در عمل و در بیشتر نقاط جهان، ثابت شده است.

رویارویی با پدیده‌ی جهانی شدن استراتژی فرهنگی، باید مبتنی بر اصل پالایش فرهنگی باشد و با امکاناتی که جهانی شدن در اختیار فرهنگ بومی می‌گذارد، می‌توان بعضی از تهدیدات را به فرصت‌های مناسب تبدیل کرد و در عرصه‌ی جهانی تأثیرگذار شد. زیرا، اگر فرهنگی به اصالت‌های ذاتیش ایمان داشته باشد، به ناچار باید برای چالش‌ها و پرسش‌های جدید روزگار پاسخی مناسب پیدا کند. یعنی، در جریان جهانی شدن فرهنگ‌هایی فرصت استواری خواهند یافت که با تأکید بر اصالت‌های ذاتی بدون

۱. رضا ثانی، زیر موج جهانی شدن، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ص ۱۱۱ تا ۱۱۹.

محورسازی خود پاسخی شایسته برای پرسش‌ها و چالش‌های زمانه داشته باشند. خلاصه آن که: فرهنگ محلی - ملی در جریان جهانی شدن از حیات خلوت اقوام، ملت‌ها و گروه‌های مختلف بیرون کشیده می‌شود و در زیر امواج ارسال اطلاعات به شدت در معرض تبادل، تعامل و تهاجم قرار می‌گیرد، فرهنگ جهانی واحد در جریان جهانی شدن به معنای برقراری جهان با زبان واحد و دین واحد نیست، بلکه جهان‌گرایی فرهنگ واحد، به ضربی از تأثیرگذاری کلان بر فرهنگ ملی (یا محلی) اطلاق می‌شود تا بتواند باعث انحراف زاویه هنجارهای ارزشی آن شود.^۱

(۲) ایدئولوژی واحد جهانی:

برخی از نظریه‌پردازان غربی معتقدند، که به زودی لیبرالیسم غربی، سلطه‌ی خود را بر سراسر زمین تثبیت خواهد کرد و مردم از مزایا و محاسن دموکراسی غربی بهره‌مند خواهند شد.

"فوکویاما" اصلی‌ترین نظریه‌پرداز این موضوع، می‌نویسد:

اندیشه‌ی لیبرالیسم می‌رود تا در پهنه‌ی کره‌ی زمین از نظر روانی، به طور واقعی تحقق یابد. در میدان ایدئولوژی و نبرد اندیشه‌ها لیبرالیسم پیروز شده و هیچ رقیبی در برابر خویش ندارد. پیروزی اندیشه در فرهنگ لیبرال - دموکراسی - یعنی، این که زمینه‌ی منازعه‌ی تاریخ‌ساز از میان رفته و تاریخ به اتمام رسیده است.

به قول "فوکویاما": "م احتمالاً آن چه ما شاهد هستیم، نه فقط پایان جنگ سرد، بلکه پایان تاریخ است؛ نقطه‌ی پایان ایدئولوژی، تئوری، برخورد تمدن‌ها و جهانی شدن دموکراسی غربی، به عنوان شکل نهایی حکومت.^۲

آیا دموکراسی غربی که بزرگ‌ترین اشکال آن انسان محوری است، می‌تواند جهانی شود؟

آیا دموکراسی غربی با وجود کاستی‌های بسیاری از جمله:

الف) تکیه بر قوانین بشری و توجه به بعد مادی انسان.

۱. همان، ص ۱۳۱.

۲. حسین سلیمی، فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۱۲۹.

ب) عدم وجود ضابطه در انتخاب زمامداران.

ج) عدم توجه به اخلاق عالی انسانی.

د) جلب آرای مردم به وسیله‌ی تبلیغات عوام‌فریبانه.

ه) ترجیح خواسته‌ی اکثریت بر مصلحت جامعه.^۱

و بسیاری کاستی‌ها و چالش‌های دیگر می‌تواند جهان شمول شود؟ گرچه نظریه‌ی "هانتینگون" امروزه، پایه و اساس آمریکایی‌سازی جهان قرار گرفته است و اقتصاد دانان بسیاری از نئولیبرال‌ها و سیاست‌مداران "مدل آمریکایی" را برای جهانیان موعظه می‌کنند و شعارهای آنان از تبلیغات وحشتناک رهبران آلمان شرقی سابق - که تا آخر حیاتشان می‌خواستند پیروزی را از شوروی بیاموزند - چیزی کم ندارد.

این در حالی است که از هم پاشیدگی اجتماعی در آمریکا نمایان است؛ و این کشور در آینده منشاء انقلاب ضد سرمایه‌داری خواهد بود. این فروپاشی بی‌مانند، آشکارا مشاهده می‌شود؛ چرا که جرم و جنایت ابعاد اپیدمی به خود گرفته است.

در ایالت کالیفورنیا که به تنهایی هفتمین قدرت دنیا است، بودجه‌ی نگهداری زندان‌ها از کل هزینه‌ی آموزش بیشتر است و دیگر آنکه سرعت تحولات و تقسیم دوباره‌ی قدرت و رفاه، چنان نظام موجود در آمریکا و غرب را نابود می‌سازند که فرصتی برای نظام جایگزین باقی نمی‌ماند. کشورهای مرفه موجود، مواد اصلی وحدت اجتماعی خود را سریعاً حتی سریعتر از محیط زیست مصرف می‌کنند.^۲

البته، اکنون شاهد حرکت جهان شمول ارزش‌ها و نهادهای سیاسی - اجتماعی غربی، در تمام جهان و تحت لوای "جهانی‌شدن" هستیم، که در واقع از این طریق، زمینه‌ی تسلط کامل کشورهای غربی و آمریکا بر جهان فراهم می‌آید. (غربی‌سازی).

اما مانع بزرگ بر سر راه این حرکت، بیداری و روشن فکری مسلمانان، خصوصاً انقلاب اسلامی ایران است که روز به روز فراگیر می‌شود و لیبرالیسم غربی را به چالش اساسی می‌کشد و جنبش‌های اسلامی و نیز طرح نظریه‌ی مردم سالاری دینی از سوی ایران، نظریات آنها را دچار مشکل نموده است.^۳

۱. عبدالمحمدحسینی، ولایت فقیه، مرکز مطالعات و تحقیقات نمایندگی ولی فقیه در جهاد سازندگی، ص ۱۸۹.

۲. فینانسیال تایمز (financial times)، ۱۹۹۶/۴/۳۰.

۳. رحیم کارگر، مقاله جهانی‌شدن و حکومت جهانی مهدی (عج)، فصلنامه انتظار، ش ۶، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) ص ۱۶۰.

۳) ارتباطات واحد جهانی:

یکی دیگر از ویژگی‌های پدیده‌ی جهانی شدن، گسترش اطلاعات و ارتباطات جهانی در عرصه‌ی رسانه‌ها، ماهواره، تلفن، اینترنت و... است که نکات مثبت و منفی زیادی در آن وجود دارد و طلایه‌دار اصلی جهانی شدن به حساب می‌آید.

"مک لوهان" این عصر را به دلیل تأثیر ساختاری سرعت ارتباطات الکترونیکی و حمل و نقل سریع "عصر انفجار اطلاعات" می‌نامد. منظور از انفجار اطلاعات این است که از این طریق تمام جنبه‌های تجارب انسانی، در یک مکان جمع می‌شود و هر انسانی، می‌تواند به طور هم‌زمان، حوادث و مناظری را که بسیار دورتر از وی هستند، احساس و لمس کند.

عصر کنونی را باید به درستی عصر انفجار اطلاعات نامید. زیرا تنها ظرف سه دهه‌ی اخیر، معادل پنج هزار سال گذشته، محصولات فرهنگی و اطلاعات اعم از کتاب، نشریه، متن، صدا و تصویر و مانند آن در جهان و بویژه در جوامع غربی تولید و توزیع شده است. به‌طور مثال: شماره ۱۳ نوامبر ۱۹۱۷ نشریه نیویورک تایمز، شامل ۱۶۱۲ صفحه، ۲/۰۳۰/۰۰۰ خط و ۱۲ میلیون کلمه بوده است.^۱

علاوه بر این با ظهور تکنولوژی‌های نوین ارتباطی نظیر کامپیوتر و اینترنت، امر انتقال و توزیع اطلاعات نیز، به نحو شگفت‌آوری سهل و سریع شده است.

پس، بی‌تردید بشر امروز در اقیانوس‌های اطلاعات غوطه‌ور است، اما نمی‌توان مسأله را در همین حدود با اظهار شادی و شغف از این که در چنین دنیایی زندگی می‌کنیم تمام شده دانست. بلکه مسأله کاملاً برعکس است. می‌گوید:

انسان دیروز که یک کوزه اطلاعات داشت، احساس سیرابی و آرامش می‌کرد. اما انسان امروزی با یک اقیانوس اطلاعات، احساس عطش و اضطراب می‌کند. بی‌شک بشر جدید به لحاظ معنوی و عمق معرفتی، فقیرتر و دست‌تنگ‌تر از پیشینیان است. بر اساس آمارها و برآوردهای جامعه‌ی آمریکا، پرنسپال‌ترین کشور دنیاست؛ اما آمریکایی‌ها کم‌اطلاع‌ترین و سطحی‌ترین شهروندان دنیاند، تا آن‌جا که بوش رئیس‌جمهور کنونی آمریکا در آستانه‌ی ورودش به کاخ سفید نمی‌دانست رئیس‌جمهور پاکستان - که روابطی تنگاتنگ با آمریکا دارد - کیست!

۱. <http://info.ucm.Org/crassroads/xrds>

اما تکنولوژی، محصول نگرشی است که وجود نظم و معنای تعالی بخش در آن انکار شده است. لذا کامپیوتر که امروزه نقش اساسی و عظیمی در اداره‌ی جوامع انسانی دارد، نه تنها قادر به پاسخ‌گویی به معضلات جدی ما نمی‌باشد؛ بلکه عملاً باعث تشدید و توقیت ضعف‌های معرفتی و اخلاقی بشر شده است. اشتغال به امر فراگیر و پرهیاهوی اطلاعات باعث غفلت بشر از توجه به امور مهم و جهت‌بخش به حیات دنیوی او گردیده است.

امروزه مسلم است که استفاده از کامپیوتر، امری اجتناب‌ناپذیر برای انجام تحقیقات سطح پیشرفته‌ی فیزیک و سایر علوم طبیعی شده است، اما تکنولوژی تا چه حد برای توده‌های مردم سودمند بوده است؟ امروزه امورات خصوصی مردم بیشتر در دسترس و تحت کنترل نهادهای قدرتمند قرار گرفته است. زیرا با استفاده از این تکنولوژی، آنها راحت‌تر، ردیابی و کنترل می‌شوند و بیشتر به عنوان سوژه مورد بررسی قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، گرایش به تکنولوژی جدید به این سمت است که یک‌بخش از مردم را مورد توجه قرار دهد و به گروه‌های دیگر آسیب وارد کند. به عنوان مثال: احتمالاً در طی یک دوره‌ی طولانی، معلمان مدرسه با وجود تلویزیون و اینترنت مهجور واقع خواهند شد. یعنی، تحولات تکنولوژی همواره یک‌سری برنده و بازنده، خواهد داشت.^۱

جرج اروی گفته است که:

انسان‌های متوسط امروزی تقریباً به همان زودباوری انسان‌های متوسط قرون وسطی هستند. در قرون وسطی، مردم به حاکمیت همه جانبه‌ی مذهبشان تحت هر شرایطی اعتقاد داشتند و امروزه ما هم به حاکمیت همه جانبه‌ی علم تحت هر شرایطی معتقدیم.

جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم برای بیشتر ما، غیر قابل فهم است. تقریباً هیچ حقیقتی - اعم از خیالی یا واقعی - که ما را برای مدت مدیدی به حیرت وادار کند وجود ندارد. چرا که ما هیچ تصویر قابل فهم و منسجمی از جهان نداریم.

در موقعیتی که ما الان در آن به سر می‌بریم، مفهوم منسجم و یکپارچه‌ای از هستی که بتواند به عنوان مبنایی به کار گرفته شود تا بنای اعتقادی ما بر آن قرار گیرد، وجود ندارد و لذا به یک معنا، ما خام‌تر و مضطرب‌تر از کسانی هستیم که در قرون وسطی به

۱. نیل پستمن، مقاله‌ی منجی تکنولوژیکال، ماهنامه‌ی سیاحت غرب، ش ۷، سال اول، دیماه ۱۳۸۲، ص ۳ تا ۹.

سر می بردند.^۱

اما نیل پستمن این سخن او را رد می کند و می گوید:

این کمابیش درست است که در قرون وسطی کمبود اطلاعات وجود داشت، ولی این فقدان جدی باعث شده بود که اطلاعات موجود مهم و مفید باشد. امروزه ابعاد گسترده‌ای از اطلاعات پیش روی افراد معمولی ایجاد شده است که دیگر عملاً هیچ ارتباطی با حل معضلات آنان ندارد. رابطه‌ی بین اطلاعات و عملکردها قطع شده است. اطلاعات اکنون به صورت کالایی درآمدی که هم مطالبه می شود و هم به فروش می رسد. یا به صورت شکلی از سرگرمی مورد استفاده قرار گرفته و یا به صورت لباسی است که پوشیده می شود تا منزلت فرد را ارتقاء ببخشد.

تکنولوژی همچون اسب افسار گسیخته‌ای که در هیچ مسیر ویژه‌ای هدایت نمی شود و هیچ هدف و کمالی را در نظر ندارد، به پیش می رود، ما از اطلاعات اشباع شده و در آن غرق شده‌ایم. هیچ کنترلی بر آن نداریم نمی دانیم که با آن چه بایست بکنیم. کامپیوتر و اطلاعات موجود در آن نمی توانند به هیچ کدام از دغدغه‌های بنیادین زندگی ما جواب داده و آن را معنی دار و انسانی کند.

کامپیوتر قادر به ارائه یک چارچوب اخلاقی نظام بخش نیست و نمی تواند به ما بگوید که چه سئوالاتی ارزش پرسیدن دارند و غایت وجودی ما چیست؟ کامپیوتر سرگرمی جذابی است که ما را از مواجهه با چیزهایی مانند: خلاء معنوی نفس، ایده‌های مفید در مورد گذشته و آینده که نیاز به رویارویی با آنها داریم، منحرف می سازد. در جهانی که افراد آن بر این اعتقادند که از طریق اطلاعات هرچه بیشتر، بهشت موعود دست یافتنی می شود، متخصصان کامپیوتر شهریار هستند. ولی من بر این اعتقادم که همه‌ی اینها اتلاف گسترده و خطرناک استعداد و توان انسانی است. آنچه کنفوسیوس، عیسی علیه السلام، یهودا محمد صلی الله علیه و آله ... گفته‌اند همگی مثل هم هستند که: هیچ گریزی از خودمان نداریم. معضلات انسانی همیشه یکسان بوده است و ما با پنهان ساختن خودمان در پناه جلال و جبروت تکنولوژیکی، نتوانسته‌ایم هیچ کدام از مسائل بنیادین خودمان را حل کنیم. حتی معمولی‌ترین شخصیت‌های کارتونی نیز این را می دانند.^۲

۱. همان، ص ۷ - ۶.

۲. همان، ص ۸ تا ۱۵.

۴) سیاست و تضعیف دولت‌های ملی:

جهانی شدن سیاست، تضعیف موقعیت نهادهای دولتی و تقویت سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی است. بر این اساس دولت‌ها و سیاست‌مداران، در یک فرایند بین‌المللی و جهانی، با هم تعامل می‌کنند و تصمیم‌گیری و فعالیت جمعی دارند.

جهانی شدن، بزرگترین تهدید برای الگوی دولت محور است. در نتیجه‌ی این فرایند، توانایی دولت‌های ملی در اتخاذ اقدامات مستقل در اجرای سیاست‌های خود محدود شده، کنترل آنها بر کالاها، تکنولوژی و اطلاعات کاهش می‌یابد و حتی اختیار آنها در تبیین قواعد و قانون‌گذاری، در محدوده‌ی سرزمین ملی نیز تنزل پیدا می‌کند.^۱

برخی جهانی‌شدن سیاست را، نوعی همگرایی سیاسی در غالب لیبرال دموکراسی می‌دانند و معتقدند که جهانی شدن محیط یگانه‌ای را برای کلیه‌ی کشورهای جهان بوجود خواهد آورد که در آن پیوندهای بین‌المللی به حداکثر رسیده و واژه‌ی ملی جای خود را به واژه‌ی بین‌المللی خواهد داد. نظیر اعتقاد "مارتین آلبرو" که جهانی شدن را عبارت از فرایندی می‌داند که براساس آن تمامی جهان در جامعه‌ی واحد و فراگیر جهانی به هم می‌پیوندند. "فرانسیس فوکویاما" نیز جهانی شدن را به معنای یک پارچگی در همه‌ی زمینه‌ها و استاندارد سازی سیاست‌فرهنگ و اقتصاد برپایه‌ی ضوابط و ملاک‌های غربی معرفی می‌کند.^۲

با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی جهانی، تحولات چشم‌گیری از لحاظ سیاسی در حوزه‌ی قدرت و حاکمیت دولت‌های ملی و ماهیت نظام بین‌المللی رخ نموده است. سازمان ملل متحد و سایر نهادهای جهانی، مهمترین بازیگران سیاسی در سطح بین‌المللی هستند که قدرت تصمیم‌گیری در سطح جهانی را دارند و دیگر دولت‌های ملی به خودی خود نمی‌توانند حریفی برای برخورد با مسائل حیاتی جهانی باشند. در نتیجه استقلال عمل سازمان‌های بین‌المللی در حوزه‌ی تصمیم‌گیری، رو به افزایش است؛ و جهانی سازی نیز تلاشی هماهنگ، برنامه‌ریزی شده و همه جانبه برای تشکیل یک حکومت واحد جهانی و سیطره‌ی قدرتمندانه بر عالم می‌باشد. به طوری که همه‌ی

۱. رحیم کارگر، مقاله جهانی شدن و حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۱۶۲.

۲. محمود اصغری، مقاله‌ی نگاهی به چیستی پدیده‌ی جهانی شدن، ماهنامه‌ی اندیشه‌ی حوزه، ش ۶، سال هشتم، ۱۳۸۲، ص ۱۲.

فرهنگ‌ها و جوامع بشری و تمدن‌ها تحت سلطه‌ی این حکومت باشند و آیین و قوانین آن را رعایت کنند. این مسأله عمدتاً از سوی آمریکا مطرح شده و امری خطرناک است.^۱ "مقام معظم رهبری" در این رابطه می‌فرمایند: نظم نوینی که آمریکا در پی آن است، متضمن تحقیر ملت‌ها و به معنای امپراطوری بزرگی است که در رأس آن آمریکا و پس از آن قدرت‌های غربی قرار دارند....^۲

به سبب وضعیت حاکم بر بازار جهانی سرمایه، امکان اخاذی از کشورها پدید آمده است. تحت فشار صنعت مالی جهانی، کشورها به راهی که رئیس بانک آلمان ساراتزین (درزدنر) در سال ۱۹۹۶ ترسیم کرد هدایت می‌شوند (کاهش مالیات بر ثروت و سرمایه، آزادسازی تمام خدمات مالی صرفه‌جویی در خدمات رفاهی دولتی).

او می‌گوید: مالیات سنگین به سرخوردگی و مقاومت و در نهایت به فرار از مالیات می‌انجامد. بدین سبب، سال به سال با تصویب بودجه‌های عمومی و وضع قوانین جدید مالیات، جهان‌گرایی استحکام‌فزون‌تری می‌یابد و همراه با آن، ابعاد نابرابری‌های اجتماعی نیز گسترده‌تر می‌شود. سردمداران روند یکسان‌سازی برای رسیدن به مقاصد خود، تنوع فرهنگ‌ها و ارزش‌های جوامع مختلف را نادیده می‌گیرند. مکانیزم یکسان‌سازی سیاست در سطح جهان، از طریق شرایط تأمین مالی بودجه‌های عمومی صورت می‌گیرد.

مجله خبری "نیویورک" می‌نویسد:

وصل شدن به سیستم مالی جهانی، برای دولت‌ها، مانند روبرو شدن با یک "اتحاد آهنین" است. در مرحله‌ی اول، آن‌ها امکان دسترسی به ذخائر سرمایه‌ی جهانی را برای دولت‌ها فراهم می‌کنند. به این ترتیب دولت‌ها می‌توانند برای سرمایه‌گذاری‌های خود، بیش از مقداری که در حالت عادی از سپرده‌ها و ثروت مردم خود به دست می‌آورند، هزینه کنند. این محرک دولت‌های بلند پرواز می‌شود. آنها نمی‌توانند در مقابل این وسوسه مقاومت کنند و در نتیجه مقروض می‌گردند. حتی هزینه‌ی وحدت دو آلمان نیز بدون پول‌های خارجیانی که اوراق قرضه‌ی دولتی را خریدند غیر قابل تأمین بود. اکنون بیش از یک سوم اوراق قرضه‌ی دولت آلمان نزد خارجیان است. برای استفاده از منابع

۱. رحیم کارگر، همان، ص ۱۶۲.

۲. همان، ص ۱۶۳.

مالی بازار جهانی سرمایه، بی‌تردید باید هزینه‌های سنگین پرداخت^۱. این هزینه، تسلیم بی‌قید و شرط در برابر قدرت‌های پنهانی است که سلطه‌ی خود را به وسیله‌ی سلسله مراتب نرخ بهره، تحمیل می‌کنند. برای اکثریت مردم وجود چنین قدرت‌های مخوفی غیرقابل تصور است.

یکی از پرنفوذترین آژانس‌های ناشناس ابرقدرت بازار مالی، در ساختمان بزرگ یازده طبقه‌ای، در پلاک ۹۹ خیابان شورس نیویورک مستقر است. در این ساختمان که در کنار دو برج (مرکز تجارت جهانی) و زیر سایه‌ی آنها قرار دارد، سی صد تن از پردرآمدترین کارشناسان شرکت "داینوستور سرویس"^۲ کار می‌کنند.

این شرکت بزرگ‌ترین و مطلوب‌ترین آژانس جهانی ارزشیابی سرمایه‌گذاری است. تبلیغ آنان این است که: وام، برای سیستم‌های آزاد اجتماعی مدرن، مانند هوای تنفسی است. بوسیله‌ی وام، ثروت ملل هزاربار بیش از استخراج معادن فلزات گرانبه‌ای جهان افزایش یافت.

در پشت صحنه‌ی این تبلیغ طلایی قدرتی عظیم و اسرارآمیز نهفته است که در همه‌ی تاریخ بشر بی‌نظیر می‌نماید. در هیچ کجای دنیا اسرار دولت‌ها و شرکت‌ها این‌گونه حراست نمی‌شود.

در صفحه‌ای زرین، به مساحت دوازده مترمربع این جمله حک شده که گویای فلسفه‌ی وجودی شرکت است: در واقع وام تجاری، دوران مدرن را به وجود آورد، این موهبت در خدمت ملت‌های روشن ضمیر و پیشرو قرار می‌گیرد.

"الگور" معاون کلینتون، که بعدها همراه با بوش کاندیدای ریاست جمهوری شد و با آن که به لحاظ عددی میزان رأیش از بوش بیشتر بود، به دلیل شکل خاص انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و رأی قضاتی که اکثرشان جمهوری خواه بودند، ایشان رئیس‌جمهور نشدند. او در کتابش می‌نویسد:

دولت آمریکا نمی‌تواند نسبت به اتفاقاتی که در نقاط دیگر جهان می‌افتد و به گونه‌ای بر منافع آمریکا اثر می‌گذارد، بی‌تفاوت بماند، پس باید دولت آمریکا به فکر سیاست‌گذاری جهانی باشد.

۱. مجله‌ی خبری نیویورک، ۱۹۹۴/۱۰/۳.

۲. علی اکبر ولایتی، «سخنرانی جلسه‌ی اول، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۰/۵/۱۳».

یعنی، این جهان، به منزله‌ی هرمی است که در رأس آن هرم، آمریکایی‌ها هستند و باید برای کل دنیا سیاست‌گذاری بکنند. و این اوج بدبختی و درماندگی نوع بشر است که شخصی در نیم‌کره‌ی غربی می‌گوید: باید به فکر سیاست‌گذاری جهانی باشیم.^۱

۵) اقتصاد و سرمایه‌داری جهانی:

اولین طلایچه‌های جهانی‌شدن در حوزه‌ی اقتصاد و سرمایه‌داری، رشد و گسترش یافت؛ و سپس به حوزه‌های دیگر سرایت نمود. رایج‌ترین دیدگاه در این زمینه از آن اقتصاد دانان است که بر پایه‌ی همبستگی بیش از پیش اقتصادی و ادغام همه‌ی اقتصادهای ملی در یک اقتصاد و در محدوده‌ی بازار سرمایه‌داری می‌نگرند. انتظار گسترش کمپانی‌های چند ملیتی، پیوستگی بازارهای مالی و بورس جهانی، گسترش شبکه‌ی حمل و نقل بین‌المللی و کاهش هزینه‌های مربوط به آن، تقسیم‌کار اجتماعی گسترده بر اساس مباحث اقتصاد دانان و جامعه‌شناسان اقتصادی همه از ویژگی‌های جهانی‌شدن اقتصاد است.^۲

در مورد کمپانی‌های چند ملیتی باید گفت: این کمپانی‌ها جای دولت‌های ملی قرار گرفته‌اند و کشورهای مختلف جهان با کمپانی‌های بزرگ خود مشخص می‌شوند. چرا که این شرکت‌ها در تمامی دنیا هستند؛ ولی تکیه‌گاه اصلی‌شان، اغلب کشورهای غربی و عمدتاً آمریکا است و سرمایه‌ی آنها نیز سیال است.

البته، ظهور این کمپانی‌ها مربوط به عصر حاضر نبوده، بلکه مارکس در قرن نوزدهم آن را پیش‌بینی کرده بود. بسیاری بر این باورند که جهانی‌شدن اقتصاد، معنایی فراتر از سلطه‌ی بلا منازع شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و بین‌المللی بر بازارهای جهانی ندارد. تا اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ حدود ۳۷۰۰۰ شرکت فراملیتی وجود داشت که بر بیش از ۲۰۰/۰۰۰ شرکت وابسته‌ی خارجی، در کشورهای مختلف جهان کنترل داشته و معادل بیش از ۴/۸ تریلیون دلار کالا به فروش رسانده‌اند. جمع فروش ۳۵۰ شرکت غول‌پیکر جهان تقریباً با یک سوم جمع تولید ناخالص ملی پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری دنیا برابری می‌کرد.

۱. Investorr service Moody : s.

۲. رحیم کارگر، مقاله جهانی‌شدن و حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۱۶۱.

هم چنین، در مورد پیوستگی بازارهای مالی بورس جهانی باید گفت که این پیوستگی آن قدر سریع است که در سال های اخیر روزانه، میلیاردها دلار در بازارهای جهانی رد و بدل می شود.

نویسندگان "دام جهانی شدن" می گویند:

با تکیه بر آزادی جهانی، در ابعاد صنعت مالی جهان، در ده سال گذشته، انفجاری صورت گرفت. از سال ۱۹۸۵ حجم معاملات ارزی و اوراق بهادار بین المللی بیش از ده برابر شده است. هر روز به طور متوسط حجمی معادل ۱۵۰۰ میلیارد دلار، مالک خود را عوض می کند. این مبلغ که با مجموع توان اقتصادی آلمان در یک سال و چهار برابر هزینه ی سالانه نفت جهان برابری می کند، از سوی بانک "تسویه جهانی" محاسبه شده است.

حجم معاملات سهام، اوراق قرضه ی دولتی، انواع مختلف اوراق بهادار نیز در همین سطح است. امروزه همه ی این بازارها به هم مرتبط شده اند. همه ی اطلاعات بازارهای بورس جهانی در هر زمان و در هر مکان دنیا، قابل دیدن است. و از هر جایی خرید و فروش می شود و در صورت تغییر در ارزش سهام بلافاصله در قالب اطلاعات کامپیوتری به سراسر جهان منتقل می شود. مثلاً: ممکن است کاهش نرخ بهره در آمریکا به رشد ارزش سهام در کشور مالزی بینجامد و اگر سرمایه گذاری در اوراق قرضه ی آمریکا سود دلخواه ندهد، بی درنگ به سهام خارجی تبدیل می شود. پس به تعبیر مجله ی "اکنومیست": "تکثیر کنندگان حرفه ای پول، مانند ارتش مجهز الکترونیکی در ۲۴ ساعت شبانه روز برای فتح بهترین مکان سرمایه گذاری در سطح جهان مسابقه می دهند. این شکارچیان سود سرمایه، با سرعت نور در شبکه ی پیچیده ی اقتصاد جهانی حرکت می کنند.

در جایی دیگر نیز می نویسند:

بسیاری از کمپانی های بزرگ تبدیل به (بانک خود) شده اند، مهم ترین آنها شرکت "زیمنس" است که بوسیله ی معاملات مالی جهانی بیشتر از تولیدات معروفش درآمد بدست می آورد. صدها موسسه ی بزرگ اقتصادی، وام مورد نیازشان را به وسیله ی اوراق بهاداری که خود صادر می کنند و در سطح جهان به فروش می رسانند، بدست می آورند.

به جز بانک‌های جهانی نیویورک و توکیو، دیگر بانک‌ها صرفاً تسمه‌ی نقاله‌ی بازارهای مالی هستند.^۱

هم‌چنین، "هاری مگداف" می‌نویسد:

نظریه‌ای که به طور وسیع مورد قبول قرار گرفته، فرسایش حاکمیت ملی را در کانون‌های سرمایه‌داری تصور می‌کند که باید از قرار معلوم، جای خود را به یک "بین‌الملل سرمایه" که قوانین حاکم بر روابط بین‌المللی را ایجاد کرده، تقویت و تحکیم خواهد بخشید.

مهم‌ترین گام در به وجود آمدن اقتصاد و سرمایه‌داری جهانی، تأسیس گات (GAT) و سازمان تجارت جهانی است و اقتصاد و سرمایه‌داری جهانی و شبکه‌ی ارتباطات بین‌المللی دو رکن پیش‌قراول در عرصه‌ی جهانی شدن به شمار می‌آید. در واقع جهانی شدن اقتصاد نوعی رجعت نئولیبرالیستی، به معنای لیبرالیسم کلاسیک است. اساسی‌ترین اصول این بازگشت، آزادسازی تجارت و حرکت به سوی برقراری نوعی توربوکاپیتالیسم می‌باشد.^۲

مبانی اقتصاد جهانی در عصر حاضر و کلید تحولات آتی آن، در دو اصل خلاصه می‌شود:

۱ - اصل آزادی گردش سرمایه

۲ - اصل ادغام و تفکیک شرکتی

۱ - اصل آزادی گردش سرمایه:

به قول "فاینانسیال تایمز":

بانک‌داری به عوامل محدود کننده‌ای چون زمان، مکان و پول به سرعت بی‌تفاوت می‌شود. مثلاً: خریدار انگلیسی می‌تواند با عابربانک در هنگ کنگ از حسابش در نیویورک برداشت کند. گرچه با دیجیتالی شدن یکپارچه‌ی سیستم‌های بانکداری، حجم وسیعی از سرمایه در مبادلات تجاری، بورس بازی و دلالی‌های الکترونیکی منتقل می‌شود. اما از بسیاری از موانع گمرکی و کنترل ورود و خروج ارز خبری نیست. این چیزی است که جهانی شدن اقتصاد در اختیار نظام سرمایه‌داری می‌گذارد و اقتصاد بازار

۱. هانس پیتر مارتین و هارالد شوومن، *دام جهانی شدن*، ترجمه شه‌میرزادی، انتشارات موسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، صد ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲. رحیم کارگر، مقاله جهانی شدن و حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۱۶۱.

تلاش وسیعی را برای کاهش تعرفه‌های گمرکی آغاز نموده و سازمان تجارت جهانی^۱ (WTO) برای تحقق بخشیدن به این آرمان نظام سرمایه‌داری به وجود آمده است.

دیگر آنکه آزادی گردش سرمایه، باعث کاهش شدید تصدی‌های دولتی می‌شود. در واقع خصوصی‌سازی را که پیشنهاد سرمایه‌داری است رشد و گسترش می‌دهد. اما کاهش شدید تصدی‌های دولتی امروزه به نام "دولت حداقل" شناخته می‌شود نه خصوصی‌سازی.

"دولت حداقل" از آرمان‌های بزرگ نئولیبرالیسم است و در آن سرمایه‌داران بزرگ و شرکت‌های فراملیتی با تصدی مسئولیت‌های دولت در بخش‌های مختلف اجتماعی و با هزینه‌ی بسیار پایینی، راندمان بسیار بالایی را برای بازار به ارمغان می‌آورند. به این معنا که دولت کوچک در خدمت اهداف بازار قرار می‌گیرد و در آن ادغام می‌شود.

تز اصلی آن بسیار ساده است "بازار چیز خوبی است و دخالت‌های "دولت بد". نماینده اصلی این نظریه‌ی اقتصادی، اقتصاد دان آمریکایی و برنده‌ی جایزه نوبل "میلتون فریدمن" است؛ که در دهه‌ی ۸۰ میلادی بیشتر دولت‌های غربی هوادار اقتصاد لیبرال را در پی نظریه‌ی خویش کشاند.

آزادسازی به جای نظارت دولت، آزادکردن تجارت و رفت و آمد سرمایه، خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی. همه از زرادخانه‌های استراتژیک دولت‌های بازارپرست و سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی زیر نظر آنها مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به‌شمار می‌آیند. جنگ آزادی خواهانه برای آزادی سرمایه، با این ابزار آغاز شد و تا امروز ادامه دارد؛ و هیچ چیز و هیچ کس نباید خود را از قانون عرضه و تقاضا کنار بکشد.

با فروپاشی نظام‌های حزبی (توتالیتار)^۲ در بلوک شرق، نیرویی تازه به این نظریه بخشید و قدرت تأثیر آن را در سطح جهان افزایش داد. بعد از خلاصی از خطر دیکتاتوری پرولتاریا، طرفداران این نظریه سرسختانه در حال برپایی دیکتاتوری بازار

۱. رضا ثانی، زیر موج جهانی شدن، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ص ۷۵ - ۷۰.

۲. شکلی از حکومت استبدادی که به وسیله‌ی جامعه‌ای محدود به زور پلیس سری و ترور بر اکثریت اعمال می‌شود.

جهانی هستند. اما توربو سرمایه‌داری^۱ (سرمایه‌داری شتابان) که از پیروزی جهانی‌اش سرمست است به نابود ساختن ریشه‌ی حیاتش، یعنی دولت کارآمد و دموکراسی با ثبات، پرداخته است. خلاصه آنکه، با جریان گردش سرمایه به مدد تجارت الکترونیکی فرایند تشکیل دولت - شهرهای کلان نظیر سنگاپور و هنگ کنگ را تسریع بخشیده است. این کلان شهرهای اقتصاد جهانی، فضای مجازی تحقق یافته‌ای است که امکان سودآوری بسیار بالایی را برای اقتصاد بازار فراهم می‌آورد.

اصل توأم ادغام و تفکیک شرکتی:

فلسفه‌ی جهانی شدن تصریح می‌کند که وحدت‌گرایی و ادغام محصول مدرنیته است. البته این ادغام در سطحی فراتر از مرزها و در عرصه‌ی جهانی دنبال می‌شود. قاعده‌ی ادغام، یکی از اصول جهانی شدن می‌باشد و از مصادیق آن می‌توان به مفاهیمی نظیر جامعه‌ی جهانی، دهکده‌ی جهانی و اقتصاد جهانی اشاره کرد.

دانشمندانی نظیر "هابی سان" و "دانلوپ" نیروی محرکه‌ی ادغام را، منطق نظام صنعتی می‌دانند که جوامع صنعتی ناگزیر از پذیرش قاعده‌ی ادغام نظام اجتماعی خود، با تکنولوژی کارآمد روز هستند. این قاعده در عرصه‌ی تولید، شرکت‌های فراملیتی را درهم ضرب کرده است و نیز کوچک‌سازی یا تعدیل نیروی انسانی که هدف اصلی آن بالا بردن کارایی و نرخ سودی است که مبنای رشد اقتصادی شرکت‌های فراملیتی را تشکیل می‌دهد، به عنوان اصلی جدایی‌ناپذیر از این قاعده به‌شمار می‌رود.^۲

به عنوان مثال: شرکت "لاکهد مارتین" بزرگ‌ترین سازنده‌ی تجهیزات نظامی آمریکا، اعلام کرد که دوازده درصد کارکنان خود را اخراج و شش‌صد شغل را تعطیل می‌کند. البته تعدیل نیروی انسانی در حقیقت تعبیر مودبانه‌ی اخراج کارگران و کارمندان است و نتیجه‌ی آن بیکاری طیف وسیعی از نیروی کار می‌باشد.^۳

نویسنده‌ی دام جهانی شدن با تیتراژ "میلیون‌ها قربانی بازار جهانی" در مورد بیکاری فزاینده در سطح جوامع صنعتی، می‌گوید:

شغل‌ها منتقل، ساده و حذف می‌شوند و در نهایت کارمندان و کارگران به انبوه

۱. اصطلاح (Turbo Kapitalismus) را اقتصاد دان آمریکایی، ادوارد لوت واک، در سال ۱۹۹۵ بکار برد.

۲. رضا ثانی، همان، ص ۷۵ تا ۸۱.

۳. Lackneed.

بیکاران می‌پیوندند. اقتصاد پرتوان با فن آوری عالی، امکان کار را در جامعه‌ی رفاهی می‌بلعد و مصرف‌کنندگان را اخراج می‌کند. یک زلزله‌ی اقتصادی - اجتماعی که ابعادش تاکنون ناشناخته مانده است، در حال وقوع می‌باشد.

در صنایع اتومبیل‌سازی، کامپیوتر، شیمی، الکترونیک، مخابرات و پست، خرده‌فروشی و امور مالی به طور کلی هر جا کالا و یا خدمات به صورت فرامرزی مبادله می‌شود، شاغلان در دام گرداب بی‌ارزش شدن و صرفه‌جویی در هزینه‌ها گرفتار می‌آیند. در سال‌های ۱۹۹۴ - ۱۹۹۱ فقط در صنایع آلمان بیش از یک میلیون فرصت شغلی نابود شد.^۱

این در حالی است که اوضاع آلمان، در مقایسه با اوضاع بین‌المللی، هنوز خوب شمرده می‌شود و در کشورهای عضو (سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی)^۲ که سازمانی متشکل از ۲۳ کشور ثروتمند جهان و پنج کشور همسایه‌ی فقیرشان است؛ نابودی مشاغل پردرآمد، از این نیز سریع‌تر تحقق می‌یابد. تعداد بیکاران متقاضی شغل در کشورهای عضو (سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی)^۳ در سال ۱۹۹۶، بیش از چهل میلیون نفر بوده است و در کشورهای پیش‌تاز در امور اقتصادی مانند آمریکا، استرالیا، انگلیس و ژاپن رفاه جمعی به سرعت در حال نابودی است. حتی شاغلان در مطبوعات که همه‌ی خبرها را خوب می‌دانند و باید بمانند و فروپاشی اقتصادی را تحلیل کنند نیز، تغییر زمانه را لمس کرده‌اند.

جهانی‌شدن اقتصاد و فرو ریختن همه‌ی مرزها، هرگز با قانون طبیعت و قانون گریزناپذیر پیشرفت‌های فنی هماهنگ نیست. به نظر می‌رسد این وضعیت ره‌آورد چندین دهه سیاست‌های آگاهانه‌ی دولت‌های صنعتی غرب است که امروز نیز ادامه دارد؛ و در این جوامع یک اصل اساسی پذیرفته شده و انجام شده می‌باشد.^۴

۱. روزنامه کیهان، ۱۳۸۰/۱/۹.

۲. OECD.

۳. سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD)، تا سال ۱۹۹۰ اعضای این سازمان را که مرکز آن در پاریس است، ۲۳ کشور کلاسیک صنعتی غرب تشکیل می‌دادند: آمریکا، کانادا، ژاپن، استرالیا، نیوزلند، آلمان، فرانسه، انگلیس، پرتغال، ایتالیا، اسپانیا، هلند، دانمارک، یونان، ایرلند، بلژیک، لوکزامبورگ، سوئد، نروژ، فنلاند، ایسلند، اطریش و سوئیس. از آن تاریخ به بعد پنج کشور همسایه از نظر اقتصادی ضعیف که طبق قرارداد به اتحادیه اروپا و منطقه‌ی آزاد تجاری آمریکای شمالی متصل شده‌اند نیز به عضویت پذیرفته شدند: ترکیه، مکزیک، مجارستان، جمهوری چک و لهستان.

۴. پیتر مارتین و هارالدشومن، دام جهانی شدن، ص ۲۰۴.

۶) مذهب و جهانی شدن:

یکی از مباحث مهم عصر حاضر، ارتباط میان "جهانی شدن" و "مذهب"، گسترش و گرایش عمومی به دین و فعالیت و شرکت پر دامنه‌ی ادیان آسمانی می‌باشد. "رابرستون" می‌نویسد:

ایده‌ی اینکه جهان به صورت یک جامعه‌ی واحد در آید و یا حداقل به صورت بالقوه این چنین شود، تاریخی طولانی داشته که در آن سخن از "بهشت جهان شمول" در روی زمین و یا پادشاهی خداوند بر روی زمین گفته شده است. در برخی از جنبش‌های جدید مذهبی نیز گام‌هایی مشخص برای دستیابی به سازمان‌های جهان شمول مذهبی، برداشته شده است.^۱

در فرایند "جهانی شدن" مذاهب و ادیان جایگاه خاصی دارند و در عین حال که اقتصاد و فرهنگ غربی، یکه‌تاز عرصه‌ی جهانی کردن است؛ و تلاش بسیاری برای تحمیل فرهنگ و آداب و رسوم غربی و بی‌دینی از سوی حکومت‌های غربی و رسانه‌های آنها صورت می‌گیرد؛ اما نمی‌توان از قدرت فراگیری "مذهب" غافل شد و آن را نادیده گرفت. بافت جهانی، بافتی است که ابزار جهان‌بینی‌ها را ترغیب و مورد تأکید قرار می‌دهد و جست‌وجو برای اصول بنیادین را افزایش می‌بخشد.^۲

البته می‌توان ادعا کرد که آنچه امروز جامعه‌ی غرب از آن غفلت نموده یا آن را فراموش کرده است، خدا و ایمان می‌باشد و به همین دلیل است که ضمانت بقاء، سلامت و امنیت خویش را از دست داده است.

بر اساس فرهنگی که امروز غرب مدعی و گسترش‌دهنده‌ی آن است، ترک مذهب یعنی، ترک خرافات و اوهام. پس به همین دلیل آن‌را باید رها نمود و خود را از بند آن آزاد کرد؛ و یا می‌گویند مذهب جنبه‌ی تخریبی دارد و قدرت حرکت، جهش و پیشروی را از انسان سلب می‌کند. چرا که تبلیغش در کرنش و تعظیم نسبت به پروردگار، در انسان حس کمتری و حقارت ایجاد می‌کند.

البته علت چنین تفکری را می‌توان چنین بیان کرد که، آن‌ها در برابر اربابان مذهبی

۱. حسین سلیمی، فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۱۸۶.

۲. همان، ص ۱۸۶.

قرار گرفته بودند که مذهب را جزو قبول خویش به حساب می‌آوردند و حتی سبب امرزش کتاهان را اضماع می‌کردند و گذشته و آینده‌ی افراد را با دریافت پول می‌بخشیدند و یا اینکه قلمبه زمینی به ارباب مذهب در بهشت خرید و فروش می‌کردند و نیز برخی نسبت‌ناظر عوامل مریضانه و یا جاهلان قرار می‌گرفتند و رهبانیت را ترویج می‌نمودند و امتیازات آدمی را در محرومیت از زیبایی‌های زندگی سبب زکوب کردن تمام ایالات و ممالک می‌کردند و رهبران‌شان می‌گفتند که اگر کسی در دنیا به لذت و خوشی دست یابد از ورود به بهشت محروم می‌شود و...

بر این اساس بود که مذاهب خرافی و وابسته به اوهام و خرافات معرفی شدند و تمدن آن را نپسندید و به طرد آن پرداختند.^۱

اما دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین - به بهترین روش می‌تواند پاسخ‌گوئی نیازهای جهان و از بهترین‌های کاستی‌ها و مشکلات باشد. "وارث" می‌گوید:

طی قرون متمادی، مذهب بزرگ جهان یعنی اسلام، سرچشمه بوداییسم و هندویسم، مجموعه‌های ارزش‌های خاص را به پیروان خود عرضه داشته‌اند که هم از اقتصاد و هم از حکومت در زمینه‌های بالاتر قرار گرفته‌اند. این مذاهب، مخصوصاً مذهب جهان‌گرایانه از رسالت بودند.^۲

اما دین اسلام بهتر از هر دین آسمانی می‌تواند در گفتمان رایج جهانی نقش مهمی ایفا کند. برخی نویسندگان (رابرتسون) رستاخیز اسلام‌گرای را به عنوان یک جنبه روی جهانی و شرق‌ستیز شناسایی کرده‌اند. علت اینکه ما تمایل به اسلام را بر تمدن غرب از جهت مذهب و آن را دارای خصوصیت جهان‌شمولی می‌دانیم نه به دلیل بی‌انگیزگی قرآن و نیز اگر ^{کتاب} ^{مقدس} و امامان مسوم ^{کتاب} است بلکه دلیل دیگر روی نه ز دارد از جمله وضعیت نامساعد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی در مذهب زمین خصوصاً آمریکا که مدعی جهان‌سازی هستند. چرا که وقتی تمامی عرضه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها متأثر از مادیات و لذات زودگذر (نیروی باشد) وقتی ثروت و رفاه و باری در جامه‌ای ارزشی باشد و افراد نسبت به آن بی‌تفاوت یا بی‌مادی باشد چگونه می‌توان

۱. دکتر علی قاسمی، زندگی و فروع دین، انتشارات مرام، ص ۱۴۸ تا ۱۴۹.

چنین جامعه‌ای را که فقط جنبه‌ی مادی انسان را بدون در نظر گرفتن معنویات و روحيات که بخش مهمی از یک فرد را تشکیل می‌دهد؛ دارای خصوصیت جهان‌شمولی دانست.



فصل سوم

دیدگاه‌های موافق و مخالف درباره جهانی شدن و دلایل آنها



موافقان جهانی شدن و دلایل آنها

برخی صاحب‌نظران ایرانی خود را در مقابل جریان جهانی شدن باخته‌اند و هرگونه مقاومت فرهنگی و اقتصادی را تقبیح و امپریالیسم را تطهیر می‌کنند و چشم بر تاریخ پر از جنایت و غارت کشورهای استعمارگر می‌بندند و آمریکا را فرشته‌ی نجاتی می‌دانند که دهکده‌ی جهانی را به بهشت موعود پر از رفاه و امنیت تبدیل خواهد کرد. اینان می‌گویند: "جهانی شدن به کشورهای فقیر کمک می‌کند و فرصت‌های تازه‌ای برای آنان فراهم می‌آورد؛ و این پدیده همانند قطاری در حال حرکت است که سوار شدن بر آن به معنی عقب‌ماندگی بیشتر است" این افراد جهانی شدن اقتصاد را دارای مزایای بی‌شماری می‌دانند و وابستگی اقتصادی کشورهای در حال توسعه را به طور کامل مثبت

ناچار در برابر مقتضیات زمان و مطالبات نسل جوان تسلیم خواهند شد.

موافقان برای صحت مدعای خویش به دلیل‌هایی اشاره می‌کنند از جمله:

- ۱ - از آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی بسیاری از کشورها به آن ملحق شده‌اند یا به طور غیرمستقیم از مزایای اقتصاد بازار آزاد بهره‌مند می‌شوند. مثلاً گستره‌ی نظام جهانی سرمایه‌داری در دهه‌ی ۷۰ میلادی ۲۰٪ سکنه‌ی دنیا ولی در دهه نود میلادی به ۹۰٪ رسیده است و این حاکی از جذب بیشتر مردم در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی است.
 - ۲ - امروزه میزان تجارت جهانی بیش از دهه‌های قبل است. کاهش قابل توجه قیمت مسافرت‌های دریایی و هوایی به گسترش بیشتر تجارت جهانی انجامیده است و نیز شکل آن دچار دگرگونی کامل شده است.
 - ۳ - رشد بی‌سابقه‌ی بازارهای مالی جهانی از دهه‌ی ۷۰ میلادی با سودآوری بسیار بازارهای مالی و گردش وسیع جریان پولی خارج از حوزه‌ی اقتدار ملی.
 - ۴ - تحرک جهانی به تحرک جمعیت کمک کرده است و پناهندگان بسیاری به عنوان نیروی کار مهاجر قابل توجه، در جهان پراکنده شده‌اند.
 - ۵ - شرکت‌های چند ملیتی در دهه‌ی ۷۰ میلادی شکلی مطلق و متصلب داشتند. اما امروزه شیوه‌ی جدیدی از موسسه‌های جهانی پیدا شده‌اند که در سرتا سر دنیا توسعه‌ی تولید را با پذیرش سهامداران از سراسر جهان ممکن کرده‌اند.
 - ۶ - جهانی شدن فرایندی از یک توسعه‌ی اجتماعی که به تشدید خودآگاهی جهانی منجر می‌شود؛ می‌باشد.
 - ۷ - روند رشد همبستگی اقتصادی در آینده منجر به وابستگی‌های اجتماعی خواهد شد. و بسیاری دلایل دیگر که از نظر آنان صحیح می‌نماید.^۱
- متأسفانه به دلیل تأثیر سخنان طرفداران جهانی‌گرایی، برخی از مسئولان ایرانی، گله می‌کنند که چرا آمریکا در راه پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی سنگ‌اندازی می‌کند و کشورمان را از منافع تجارت آزاد بین‌المللی محروم می‌سازد. از نظر اینان، در ظاهر دو مسئله‌ی مهم حل شده است:

- ۱ - پیوستن به سازمان تجارت جهانی و ادغام در اقتصاد بین‌المللی راهکاری

۱. دکتر حبیب‌الله طاهری، مقاله جهانی شدن و مقایسه‌ی آن با حکومت واحد جهانی حضرت مهدی (عج)، فصلنامه‌ی انتظار، ش ۷، سال سوم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۲، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

سودمند و بدون ضرر می‌باشد.

۲ - از سوی ایران همه چیز مهیا است و آمادگی لازم برای پیوستن به نظام تجارت آزاد بین‌المللی وجود دارد. اما یگانه مانع، مخالفت شیطان بزرگ آمریکا می‌باشد. اما پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی اشکالاتی دارد که تا حدودی درباره‌ی آن بحث می‌کنیم. در مورد مسئله اول باید گفت: در حال حاضر به دلیل وضعیت خاص اقتصاد ایران، پیوستن به تجارت اقتصاد آزاد بین‌المللی، نه تنها سودمند نیست؛ بلکه آسیب‌هایی را در پی دارد؛ از جمله:

۱ - ما در دام رقابتی می‌افتیم که برای آن آماده‌نشده‌ایم؛ چرا که اقتصاد ایران از نظر سرمایه‌گذاری بهره‌وری تخصص و تجربه‌ی کار تقریباً در حد پایینی می‌باشد و قدرت رقابت ندارد و نمی‌شود تضمین کرد که با پیوستن به نظام تجارت آزاد این ضعف‌ها از بین برود؛ زیرا این ضعف‌ها علل دیگری هم دارد.

۲ - پیوستن به نظام تجارت جهانی، برابر است با حذف تعرفه‌های حمایتی و گمرک و مقررات مربوط به ورود و خروج کالا، که با این کار سیل کالاهای ارزان وارداتی به داخل کشور سرازیر و تولیدات گران داخلی - که امنیت و عزت ملی ما به آن وابسته است و نیاز به حمایت دارد - از صحنه خارج می‌شود و این برای کشور ما مضر است.

۳ - ما تاب تحمل بحران‌های زنجیره‌ای که هرچند وقت، بازارهای مالی و بورس سهام را در بر می‌گیرد نداریم و در این موارد، سازمان‌های مالی بین‌المللی که تحت تسلط قدرت‌های بزرگ هستند، به ما کمک نخواهند کرد.

۴ - پیوستن به جهان‌گرایی اقتصادی، کاهش شدید نقش دولت و خصوصی‌سازی را در پی دارد و این زمینه‌ی تحقق اهداف عدالت‌خواهانه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی را از بین خواهد برد؛ زیرا طبق قانون اساسی دولت اسلامی وظایفی دارد که عمل به آنها، با سیاست‌های سازمان تجارت جهانی همخوانی ندارد و باید کنار گذاشته شود.^۱

۵ - جهان‌گرایی اقتصاد، پذیرش الگوی سرمایه‌داری است که با آرمان‌های انقلاب اسلامی و جهان‌بینی و ارزش‌های اخلاقی اسلام در تضاد است و در صورت ادغام ایران در اقتصاد جهانی اهمیت راهبردی خود را در دنیای اسلام از دست خواهیم داد.

۱ . محمدیزدی، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، اصل سوم، چهل و سوم و هشتاد و یکم، انتشارات امام عصر (عج)، ص ۵۰، ۳۰۸ و ۴۶۰.

درباره‌ی مسئله‌ی دوم نیز باید گفت: عضویت کشورها در سازمان تجارت جهانی یک امر درازمدت است که در برخی کشورها ده تا پانزده سال به طول می‌انجامد. پس بی‌صبری این مسئولان نشان از بی‌خبری آنها دارد. ورود به سازمان تجارت جهانی مقدماتی می‌خواهد که در مورد ایران نیز لازم است:

۱ - اقتصاد در داخل کشور کاملاً رقابتی شود و انحصارها از بین برود و استانداردها به دقت رعایت شود تا کالاهای صادراتی قدرت رقابت با کالاهای خارجی و کالاهای داخلی قدرت رقابت با کالاهای وارداتی را داشته باشد.

۲ - خصوصی‌سازی بشدت ادامه یابد و بسیاری از صنایع مادر را نیز در برگیرد و دانشگاه‌ها و بخش خصوصی در زمینه‌ی فن‌آوری پیشرفته کاملاً فعال شوند.

۳ - دخالت دولت در اقتصاد بسیار کاهش یابد. زیرا حضور دولت در اقتصاد مغایر با اصول سازمان تجارت جهانی می‌باشد و پرداخت یارانه‌های کلان دولت به شرکت‌های تولیدی برای قوام و تداوم آنها، مخالف مقررات این سازمان است.

باتوجه به این که ایران بعداز جنگ تحمیلی، تا حدودی به سوی اقتصاد بازار گام برداشت و از جهت اجتماعی و اقتصادی نتایج ناخوشایندی عایدش شد و حتی آشوب‌های خیابانی و واکنش منفی جامعه در قبال این سیاست‌ها را در پی داشت؛ بسیاری از لایحه‌های دولت در زمینه‌ی خصوصی‌سازی و حذف یارانه‌ها در حد حرف باقی ماند. مشکل ایران، به طور کلی، در اصل پیوستن نیست؛ بلکه در چگونگی پیوستن به این سازمان است؛ زیرا شرکت‌های چند ملیتی مزایای تجارت آزاد را حتی بادوستان جدید خود قسمت نمی‌کنند و بسیار بیشتر از آنچه ببخشند از ما خواهند ستاند.^۱

مخالفان جهانی شدن و دلایل آنها

به نظر مخالفان، جهانی شدن برابر است با آمریکایی شدن و آن را نوعی جهان سازی آمریکایی می‌دانند. در واقع جهانی شدن شکل تکامل یافته‌ی استعمار است پس چیز تازه‌ای نیست و جهان اسلام قبلاً با آن آشنا شده است.

مخالفان می‌گویند: این پدیده، برایدئولوژی و مفاهیم لیبرالیزم استوار است و هدف

۱. هانس پیتر مارتین و هارالد شومن، همان، ص ۳۱ تا ۳۵، (مقدمه)

آن، تحمیل الگوی آمریکایی و سلطه‌ی آمریکا بر جهان است و تنها منافع آمریکا و همراهانش را تأمین می‌کند.

در این جهانی شدن، ۲۰٪ جمعیت دنیا بهره‌مند و ۸۰٪ بقیه در حاشیه قرار دارند و این با مفهوم نظام جهانی متوازن سازگار نیست؛ بلکه معنای سیطره و تحکیم قدرت‌های بزرگ از آن استفاده می‌شود.

جهانی شدن فرهنگ هم، یعنی سیطره‌ی فرهنگ غربی بر دیگر فرهنگ‌ها و یعنی، اوج سیطره‌ی استعماری؛ چرا که بعد از فروپاشی شوروی، اکنون بزرگ‌ترین سد راه آمریکا جهان اسلام است. در دل سرزمین‌های اسلامی نیروی عظیمی هست که مانع روند آمریکایی کردن جهان است. پس از انقلاب اسلامی ایران، مسلمانان هویت تاریخی خویش را باز یافته و در اندیشه‌ی تجدید بنای تمدن پرافتخار خود هستند. فکر بازگشت به خویش با اندیشه‌ی جهانی سازی آمریکا همخوانی ندارد.

آمریکا برای پیشبرد جهان‌گرایی از دو جهت نیازمند جهان اسلام است:

جهت نخست بعد فرهنگی است. اسلام برخلاف ادیان بزرگ دیگر از نظر فرهنگی بسیار زنده است و به آسانی در مورد جهانی سازی توجیه نمی‌شود و اگر همکاری‌های فرهنگی بین مسلمانان تا به حال تحقق نیافته است، به دلیل شکستن مقاومت فرهنگی اسلام از طریق تهاجم فرهنگی، بیگانه ساختن نسل جوان با هویت خود، گستراندن فساد و بی بندوباری و تحریف اسلام و ارزش‌های متعالی آن، که در دستور کار آمریکا و وابستگی‌اش است، می‌باشد.

جهت دوم بعد اقتصادی جهانی شدن است.^۱ کشورهای اسلامی دارای بازار بیکران یک میلیاردی و سرزمین گسترده و ثروت‌خیز هستند. بخش عظیمی از منابع نفت، گاز، اورانیوم، مس و... در کشورهای اسلامی قرار دارد و حیات آمریکا و غرب به نفت و گاز کشورهای اسلامی به ویژه خلیج فارس وابسته است و چاره‌ای ندارند جز جلب موافقت این کشورها. برای رام کردن این کشورها، از اهرم‌های سیاسی و اقتصادی و در نهایت، نیروی نظامی و حضور مستقیم در قلب سرزمین‌های اسلامی، استفاده می‌کنند. آمریکا پس از انقلاب اسلامی ایران، تمامی این روش‌ها را آزمایش نموده، ولی به نتیجه‌ی

۱. اشاره به همگرایی کشورهای اسلامی در چارچوب سازمان کنفرانس اسلامی و تشکیل بازار مشترک اسلامی و نقشی که این همگرایی می‌تواند در صحنه‌ی جهانی داشته باشد.

مطلوب خود دست نیافته است.

تحریک عراق برای حمله به ایران و تجزیه‌ی استان نفت‌خیز خوزستان با کمک و تحت‌الحمایه خود آمریکا، و بعد از آن خروج عراق از کویت و اشغال شمال عراق توسط ترکیه، مسأله‌ی تجزیه منطقه‌ی نفت‌خیز کرکوک و اخیراً نیز حمله به عراق به بهانه مبارزه با تروریسم و از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی، همه‌ی این‌ها برای زمینه‌سازی تسلط و سیطره بر کشورهای اسلامی به خصوص ایران است.

در مرحله‌ای دیگر، بعد از حوادث یازده سپتامبر^۱ که ریشه در مشکلات داخلی آمریکا داشت و دولت‌مردان آمریکایی پس از دو دوره حکومت دموکرات‌ها، از راه حل‌های دیپلماسی و جهان‌پسند با مسلمانان چیزی عایدشان نشد و طرح "صلح در برابر زمین" با وجود تبلیغات و فشار بر سران عرب در عمل، مناقشه‌ی اعراب و اسرائیل را حل ننمود، زمان را مناسب دیده و به بهانه دفاع از تروریسم حمله‌ی خویش را به کشورهای اسلامی آغاز نمودند. حمله‌ای که از زبان رئیس جمهور بی‌تدبیر آمریکا "جنگ صلیبی" نام گرفت و دولت‌مردان آمریکایی بدترین راه یعنی، استفاده از قدرت نظامی را برای سیطره و رام نمودن دنیای اسلام انتخاب کردند.

اما این سردمدار اصلی جهانی‌سازی با شکست مواجه خواهد شد و جهان از قدم‌های منحوسش پاک خواهد گشت. زیرا:

۱ - شاید کشورهای اسلامی برای مقابله با آمریکا توان نظامی کافی نداشته باشند؛ ولی آمریکا برای آغاز جنگ، مشکل‌ترین منطقه را در نظر گرفته است. چرا که حمله به عراق به بهانه‌ی مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی و طولانی شدن بحران در منطقه موجب رکود و بحران اقتصادی در جهان سرمایه‌داری شده و بعد اقتصادی جهانی‌سازی را با خطر مواجه ساخته است. همچنین جنگ، تمرکزگرایی و دخالت بیشتر دولت در اقتصاد را در آمریکا در پی دارد و با سیاست آزاد سازی که از راه‌کارهای مهم جهانی شدن اقتصاد است منافات دارد.

۲ - در جنگ خلیج فارس هزینه و خسارت‌های جنگ به عهده‌ی دوستان آمریکا بود. ولی در جنگ کنونی آمریکا تنهاست و هزینه‌های بلندمدت جنگ توفیق دهه‌های

۱ - صبح روز یازده سپتامبر، مصادف با ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ برج‌های تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان وزارت دفاع آمریکا در واشنگتن که نماد سلطه‌ی اقتصادی و نظامی آمریکا بر جهان بود، طی چند حمله‌ی انتحاری، هدف هواپیماهای مسافربری قرار گرفت و جهان را در حیرت فرو برد.

اخیر آمریکا در مهار رکود و تورم اقتصادی را از بین می‌برد و افزایش مالیات رونق اقتصادی را تهدید خواهد کرد.

۳ - جنگ با مسلمانان چون بدون هدف معین و نوعی نسل‌کشی است و دولت‌های وابسته‌ی اسلامی زیر فشار آمریکا و انقلاب‌های مردمی تحمل نخواهند کرد. از این‌رو، بعید نیست آمریکا، دوستان خود را در این کشورها از دست خواهد داد و پروژه‌ی جهانی‌سازی او با شکست مواجه خواهد شد.

۴ - بهانه‌ی مبارزه با تروریسم از سوی آمریکا، برای مردم جهان مفهومی بی‌ارزش و دروغین قلمداد می‌شود و دیگر آنکه آمریکا با حذف طالبان، سنگ‌ها را از جلوی پای روسیه برداشته است و روس‌ها وقتی آمریکا را در گرداب جنگ ببینند، انواع حيله‌ها را برای عدم توفیق آمریکا در بحران بکار خواهند برد. بنابراین، تدبیر بکارگیری نظامی برای پیشبرد جهانی‌سازی دیگر کارایی نخواهد داشت.

۵ - اگر آمریکا جنگ با مسلمانان را ناتمام رها کند، باز پیامدهای منفی در داخل و خارج خواهد داشت. از جهت سیاسی و فرهنگی فشار قرار می‌گیرد و به وضعیتی همانند روسیه بعد از خروج از افغانستان دچار خواهد شد.

۶ - جهان اسلام متوجه سیاست جهانی‌سازی به رهبری آمریکا می‌باشد و متفکران اسلامی، جهانی‌سازی را مرحله‌ی سوم استعمار می‌دانند. چرا که در این مرحله، با ارائه‌ی اندیشه جهانی‌سازی، هم سرزمین‌ها و هم ثروت‌های ملی و هم افکار و مغزها را بادیست نامرئی در اختیار می‌گیرند. و بدآ به حال دنیای اسلام، اگر جایگاه خویش را نشناسد و برای مقابله با این سیل بنیان‌کن، تدبیری نیندیشد.^۱

حاصل آن که آمریکا در جهان‌سازی خود، با چالش‌ها و کاستی‌هایی چه در درون خاک آمریکا و چه در خارج از آن مواجه می‌باشد، که در این‌جا مقداری درباره‌ی آن بحث می‌کنیم.

توازن قوا، نقش اساسی ایفا نمودند و درعین حال سیاست‌های متضاد و مخالف یک دیگر را نیز ابراز کردند؛ زیرا یکی در پی ساختن جامعه‌ای با معیارهای اقتصاد بسته با پیروی از مکتب کمونیسم بوده و دیگری در پی ساختن جامعه‌ای باز، با پیروی از مرام کاپیتالیسم و نظام سرمایه‌داری بود. اما یکی از این دو قطب به دلیل پای‌بندی به اصول پوسیده‌ی مرام اشتراکی و مدیریت دولتی با شکست مواجه شد و اتحاد جماهیر شوروی بعد از تقریباً هفتاد سال مرام کمونیستی به کلی متلاشی شد و با متلاشی شدن آن، پایان جنگ سرد در رقابت‌های ایدئولوژیک و اقتصادی زمینه برای رهبری جهانی آمریکا (به گمان آنان) فراهم شد.^۱

گرچه جبهه‌ی فرهنگی پیچیده‌ی سیا، در دوران جنگ سرد در فروپاشی شوروی بی‌تأثیر نبوده است. چراکه در طول جنگ سرد، سازمان جاسوسی سیا، با استخدام برخی روشن‌فکران، نویسندگان و هنرمندان و بسیاری از نخبگان دیگر، و نیز با تأسیس سازمان‌های فرهنگی، مجلات و اعطای کمک‌های مالی فراوان به روشن‌فکران، سعی در شکل‌دهی افکار عمومی کشورهای اروپایی در جهت برتری زندگی آمریکایی داشته است.

در حقیقت این روشن‌فکران نقش را در برابر شوروی بازی کردند و شیوه‌ی آمریکایی را بهترین رویکرد معرفی نمودند. در بحبوحه‌ی جنگ سرد، دولت آمریکا منابع فراوانی برای طرح یک برنامه‌ی سری تبلیغات فرهنگی در اروپای غربی اختصاص داد. چرا که به گفته‌ی "ریچارد کراسمن": «بهترین راه تبلیغات این است که هرگز مشخص نشود که در حال تبلیغ هستید». شاخصه‌ی اصلی این برنامه ترویج این مدعا بود که: "چنین برنامه‌ای وجود ندارد." اما آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (cia) که توسط جاسوسان زبده‌ی آنها اداره می‌شد و در واقع اسلحه‌ی مخفی آمریکا در منازعه‌ی جنگ سرد، در حیطه‌ی فرهنگ بدون درد سر شناسایی شدن به مدت بیست سال فعالیت داشت.

به هر حال، میزان نفوذ سازمان جاسوسی آمریکا در امور فرهنگی متحدان غربی‌اش و چیدن روشن‌فکران مانند مهره‌های شطرنج - که در یک بازی بزرگ از آنها استفاده می‌شد - به عنوان یکی از موثرترین میراث جنگ سرد باقی ماند.^۲

۱. احمد سامعی، دکترین خاتمی در گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، انتشارات چگاد، ص ۵۸.

۲. فرانسیس ساندرز، مقاله جبهه‌ی فرهنگی پیچیده‌ی سیا در دوران جنگ سرد، ماهنامه سیاحت غرب، ش ۴، سال اول، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مهر ۱۳۸۲، ص ۷.

در حال حاضر پیدایش طرح تئوری "نظم نوین جهانی" از سوی آمریکا و تبدیل جهان به یک دهکده که کدخدایش آمریکا باشد، رویای سردمداران کاخ سفید در قرن بیستم بوده و هست. طرحی که در دولت ریگان از آن تحت عنوان جنگ ستارگان یاد می‌کرد.

آمریکا با طرح نظم نوین جهانی، سعی دارد تا موقعیت غالب و برتر خویش را حفظ کند و منافعش را به عنوان منافع جامعه‌ی جهانی مطرح نماید و به آن مشروعیت بخشد. آمریکا سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفته است. این دولت، دموکراسی را ترویج می‌کند، اما اگر دموکراسی موجب به قدرت رسیدن مسلمانان شود، طرحی همچون عدم تکثیر سلاح فقط برای ایران و عراق موعظه می‌شود.^۱

با بررسی درونی جامعه‌ی آمریکا و جهان غرب و وضعیت اکثریت مردم این کشور متوجه خواهیم شد که در واقع دموکراسی به معنای واقعی در این کشور وجود ندارد و جهانی سازی به دامی برای دموکراسی تبدیل شده است. برای میلیون‌ها انسان در اروپا و آمریکا جهانی شدن هرگز پیشرفت به حساب نمی‌آید. آنها احساس می‌کنند، شعار نشست ۱۹۶۶ هفت کشور صنعتی دنیا، در لیون فرانسه آنان را به تمسخر گرفته است. که می‌گفتند: "جهانی شدن را به موفقیت برای همه تبدیل کنیم".

تقریباً ۲۸ میلیون آمریکایی یعنی حدود ۱۰٪ مردم این کشور خود را در برج‌ها و مناطق مسکونی حفاظت شده زندانی کرده‌اند. هزینه‌ی مردم آمریکا برای استخدام محافظان مسلح شخصی برابر هزینه‌ای است که دولت برای پلیس می‌پردازد.

اضطرابی محسوس، سران سیاست جهانی و مردم را فرا گرفته است. پطروس غالی، رئیس سازمان ملل دریکی از سخنرانی‌هایش گفته بود: ما در قلب یک انقلاب جهانی بسر می‌بریم، سیاره‌ی ما از دو سمت تحت فشارهای فزاینده و متضاد قرار گرفته است. جهانی شدن و تکه پاره شدن."

رقابت جهانی بر سر کسب حداکثر سود و دستمزد کم، زمینه‌ی قدرتمندی دور از هر منطق را فراهم آورد. البته قیام کنندگان آینده نیازمندان واقعی نیستند. خطر واقعی و غیر قابل پیش بینی، وحشت از دست دادن موقعیت و جایگاهی است که طبقات میانی جامعه را فرا گرفته است. ترس از فقر، دموکراسی را به چالش می‌کشاند.

اداره‌ی اشتغال سازمان ملل اعلام داشته است:

یک پنجم نیروی کار شاغل در آمریکا، دستمزدی زیر خط رسمی فقر دریافت می‌کنند. کارگران فقیر به بخش جدایی‌ناپذیر جامعه‌ی آمریکا تبدیل شده‌اند. همزمان با این تحولات، نیروی انسانی آمریکا، باید به طور متوسط بیش از همکاران خود در بیشتر کشورهای عضو (سازمان توسعه و همکاری اقتصاد (OECD) کارکنند. آنها از کمترین پوشش بیمه خدمات برخوردارند. به همین سبب موقعیتی که برای بسیاری از اقتصاد دانان اروپایی "معجزه اشتغال در آمریکا" لقب یافته است. برای شاغلان "دوزخ" است.

بر اساس یک گزارش منتشر شده توسط سازمان ملل در سال ۱۹۹۹، فاصله‌ی طبقاتی میان فقیر و غنی در داخل کشورها - و بین کشورها - به سرعت در حال گسترش است و تجارت جهانی و سیستم مالی، یکی از دلایل اصلی این مسأله، اعلام شده است. حتی سازمان سیا (سازمان جاسوسی آمریکا) نیز با پذیرش اینکه جهانی شدن باعث فاصله‌ی طبقاتی عظیمی شده است، مهر تأییدی بر نتایج بررسی‌های سازمان ملل می‌زند.^۱

این سازمان اعتراف می‌کند که سود حاصل از جهانی شدن، به دست فقرا نمی‌رسد و فرایند جهانی شدن به طور ناخواسته به مخالفت و شورش جهانی دامن می‌زند. ره‌آورد این بی‌عدالتی برای کل زندگی اجتماعی وحشتناک است و ثبات سیاسی این کشور را به صورت فزاینده‌ای تهدید می‌کند هرروز که می‌گذرد به شمار آمریکاییانی که سیاست‌های جدید را غلط می‌دانند، حتی در میان سفیدپوستان ثروتمند و نخبگان فزونی می‌یابد.

کشورهای در حال حاضر مرفه، با سرعتی هراس‌آور به آینده‌ای که تصورش چنین وحشتناک است نزدیک می‌شوند. تنها در آلمان شش میلیون انسان متقاضی کار از

۱. هانس پیتر ماترین و هارالد شومن، *دام جهانی شدن*، انتشارات موسسه دانش و اندیشه معاصر، ص ۲۲۷ و ۲۲۸.

داشتن شغل محرومند. به نظر می‌رسد هیچ شغلی امنیت ندارد. در کنار کارگران کارخانه‌ها میلیون‌ها تن از پزشکان و مهندسان و حتی متخصصان کامپیوتر از آینده‌ی مشاغل خویش بیمناکند.

سرعت جهانی شدن همه را مضطرب کرده است. مردم، وحشتزده از این روند، به انزوا پناه می‌برند. آنها از سردی رقابت بر سر حداکثر سود به گرمای سخنان رهبران دروغینی مثل، گوش فرامی‌دهند. تهاجم‌ها علیه دموکراسی و رفاه، به هیچ وجه نتیجه‌ی پیشرفت خیره‌کننده‌ی تکنیک و اقتصاد نیست. به نظر می‌رسد راه حل‌های واقعی وجود دارد. زندگی در محیط آرام اجتماعی هنوز امکان پذیر است. ولی چنین نیست.^۱

به گفته مسئولان در اتریش نیز هر ساله تعداد شاغلان کاستی می‌پذیرد و ده‌هزار فرصت شغلی در صنعت از بین می‌رود. در سال ۱۹۹۷، نسبت کل بیکاران به هشت درصد می‌رسید که دو برابر ۱۹۹۴ بود. توجیه همه‌ی اقتصاد دانان و سیاستمداران برای این فروپاشی در یک کلام خلاصه می‌شود:^۲

بر اساس این تز که همیشه تکرار می‌شود، سطح بسیار بالای تکنولوژی ارتباطات، حمل و نقل ارزان و تجارت آزاد دنیا را به یک بازار تبدیل کرده و در همه‌ی عرصه‌ها حتی بازار کار، رقابتی سخت و فشرده پدیدآورده است

آینده بازگشت به گذشته خواهد بود و برنده‌ای مانند "هنریش فن پیررش"^۳ رئیس موسسه جهانی زیمنس، پیروزمندانه می‌گوید: "باد رقابت، به توفان تبدیل شده است و هنوز گردبادی واقعی در پیش داریم". لغات و الفاظی را که پیررش و دیگر رهروان جهانی شدن انتخاب می‌کنند، باید این تصور را به وجود آورد که این تغییر و تحولات، روندی کاملاً طبیعی دارد و نتیجه‌ی پیشرفت فن‌آوری و اقتصاد است.

این‌ها سخنان پوچ است. اقتصاد جهانی با سیاست‌های هدفمند به سمت ادغام سوق داده شد. قرارداد روی قرارداد و قانون روی قانون قرار گرفت، تا همه‌ی موانع رفت آمد آزاد سرمایه و کالا برطرف شود. با آزاد کردن معاملات ارزی، بوجود آوردن بازار مشترک

۱. جری ماندر - دبی بارکر، مقاله‌ی جهانی شدن و رفع فقر از فقرا، ماهنامه‌ی سیاحت غرب، ش ۱۲، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، سال اول، خرداد ۱۳۸۳، ص ۸۴ و ۸۵.
۲. هفته‌نامه‌ی دی تسایت (Diezeit)، ۱۹۹۶/۱/۱۲.

۳. Heinrich von pierer.

اروپا و گسترش قرارداد تجارت جهانی (گات)^۱ سیاستمداران کشورهای صنعتی غربی وضعیتی پدید آوردند که دیگر توان مهارش را ندارند.

تا کنون یکبار فروپاشی اقتصادی، به یک فاجعه‌ی سیاسی تبدیل شد. در سال ۱۹۳۰ یک سال بعد از سقوط بازار بورس نیویورک، مجله اکونومیست که به محافل سرمایه‌داری نزدیک است؛ چنین نوشت:

بزرگ‌ترین مشکل نسل ما در این موضوع نهفته است که موفقیت ما در سطح اقتصادی، چنان از سطح سیاسی پیشی گرفته است که این دو دیگر نمی‌توانند با هم همراهی کنند. از نظر اقتصادی دنیا یک جسم واحد را تشکیل می‌دهد، در حالی که از نظر سیاسی قطعه قطعه شده است. تشنج حاصل از این وضعیت مصائب بسیاری را برای بشریت بوجود آورده است.^۲

تاریخ تکرار نمی‌شود. اما وقتی شکاف‌های اجتماعی غیرقابل تحمل شوند؛ جنگ کارآمدترین سوپاپ است. این جنگ می‌تواند بصورت داخلی علیه اقلیت‌های ملی و یا مناطق جدایی‌طلب، بروز نماید.

جهانی شدن حتماً نباید به جنگ و کشمکش بینجامد. اما اگر نتوان ابعاد و نتایج اجتماعی‌اش را مهار کرد، احتمال بروز جنگ بسیار خواهد بود. مواضع سیاستمداران در برابر ادغام اقتصاد جهانی نشان دهنده‌ی ناتوانی آنها در مهار این روند است. به عقیده‌ی "هانس پیتر مارتین" و "هارالد شومن":

مهم‌ترین وظیفه‌ی سیاستمداران دموکرات در گذر به قرن آینده، احیای دوباره دولت‌ها و برقراری اصل هدایت و اقتصاد به وسیله‌ی سیاست است و اگر این اتفاق صورت نگیرد، ذوب سریع و ذراماتیک انسان در تکنیک و تجارت ورق را برخواهد گرداند و به انفجارهای جهانی تبدیل می‌شود. آن‌گاه فرزندان و نوادگان حافظ دهه‌ی طلایی نود شده را در ذهن خواهند داشت که وضعیت عادی می‌نمود و فرصت تغییر مسیر وجود داشت.^۳

بی‌تردید مدل تمدنی و اقتصادی که در اروپا ظهور کرد از نظر توان و موفقیت بی‌رقیب جلوه نمود و برای ساختن آینده مناسب نیست. "ترومن" (رئیس جمهور آمریکا

۱. Gatt.

۲. اشپیگل، ۱۹۹۶/۴، به نقل از هانس پیتر مارتین و هارالد شومن، همان، ص ۶۶.

۳. همان، ص ۶۵ تا ۶۷.

در سال ۱۹۴۹) می‌گوید: "بالا بردن سطح استاندارد زندگی در کشورهای کمتر توسعه یافته می‌تواند از طریق بالا بردن میزان تولیدات صنعتی تحقق یابد".^۱

این سخن ترومن هرگز به وقوع نپیوست. امروز راز فکر متعصبانه‌ی توسعه که طراحانش به خاطر آن بسیار از خود راضی بودند، فاش شده است و دیگر باید به موزه‌ی تاریخ سپرده شود. منطقی که آن را پدید آورد، به زرادخانه‌ی دوران جنگ سرد تعلق دارد و دیگر سودمند نیست.

به شعار روز تبدیل شده است. ولی واقعاً چه کسی می‌تواند خود را نجات دهد؟ بعد از پیروزی سرمایه‌داری پایان تاریخ، آن طور که فیلسوف آمریکایی فرانسیس فوکویاما در سال ۱۹۸۱ ابراز نمود - رخ نمود و تنها دوران پروژه‌ی مدرنیته پایان یافت و دوران پست مدرنیته روی کار آمد.

ما در مقطعی از زمان هستیم که ابعاد تاریخی خواهد داشت. که در این دوران به جای رشد و رفاه برای همه، انحطاط و نابودی زیست محیطی، تباهی و فساد فرهنگی، به اوج می‌رسد و سرنوشت اکثر انسان‌ها را رقم می‌زند.

آمریکا، اکنون ندای پیش‌تازی دارد، این شاید درست باشد، اما هزینه‌ی آن برای شهروندان آمریکایی بسیار سنگین بوده است. ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین کشور از نظر اقتصادی بر روی کره‌ی زمین اکنون به بزرگ‌ترین منطقه‌ی اقتصادی جهان با دست مزد ارزان تبدیل شده است. امروز مزیت آمریکا نیروی کار ارزان است. نه بازار بسیار بزرگ یا دانشمندان و نخبگان باشد.

برای بیش از نیمی از مردم رقابت تحمیلی کنونی به کابوسی جدید از نوع آمریکایی تبدیل شده است مانند یک سرایشی بی‌پایان در سال ۱۹۵۵، دستمزد چهار پنجم کارگران و کارمندان مرد آمریکا برای هر ساعت کار خالص ۱۱٪ از سال ۱۹۷۳ کمتر بود. این پدیده جز افت استاندارد در زندگی اکثریت مطلق مردم آمریکا، از دو دهه‌ی قبل به این سو معنایی ندارد.

تحلیل‌گران خوش بین، پیش‌بینی می‌کردند که پس از قرن‌ی پرماجرا و خونین، دنیا یک دوره‌ی ثبات و طلایی را پیشرو دارد. اما زمانی نگذشت که این خواب شیرین به کابوسی وحشتناک مبدل گردید. چرا که روز صبح یازده سپتامبر برج‌های تجارت جهانی

در نیویورک و ساختمان وزارت دفاع آمریکا طی چند حمله‌ی انتحاری قرار گرفت و آن ساختمان‌های عظیم را به تله‌ای از خاک مبدل نمود.

گرچه از همان ابتدا، دولت‌مردان سعی کردند، این حملات را فقط و فقط به تروریست‌های خارج از مرزهای آمریکا نسبت دهند؛ اما واقعیت دیگری هم بود که دولت مردانشان از بیان آن طفره می‌رفتند و آن، تضادهای درونی جامعه‌ی سست بنیان آمریکا بود که مانند دمل چرکینی سرباز کرده بود و لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی، محتویات دل خود را بیرون می‌ریخت. سیاست‌گذاری‌های اشتباه و ناعادلانه قشر گسترده‌ای از جامعه‌ی آمریکا را آزرده کرده بود و بی‌اثر بودن اعتراض‌هایشان آنان را به عصیان‌گری واداشته بود.

ادغام‌های اقتصادی، بسیاری را به خاک سیاه نشانده بود و همین نارضایتی‌ها و سرخوردگی‌ها باعث وقوع چنین حادثه‌ای خونین شد.^۱

ب) چالش‌های جهانی سازی در خارج از خاک آمریکا

علاوه بر چالش‌ها و کاستی‌هایی که سردمداران حکومت آمریکا در درون جامعه‌ی خود با آن روبرو هستند، در خارج از کشور خویش، بزرگ‌ترین چالش آن‌ها، جهان اسلام است و این در چگونگی موضع‌گیری کشورهای جهان سوم در قبال پدیده‌ی جهانی شدن و نقش رهبری آمریکا روشن‌تر می‌شود. آمریکا در ادامه‌ی جهانی سازی با سه گروه از کشورها روبروست:

الف: گروه اول: کشورهای صنعتی پیشرفته که بازوی آمریکا به شمار می‌آیند و در بسیاری موارد با هم منافع راهبردی مشترک دارند. بنابراین، دلیلی وجود ندارد که برای پیشبرد جهانی سازی در کنار آمریکا قرار نگیرد. اما بدلیل آثار منفی جهان‌گرایی و نارضایتی مردم، دولت آن‌ها باید در مورد جهانی‌سازی تجدید نظر کند. مثل: کشورهای نیمه صنعتی برزیل و کره‌ی جنوبی که ساختار اقتصادی آن‌ها شبیه کشورهای صنعتی است و مجبورند مسیر کشورهای صنعتی را بپیمایند.

ب: گروه دوم: کشورهای بسیار فقیری هستند که درآمد سرانه‌شان از چند درصد

۱. هانس پیتر مارتین و هارالد شومن، دام جهانی شدن، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

دلار تجاوز نمی‌کند. اینگونه کشورها در گوشه و کنار آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین از یادها رفته‌اند و همراهی آنها با جهانی سازی تأثیر چندانی ندارد. چرا که آنها نیروی کار ماهر، منابع طبیعی غنی برخوردار نیستند و بدون کمک‌های بین‌المللی نمی‌توانند سرپا بمانند. جریان توسعه در این کشورها متوقف و یا بسیار اندک است.

ج: گروه سوم: کشورهای در حال توسعه‌ای که پیوستن آنها به جهان‌گرایی اقتصادی بسیار مهم است و می‌توانند برای اقتصادهای پیشرفته، نقش مکمل را داشته باشند و نیز در مرحله‌ی فراصنعتی می‌توان صنایع کم‌اهمیت را به این کشورها صادر نمود و از مواد اولیه و منابع طبیعی و نیروی کار ماهر و ارزان آنها بهره برد. همچنین این کشورها بازار بالقوه‌ای برای کالاهایی که با فن‌آوری بالا در کشورهای توسعه یافته تولید می‌شود، به شمار می‌روند. این کشورها دو گروه هستند:

گروه اول: کشورهایی که از نظر ساختار فرهنگی و اجتماعی با جهانی شدن مشکلی ندارند و مشکل آنها فقط مسائل سیاسی و اقتصادی است. نظیر مخالفت روسیه با جهانی شدن به دلیل عدم آمادگی اقتصاد این کشور برای ادغام در اقتصاد جهانی و نیز از جهت سیاسی هم، پذیرش رهبری آمریکا به ضرر منافع راهبری این کشور است.

گروه دوم: کشورهایی که از نظر ساختار فرهنگی و اجتماعی به گونه‌ای متفاوت هستند و به سادگی تسلیم جریان جهان‌گرایی نخواهند شد. کشورهای اسلامی اغلب جزء این دسته‌اند و در برابر همسان سازی فرهنگی و تسلط سیاسی و اقتصادی کشورهای غربی و رهبری آمریکا مخالف هستند.

علت مخالفت آنها عبارت است از:

۱ - ملت‌های اسلامی به دین و سنت‌ها و احکام آن اهمیت فراوانی می‌دهند. اسلام و زندگی مسلمانان بویژه در بخش مرکزی اسلام، یعنی ایران، عربستان، عراق، پاکستان و افغانستان، حضور بسیار جدی دارد. دین اسلام، دینی فرهنگ ساز و دارای جنبه‌ی فردی و اجتماعی است و نیز از نظر اعتقادی و جهان‌بینی، عرفان و اخلاق بسیار غنی است. فرهنگ اسلامی مسلمانان را استقلال طلب، مبارزه‌جو معنویت‌گرا بار می‌آورد و همه‌ی اینها مانع بزرگی در راه تسلط فرهنگ آمریکایی و نیز غلبه‌ی سیاسی و اقتصادی فرهنگی آمریکا، در پوشش جهانی سازی است.

۲ - با ظهور چند مصلح بزرگ انقلابی مانند: سیدجمال الدین اسدآبادی و امام

خمینی، در یکی دو قرن اخیر، روح استعمار ستیزی، استقلال خواهی و بازگشت به اسلام ناب در کالبد جهان اسلام دمیده شد و این ظهور روح مبارزه جویی مسلمانان واکنشی در برابر دهها سال، استعمار و تحقیر آنان بود.

امروزه روحیه بدگمانی به اروپاییان و نیز غرب ستیزی در میان مسلمانان تقویت شده است به ویژه بعد از تأسیس کشور اسرائیل در قلب سرزمین های اسلامی در سال ۱۹۴۸، غرور ملت های اسلامی جریحه دار شده و تا مسأله ی فلسطین حل نشود؛ ملت های اسلامی با غرب بویژه آمریکا، حامی اصلی اسرائیل، آشتی نخواهند کرد و مانعی بر سر راه آمریکا به شمار می روند. به همین دلیل آمریکا پیوسته در تکاپوی تحریم و تنبیه ملت های مسلمان است.

۳ - تقریباً یک چهارم ساکنان زمین مسلمان هستند و سرزمین های غنی و پهناوری در اختیارشان است و نیز پیوندهای اعتقادی بسیار قوی بین آنها وجود دارد، اما آنها هنوز نتوانسته اند به مرحله ی توسعه یافتگی در حوزه های سیاست و اقتصاد بین المللی، دست یابند؛ و همین امر باعث شده است که مسلمانان احساس طرد کنند و به مسأله جهانی سازی با سوءظن برخورد نمایند. هرچند که برخی از دولت ها وانمود می کنند که با جهان گرایی هماهنگ هستند. اما مردم آنها، آن را به نفع خود نمی دانند. به طور مثال: ترکیه که با اعتقاد به جدایی دین از سیاست و قلع و قمع گروه های اسلامی و اعطای پایگاه های نظامی به اسرائیل، هنوز هم در اتحادیه اروپا یک عضو ضعیف به شمار می رود و از همراهی با جهانی سازی آمریکا جز مسخ فرهنگی بهره ای نبرده است. پس چگونه دیگر ملت های مسلمان به آمریکا اعتماد کنند.^۱ بنابراین، جهان اسلام خصوصاً بزرگ ترین مانع برای سیاست جهانی سازی آمریکا است که برداشتن این مانع بزرگ تلاش و زحمت فراوان می طلبد.



بخش چهارم

مقایسه‌ی جهانی بودن اسلام و جهانی سازی غربی





فصل اول

اسلام و رویه تکنولوژیک و ایدئولوژیک جهانی شدن



اسلام و رویه تکنولوژیک و ایدئولوژیک جهانی شدن

اسلام و رویه تکنولوژیک جهانی شدن:

به طور کلی مقصود از رویه تکنولوژیک جهانی شدن عبارت است از توسعه و گسترش تکنولوژی ارتباط جمعی، به ویژه تکنولوژی اطلاعات. جهانی شدن تکنولوژی اطلاعات اشاره به وضعیتی دارد که در اثر کشف و ساخت تکنولوژی‌های جدید ارتباطی، اطلاعات و نیازمندی‌های بازرگانی و تجاری کشورها از طریق شبکه‌های اینترنت، ماهواره و نرم‌افزارهای رایانه‌ای قابل تأمین می‌باشد.

به گفته‌ی برخی، شاهد جهانی بی‌مرز هستیم، دیگر مرزها اهمیت چندانی ندارند و همگان به صورت مصرف‌کننده شناخته می‌شوند. امروزه همه مردم در دنیا قادرند اطلاعات مورد نیازشان را به طور مستقیم از اکناف عالم به دست آورند؛ و بدانند که چه چیزی در زمره‌ی ترجیحات سایر کشورها قرار دارد. بنابراین جهانی شدن تکنولوژی، یعنی توسعه‌ی ابزارهای جدید اطلاعاتی به منظور تبادل افکار، ایده‌ها و باورها.^۱

۱. دکتر عبدالقیوم سجادی، مقاله *اسلام و جهانی شدن*، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، سال ۱۳۸۱، ص ۲۹۸ - ۲۹۷.

برخی نیز اطلاعات را به عنوان چهره‌ی غالب و موثر جهانی شدن معرفی نموده و از جهان شبکه‌ای یا مک‌ها (MC World) یاد می‌کنند. اما تکنولوژی جدید پیامدهای مثبت و منفی زیادی در بر دارد که مهم‌ترین آثار و پیامدهای آن عبارتند از:

۱ - تجدید ساختار اجتماعی - اقتصادی:

همان‌طوری که نخستین انقلاب صنعتی غرب ساختار اجتماعی و اقتصادی جوامع غربی را دگرگون نمود؛ انقلاب تکنولوژیک قرن بیستم نیز به صورت جدی ساختار جوامع سنتی را دستخوش تحول نمود. زیرا انقلاب تکنولوژی اطلاعات به ابزار اجتناب ناپذیری برای اجرای کارآمد فرایندهای تجدید ساختار اجتماعی - اقتصادی تبدیل شد. نقش این تکنولوژی در فراهم آوردن امکانات توسعه‌ی شبکه‌سازی، به عنوان شکل پویا و خودگستر سازمان فعالیت انسانی حائز اهمیت بود. این منطق شبکه‌سازی فراگیر، تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی - اقتصادی را دگرگون می‌سازد.^۱

۲ - تجدید ساختار سیاسی:

تکنولوژی جدید ساختار سیاسی جوامع را نیز دگرگون می‌نماید. در روابط قدرت، در سازمان بوروکراتیک حکومت و نیز در فرآیند حمایت و تقاضا تأثیر عمیق می‌گذارد و از این طریق خواسته‌های جدیدی را وارد سیستم سیاسی می‌کند. دیگر آن که، گرایش‌های عام و جهان شمول در کنار رشد ایده‌ی ناسیونالیسم و محلی‌گرایی، ساختار سیاسی را با نوعی شاخص همراه می‌کند.

هم‌چنین، جامعه‌ی شبکه‌ای باعث تقویت گرایش‌های ملی‌گرایانه و تضعیف حاکمیت ملی می‌شود. توضیح آن که، دولت‌ها و حکومت‌ها از سویی در برابر فشارهای خردکننده‌ی جهانی شدن و از سوی دیگر با مطالبات نهضت‌های بومی در قلمروهای خود مواجه می‌شوند که تحت لوای بنیادگرایی یا دفاع از حقوق کارگران یا مصرف‌کنندگان، خواستار مقابله با امواج تهدیدکننده‌ی جهانی شدن اقتصاد و الگوهای تازه‌ی فرهنگی هستند و همین امر باعث بحران حاکمیت برای دولت‌ها شده است.^۲

۱. مانوئیل کاستنر، عصر اطلاعات؛ اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه: احمد عالیقیان و افشین خاکباز، ص ۴۷۱.

۲. همان، ص ۲۱.

۳ - تجدید ساختار فرهنگی:

توسعه و گسترش تکنولوژی جدید به ویژه تکنولوژی اطلاعات، هرچند غیرمستقیم، ساختار فرهنگی و هویتی جوامع را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تغییرات بنیادینی را در عرصه‌های اجتماعی به وجود آورده و فرهنگ جدیدی را به ظهور می‌رساند. دقیقاً به همین علت است که نبرد قدرت در عصر تکنولوژی اطلاعات، ماهیت فرهنگی می‌یابد. قدرت در شبکه مبادله اطلاعات و به کارگیری ماهرانه‌ی نهادهای نهفته است؛ که کنش‌گران اجتماعی، نهادهای و جنبش‌های فرهنگی را از طریق نهادهای، سخن‌گویان و تقویت‌کنندگان فکری، به هم مرتبط می‌سازد. پس زوال هویت‌های مشترک که مترادف با اضمحلال جامعه به عنوان نظام معنی‌دار اجتماعی است؛ نشان‌گر اوضاع و احوال حاکم بر عصر تکنولوژی است.^۱

در مجموع می‌توان گفت: تکنولوژی جدید دارای ماهیت عام، فراگیر و انعطاف‌پذیر است و به همین دلیل سرعت گسترش و تعمیم آن افزایش می‌یابد؛ و به عنوان دستاورد بشری در عصر جهانی‌شدن به تمامی جهان منتقل می‌شود. اماگرچه به ظاهر رنگ و بار فکری و ایدئولوژیک ندارد؛ ولی با کمی تفکر در ماهیت آن و با توجه به برخی آثار و تبعاتش، نمی‌توان گفت دارای ماهیت خنثی و فاقد جهت‌گیری است.

پاسخ اسلام به رویه‌ی تکنولوژیک جهانی شدن، همانند پاسخ اسلام به رویه‌ی ایدئولوژیک آن، پاسخ واحد و یک‌دست نیست. پس لازم است برای دستیابی به پاسخ معقول و مناسب نگرش‌های موجود در این زمینه را مورد بررسی قرار دهیم. عمدتاً سه رویکرد در این زمینه مطرح است:

الف) اسلام با بعد تکنولوژیک جهانی شدن سازگار است و آن را می‌پذیرد. جامعه‌ی اسلامی تجربیات و فنون را صرف نظر از رنگ و بوی آن به استخدام می‌گیرد و در راستای بهبود مدیریت حیات اجتماعی از آن بهره‌برداری می‌نماید. طرفداران این رویکرد، اساساً میان دو حوزه‌ی روش‌ها و ارزش‌ها یا هست‌ها و باید‌ها، جدایی افکنده و تأکید دارند که حوزه‌ی روش‌ها از قلمرو دین و باورهای دینی خارج است. پس، روش‌ها و فنون را نمی‌توان از لحاظ خاستگاه‌های فکری و فرهنگی به سنجش گذاشت. از این

منظر تکنولوژی دارای ماهیت خنثی و غیر ارزشی است و همه‌ی انسان‌ها به عنوان یک تجربه می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

ب) نگرش دوم، درست مقابل رویکرد بالاست. در این تلقی دین مجموعه‌ای از احکام، عقاید و اخلاق است که کلیه‌ی امور زندگی انسان را در حوزه‌ی خود قرار می‌دهد. پس، جامعه‌ی دینی ناچاراً باید از روش‌ها و ابزارهای دینی استفاده کند و چون تکنولوژی جدید در بستر فرهنگی و اجتماعی غرب روئیده و پیش فرض‌های ناسازگار با اسلام را با خود حمل می‌کند. بنابراین، جامعه‌ی دینی نمی‌تواند از این روش‌ها و فنون استفاده کند.

در این چارچوب کلیه‌ی روش‌ها و فنون رنگ و بوی دینی و غیر دینی بودن به خود گرفته و اسلام در تعارض با تکنولوژی جدید، که وجه غالب آن تکنولوژی اطلاعات است، توضیح داده می‌شود.

ج) رویکرد دیگر، میانه و معتدل‌تر از رویکرد فوق می‌باشد. در این رویکرد تکنولوژی، پیامدهای فرهنگی وارزش خاصی را با خود حمل می‌کند که نظام ارزشی اسلام را به چالش می‌کشاند. دغدغه‌ی اصلی این اندیشمندان مسلمان بر روی این نکته می‌باشد که تکنولوژی جدید، ارزش‌های اخلاقی جدید القاء می‌کند.^۱

جهان اسلام در مسیر دستیابی به توسعه، به علم و فن‌آوری غربی نیازمند است، با این حال وارد نمودن علم غربی بدون ارزشهای اخلاقی که زائیده این علم است امکان ندارد. غرب در مسیر استعماریش از فرهنگ و اندیشه‌ها برای استعمار جهان سوم بهره برده که نشانه‌اش شکوفائی شرق شناسی و... است.^۲

گرچه نسبت به بعد ایدئولوژیک جهانی شدن به دلیل تعارض‌ها و ناسازگاری‌های آن با باورهای اسلامی، حساسیت زیادی وجود دارد، اما برخی رویه‌ی تکنولوژیک جهانی شدن را به علت پیامدهای خاصش دارای اهمیت بیشتری نسبت به بعد فکری و ایدئولوژیک جهانی شدن می‌دانند. در این نگرش وجهی مهم مدرنیته در جهان امروز، وجهی ابزاری آن است که عالم‌گیر بوده و جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما وجهی روشنفکری آن که همان وجهی انتقادی مدرنیته است، وجهی کم‌اهمیت‌تر آن محسوب

۱. دکتر عبدالقیوم سجادی، مقاله *اسلام و جهانی شدن*، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

۲. همان، ص ۳۰۱.

می‌شود.

بنابراین، اندیشمندان مسلمان در زمینه موضوعات مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به گفت‌وگوی فعالی پرداخته‌اند. از دهه‌های گذشته تا کنون دو دسته‌ی فکری در سطح کلان در مقابل هم قرار داشته‌اند.

الف) سنت‌گرایان، که بر اصالت باورهای سنتی و استقلال فرهنگی تأکید نموده و متجددین را به خودباختگی، وابستگی و التقاط متهم می‌نمایند.

ب) متجددین، که با نسبت عقب‌ماندگی و ارتجاع به گروه دیگر، مسیر تجدد و فرهنگ غرب را به عنوان تجربه موفق توسعه‌یافتگی مورد تأیید قرار می‌دهند.

ج) گروهی از متفکران که تلاش نموده‌اند تا نوعی همسویی میان آن دو ایجاد نموده و مکانیزی را جست‌وجو می‌کنند که از طریق آن جوامع اسلامی بتوانند ضمن بهره‌گیری از تجربیات و فنون جدید، از اصالت هویت دینی و فرهنگی خود نیز دفاع نمایند.^۱

اما از منظر اسلام تکنولوژی به دو دسته‌ی کلان تقسیم می‌گردد:

۱ - تکنولوژی و فنون جدیدی که تعارض با مبانی دینی و تناقض آشکار با لوازم و نموده‌های ارزشی اسلام ندارد.

۲ - تکنولوژی گاه ممکن است برخی از باورهای دینی را نفی یا بی‌رنگ سازد و یا این که تعارض آشکار با نظام اعتقادی و ارزشی اسلام داشته باشد.

در مورد دسته‌ی اول، دیدگاه اسلام واضح و روشن است و نیازی به توضیح ندارد؛ اما در مورد دسته‌ی دوم، استفاده از تکنولوژی، اگر موجب نفی یا بی‌رنگ نمودن باورهای دینی شود، ممنوع شمرده شده است.

پس، بخشی از این رویه‌ی تکنولوژیک جهانی‌شدن که با باورهای اسلامی تعارض آشکار ندارد، مورد پذیرش قرار می‌گیرد و تنها بخش اندکی از آن که با اصول و مبانی دینی سازگاری ندارد، کنار نهاده می‌شود. همچنین، در آن بخش اندک که به ظاهر با باورهای دینی تعارض دارد؛ عناصر دینی چون مصلحت، ضرورت و اضطرار از باب احکام ثانوی می‌تواند در بیشتر موارد مشکل را حل کند. در واقع این‌جاست که پویایی و توان‌مندی اسلام و ظرفیت انطباق‌پذیری آن به کار آمده و پاسخ‌گویی ضرورت‌ها و

۱. دکتر عبدالقیوم سجادی، مقاله / اسلام و جهانی‌شدن، ص ۳۰۳ - ۳۰۲.

نیازمندی‌های زمانه می‌شود.^۱

اسلام و رویه‌ی ایدئولوژیک جهانی شدن:

رویه‌ی ایدئولوژیک جهانی شدن یعنی، اینکه جهانی شدن مشتمل بر مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای مرتبط با زندگی عملی جوامع انسانی است. به عبارتی دیگر، از آنجا که جهانی شدن حداقل از منظر فرهنگی، برخی ارزش‌ها و آرمان‌ها را به جوامع می‌آموزد و مواضع آنان را در برابر حوادث و پرسش‌های جاری روشن می‌نماید و راهنمای عمل ایشان قرار می‌گیرد، دارای بعد ایدئولوژیک می‌باشد.^۲

به نظر می‌رسد بعد ایدئولوژیک جهانی شدن نسبت به رویه‌ی تکنولوژیک آن تعارض بیشتری با اسلام و باورهای دینی دارد. زیرا غربی شدن سیاست، فرهنگ و اقتصاد، برخی ارزش‌ها و آموزه‌هایی را با خود همراه دارد که عمدتاً متعارض با باورها و ارزش‌های اسلامی است و تفسیر خوش‌بینانه‌ی جهانی شدن که آن را به عنوان یک پرسه‌ی طبیعی می‌دانند، باز هم نوعی تعارض فرهنگی و ارزشی میان جهانی شدن و آموزه‌های اسلامی مشاهده می‌شود. این تعارض ناشی از ماهیت زندگی جدید و جامعه مدرن است که در فرایند جهانی شدن، توسعه می‌یابد.

اندیشمند معروف آمریکایی، معتقد است که:

جهانی شدن به مفهوم جهانی سازی فرهنگی چیزی جز تحول ماهوی در تاریخ تبلیغات نیست که هدف از آن تقویت سلطه‌ی آمریکایی بر پیرامون، یعنی سراسر جهان است. وی معتقد است که جهانی شدن به صورت جدی، جهان عرب و اسلامی را تهدید می‌کند، زیرا یهودیان سلطه‌ی کامل بر دستگاه‌های اطلاع رسانی داشته و از این طریق حقایق را تحریف کرده و مظاهر تمدن اسلامی و میراث مسلمانان را از افکار عمومی جهان محو می‌کنند. به نظر وی نه تنها میان باورهای فکری - فرهنگی جهانی شدن با فرهنگ اسلامی تعارض و ناسازگاری وجود دارد، بلکه یک رابطه‌ی تعارض و تضاد کامل

۱. همان، ص ۳۰۳.

۲. این معنی از رویه ایدئولوژیک جهانی شدن، ناظر به دو تعریف از ایدئولوژی است که برخی از اندیشمندان اسلامی آن را مطرح نموده‌اند. رک: مرنضی مطهری، *تکامل اجتماعی انسان*، انتشارات صدرا، ص ۱۱۵ و نیز عبدالکریم سروش، *فربه تر از ایدئولوژی*، انتشارات موسسه صراط، ص ۱۰۴.

میان تفکر دو حوزه‌ی تمدنی وجود دارد که فرایند جهانی شدن در پی استیلای یکی به سود دیگری می‌باشد.^۱

ادوارد سعید نیز می‌گوید: ما شاهد یک نوع امپریالیسم فرهنگی هستیم که درصدد است تا

از طریق گسترش رسانه‌های جمعی، فرهنگ کشورهای عقب‌مانده را تحت سلطه خود قرار دهد.^۲

نویسندگان کتاب دام جهانی شدن نیز معتقدند که جهانی سازی فرایند یکسان سازی در هر گونه تغییر خوراک، پوشاک، آداب و سنن مردم جهان است. بنابراین، دگرگونی باورها و ارزش‌های فرهنگی جوامع که عمدتاً در سنن و آداب تاریخی ریشه دارد، در معرض دگرگونی و تغییر قرار می‌گیرد و جهانی شدن الگوهای خاصی از زندگی را در عرصه‌های مختلف حیات بشری مطرح می‌کند و به صورت طبیعی باید و نبایدهای چندی نیز به همراه خواهد داشت.^۳

برخی از نویسندگان دلایل توجه جدی غرب نسبت به اسلام را که به نحوی در فرایند جهانی شدن، مورد هدف قرار می‌گیرد، در محورهای زیر مطرح نموده‌اند:

۱ - کشورهای اسلامی دارای مواد اولیه‌ی عظیمی مثل نفت، گاز و دیگر منابع طبیعی می‌باشند.

۲ - برای قدرتمندان و شرق‌شناسان اثبات شده که امت اسلامی با حفظ هویت اسلامی‌اش، غیر قابل شکست است. بنابراین تنها راه شکست آنها بی‌هویت کردن و حذف دینی است که روح انقلاب و اعتراض علیه اشغال و سلطه جویی را در آنان می‌دمد.

۳ - تمدن اسلامی با همه‌ی ابعاد عقیدتی خود، مشتمل بر شریعت، نظام اخلاقی و دست‌آوردهای تاریخی، تنها واقعیتی است که درست در نقطه‌ی مقابل فلسفه، دین، نظام‌ها و ارزش‌های جهانی شدن قرار می‌گیرد.^۴

۱. دکتر عبدالقیوم سجادی، مقاله اسلام و جهانی شدن، ص ۳۰۵.

۲. روزنامه همشهری، یکشنبه، ۱۳۸۰/۱/۱۹.

۳. هانس پیتر مارتین و هارولدشومن، دام جهانی شدن، انتشارات موسسه فرهنگ و اندیشه معاصر، ص ۷۶.

۴. محسن عبدالحمید، مقاله جهانی شدن از منظری اسلامی، هفته نامه یگانه حوزه، ش ۳۷، سال ۱۳۸۰، ص ۱۱.

به هر حال، اندیشمندان مسلمان نسبت به پدیده‌ی جهانی شدن که امروزه مطرح است و در واقع جهانی‌سازی آمریکایی است، نگرشی انتقادی دارند. اما کلیه‌ی تفاسیر جهانی شدن به فراگیری و چند وجهی بودن آن را مورد تأکید قرار داده‌اند. جهانی شدن هرچند در ابتدا با رشد و توسعه‌ی تجارت آزاد و حرکت به سوی یک اقتصاد واحد جهانی مطرح شد، اما به تدریج ابعاد دیگر خود را نمایان ساخت؛ به‌طوری که دیگر نمی‌توان از جهانی شدن اقتصاد بدون مورد توجه قرار دادن حوزه‌های سیاست و فرهنگ یاد کرد.

اگر جهانی شدن را یک پروژه‌ی غربی و معادل با غربی سازی بدانیم، آن گونه که چامسکی و ادوارد سعید گفته‌اند، تعارض و چالش جدی آن با اسلام چنان واضح است که احتیاجی به توضیح ندارد. مهم‌ترین محورهای تعارض اسلام با جهانی شدن از منظر ایدئولوژیک را در دو محور زیر می‌توان مطرح نمود:

تعارض هویت اسلامی و جهانی شدن.

تعارض فرهنگ اسلامی و جهانی شدن.^۱

اما قبل از آن که به شرح این موارد و موارد دیگری که معارض با جهانی شدن اسلام و مهدویت اسلامی است بپردازیم، وجوه سازگار این دو را اختصاراً ذکر کرده و سپس وجوه ناسازگار این دو را شرح می‌دهیم.

۱. دکتر عبدالقیوم سجادی، مقاله *اسلام و جهانی شدن*، ص ۳۰۷.



فصل دوم

وجود سازگار و ناسازگار جهانی شدن اسلام بر جهانی شدن غربی



وجوه سازگار جهانی شدن غرب با مهدویت اسلامی

اگر مراد از جهانی شدن، فرایند گسترش تکنولوژی ارتباطی و به مانند یک وضعیت سخت افزاری و ابزاری باشد که با محتوا و نرم افزار خود رنگ می گیرد؛ چنین قرائتی از جهانی شدن می تواند با مهدویت اسلامی سازگار، بلکه مستلزم آن باشد.

تحقق ابزاری فضای ارتباطی موجب پیوند انسان ها در اقصاء نقاط جهان می شود و امکان همراهی و تفاهم را فراهم می نماید. این ویژگی با روایاتی که بر ارتباط مومنان با یکدیگر و با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در شرق و غرب جهان ناظر است، مطابقت دارد. در روایتی امام صادق عجل الله تعالی فرجه می فرمایند:

در زمان قائم عجل الله تعالی فرجه مومنی که در شرق است، برادر خود را که در مغرب است خواهد دید، و نیز مومنی که در مغرب است برادر خویش را در مشرق می بیند.^۱
و در حدیثی دیگر فرموده اند:

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ص ۳۹۱.

زمانی که قائم عجله ظهور نماید، خداوند گوش‌ها و چشمان شیعیان ما را به گونه‌ای تقویت می‌کند که میان آنان و قائم عجله نیازی به پیک نیست. آن حضرت با آنان سخن می‌گوید و آنها سخن او را می‌شنوند و در حالی که وی در جایگاه خویش قرار دارد، او را می‌بینند.^۱

گرچه چنین تعبیری از ائمه‌ی معصومین، احتمال اعجاز در عصر ظهور را ممکن می‌سازد؛ اما با توجه به سنت الهی در جریان امور طبق اسباب خویش به نظر می‌رسد که این تعبیر بیشتر به گسترش بعد ارتباطی، که چشم‌اندازی از آن برای ما در عصر تکنولوژی ارتباط حاصل شده است، دلالت دارد. اما اگر جهانی شدن را جدا شدن هویت از مکان بدانیم، با ایده‌ی مهدویت سازگاری دارد. هویت‌ها در روزگاران گذشته پیوندی نزدیک با ویژگی‌های جغرافیایی داشته‌اند و اما فرایند دولت - ملت و ملی‌گرایی در عصر جدید و بعدها پدیده‌ی جهانی شدن عملاً چنین هویت‌هایی را دگرگون کرده‌اند، و مانع ساختن یک هویت جهان شمول شده‌اند.

هویت حقیقی انسان‌ها ریشه در فطرت آنها دارد و هر هویتی که سازگار با ویژگی‌های فطری و وجودی انسان شکل بگیرد، اصیل و پایدار خواهد بود. کار ویژه‌ی مهدویت اسلامی ساختن هویت جدید الهی و اصیل است. گرچه وضعیت کنونی جهانی شدن از این کار ویژه ناتوان است، اما ظهور محتوای نرم‌افزاری اصیل در مهدویت اسلامی عملاً چنین توانایی و کارایی را در وضعیت این عنصر فراهم خواهد کرد.

همچنین، اگر جهانی شدن را پیدایش جامعه‌ی بشری جهانی بدانیم، می‌توان آن را با ایده‌ی مهدویت کاملاً ملازم دانست. پیدایش چنین جامعه‌ای به جهاتی با ایده‌ی امت واحده‌ی اسلامی امکان تحقق عینی پیدا می‌کند. چرا که غایت فلسفه‌ی تاریخ از نظر ادیان و خصوصاً اسلام تحقق چنین جامعه‌ای است و چون در روزگاران پیشین به دلیل موانع مختلف چنین مطلوبی فراهم نشده است. در وضعیت مطلوبی که ابزارهای تکنولوژی ارتباطی فراهم شده است، زمینه‌ی مساعد برای تحقق چنین آرمانی فراهم می‌گردد.^۲

۱. همان، ص ۲۲۶.

۲. دکتر غلامرضا بهروز لک، مقاله مهدویت و جهانی شدن، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، سال ۱۳۸۱، سال ششم.

وجوه ناسازگار جهانی شدن با مهدویت اسلامی

با تعاریف گوناگونی که از جهانی شدن ارائه شد، مشخص شد که تعبیر و تفسیرهای مختلفی در مورد این پدیده وجود دارد و از ابعاد مختلفی درباره‌ی این پدیده می‌توان نظر داد. در سنجش مهدویت اسلامی با پدیده‌ی جهانی شدن توجه به تمایزات ضرورت دارد. چرا که مهدویت با برخی از قرائت‌های جهانی شدن سازگاری ندارد. پس لازم است تا با تفکیک این مفاهیم و تفاسیر جهانی شدن از یکدیگر آنها را با مهدویت اسلامی سنجید.

۱ - جهانی شدن به معنای پروژه‌ی غربی‌سازی و متعارض با فرهنگ اسلامی:

اگر مراد از جهانی شدن غربی شدن یا آمریکایی شدن باشد، بی‌تردید چنین نگرشی با آموزه‌های دینی از یک طرف و اندیشه‌ی مهدویت اسلامی به عنوان یک حکومت جهانی موعود از طرف دیگر ناسازگار می‌باشد. مهم‌ترین وجوه ناسازگاری را می‌توان در مبانی فکری - نظری آنها دانست. ویژگی‌های مبانی و دست‌آوردهای تمدن غرب عبارتند از:

الف) بی‌توجهی به ابعاد متعالی وجود آدمی و تبلیغ انسان تک‌ساختی، که نتیجه‌ی آن تقلیل یافتن خوشبختی انسان به پایین‌ترین ساخت، توجه بیش از حد به جسم و تنعمات جسمانی، بی‌توجهی به غایات اخروی و معنوی و جستجوی عوامل و عناصر سعادت در همین دنیا، تلاش برای کسب لذت بیشتر در عمر محدود انسانی، استفاده از قوه‌ی خیال برای رسیدن به تمنیات جسمانی (بوپژه به خدمت گرفتن هنر در این جهت)، و....

ب) غفلت از ابعاد طولی جهان، جهان‌غیب و عقیده به جهان تک‌ساختی؛ که نتیجه‌ی آن، گسترش عرضی دانش بشر، محدود شدن جهان‌بینی آدمی، مرده و بی‌روح شمردن هستی، تکیه مطلق بر علم تجربی و....

ج) قرار گرفتن علم در منصب دین، طلب خوشبختی و سعادت از علم به جای دین و احساس کاذب اعتماد به نفس و غرور بی‌جا.

د) احساس خودکفایی و عدم نیاز به غیب، باور داشتن به قطع ارتباط دائمی زمین با آسمان، فراموش کردن مفاهیمی چون: توکل، اعتماد به خدا، دعا و درخواست از او و....
 ه) نفی علیت‌غایی و غایت‌مندی از هستی، عدم توانایی در ترسیم آینده‌ی جهان و انسان، بی‌توجهی به حکمت خداوند و تدبیر او در حوادث و امور جهان و بی‌توجهی به غایات متعالی و اخروی.

و) نفی یقین در معرفت نظری، که حاصل آن، ظهور تعارض میان دعوت دین به یقین و معرفت‌شناسی جدید، عدم تلاش برای کسب‌ایمان، تقویت نگاه پوچ‌گرایانه به زندگی و پذیرش نسبیت در معرفت نظری و عملی.

ز) نگاه کمی به جهان و تأویل کیفیت‌ها به کمیت، عدم امکان تقرب به حقیقت، تقلیل رابطه‌ی خدا و انسان، حذف ارتباط و همبستگی دنیا و آخرت، تغییر در معنا و هدف زندگی، قبول تعارض میان علم و دین، عقل و ایمان، تحقیر عظمت‌های معنوی و تکریم از عظمت‌های مادی، تغییر نگرش‌های اساسی در ساختار و شکل زندگی. این ویژگی‌های مبانی فرهنگ غرب کاملاً مابین با تفکر دینی و مهدویت اسلامی است. تمدن غربی بر محوریت انسان استوار شده و در حالی که اندیشه‌ی اسلامی - مهدوی مبتنی بر محوریت خالق هستی می‌باشد و انسان موجودی است که در او استعداد‌های فراوانی نهفته که می‌تواند در عرصه‌های علم، دانش، کشف رمزها و حقایق خلقت تا بی‌نهایت پیش برود و در سیر مراتب معنوی و مراحل روحی با عبودیت و اطاعت از خداوند متعال از فرشتگان نیز پیشی بگیرد.

در اندیشه‌ی اسلامی - مهدوی، محتوای فرد از خودنگری صرف و مادی و نفع‌طلبی به خودنگری و نفع‌طلبی کمال‌جویانه، حق‌مدارانه و خداجویانه هدایت می‌شود و حضرت مهدی علیه السلام با تربیت فرد و جامعه انسان را در مسیر هدایت و کمال‌نهایی قرار می‌دهد و مشکل تضاد منافع فرد و جمع از بین می‌رود و بشر سعادت واقعی را در همین دنیا لمس می‌نماید.

تمدن غربی بر تفکیک دین و سیاست پای می‌فشارد. اما از نظر اسلام دین و سیاست درهم تنیده‌اند. در حالی که دغدغه‌ی تمدن امروز غرب آزادی انسان می‌باشد. دغدغه‌ی دین، فضیلت و سعادت است. در حالی که غرب بر خرد خود بنیاد ابزاری، استوار است، مهدویت و اندیشه‌ی اسلامی بر عقل همسو با وحی و عقل غایت‌مدار مبتنی است. عقل

در قاموس عقیدتی مسلمین به عدل، وحی و پیامبر درونی خوانده می‌شود و توصیه‌های بسیار جدی به تعقل از سوی قرآن و عقیده به حجیت عقل در اسلام، نشان دهنده اهمیت دین به عقل همسو با وحی می‌باشد.

در نظام مهدوی عقل بشر کامل می‌شود آن‌گونه که در روایات ذکر شده که حضرت دست خویش را بر سر انسان‌ها خواهند نهاد و فهم و آگاهی آنها تکامل خواهد یافت.

تمدن غرب بر سیطره و استثمار غیر غرب استوار است. سرمایه‌داری با تشکیل شرکت‌های بزرگ و فرامنطقه‌ای و سلطه بر بازارهای جهانی، خرید و فروش مواد و کالاها، اعمال شیوه‌های انحصاری، از ارزش واقعی کالا می‌کاهد و به دلخواه قیمت‌گذاری می‌کنند و با اتحاد صاحبان صنایع مزد کارگران را به حق و عدل نمی‌پردازند؛ بلکه با تبانی و دلخواه، دستمزدها را تعیین می‌کنند. به اصل عدالت، پشت کرده و به ظلم و باطل روی آورده‌اند.

اما مهدویت اسلامی بر عدل و رهایی بخشی تمام انسان‌ها مبتنی است و اصل عدالت، قانون عام، حاکم بر جهان و بر جامعه‌های انسانی می‌شود.

در اندیشه‌ی اسلامی - مهدوی، شجره‌ی ممنوعه، درخت دانش نیست؛ بلکه برتری علمی انسان مایه‌ی امتیاز او بر همه‌ی آفریدگان گردیده و خداگونگی بشر نیز مرهون دانشوری اوست تا آن‌جا که همه‌ی هستی باید در برابر او کرنش کنند و نیز آیات فرود آمده بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله - در متن فضای تاریک جاهلیت کهن - از تبیین علمی خلقت به ویژه آفرینش انسان و کرامت او، تعلیم خط و فراده‌ی آن‌چه که وی نمی‌دانست سخن سر داده است. در منظر قرآن داناتران خداترس‌ترند. (اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) و از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله بر مومن فرض است که از گهواره تا گور دانش بجوید.

در نظام مهدوی با توجه به علم و پیشرفت آن در عصر ظهور، پاسداشت حریم کرامت انسانی و تکریم آزادی‌های تعریف شده‌ی انسانی، بنیادی‌ترین شعار قرار می‌گیرد. با چنین تمایزاتی ناسازگاری مهدویت اسلامی با این تفسیر جهانی شدن آشکار خواهد شد.^۱

۱. دکتر عبدالقیوم سجادی، مقاله اسلام و جهانی شدن، ص ۳۱۲ - ۳۱۴.

۲ - جهانی شدن متعارض با هویت اسلامی:

جهانی شدن غرب هویت جدیدی را مطرح نموده و به تعمیم سازی آن می‌پردازد و از نظر فرهنگی اشاره به وضعیتی دارد که در پرتو آن سنن و فرهنگ بومی تخریب و نوعی همسان‌سازی فرهنگی ترویج می‌شود. در فرایند جهانی شدن در چارچوب اندیشه‌ی گیدنز، آموزه‌های تجدد عالم‌گیر و جهانی می‌شود که در این میان عناصر مولفه‌های جدیدی به عنوان تشخص و هویت جهانی مطرح می‌گردد. هویت یاد شده بر بستر باورهای لیبرالیستی غرب و در چارچوب اندیشه‌ی لیبرالیسم تعریف و ارائه می‌گردد. او می‌گوید:

جهانی شدن عملاً این مفهوم را القاء می‌کند که لااقل از لحاظ عواقب مترتب بر تکه‌برداری‌ها هیچ‌کس قادر نیست از تحولات ناشی از گسترش تجدد در امان بماند؛ یا برخلاف آن‌گزینه‌ی به عمل آرد... بسیاری دیگر از وجوه نهادهای امروزی از جمله آن‌هایی که به مقیاس‌های کوچک عمل می‌کنند، حتی مردمی را که در سنتی‌ترین سکونت‌گاه‌های ممکن خارج از بخش پیشرفته جهان به سر می‌برند، تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. از طرف دیگر در همان بخش‌های پیشرفته‌ی جهان نیز ماهیت زندگی روزمره به‌طور مستمر تحت‌تأثیر وصلت، بین عناصر محلی و جهانی تحول می‌یابد.

اما در جوامع اسلامی، باورهای دینی و نظام ارزشی اسلام بخش مهمی از هویت مسلمانان را شکل می‌دهد. این هویت خواه ناخواه در درون مرزهای اعتقادی و دینی تعریف می‌شود و نوعی مرزبندی بین خود و بیگانه را مطرح می‌سازد. تفاسیر و قرائت‌های مختلف از اسلام در این زمینه، دارای تفاوت‌های جدی است. اما این تفاوت‌ها فقط پررنگ شدن یا کم‌رنگ شدن مرز خودی و بیگانه را نشان می‌دهند و در اصل این که بلاخره دین و باورهای اسلامی بخشی از هویت جوامع اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ اجماع نظر وجود دارد.

حاصل آن که: جهانی شدن غرب، خواهان حذف سنن و فرهنگ بومی خصوصاً فرهنگ اسلامی و دینی است و می‌خواهد به جای آن تفکرات لیبرالیسم، اومانیسم، سکولاریسم و چیزهای دیگری که ما در مبانی و ماهیت جهانی سازی ذکر کردیم، را القاء کند و در این میان اسلام تنها دینی است که تاکنون توانسته مقاومت زیادی نشان

دهد و بر باورها و اعتقادات دینی و ارزشی خود پافشاری نماید.^۱

۳ - جهانی شدن به معنای سیطره‌ی اقتصاد سرمایه‌داری غربی

اگر جهانی شدن صرفاً از منظر اقتصادی مدنظر قرار گیرد و مراد از آن سیطره و گسترش نظام سرمایه‌داری غربی باشد، در چنین صورتی نیز جهانی شدن با مهدویت اسلامی سازگار نخواهد بود و دلایل آن عبارتند از:

الف) هدف غایی نظام سرمایه‌داری، دستیابی افراد به بیشترین لذت مادی است و این هدف غایی همان هدف مستقیم نظام سرمایه‌داری می‌باشد. در حالی که هدف‌غایی در نظام مهدوی دستیابی بیشترین افراد به بالاترین مرتبه‌ی عبودیت خداوند که همان کمال و سعادت حقیقی انسان است می‌باشد و این هدف مستقیم نظام تربیتی و فرهنگی اسلام است.

ب) رفاه مادی فرد در بینش سرمایه‌داری، به معنای بیشترین لذت مادی با کم‌ترین درد می‌باشد و رفاه عمومی به معنای اکثریت افراد به بیشترین لذت مادی است. بر این اساس در بینش سرمایه‌داری سعادت با رفاه مادی، یکسان است. اما در بینش اسلامی و مهدوی، رفاه مادی به معنای تأمین خواسته‌های تعدیل شده به وسیله‌ی عقل است و رفاه عمومی نیز به معنای رفاه مادی همه‌ی افراد می‌باشد و رفاه مادی مساوی با سعادت نیست.

ج) در بینش سرمایه‌داری، عدالت اقتصادی اهمیت ندارد. آن چه مهم است افزایش سرجمع کل لذت در جامعه است، حتی اگر تعداد قلیلی در جامعه، سهم زیادی از این لذت کل را به خود اختصاص دهند و عده‌ی کثیری، تنها از سهم کمی از لذت کل، برخوردار شوند. مگر آن که عدم عدالت اقتصادی، موجب کاهش لذت کل گردد که در این صورت و فقط به این دلیل با آن مقابله می‌شود.

اما در بینش اسلامی و مهدوی، عدالت اقتصادی به اضافه‌ی دو عنصر قبل، از آن جهت که مهم‌ترین عامل برای دستیابی به حاکمیت روح عبودیت خداوند در جامعه می‌باشد؛ مهم‌ترین هدف نظام اقتصادی است.

د) در بینش سرمایه‌داری رشد اقتصادی هدفی برتر از عدالت اقتصادی است، اما در

بینش اسلامی در رتبه‌ای پس از عدالت اقتصادی واقع می‌شود. علاوه بر آن ایده‌ی عدل و داد در مهدویت اسلامی با سیطره‌ی صاحبان زر و زور ناسازگاری دارد و آن حضرت علیه السلام خود با آن مقابله خواهد کرد.^۱

۴ - جهانی شدن به معنای سیطره تکنولوژی غرب

این وجه نیز با مهدویت اسلامی ناسازگار است. اگر مراد از جهانی شدن وضعیت تکنولوژیک جدید باشد که هم اکنون در جهان وجود دارد و غرب با کنترل ابزارهای ارتباطی ماهواره و اینترنت بر آن سیطره دارد، این معنا با ایده‌ی مهدویت اسلامی سازگاری نخواهد داشت.

ریچارد استیورزای می‌گوید: آمریکا الگوی تحقق یافته‌ی هدفی است که مابقی کشورهای دنیا نیز در جهت آن هدف پیش می‌روند آمریکا پیش‌ترین جامعه تکنولوژیک، غایت تمام جوامع مدرن محسوب می‌شود.

نظام‌های تکنیکی، با از دور خارج کردن ارزش‌های اخلاقی، به سرعت جایگزین آنها می‌شوند. تمدن تکنولوژیک تنها تمدنی است که در آن، هدف وسیله را توجیه می‌کند. در عصر جهانی شدن، تکنولوژی به ابزاری مهم بهره‌روی در جهت اهداف استعمارگران و ستمگران تبدیل شده است. امروزه غرب با تکنولوژی اطلاعات، اینترنت، ماهواره و... در تلاش برای نفی یا بی‌رنگ کردن باورهای دینی است. در چنین وضعیتی هرچند نگاه ابزاری و فرایندی به جهانی شدن وجود دارد اما عملاً با سیطره‌ی فرهنگ و تفکر غربی هم‌سان می‌باشد.^۲

۱. حسین میرمعزی، مقاله نقدی بر اهداف نظام سرمایه‌داری از دیدگاه اسلام، کتاب نقد، ش ۱۱، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، سال سوم، ۱۳۷۸، ص ۸۶ - ۸۵.

۲. دکتر غلامرضا بهروز لک، مهدویت و جهانی شدن، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ص ۱۵۴.



فصل سوم

امتیازات جهانی شدن اسلام بر جهانی شدن غربی، زمینه‌ها و ابزارهای جهانی شدن اسلام



امتیازات مهدویت اسلامی بر جهانی شدن غربی:

۱ - ایده‌ی جهانی شدن به سرعت در عرصه‌های مختلف جهانی در حال گسترش و پیشروی می‌باشد و نظرات و دیدگاه‌های بسیاری نیز درباره‌ی آن ارائه شده؛ اما در عین حال امری مبهم، نارسا و پیچیده است. ژان ماری گینو می‌نویسد:

وضعیت اجتماعات انسانی در تجربه‌ی جهانی شدن، با وضعیت شخص نابینایی قابل مقایسه است که ناگهان بینایی‌اش را به دست می‌آورد و فقط یک اسطوره‌از عهده‌ی شرح هیجان‌آتی برمی‌آید که این دگر دیسی بر خواهد انگیخت... رویارویی بی‌واسطه‌ی فرد با جهانی شدن دنیا "سکرآور" است؛ منتها شرایط دموکراسی را از ریشه دگرگون می‌کند....

اما تصویر حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه به روشنی در روایات و احادیث بیان شده و ویژگی‌ها و ساختار کارآمد و جامع‌نگر این حکومت، با دقت هرچه تمام‌تر ترسیم و تبیین گشته است به طوری که جای ابهامی نمی‌گذارد.

بسیاری از اندیشمندان غربی درباره‌ی حکومت جهانی واحد سخن گفته‌اند و آرزوی دیرینه‌شان را برپایی حکومت خوب می‌دانند. یعنی، حکومتی که تبعیض‌ها و آلودگی‌ها

و فساد در آن رخت بر بسته باشد و عدالت، رشد عقلی، برابری، برادری و انسانیت مشخصه‌ی اصلی آن باشد.

ما نیز معتقدیم که حکومت خوب در تمامی عرصه‌ها و جنبه‌ها فقط حکومت کامل و بی بدیل حضرت ولی عصر علیه السلام است که همه‌ی بشر، باید منتظر چنین روزی باشند. این حکومت، هم آسمانی و الهی است و هم افرادی خرد ورز و آگاه، عالم، متعهد و موحد زمام آن را در دست دارند.^۱

حکومت واحد جهانی اسلام، تحت رهبری افراد صالح و وارسته و شخصیت‌های برجسته‌ی دینی که معصوم از خطا، یا تالی تلو معصوم‌اند، ایجاد می‌شود. چنانچه قرآن کریم نیز آن را در فرمایشات خویش ذکر نموده است:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲

اما در حکومت پیشنهادی غرب، اشراف قدرتمند، زورمداران و ستمگران، بر اریکه‌ی قدرت هستند. کسانی که جز منافع و قدرت خویش هیچ هدف دیگری را دنبال نمی‌کند.

شاهد این مدعا حق و تویی که سردمداران جهانی سازی برای خود در سازمان ملل قرار داده‌اند. سازمان ملل با ظاهری فریبنده به بهانه‌ی حفظ صلح، امنیت و اهداف بشردوستانه بوجود آمد؛ اما در واقع برای تقسیم دنیا از راه مسالمت‌آمیز میان صاحبان قدرت بوجود آمده است و به نام دفاع از آزادی و حقوق بشر به توجیه چپاول دنیا می‌پردازد. امام خمینی (ره) درباره‌ی سازمان‌های بین‌المللی می‌فرماید:

این سازمان‌ها دستاورد ابرقدرت‌هایی هستند که می‌خواهند مردم مستضعف جهان را چپاول کنند. اصول این سازمان ملل را خود این‌ها درست کردند. اگر ساخته‌ی خود این‌ها نبود به چه مناسبت باید یک‌یا چند کشور قلدر حق و تو داشته باشند؟ این را درست کردند برای بازی دادن ملت‌های ضعیف.

۱. رحیم کارگر، مقاله جهانی شدن و حکومت جهانی مهدی (ع)، فصلنامه انتظار، ش ۶، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، ص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۲. و اراده کردیم بر کسانی که در آن سرزمین ضعیف داشته شده بودند، منت گذاریم و آنها را پیشوایان (خلق) قرار دهیم و ایشان را وارث (ملک و جاه فرعونیان) گردانیم. سوره قصص (۲۸)، آیه ۵.

اکنون نیز شاهدیم که آمریکا که مدعی رهبری جهانی سازی است، اعلام می کند که چه سازمان ملل بخواهد و چه نخواهد آمریکا کار خویش را خواهد کرد. سازمان ملل با وضع قوانین برای ملل و دول جهان، به برنامه ریزی و تصاحب دنیا پرداخته است و این برنامه ها نهایتاً برنامه هایی هستند که جهت یکپارچه کردن دنیا و ایجاد نظم جهانی وضع شده اند. یعنی، این که تمامی دنیا با حذف گرایشات منطقه ای و قومی، فرهنگی و مذهبی، تحت مدیریت واحد صاحبان حق و تو قرار می گیرد.^۱

اما حکومت جهانی مهدوی، با ایجاد مرکزیت واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه، برای همه ی اجتماعات و نژادها، عوامل اصلی تضاد و جنگ را نابود می سازد و انسان ها بدون ترس از فشار سیاست ها، مهربان و برادر، در کنار هم زندگی می کنند و به استثمار حق محرومان و استعمار کشورهای ضعیف نمی پردازند، نابسامانی های جامعه ی بشری رخت برمی بندد و به معنای واقعی کلمه یک امت و یک خانواده از کل اجتماعات بشری تشکیل می شود.

عوامل سلطه و استکبار جهانی متشکل از سیاستمداران و سرمایه داران، و نیز عقب ماندگی فرهنگی و عدم تربیت صحیح انسانی که عامل تسلط مستکبران است؛ در حکومت مهدوی و به دست با کفایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه رخت برمی بندد و با زائل شدن این دو (عوامل سلطه و عدم تربیت صحیح) راه بشریت به سوی زندگی سعادت مندانه هموار می شود.^۲

بنابراین، حکومت جهانی پیشنهادی آنان، یا محقق نمی شود یا اگر هم تحقق پیدا کند، هیچ ضمانت اجرایی برای اجرای صحیح، در جهت منافع، سعادت و رفاه بشر، نخواهد داشت.

۳ - در حکومت واحد جهانی مهدوی، تکامل تربیت و بلوغ روحی انسان برنامه ی اصلی می باشد و برنامه های دیگر امام نیز در رابطه با این هدف است. چرا که جزء اصلی، تشکیل اجتماع صالح انسانی، خود انسان می باشد. انسان محور اصلی برنامه ریزی ها، قوانین و دیگر مسائل جامعه ی بشری است و اصلاحات، تحولات و انقلاب ها ابتدا باید از

۱. حبیب الله طاهری، مقاله جهانی شدن و مقایسه آن با حکومت واحد جهانی مهدی (عج)، فصلنامه انتظار، ش ۷، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، ص ۲۰۲ - ۲۰۱.

۲. محمد حکیمی، مقاله جهانی سازی اسلامی، جهانی سازی غربی، کتاب نقد، ش ۲۵ و ۲۴، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ص ۱۸۹ - ۱۸۸.

درون انسان آغاز شود و در حوزه‌ی وجودی او صورت بگیرد و سپس به جامعه سرایت کند.

بنابراین، پرورش و رشد انسانیت و انسان و تربیت اصولی افراد انسانی مقدمه‌ی اصلی تشکیل هر نظام صالح و انسانی است. بارشد، تربیت و تکامل عقل، کینه‌ها به محبت و دوستی تبدیل می‌شود و روابط اجتماعی بر اصل انسان دوستی و نوع خواهی استوار می‌شود و آرمان دیرینه‌ی انسان یعنی، گسترش دوستی، به سراسر جامعه‌ی بشری تحقق می‌یابد.^۱

اما در حکومت جهانی پیشنهادی که نظام سرمایه‌داری مدعی آن است، از تربیت و رشد انسانیت خبری نیست. در این نظام اجتماع و روابط برادرانه و همسان انسانی به روابطی برتری طلبانه و خودکامه تبدیل می‌شود؛ از نوع روابطی که میان دو طبقه‌ی اقلیت فرادست و اکثریت فرودست وجود دارد. بر اساس تأثیرهای فکری، فرهنگی و اخلاقی که نظام سرمایه‌داری، در انسان‌ها می‌گذارد. روحیه‌ی طغیان و خودکامگی، مال‌اندوزی سایه می‌گسترده و پایگاه اصلی روابط اجتماعی ویران می‌شود. یعنی، باور انسان‌ها و ایمان به ارزش و کرامت انسانی یا کمرنگ می‌شود و یا به کلی رنگ می‌بازد. ایمان با ملاک‌های سرمایه‌داری، مفهومی نمی‌تواند داشته باشد. زیرا، در جامعه‌ی پیشنهادی آنان، روابط غیر انسانی حاکم است روابطی صرفاً اقتصادی و بر اصل سودآوری. در این جامعه اهرم اصلی قدرت یعنی سرمایه، مطرح است و هیچ‌یک از معیارهای محدودکننده‌ی قدرت، مورد قبول سردمداران آنها نیست. نه قانون را می‌پذیرند (آنگاه که برخلاف منافعشان باشد) و نه اخلاق انسانی را پذیرا هستند. زیرا اخلاق انسانی و الهی با اخلاق سرمایه‌داری تضاد ماهوی دارد. پیامد حتمی این نگرش، تقسیم جامعه به دو طبقه‌ی سلطه طلب و تحت سلطه و پیدایش جامعه‌ی طبقاتی با روابطی ظالمانه است.^۲

۴ - امتیاز دیگر جامعه‌ی جهانی اسلامی بر جهانی شدن غرب این است که محور تمام امور این جامعه، خدا و احکام خدا است و توجه دادن به رشد، تکامل معنوی و دین می‌باشد.

۱. همان، ص ۲۳۸ - ۲۳۷.

۲. دکتر محمد حکیم پور، مقاله اسلام و سرمایه‌داری (۲)، کتاب نقد، ش ۱۱، سال سوم، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، ص ۳۰۲.

در حال حاضر اجتماعات انسانی وضعیت نابسامانی پیدا کرده است که بسیاری از کتب از آن به ویژگی‌های جوامع بشری قبل از ظهور ادیان یاد کرده‌اند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

الف) اغراق در معیارها برای شناخت حق، پشت کردن به دین حق و کتاب خدا و فروگذاری برنامه‌های آن، یا توجیه و تفسیر غلط و نادرست احکام و قوانین الهی برای سود رساندن بیشتر به طبقات مرفه در بسیاری از جوامع کنونی خصوصاً غرب.

ب) گسستن روابط انسانی و عدم پیوندهای استوار اجتماعی باعث شده زندگی برمحور حق و عدل و ارزش‌های انسانی نباشد و ناسازگاری‌ها و تضادهای مادی مانع نزدیکی و همدلی مردمان شده است.

ج) گسستن روابط خانوادگی خصوصاً در جوامع غربی و آمریکا که خانواده دچار بی‌ثباتی و تزلزل شده است. مرد حقوق زن و زن حقوق مرد را رعایت نمی‌کند، فرزندان حرمت پدران و مادران خویش را ندارند و مادران و پدران، مسئولیت تربیت فرزندان را از یاد برده‌اند.

د) انگیزه‌های غیرانسانی در روابط اجتماعی که انگیزه‌های روابط اجتماعی، انگیزه‌های الهی و انسانی و کمک‌رسانی مادی و معنوی نیست. فساد و آلودگی بسیار گشته است؛ و یا به گفته‌ی امام علی علیه السلام مردمان با انگیزه‌ی گناهکاری برادر می‌شوند و در راه دین از یکدیگر جدا می‌شوند، دوستی‌ها دروغین است... و محبت‌ها زبانی (وصوری) و اختلاف‌ها و ناسازگاری‌ها باطنی و درویی است...

ه) روابط سودجویانه و استثمار و حاکمیت معیارهای سرمایه‌داری از جمله: پول پرستی، ثروت معیار ارزش‌ها، مستی ثروت اندوزی، رباخواری سرباز زدن از حقوق شرعی، انفاق برای دستیابی به ثروت بیشتر، سرمایه‌گذاری برای مبارزه با حق، کفران نعمت، نکوهش طلب حلال، جدایی و تفرقه بین جوامع و کشورهای جهان و از همه مهم‌تر، بحران معنویت.

حاصل آن که: در حکومت جهانی پیشنهادی غرب، که سردمداران آن جامعه‌ی سرمایه‌داری غرب خصوصاً آمریکا می‌باشد، همه‌ی ارزش‌ها را در ثروت خلاصه می‌کنند و به همه‌ی فضیلت‌ها و نیکی‌ها به دیده‌ی کاستی می‌نگرند.^۱

۱. محمد حکیمی، مقاله جهانی سازی اسلامی، جهانی سازی غربی، ص ۲۸۰ - ۲۷۵.

در حکومت جهانی مهدوی، تمامی نابسامانی‌های اجتماعی، دینی و معنوی که دستخوش تغییر و تحول سلطه‌طلبان و استعمارگران شده، از بین می‌رود و دین اسلام و احکام آن در جامعه اصل می‌شود. احیای دینی توسط دست باکفایت حضرت مهدی علیه السلام در همه‌ی زمینه‌های زندگی انسانی جلوه‌گر می‌گردد و این غیر از آن اصلاح دینی از نوع غربی است که دین را با زمانه تطبیق می‌دهند و غبار غربت و مهجوریت بر سیمای دین می‌پاشند. در نظام مهدوی، زنده داشتن انسان و حیات اجتماعی، بر مبنای دین و به شیوه‌ی دینی است و عملاً غبار غربت از سیمای دین در جهت رفع ابهامات و شبهاتی که بر سیمای دین نشسته، سرلوحه‌ی اصلی کار حضرت مهدی علیه السلام است.^۱

۶ - انسان، محور هدایت است. اما آن چه اکنون شاهد آن هستیم این است که انسان امروزی، در حصار انواع عوامل فکری، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی گرفتار شده و مبانی فکری و فلسفی خاصی که زیرساخت فرهنگ و تمدن غرب می‌باشد، غالب شده است.

برخی از ویژگی‌های این مبانی عبارتند از:

- بی‌توجهی به ابعاد متعالی آدمی و تبلیغ انسان تک‌ساحتی.
- غفلت از ابعاد طولی جهان، جهان غیب و عقیده به جهان تک‌ساحتی.
- قرار گرفتن علم در منصب دین و طلب سعادت از علم به جای دین.
- احساس خودکفایی و عدم نیاز به غیب.
- نفی علیت غایی و غایتمندی از هستی.
- نفی یقین در معرفت نظری.

- حذف ارتباط و همبستگی دنیا و آخرت و بسیاری مبانی و ویژگی‌های دیگر که روح و باطن فرهنگ و تمدن می‌باشد که در غرب شکل گرفته و درک آن برای بسیاری از افراد به ویژه جوانان به ندرت امکان پذیر است. اما در حکومت مهدوی دین اسلام، تنها دین حاکم بر جهان خواهد بود. دینی که مهم‌ترین مبانی آن عبارتند از:

- اختصاص حاکمیت به خداوند.

- نیازمندی به وحی در تنظیم اجتماعی و پیروی از وحی، سامان بخش رفتار فردی و اجتماعی.

دنیا و آخرت، گستره‌ی توسعه در نظام الهی.

معادگرایی و خودکنترلی.

خاتمیت دین اسلام

- خاتمیت نبوت.

- توجه به تمامی ابعاد وجودی انسان و توسعه‌ی این ابعاد در تمامی جنبه‌ها.

- توجه به حکومت به ویژه حکومت دینی به عنوان محور رشد و گسترش اجتماعی. همچنین، از بزرگ‌ترین اهداف حکومت جهانی اسلام، توسعه‌ی بستر تقرب الهی است که حکومت باید متصدی رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی باشد تا زمینه‌ی شکوفایی استعدادها و کمال انسان بروز نماید.

در حکومت جهانی مهدوی، تمامی مبانی و اهداف دین اسلام، جامه‌ی عمل می‌پوشد چنان که نه تنها دین و سیاست از هم جدائی ناپذیر می‌شود؛ بلکه سیاست و حکومت در خدمت دین و اهداف متعالی آن قرار می‌گیرد؛ همچنین قرآن، محور زندگی بشر می‌گردد.

در حکومت جهانی مهدی علیه السلام محور همه چیز و همه‌ی آراء و عقاید، براساس قرآن خواهد بود. حال آن که در وضعیت امروزی جهانی شدن، نه تنها قرآن، احکام دینی و مبانی اصول اسلامی محور نیست، بلکه سعی و تلاش سردمداران جهانی شدن، در این است که اسلام و قرآن از صحنه خارج شود و یا حضور آن در جوامع کاملاً کم‌رنگ شود.^۱

بحران معنویت، دین و ایمان که سطوح فردی، عمومی، ملی و جهانی به اوج خود رسیده است؛ در نظام مهدوی تمامی رخت برمی‌بندد و توسعه‌ی معنویت، دین، ایمان، امنیت و بسیاری فضائل دیگر، محور قرار داده می‌شود.

۶ - طبق سرشماری‌ها و تحقیقات، بخش عظیم و مهمی از مسائل عقب‌ماندگی و وابستگی کشورها به دو عامل بستگی دارد:

۱. حبیب الله طاهری، مقاله جهانی شدن و مقایسه آن با حکومت واحد جهانی مهدی علیه السلام، ص ۲۰۳.

الف) نظام اقتصادی حاکم بر جهان.

ب) نظام سیاسی حاکم بر جهان.

درباره‌ی نظام اقتصادی حاکم بر جهان، قبلاً بسیار بحث شده است که این نظام، همان جهانی کردن نظام اقتصاد سرمایه‌داری می‌باشد. برای دستیابی به قدرت اقتصادی روز افزون، منابع ثروت جهان و کسب سود و منافع بیشتر. به همین دلیل با برنامه‌ریزی‌های دقیق مانع هرگونه استقلال و خودکفایی کشورها می‌شوند و از هر راهی و شیوه‌ای آزادی فکر و عمل را از مردم جهان سوم می‌گیرند.

نظام سیاسی حاکم بر جهان نیز یا عامل دست‌نشانده‌ی قدرت‌های جهانی هستند و برای سلب هر فکر و اندیشه‌ای از مردم در تلاشند و جریان‌های فکری و فنی فرمایشی را در میان ملت خویش نشر می‌دهند و با رسانه‌ها و تبلیغات گسترده، هرگونه استقلال را از جامعه سلب می‌نمایند. یا خود قدرت‌های جهان به ویژه آمریکا، سعی بر تسلط و دخالت مستقیم در کشورهای دیگر می‌نماید و به نام حقوق بشر، حقوق مردم کشورهای دیگر را زیر پا می‌گذارد.^۱

اما در حکومت جهانی مهدوی، رفاه در کل جامعه‌ی بشری پدید می‌آید و جامعه‌ی بشری واحد مانند خانواده‌ای در کنار هم زندگی می‌کنند و مسائل ناهنجار جوامع پیشرفته و ابرقدرت و نیز جامعه‌های عقب مانده و محروم از میان می‌رود؛ بندها و دام‌ها از سر راه برداشته می‌شود. عوامل سلطه بر فکر، فرهنگ، اقتصاد و سیاست جهان و کشورها نابود می‌شود. انسان در آغوش آزادی به معنای واقعی کلمه می‌آرامد و از اسارت هستی‌سوز رهایی می‌یابد. چنان‌چه احادیث فراوانی در این باره به ما رسیده است.

۷ - در جهانی شدن غرب، ستمگران عالم به هم می‌پیوندند و حق جویان را پراکنده می‌سازند. اما در حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام اجتماع گمراهان، پراکنده و حق جویان گرد هم جمع می‌شوند. همچنین در حکومت حضرت، ستمگران، طاغوتیان و کارگزاران بد، کیفر می‌بینند و نیکان پاداش می‌گیرند و تشویق می‌شوند. آگاه باشید! فردا که فردایی است ناشناخته، کسی بر شما حکومت خواهد کرد از غیر خاندان حکومت‌ها. او عمال و روسای حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر می‌دهد.

۱. محمدحکیمی، مقاله جهانی سازی اسلامی، جهانی سازی غربی، ص ۱۲۳ - ۱۲۲.

اما در جهانی شدن غربی، قضیه درست برعکس است. به جنایتکارانی مانند شارون و جورج دبلیو بوش لقب مصلح می‌دهند و به فرمانده ناو آمریکایی که دستور شلیک موشک به هواپیمای ایرانی را داد، جایزه می‌دهند و فلسطینی‌های محروم و حزب‌الله ستم‌کشیده‌ی لبنان را لقب تروریست می‌دهند.^۱

۸ - جهانی شدن غرب خدمات مثبت و مفیدی برای جوامع انسانی داشته است. از جمله:

- ارزان شدن و به روز شدن آموزش فراگیر علمی.
- کوتاه‌تر شدن مسیر و کم شدن هزینه‌ی تولید.
- جهانی شدن از حالت یک طرفه به اتصال طرفین تبدیل شده و از آن جهت که امروزه مسلمانان ده‌ها هزار سایت را در دست دارند و به راحتی عقیده و فکرشان را منتقل می‌کنند.
- افراد خارج از کشور را به جامعه‌ی خود وصل می‌کند و نگرانی از دست دادن هویت ملی اشخاص در خارج از کشور با توسعه‌ی ارتباطات کمتر شده است. اما اثرات منفی این موج جهانی‌سازی غرب بیشتر است. این اثرات شامل:
- تغییرات فرهنگی.
- تاراج رفتن اخلاق عمومی به دلیل ترویج عقاید لیبرالیسم و بی‌دینی.
- عدم توجه به ابعاد فرهنگی، انسانی و اجتماعی به هدف بالاترین سودها.
- افزایش وحشتناک فاصله‌ی بین فقیر و غنی در دنیا و بهره‌کشی از مستضعفان.
- ترویج فساد، بی‌بندباری، فحشا و فرهنگ منحط غربی و از بین رفتن آموزه‌های معنوی و اخلاقی در پرتو این فرایند.
- تخریب محیط زیست و فرسایش تدریجی زمین در بیشتر ابعاد.
- شکل‌دهی ذائقه‌ی مصرف‌گرایان (از غذا گرفته تا لباس) از سوی شرکت‌های فراملی و وسایل ارتباط جمعی بین‌المللی، رواج فرهنگ تجمل‌پرستی و مصرف‌گرایی در تمام جهان.
- گسترش تروریسم و سوء استفاده از آن، بیماری‌های خطرناک و افزایش جرم و

۱. حبیب‌الله طاهری، مقاله جهانی شدن و مقایسه آن با حکومت واحد جهانی مهدی (عج)، ص ۲۰۷ -

جنایت و بسیاری آثار منفی دیگر.^۱

اما در حکومت جهانی مهدوی، مجال و امکانی برای بروز این گونه مشکلات نخواهد بود. افراد فاسد و تباهکار از بین خواهند رفت. زمینه‌های فکری و اعتقادی مردم تغییر خواهد یافت و رذایل اخلاقی، آلودگی‌های جنسی، ریشه‌کن می‌شود. مردم به نحو شایسته و به اندازه‌ی نیاز از طبیعت بهره‌مند خواهند شد. امنیت روانی بر جامعه حکم فرما می‌شود و همه‌ی انسان‌ها از ثروت، عدل، برابری، علم و دانش جهانی مستفیض می‌گردند. این وعده‌ی حتمی خداوند به همه‌ی مستضعفان و یکتاپرستان جهان است.

۹ - جهانی شدن غرب، مدعی نزدیکی و پیوند جسمانی فرهنگی‌ها و جوامع را دارد؛ اما برخلاف ادعای آن‌ها در جهان آینده، یکپارچگی‌ای بین جوامع به وجود نخواهد آمد و پس از تقابلی بنیادین، تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی نوین سر بر آورده و چهره‌ی جهان را متحول خواهند ساخت.

آل دوبنوا می‌نویسد: ملت‌ها و فرهنگ‌ها عوامل راستین تاریخ هستند. سرمایه‌داری دموکراتیک، اینک صاحب بلامنازع میدان است. اما اشتباهی بزرگ است که فکر کنیم، برای همیشه می‌تواند صحنه را کنترل کند و با پیروزی تاریخ متوقف خواهد شد.^۲ این برخورد و تضاد تمدن‌ها، جهان را آبدستن التهاب، تنش و ناامنی می‌نماید. اما در حکومت جهانی ولی عصر علیه السلام نشانی از اختلاف و کشمکش فرهنگی، سیاسی و حتی سلطه‌جویی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نخواهد بود و مردم با گزینش و انتخاب خویش، آیین و فرهنگ واحدی را پذیرا خواهند شد و در سایه‌ی آن با آرامش و آسودگی خیال، زندگی خواهند کرد.^۳

۱۰ - یکی از مباحث جهانی شدن، کم‌اهمیت شمردن مرزها و ترغیب کردن مردم به ابراز هرگونه موضعی و تولید هرگونه محصولی است که بازار بتواند آن را جذب کند. به عبارتی، ترویج اباحی‌گری و بی‌مبالاتی می‌باشد. اینترنت، باجمه‌ی وسیعی از اطلاعات ما را از دنیای واقعی و واقعیات زندگی به دنیای مجازی رهنمون می‌سازد و مانع پی‌بردن به عمق حقایق و واقعیات می‌شود. تمامی رسانه‌های صوتی و تصویری، فیلم‌ها،

۱. دکتر علی اکبر ولایتی، مقاله جهانی شدن، فرصت‌ها و پیامدها، ص ۱۷۵ - ۱۷۴.

۲. حسین سلیمی، فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۱۲۹.

۳. رحیم کارگر، مقاله جهانی شدن و حکومت جهانی مهدی (ع)، ص ۱۸۷.

عکس‌ها و... عامل مخربی بر زندگی معنوی بشر شده است و اخلاق و رفتار انسان‌ها را به شدت در جهت ترویج مفسد و ناهنجاری‌ها سوق می‌دهد.

اما در حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه، فضیلت، اخلاق، علم، دانش، انسانیت، کرامت ذاتی و اجتناب از گناه و رفتارهای پوچ و پلید، در بین مردم رواج پیدا می‌کند و عقل آنها کامل می‌شود.^۱

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان قرار می‌نهد و عقول آنان را با آن جمع می‌کند و افکار آنها با آن تکمیل می‌شود.^۲

زمینه‌ها، ابزارها و ظرفیت‌ها

(۱) زمینه‌های جهانی شدن اسلام:

از پیامدهای مدرنیته و تمدن غربی به وجود آمدن خلاء هویتی و پوچی‌گری در فرد می‌باشد. بی‌شک انسان افسرده‌ی امروزی از فرورفتگی بیش از حد در مادیات که ارمغان تمدن غربی است، به دنبال فلسفه و تعریف جدیدی از خود می‌باشد، تا خود را از این خلاء به وجود آمده برهاند، لذا تمدن غربی دیگر یارای جهانی شدن ندارد، زیرا برای طی طریق، فلسفه‌ای اخلاقی یا قوانینی مشخص ندارد. تناقض‌های عمده و عیوب اساسی در پیکره‌ی تمدن معاصر غرب چیزی نیست که بتوان به آسانی از کنار آن گذشت و این تمدن را لایق جهانی شدن دانست.

روی آوردن انسان مدرن به معنویت که بتواند خلاء و نیازهای روحی و روانی او را برطرف سازد چیزی نیست که قابل انکار باشد. زیرا بشر مدرنیته به این نتیجه رسید که امکان و دوام زندگی بدون معنویت و توجه به ابعاد روحی و معنوی انسان میسر نیست. لذا نیاز به حضور دین در زندگی با تمام وجودش درک کرد.

امروزه برخلاف آن چه که در سالیان متمادی تبلیغ می‌شد که انسان‌ها هم‌زمان با

۱. همان، ص ۱۸۸.

۲. علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۸۲.

می‌آیند که به زندگی آنها هدف و معنی دهد، و آن چیزی غیر از دین نیست.^۱ حتی به اعتقاد برخی مانند آن چه در الهیات پست مدرن در رابطه با خدا اتفاق می‌افتد و مورد توجه قرار می‌گیرد، برخلاف آن چه که در مدرنیته تلاش شد تا بین خدا و جهان جدایی بیفتد، در این جا تفسیری، دوستانه‌تر و صمیمی‌تر از رابطه‌ی با خدا متصور است که در این تفسیر، خدا با دردها و رنج محنت انسان همراه است.^۲ اسلام به عنوان دینی که به نیازهای درون و برون انسان‌ها کاملاً آگاه است، اکنون بهترین فرصت و زمینه را برای جهانی شدن دارد و می‌تواند خلاء هویتی افراد جدا مانده از دین را برطرف نماید.

بی‌شک آنچه می‌تواند خلاء به وجود آمده توسط مکاتب سرمایه‌داری، سوسیالیسم و کمونیسم را به طور کامل پر کند و نیازهای روحی و روانی انسان‌های دوران معاصر را جواب‌گو باشد، تعالیم اسلام و هدایت‌های قرآن کریم که در راستای تعالیم انبیاء الهی است، می‌باشد. در حالی که برخلاف آن چه که تمدن غرب پیام آور آن بوده به اعتقاد بسیاری از مورخین تمدن اسلام پیام‌آور رحمت و مهربانی، صداقت، مساوات، اجرای عدالت نسبت به مسلمانان و غیرمسلمانان بوده است.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که در واقع پیروزی دین و حاکمیت دین در عرصه‌ی نظام اجتماعی بود ثابت کرد که تنها جهانی شدن و دموکراسی غربی به عنوان شکل نهایی حکومت‌ها، مطلوب نیست و نخواهد بود. بلکه حتی از نظر اقتصادی مکتب اسلام شیوه‌ی برتری است که در آینده، جهان به سمت آن خواهد رفت و تنها مکتب اقتصادی اسلام زمینه‌ی جهانی شدن را دارد، زیرا سبک کمال یافته‌ای را برای زندگی انسان داراست.

بنابر آن چه بیان شد، مسلمانان در این دوران در برابر آزمون مهمی قرار گرفته‌اند که چگونه می‌توانند گوهر تعالیم قرآنی و پیام عدل آسمانی، احسان، صبر، بردباری، برادری

۱. محمود اصغری، مقاله‌ی نگاه‌ی به چیستی پدیده جهانی شدن، اندیشه حوزه، ش ۶، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۸ - ۱۷.

۲. برایان وایت...، دین و جهانی شدن، ترجمه منیژه جلالی، روزنامه همشهری، ۱۳۸۱/۱/۲۰، ص ۶.

اسلامی را نه تنها در حیات خویش زنده نگه دارند؛ بلکه به عنوان آرمانی جهانی و نیازی همگانی، انسان‌های افسرده و سرخورده و جهان را به حیات‌طیبه‌ای که قرآن نوید آن را به جامعه‌ی بشری داده است رهنمون گرداند.

بنابراین، هیچ دلیلی برای گوشه‌نشینی مسلمانان و یا موضع انفعالی گرفتن آنها در برابر جهانی شدن نمی‌توان یافت، زیرا پیشرفت‌های فن‌آوری و اطلاع‌رسانی، هر نوع گریزی را برای مسلمین ناممکن ساخته است و تنها به دلیل این که نظام سرمایه‌داری در صدد تحمیل و القای فرهنگ خود بر جهانیان است نمی‌توان دست از تبلیغ و ترویج حقایق و اصول جهان‌شمول اسلام برداشت و انسان‌ها را از این حقایق محروم نمود.^۱

۲) ابزارهای جهانی شدن اسلام:

نظام جهانی اسلام، برای تحقق خویش، نخست به اصل دعوت و هدایت عمومی و سپس در مواجهه با انسان‌های لجوج به جهاد فی سبیل الله متکی است.

اصل دعوت و هدایت: قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾

ما تو را جز برای بشارت و بیم دادن همه مردم نفرستادیم

و نیز اضافه می‌کند:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾^۲

بگو ای مردم! من فرستاده‌ی خدا به سوی همه‌ی شما هستم.

همچنین، پیامبر گرامی اسلام ﷺ رسالت خود را دعوت و هدایت تمامی مردم

دانست و فرمود:

﴿فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً لَا نَذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى

الْكَافِرِينَ﴾^۳

۱. محمود اصغری، مقاله‌ی نگاهی به چیستی پدیده جهانی شدن، اندیشه حوزه، ش ۶، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۲۲ - ۲۱.

۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۸.

۳. مرتضی شیرودی، مقاله مبانی نظری جهانی سازی، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، موسسه دانش و اندیشه معاصر، ص ۳۵۴.

من پیامبر خدا ﷺ برای تمامی بشریت هستم، وظیفه دارم زنده‌ها را انذار و هشدار دهم و فرمان عذاب بر کافران مسلم گردد.

هدایت اسلامی بر پایه‌ی صلح و دوستی قرار دارد. زیرا، همان‌گونه که راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد:

الصُّلْحُ تَخْتَصُّ بِإِزَالَةِ النِّفَارِ بَيْنَ النَّاسِ

صلح به زدودن کدورت از میان مردم اختصاص دارد و به زدودن آن کمک می‌کند. خداوند سبحان هم به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که چنان‌چه دشمن تو از در مسالمت وارد شد، تو نیز با آن موافقت کن:

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾^۱

اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح در آی.

اصل جهاد و دفاع: اگر دعوت اسلامی موثر نیفتاد، و از انسان‌های لجوج به مقابله با اسلام برخاستند، و یا این که کسانی که دعوت را نپذیرفتند، با خطر مواجه شوند، آن‌گاه اسلام بر جهاد و یا دفاع تأکید می‌ورزد. به آیاتی در این باره توجه کنید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلِظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^۲

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر! جایگاه‌شان جهنم است؛ و چه بد سرنوشتی دارند.

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^۳

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد.

﴿وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَآخِرُ جُوهْمِ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقْتُلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقْتُلُوَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَتَلُوكُمْ

۱. سوره انفال (۸)، آیه ۶۱.

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۷۳.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۱۹۰.

فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ^۱

و آنها [بت پرستانی که از هیچگونه جنایتی ابا ندارند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید و از آن جا که شمار را بیرون کردند [مکه] آنها را بیرون کنید! و فتنه (و بت پرستی) از کشتار هم بدتر است! و با آنها در نزد مسجد الحرام (در منطقه‌ی حرم) جنگ نکنید! مگر این که در آن جا با شما بجنگند. پس، اگر (در آن جا) با شما پیکار کردند، آنها را به قتل برسانید. چنین است جزای کافران.

۳) ظرفیت‌های مهدویت اسلامی در عصر جهانی شدن:

برای توضیح چنین مطلبی توجه به دو نکته ضروری است.

در مقایسه‌ی نسبت جهانی شدن و مهدویت اسلامی نباید بر وضعیت فعلی جهانی شدن به دلیل سیطره‌ی فرهنگی غرب بسنده نمود. بلکه باید فراتر رفته و با نگرش فلسفی و ماهوی به این پدیده نگریست. بنابراین، نباید به استناد برخی عوارض کنونی جهانی شدن که پذیرش آن بر انسان مومن و متعهد است، حکم به ناهمسازی این دو مفهوم کرد. چنان که همسان‌انگاری عامیانه‌ی این دو مفهوم نیز، چنان که برخی به آن مبتلا هستند، خود آفت دیگری می‌باشد.

مهدویت اسلامی با ویژگی جهان وطنی خویش محتوای نرم‌افزاری مناسب و منحصر به فردی برای وضعیت تصور شده می‌باشد. چرا که اگر ایدئولوژی‌ها و مکاتب بشری را بررسی کنیم می‌بینیم جهانی شدن مبتنی بر جهان وطنی موجود در این مکاتب به دلیل معضلات درونی خویش دچار وضعیت امتناع می‌باشد؛ و هر چند همانند تفکر لیبرال دموکراسی موجود بخواهند خود را چند روزی برایین موج سوار کنند، اما نهایتاً به‌مانند کف از بین خواهند رفت و قابل دوام نیستند.

تنها محتوای مناسب چنین وضعیتی در آموزه‌ی مهدویت اسلامی است، که با ویژگی‌های فطری انسان‌ها سازگار است و به عنوان تدبیری الهی برای پایان تاریخ در نظر گرفته شده است.

نتیجه‌ی بحث

مهدویت، امتداد امامت و تجلی آخرین حلقه از سلسله حلقات آن و نویدبخش آینده‌ای سبز برای انسان و جهان می‌باشد.

مهدویت، اعتقاد به وجود رهبری هدایت‌گر، زنده و دلسوز است که روزی حکومتی جهانی بر اساس عدل که آرمان همیشه بشریت است، تشکیل داده و جهان را با قدم مبارکش عطرآگین می‌نماید.

اما بحث از مهدویت و ارتباط و عدم ارتباط آن با جهانی شدن امروزی که به نام جهانی سازی غربی نیز از آن یاد می‌شود؛ از جهات بسیاری حائز اهمیت می‌باشد؛ که از جمله‌ی آنها می‌توان به این موارد اشاره نمود:

مهدویت امری اعتقادی است و مستقیماً در امر حکومت دخالت دارد و بحث رهبری جهانی مطرح است. بنابراین، پژوهش پیرامون آن ضروری است.

فهماندن فرهنگ عمیق شیعه به انسان‌های آزاد اندیش و اشاعه‌ی هرچه بیشتر فرهنگ مهدویت در بین جوامع اسلامی به ویژه در جامعه‌ی خودمان.

عدم تأثیرگذاری تبلیغات غرب، مبتنی بر جهانی ایده‌آل با طرح‌های آنها، با آگاهی یافتن از مبانی فرهنگ منحن غرب و کاستی‌ها و چالش‌های درونی جامعه‌شان.

بحث درباره‌ی مهدویت گرچه اعتقادی است، اما بعد تربیتی نیز دارد. وقتی که ما مشخص می‌کنیم بر اساس متون روایی، اعتقاد به وجود و ظهور مهدی علیه السلام ضروری است، مجموعه دانشی را برای فرد فراهم نموده‌ایم. اما زمانی که این مجموعه، به همراه خود، تحولات هیجانی، عاطفی و عملی معینی را ایجاد می‌کند که ضمن آن، افراد می‌کوشند خود را برای یآوری امام مهدی علیه السلام مهیا سازند؛ چهره‌ی تربیتی مهدویت آشکار می‌شود. ما سئوالات اصلی و فرضیاتی را در این تحقیق پایانی مطرح نمودیم که برای رسیدن به پاسخ اصلی و اثبات این که کدام فرضیه مورد قبول ماست؛ مقدماتی را ذکر کردیم که به طور کلی نتیجه این شد که:

یقیناً جهانی شدن غرب ربطی به حکومت جهانی مهدی علیه السلام ندارد و نمی‌تواند به عنوان مقدمه‌ای برای آن حکومت الهی باشد. اما به دلیل موج نارضایتی‌ای که اکنون در جهانی سازی غربی، در کشورهای مختلف شاهد آن هستیم، می‌توان گفت که جهانی سازی آنها در واقع دامی است برای نابودی آنها و آماده شدن خواست عمومی و جهانی و

به وجود آمدن زمینه‌های لازم برای ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد. در واقع با بررسی و مقایسه‌ی حکومت جهانی مهدی علیه السلام که وعده‌ای حتمی الوقوع است با حکومت و جامعه‌ی غرب به ویژه آمریکا که مدعی جهانی سازی هستند و با دخالت در امور کشورهای دیگر و تحمیل عقاید و فرهنگ خویش، سعی در تسلط کامل بر جهان دارند، این مطلب درک شد که حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیازی است که بشر همواره در انتظار آن است و روزی جهانی خواهد شد و هیچ ارتباطی بین آن و جهانی شدن غربی نیست. حکومتی که در اداره‌ی کشور خویش و نیز ایجاد عدل در بین مردم خود عاجز مانده است، نمی‌تواند آرمان دیرینه‌ی بشریت را کامه‌ی عمل بیوشاند. البته شاید از نظر ظاهری و اهدافی که در هر دو جهانی شدن (جهانی شدن مهدویت و جهانی شدن غربی) ذکر می‌کنند، اشتراکاتی دیده شود. چرا که هر دو مدعی عدالت فراگیر، رفاه، امنیت، پیشرفت و ... که خواست همیشگی بشر بوده، هستند. اما اکنون شاهدیم که هیچ کدام از اهدافی که از سوی غرب به اسم جهانی سازی ذکر شده حتی در مقیاس کوچک رخ نداده است. زیرا آنها فقط مادیات را در نظر می‌گیرند و معنویات را که بشر سرگردان اکنون به دنبال آن است را حذف نموده و آن چه را که خود برای منافع خویش می‌پسندند در نظر گرفته و پیاده می‌نمایند.

جنگ و قتل عام بسیاری از مردم بی‌گناه و فقیر یکی از مهم‌ترین مدرک برای این است که جهانی سازی تنها به نفع آنهاست نه جهان. اما در حکومت جهانی مهدی علیه السلام با توجه به این که رهبر آن الهی و با معیارهای عالی، کاملاً ذکر شده و ویژگی‌های حکومت ایشان نیز به وضوح ذکر و اثبات شده است؛ بنابراین، هیچ اشتراکی را در این دو جهانی شدن دیده نمی‌شود و فرضیه‌ی «بین حکومت جهانی مهدی علیه السلام و جهانی شدن غرب تفاوت‌های اساسی وجود دارد» اثبات می‌شود.

پیشنهادها و راهکارها:

آمریکا، غرب و صهیونیسم جهانی، که مدعیان اصلی جهانی سازی هستند، برای از بین بردن بزرگ‌ترین مانع خویش یعنی انقلاب اسلامی به روش‌های مختلفی از جمله: توهین و حمله به ارزش‌های متعالی اسلام، ترور شخصیت و رهبران واقعی مردم، تبلیغ مبانی فرهنگ سیاسی غرب مبتنی بر لیبرالیسم، سکولاریسم و لائیسزم، تبلیغ

چهره‌های بیگانه با فرهنگ و هویت اسلامی - ایرانی، تضعیف اسلام و روحانیت، تضعیف توان ملی کشور، متشنج نشان دادن فضای داخلی ایران در افکار عمومی جهانیان، حساسیت زدایی از دشمنان ایران و بی‌خطر جلوه دادن آنها در افکار عمومی دست می‌زنند.

هم‌چنین، تلفیق حق و باطل برای گیج و سردرگم نمودن مبارزین و مبارزات، تبلیغ آزادی در تمام عرصه‌ها به گونه‌ای لجام گسیخته، بی‌ضابطه و غیرقابل اجرا، دفاع از نوعی دموکراسی تحت شعارهای عوام‌فریبانه به شکلی که اجرای آن موجبات فروپاشی هر نظام و سیستمی را فراهم می‌آورد و به عبارتی دیگر، دفاع شعاری از دموکراسی با نفی ملزومات آن و تخریب ارزش‌های حیاتی و ملی مردم و برنامه‌ریزی برای نفوذ فرهنگ غربی و آمریکائی و ... نیز از اعمال آنهاست، تا استحاله‌ی انقلاب و اجرای اصلاحات به سبک غربی در جامعه‌ی ایران، به راحتی صورت پذیرد.

چرا که آنان شاهدند که انقلاب اسلامی ایران و رهبر عظیم‌الشأن آن حضرت امام خمینی علیه السلام در تمامی نقاط جهان شناخته شده است و بسیاری از جهانیان ایران را فقط با نام انقلاب و امام آن، می‌شناسند و می‌دانند روایات بسیاری در متون اسلامی آمده که انقلاب اسلامی ایران زمینه‌ساز حکومتی جهانی به نام حکومت حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. ما در این جا برخی از این روایات را برای شاهد بر مدعای خویش می‌آوریم و در بخش ضمیمه دیگر روایات را ذکر می‌کنیم:

سپس، راهکارهایی را برای بقای بهتر این انقلاب بزرگ ذکر می‌کنیم تا ارزش‌ها و اهداف والای این انقلاب که اکنون به دلیل تهاجم فرهنگی کمرنگ شده، دوباره جلا و زیبایی خود را باز یابد و بعد از آن راهکارهایی برای جهان اسلام یا دیگر ملل ذکر می‌شود که امید است رهگشا و سودمند باشد.

در تفسیر آیه‌ی: (وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ).

«اگر شما روی برگردانید خداوند دیگران را به جای شما خواهد آورد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَعْنِي أَبْنَاءَ مَوَالِي الْمُتَّقِينَ»

«مراد ایرانیان آزاد شده می‌باشند.»

همچنین، در تفسیر این آیه امام باقر علیه السلام فرمودند: «اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله

پرسیدند: یا رسول الله! (قَوْمًا غَيْرَكُمْ) چه کسانی هستند؟»

«وَكَانَ سُلَيْمَانَ إِلَى جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.»

و در حالی که سلمان در کنار پیامبر ﷺ نشسته بود، رسول اکرم ﷺ دست مبارک را بر زانوی سلمان زد و فرمود: (هَذَا وَ قَوْمُهُ ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْاِيْمَانُ مَنُوطًا بِالثَّرِيَّا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسٍ).

(این مرد و اهل کشورش (ایرانیان)، سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، اگر ایمان به ستاره‌ی ثریا بسته باشد؛ هرآینه دلیر مردانی از فرزندان ایران به آن دسترسی پیدا می‌کنند).

همین روایت در تفسیر آیه‌ی ۵۴ سوره مائده نیز نقل شده است. ۱.

در تفسیر آیه‌ی: (وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) ۲

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«هُمْ الْأَعَاجِمُ وَ مَنْ يَتَكَلَّمُ بِلُغَةِ الْعَرَبِ»

«آنان ایرانیان می‌باشند و کسانی که به زبان تازی صحبت می‌کنند و یا

کسانی که عرب نیستند، اما به زبان عربی صحبت می‌کنند»

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمودند:

«أَعْظَمَ النَّاسَ نَصِيْبًا فِي الْاِسْلَامِ اَهْلَ الْفَارِسِ»

«کسانی که بزرگ‌ترین سهم را در اسلام دارند، اهل فارس (ایرانیان)

می‌باشند.»

امام صادق علیه السلام فرمودند: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اعراب مسلمان نسبت به ایرانیان

هشدار داد که:

«ضَرَبْتُمْوَهُمْ عَلَى تَنْزِيلِهِ وَ لَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا حَتَّى يَضْرِبُوَكُمْ عَلَى تَأْوِيلِهِ»

«شما با ایرانیان بر اساس تنزیل وحی و قرآن می‌جنگیدید و جهان به

پایان نمی‌رسد تا روزی که ایرانیان با شما برای تفسیر و تأویل وحی

می‌جنگند.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ص ۴۱۸.

۲. سوره جمعه (۶۲) آیه ۴.

«يُخْرِجُ نَاسًا مِّنَ الشَّرْقِ فَيُؤْتِيُونَهُ لِمَهْدِي سُلْطَانَهُ»

«مردمانی از شرق قیام می کنند و زمینه را برای انقلاب مهدی علیه السلام فراهم می سازند»
به هر حال، راهکارهایی را که به نظر من می تواند برای بقای بهتر این انقلاب عظیم و زمینه سازی آن برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام ذکر کرد این است که:

۱- مراکز علمی و فرهنگی که حوزه و دانشگاه می باشد باید وظیفه خود را درست انجام دهند، وظیفه این قشر خاص این است که:

اولاً: هر یک از دو مرکز (حوزه و دانشگاه) حریم یکدیگر را بشناسند و حفظ کنند و از سخنانی که در اتحاد حقیقی آنها خلل ایجاد نماید جلوگیری کنند.

ثانیاً: هر یک از این دو مرکز، عناصر اصلی فرهنگ اسلامی را بشناسند که در این زمینه لازم است پایه های فهم دینی بر اساس یقین نهاده شود و با نفوذ شک و ترویج شک گرایی مبارزه شود. به طور مثال: در زمینه ی عقاید یک سلسله باورهای یقینی و درست را بیابیم و آنها را به دیگران عرضه و برای آنها اثبات کنیم.

۲- عموم مردم باید احساس مسئولیت نموده و به سلاح علم مجهز شوند. بنابراین،

بسیج عمومی

برای آموزش دینی از اهم راهکارهاست.

۳- احیای جلسات مذهبی توسط عموم مردم در هر مقطع سنی که باشند و در این جلسات، به شکلی جذاب مطالب را مطرح کنند و به صورت استدلالی با یکدیگر به بحث و گفتگو بنشینند و در صورت بروز مشکل، برای حل آن، به نزد عالمی بروند. در واقع با برگزاری جلسات مذهبی اعتقادات تقویت می شود و جوانان بهتر دین و ارزش های آن را درک می کنند.

۴- پرورش دادن هنرمندانی که با استفاده از تکنولوژی مدرن بتوانند ارزش های اسلامی را در فیلم، نمایشنامه، کتاب، رمان، داستان و سایر آثار هنری آن چنان زنده ترویج کنند که بتوانند دیگران را تحت تأثیر قرار دهند.

۵- توجه دادن عموم مردم جامعه به معنویت و آخرت که هدف اصلی بعثت انبیاء بوده، چرا که تمایل به مادیات در واقع بازی کردن در زمینی است که غرب سالهاست بازی در آن را تجربه نموده و قوانین آن را بهتر از هر کس دیگر می داند. به عبارتی دیگر، پیش از هر نوع حرکتی، اصل بازی را باخته ایم.

۶- بهره بردن از برخی از دست‌آوردهای جهانی شدن مانند افزایش اطلاعات و مبادلات فرهنگی در جهت ارزش‌های قابل قبول و از بین بردن زمینه‌های تحمیل سیاست‌های فرهنگی غرب که این امر مهم با اتخاذ تدابیر لازم جهت برنامه‌ریزی دقیق، بهره‌مندی از کلیه امکانات، بسیج تمام منابع موجود، افزایش آگاهی عمومی در سطح جامعه و در سطوح سایر تصمیم‌گیرندگان کشوری، امکان‌پذیر است.

۷- تقویت باورها و ارزش‌های بومی- سنتی و اجتماعی، به عنوان اصلی‌ترین عامل مقاومت فرهنگی در مقابله با شیوه‌های تحمیلی فرهنگ غرب و مصونیت یافتن هویت‌های ملی در فرآیند جهانی شدن.

۸- اهمیت ویژه به علم و آگاهی: جهان‌گرایی نیز مانند بیشتر تئوری‌های نوعی می‌گذرد، ولی انسان و مشکلاتش با همه‌ی توانایی‌هایش باقی و ماندگار است. انسان برخلاف تصور جهانی شدن منظومه‌ای از وقایع و وسایل نیست؛ بلکه در اندیشه‌ی حق انسان یک آیت است که با علم و آگاهی فراگیر خویش می‌تواند وارد عرصه‌ی جهانی شود.

۹- با نشاط نگه داشتن جامعه: آنچه می‌تواند در یک جامعه، افراد را مطمئن، علاقه‌مند و بانشاط نگه‌دارد، آرمان‌خواهی است. جوان و نوجوان مسلمان در نظام اسلامی باید احساس کند که در مقابل محدودیت‌هایی که برای او در یک نظام ایجاد می‌شود؛ اسلام به او شخصیت می‌دهد و زندگی‌اش را به جهتی سوق می‌دهد که در ساه‌ی آن احساس غرور، غنا، بزرگی و آرامش کند و این رضایت جز با قانع شدن از حیث فکری و عاطفی میسر نخواهد شد.

۱۰- تلاش برای دستیابی کشورمان به جایگاه اول علمی و فن‌آوری در سطح منطقه جنوب غرب آسیا به وسیله بسیج امکانات کشور جهت افزایش تولیدات علمی، تقویت نهضت نرم‌افزاری، ترویج پژوهش، کسب فن‌آوری‌های نو در زمینه‌های زیستی، اطلاعاتی، ارتباطی، هوا - فضا و هسته‌ای.

۱۱- تلاش برای اصلاح نظام و کارآمدسازی آموزش عالی کشور عزیزمان.

۱۲- پابرجا ماندن مرزها و حمایت از صنایع خودی، مادام که رقابت‌پذیر نشده‌اند. همچنین تنظیم بازار و شکستن انحصارها، از کازهایی است که می‌توان جهانی شدن را به نفع ما پایان دهد.

اما کشورهای اسلامی و جهان اسلام چه می‌تواند بکند:

- ۱- تبیین خصوصیات یک حاکم اسلامی و ویژگی‌های یک حکومت اسلامی و بیان نمودن احکام پیشرفته‌ی حکومتی و سیاسی اسلام از روابط خارجی گرفته تا حقوق بشر و حقوق شهروندی، برای عامه‌ی مردم، تا به وسیله‌ی این آگاهی وظایف و انتظارات خویش را بدانند و همبستگی بین دولت و ملت‌های اسلامی مستحکم‌تر شود.
- ۲- ترویج شیوه‌ی بانک‌داری اسلامی و جذب سرمایه‌های مسلمانان سراسر دنیا و تأسیس یک بانک جهانی اسلامی در قالب سازمان کنفرانس اسلامی برای جلوگیری از سرمایه‌گذاری در کشورهای غربی. در غیر این صورت با خروج سرمایه مسلمانان از کشور‌هایشان روز به روز اقتصادشان ضعیف‌تر می‌شود و احتیاجشان به غربیان افزایش بیشتری می‌یابد.
- ۳- تلاش برای وحدت مسلمین و از بین بردن زمینه‌های اختلاف بین آنها و جلوگیری از بزرگ‌نمایی اختلافات جزئی از شوی غربیان. البته کاهش اختلافات کشورهای مسلمان یک ضرورتی است که کنفرانس اسلامی بایستی برای آن یک راه حل عملی و مهم ارائه دهد.
- ۴- ایجاد بازار مشترک بین کشورهای اسلامی با تکیه بر احکام الهی در زمینه‌ی معاملات و تجارت. توضیح آن که منابع انسانی و سرمایه‌ای که در کشورهای اسلامی وجود دارد فرصت‌های مهمی برای توسعه‌ی مناسبات و تقویت یک بازار مشترک فراهم می‌آورد. همچنین، راه‌اندازی چنین بازاری بالاترین شأن و جایگاه سیاسی و اقتصادی را برای آنها به دنبال می‌آورد و وحدت و برادری را بین امت اسلام محکم‌تر می‌نماید. سازمان کنفرانس اسلامی که مظهر اتحاد حقیقی کشورهای مسلمان در مسائل و منافع مشترک است بایستی در توسعه‌ی روابط اقتصادی، تجاری و ایجاد و تقویت این بازار مشترک گامی اساسی بردارد.
- ۵- تقویت فرهنگ اسلامی با ایجاد شبکه‌ی خبری مشترک در کشورهای اسلامی با حفظ و تکیه بر ارزش‌های دینی خود، تا بدین طریق امید جهان‌خواران که شبکه‌های جهانی را در مسیر خواست خویش به کار می‌گیرند و به تحریف ارزش‌ها و ایجاد اختلاف در بین مسلمین می‌پردازند و از ابزارهای فرهنگی در خدمت مصالح سیاسی اجتماعی خودشان استفاده می‌کنند، به یأس تبدیل شود.

- ۶- ارائه‌ی طرح تیز و راهبرد «جهانی سازی اسلام» در مقابل جهانی سازی غرب و تقویت آن، که مقام معظم رهبری نیز این مهم را مطرح نموده‌اند که «جهان اسلام باید بر اصل توحید و باهدف نفی برخی نهادها به اسطوره‌ها و سمبل‌هایی که به غلط جای خداوند نشسته‌اند و مورد پرستش شرک‌آمیز انسان‌ها قرار گرفته است؛ تأکید نماید. با عبودیت و طاعت خداوند متعال، هدف قراردادن تعالی انسان، ترجیح رستگاری اخروی بر سود دنیوی، مجاهدت و مبارزه، امید به پیروزی در همه‌ی شرایط را تقویت نماییم».
- ۷- توجه و حمایت از مؤسسات و انجمن‌های اسلامی در کشورهای غربی با تمامی توان خویش، تا این انجمن‌ها به شکل گروه‌های قدرتمند در محیط سکولار غرب ظاهر شوند.
- ۸- استقبال و حمایت از گرایش‌های غربی‌ها به پذیرش اسلام.
- ۹- حمایت از مسلمانان مقیم کشورهای غربی که از جنبش‌های اسلامی مانند انتفاضه‌ی فلسطین اعلام همبستگی و پشتیبانی می‌کنند.
- ۱۰- تلاش برای آزادی قدس با حمایت از انتفاضه‌ی فلسطین از طریق مالی، نظامی، پزشکی (برای معالجه‌ی مجروحانشان) و حمایت معنوی برای امیدواری آنها به پیروزی انقلابشان توسط تمامی مسلمین جهان.
- ۱۱- صادر کردن فرهنگ شهادت و شهیدپروری در کشورهای اسلامی.
- ۱۲- آگاهی دادن جوامع اسلامی از تحولات جهانی و امواج جهانی سازی، تا بیگانگان نتوانند با دخالت‌های مستقیم یا غیرمستقیم خویش در بین مسلمین فرهنگ یا رفتار آنها را تغییر دهند یا خللی در آن ایجاد نمایند.
- ۱۳- افزایش سایت‌های اینترنتی به ویژه از سوی انقلاب اسلامی با هدف ترویج اسلام و احکام آن، البته با شیوه‌ای نوین و جدید و ابتکاری که جذاب و جوان پسند جلوه نماید.
- ۱۴- کاهش تعرفه‌های گمرکی در معاملات کشورهای اسلامی و غیراسلامی در حال توسعه (البته این کاهش تعرفه برای صادرات آنان باشد) همچنین، سعی شود از طریق نهادهای بین‌المللی در بازارهای کشورهای صنعتی رخنه کنند؛ که البته نقش کنفرانس اسلامی در این خصوص بسیار حائز اهمیت می‌باشد.
- ۱۵- تشکیل صندوق مشترک پول مسلمانان با آن که شاید در ابتدای کار مشکلات

و ناگواری‌های بسیاری را به وجود آورد.

۱۶- تقویت کنفرانس اسلامی و دادن یک فراخوان عمومی به اندیشمندان اسلامی برای ارائه‌ی راهکارهای عملی مقابله با جهانی سازی غرب.

۱۷- تلاش برای خودکفایی در داخل کشورهای خویش برای مقابله با اقتصاد جهانی.

۱۸- پیش دستی کردن مسلمانان در تحریم آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین مدعی جهانی سازی.

۱۹- ترویج فرهنگ عدم استفاده از وسایل غربی مانند مردم کشور اندونزی که کالاهای آمریکایی را خریداری نمی‌کنند.

۲۰- کشورهای اسلامی به صورت هماهنگ و یکپارچه، برای جهانی شدن، آن گونه که خود می‌پسندند، اقدام نمایند و از جهانی شدن تعریفی نو و برای آن طرحی نو ارائه دهند. همچنین، برای آن که جهانی شدن برای همه سودمند باشد باید یاد گرفت که آن را ماهرانه کنترل کنیم و در این راستا نخستین کار، یادگیری وسیع و بهتر فن‌آوری اطلاعات است.

۲۱- مذهب اسلام در حال حاضر می‌تواند چند نقش مهم و اساسی را ایفا کند که برخی از آنها عبارتند از:

الف) به دست گرفتن رهبری جهانی شدن در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی.

ب) آگاهی بخشی به مردم درباره‌ی محاسن و مضرات جهانی شدن و نحوه‌ی تعامل در مقابله با اثرات منفی آن.

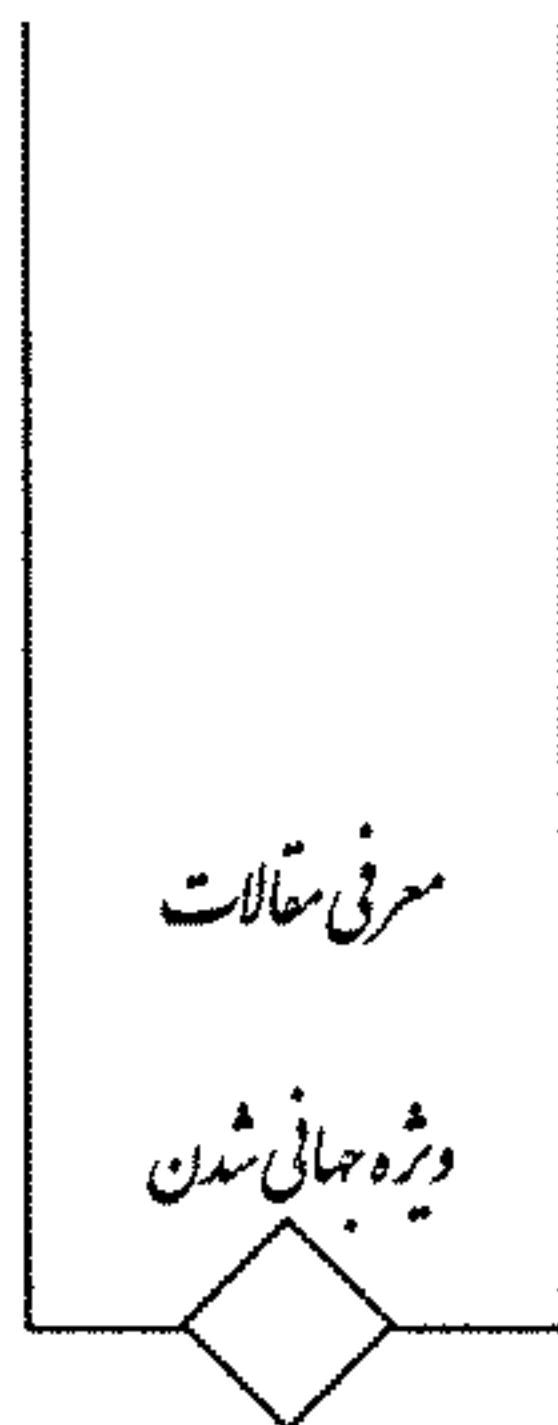
ج) زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت اسلامی به دست منجی عالم بشریت حضرت ولی عصر علیه السلام.

د) ایجاد آمادگی در بین مصلحان، منتظران و خصوصاً جوانان مسلمان و تقویت روحیه‌ی قیام و اصلاحگری.

ه) تلاش در جهت زدودن آثار منفی جهانی شدن عصر حاضر در عرصه‌ی فرهنگی و اخلاقی.

و) ایجاد مقاومت، ایستادگی و مبارزه در برابر تشکیل امپراطوری جهانی آمریکا.

پس، مذهب باید در سطح جهانی طوری تعریف، تبیین و اجرا شود که تمامی اهداف مذکور را تأمین نماید.



۱. آذری حمیدیان ، شادی ، آیا جهانی شدن در خطر است، کارآفرین ، ۱۲ و ۱۳.
۲. آرام کشیشیان ، جاثلیق، فرهنگ‌ها و پدیده جهانی شدن ، فرهنگ و دیپلماسی ، ۱.
۳. آرت شولت، جهان ، جامعه مدنی جهانی، ترجمه یوسف عزیزی بنی طرف ، همشهری ۸۱/۱۱/۲۰.
۴. آقای، مهدی، ضرورت همکاری‌های منطقه‌ای در فرایند جهانی شدن ، پگاه حوزه ، ۴۹.
۵. آقای، مهدی، ضرورت همکاری‌های منطقه‌ای در فرایند جهانی شدن، صدای عدالت، ۸۱/۳/۳۰.
۶. آلدن، جرمی، مسکو در راه جهانی شدن، ترجمه علی خاکساری، شهرداری‌ها، ۳۶.
۷. آنی پات، ادوارد، رویارویی با چالش‌های جهانی شدن، ترجمه ف.م. هاشمی ، اعتماد ، ۸۱/۱۰/۲۱.
۸. ابراهیمی ، شهرروز، مبارزه طبقاتی و جهانی شدن از بالا، توسعه ، ۸۰/۱۱/۳۰.
۹. ابراهیمی فر، طاهره، جهانی شدن و ضرورت تغییرات بنیادی در منطقه خلیج فارس ، مجله سیاست خارجی ۲(۱۵).
۱۰. ابوالفضلی، حسین، دهه فرصت‌ها و تهدیدها | جهانی شدن و دهه سوم انقلاب، پگاه حوزه، ۶۶.
۱۱. اپستین، باربارا، آنارشیسم و جنبش ضد جهانی شده، ترجمه علیرضا ثقفی، جامعه اندیشه، ۲۴.

۱۲. اخوان زنجانی، داریوش، جهانی شدن و سیاست خارجی ایران، پل فیروزه، ۳۶.
۱۳. ارنولد، لوتس، جهانی سازی مسابقه بدون بازنده، همشهری، ۸۱/۳/۸.
۱۴. استاد رحیمی، رضا، جهانی شدن، بحران‌ها و چالش‌ها، همشهری، ۸۰/۱۲/۱۵، ۱۶.
۱۵. استاد رحیمی، رضا، جهانی شدن، بررسی شش فرضیه، نوروز، ۸۰/۱۲/۲۵.
۱۶. استگلitz، جوزف، جهانی سازی و ناراضیان، ترجمه علی کسمایی، ایران، ۸۱/۸/۲۳.
۱۷. استگلitz، جوزف ای [برنده جایزه نوبل اقتصادی در سال ۲۰۰۱]، جهانی سازی خطرات را نیز جهانی می‌کند، حیات نو، ۸۱/۱/۲۳.
۱۸. اسدی کرم، علیرضا، جهانی شدن و ابعاد آن، جهانی بیاندیشیم و محلی عمل کنید، تعاون، ۲۱۷.
۱۹. اسکوبار، مارک، جهانی شدن چالش میان زمامداری سیاسی و شرکت‌های فراملیتی، ترجمه پریسا پورعلمدار، جام جم، ۸۱/۹/۲۴.
۲۰. اسماعیل، محمد مهدی، جهانی شدن یا جهانی سازی، پژوهش و سنجش، ۲۵.
۲۱. افتخاری، ب، چشم انداز اقتصاد جهانی، ترجمان اقتصادی، ۱۷۴.
۲۲. افتخاری، بهرام، دهقانان چینی با جهانی سازی مقابله می‌کنند، جام جم، ۸۱/۶/۱۹.
۲۳. افروغ، عمادی، جهانی سازی به سبک آمریکا فریب است فقط و فقط ادیان می‌توانند جهانی باشند، رسالت، ۸۱/۸/۲.
۲۴. افروغ، عمادی، فقط ادیان می‌توانند جهانی باشند، حیات نو، ۸۱/۱/۲۲.
۲۵. افروغ، عمادی، ما و جهانی شدن، بینش سبز، ۱۳.
۲۶. اکرمی، موسی، به سوی جهان واحد، گزارش گفت و گو، ۲۸.
۲۷. البیلاوی، حازم، جهانی شدن و توسعه جهان عرب، سیاست روز، ۲۹ و ۸۱/۲/۳۰.
۲۸. الحسینی، حسن، جهانی شدن فرهنگ و نقش آموزش و پرورش، مردم سالاری، ۸۱/۹/۲۶.
۲۹. اللهیاری، میثم، در ستایش امپریالیسم فرهنگی، تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ، اندیشه صادق، ۵.
۳۰. امیدوار، جواد، آهنگ معکوس جهانی شدن پس از ۱۱ سپتامبر، همبستگی، ۸۰/۱۲/۲۲.
۳۱. امیدوار، ندا، جهانی سازان، صدای عدالت، ۸۱/۸/۴.
۳۲. امیری، م، اقتصاد جهانی در آستانه بحران، ترجمان اقتصادی، ۱۷۰.

۳۳. امیری، م.، دریک اقتصاد جهانی همه باهم غرق می‌شوند، ترجمان اقتصادی، ۱۶۰.
۳۴. امین، سمیرا، جهانی شدن سرمایه‌داری و ضرورت بین‌المللی شدن اقتصاد، چیستا، ۱۸۴ و ۱۸۵.
۳۵. انصاری محمد مهدی، پروژه جهانی سازی بسط سیطره صهیونیسم، شما، ۲۷۲.
۳۶. ایزد دوست، مصطفی، دیدگاه‌ها و دربارۀ جهانی شدن بعد از ۱۱ سپتامبر، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، ۱۵۹.
۳۷. بابازاده، محمد، جهانی شدن موریانه‌ای به جان درآمد دولت‌ها، تدبیر، ۱۲۱.
۳۸. بادامچیان، اسدالله، جهان‌گرایی، جهانی شدن، جهانی بود (۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶)، شما، ۲۳۶، ۲۳۴، ۲۳۲، ۲۳۱ و ۲۳۰.
۳۹. بایگریو، مایک، معترضان جهانی شدن کجا رفته‌اند، ترجمه جعفر خواهان، آفتاب، ۱۹.
۴۰. بغزیان، آلبرت، روی کرد آماری پیرامون سخنرانی پیامدهای جهانی شدن، توسعه مدیریت، ۳۱.
۴۱. بلخاری، حسن، آفات جهانی شدن، موعود، ۲۹ و ۳۰.
۴۲. بل، دانیال، جهانی سازان، ترجمه ندا امیدوار، صدای عدالت، ۸۱/۷/۱۵.
۴۳. بهرامی، نجات، ایران و جهانی شدن، حیات نو، ۸۰/۱۱/۱۶.
۴۴. بهکیش، محمد مهدی، جهانی شدن به نفع مردم، اقتصاد ایران، ۳۶.
۴۵. پائیزان، احمد، فرهنگ جهانی و جهانی شدن فرهنگ، [قسمت دوم ابعاد جهانی شدن]، همشهری، ۲ و ۸۱/۷/۳.
۴۶. پتمن، رالف، جهانی‌گرایی و منطقه‌گرایی هزینه‌های اختراق، نامه فرهنگ، ۴۰.
۴۷. پرور، اسماعیل، جهانی شدن یا حکومت جهانی، پژوهش و سنجش، ۲۵.
۴۸. پلیسه، یاسین، جهانی شدن یا آمریکایی شدن، ترجمه یاسین خوشحال، اندیشه صادق، ۵.
۴۹. پورعلمدار، پریسا، جهانی شدن از نگاهی دیگر، جام جم، ۸۰/۱۲/۵.
۵۰. پولادی، کمال، جهان واقعی و جهانی شدن، آبان، ۱۴۲.
۵۱. پولادی، کمال، جهانی شدن یا آمریکایی شدن، ایران، ۲۹ و ۸۰/۱۱/۳۰.
۵۲. پولادی، کمال، فرایند جهانی شدن، انتخاب، ۸۰/۱/۲۸.

۵۳. پولایت، تورستن، جهانی سازی با چهره انسانی، همشهری، ۸۱/۳/۱.
۵۴. پیشگامی، زهرا، چشم انداز جغرافیایی در عصر جهانی شدن، اطلاعات، ۸ و ۸۰/۱۱/۹.
۵۵. پیشگامی فرد، زهرا، چشم اندازهای جغرافیایی در عصر جهانی شدن، راهبرد، ۲۱.
۵۶. تاجیک، محمدرضا، فرایند جهانی شدن و فراگشت جامعه ایرانی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳.
۵۷. توبین، جیمز، جهانی شدن اقتصاد، ترجمه احسان آذری نیا، کارآفرینان، ۱۴.
۵۸. توحیدفام، محمد، جهانی شدن و نظریه دولت حداقل، مجله سیاست خارجی، ۲(۱۵).
۵۹. توکلی، فایزه، دینداری و سکولاریسم در فرهنگ جهانی، گفت و گو، ۲۸.
۶۰. توکلی کرمانی، حمید، ساز و کار روابط بین الملل متعادل، همشهری، ۸۰/۹/۲۹.
۶۱. تهرانیان، مجید، تمدن چهارم: جهانی شدن فرهنگ و فرهنگ جهانی شدن، پل فیروزه، ۱.
۶۲. تیری، برتون، جهانی سازی از دو نگاه، همشهری، ۸۱/۹/۱۰.
۶۳. جامساز، محمود، گرفتاری های اقتصاد ملی در مسیر جهانی شدن، آسیا، ۸۰/۱۱/۱۱.
۶۴. جانان، ریگ، آیا جهانی شدن مفید است، ترجمه مهدی دهقان، اطلاعات علمی، ۲۶۸.
۶۵. جعفرپور کلوری، رشید، جهانی شدن و الگوی کیت نش، اندیشه صادق، ۵.
۶۶. جفرز، دیوید، جنبش های ضد جهانی سازی، ابرار، ۸۱/۸/۲۱.
۶۷. جلالی، منیژه، دین و جهانی شدن، همشهری، ۸۰/۱۱/۲۰.
۶۸. چاندار، مظفر، جهانی شدن از منظر مذهب، ترجمه عبدالمجید مطوریان، پگاه حوزه، ۶۱.
۶۹. چگینی، سهیلا، جهانی شدن و صنایع فرهنگی، پژوهش و سنجش، ۲۵.
۷۰. چگینی، عباس، جهانی شدن و آینده ادیان، شما، ۲۴۹.
۷۱. چن لو، فو، جهانی شدن و کلان شهرها، ترجمه رحیم رضایی، جواد جمشیدی مقدم، همشهری، ۸۱/۶/۶.
۷۲. چینی، حبیب، زمینه ها و محورهای جهانی شدن اقتصاد، آسیا، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۸۱/۵/۱۶.

۷۳. حافظ نیا، محمدرضا، الگوی نظام مشارکت بین المللی و تنش زدائی در روابط ملت ها، همبستگی، ۸۰/۹/۲۶.
۷۴. حافظیان، محمدحسین، کند و کاوی بر آثار جهانی شدن بر علوم اجتماعی، راهبرد، ۲۳.
۷۵. حرب، علی، از حاشیه نشینی تا تعامل فعال: نگاهی به کسثله هویت در روزگار جهانی شدن، ترجمه مجید مرادی، پگاه حوزه، ۳۲.
۷۶. حسن زاده، رضا، جهانی سازی، ژئوپلیتیکو ژئواکونومیک در هزاره سوم (آثار دیپلمات ۱۱ سپتامبر)، همبستگی، ۸۱/۱۰/۲۵.
۷۷. حسینی، مجتبی، چالش حاکمیت در نظم نوین جهانی، بینش سبز، ۳.
۷۸. حسینی، مجتبی، دگردیسی اجتماع و روند جهانی شدن دنیا، توسعه، ۸۱/۲/۲۸.
۷۹. حقی، محمدعلی، جهانی شدن اقتصاد و تأثیر آن بر حاکمیت ملی کشورها، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۷۵ و ۱۷۶.
۸۰. حقی، محمدعلی، جهانی شدن و رقابت صنعتی، کارآفرین، ۱۱ و ۱۰.
۸۱. حلالی، امید، آغاز انحطاط مرزهای ملیت (جهانی شدن) مردم سالاری، ۸۱/۳/۳۰.
۸۲. حیاتی، عیسی، جهانی شدن چیست، ابرا اقتصادی، ۸۱/۴/۲۳.
۸۳. خدرلو، محمدرضا، جهانی شدن و چرا و چگونه، ابرا اقتصادی، ۸۱/۱/۱۸.
۸۴. خیری اصل، خیرالله، جهانی شدن و رهایی بخش یا سلطه گر، توسعه، ۸۰/۱۱/۲.
۸۵. درستی، احمد، جهانی شدن و خاورمیانه عربی، فصلنامه مصباح، ۳۷.
۸۶. دهشیری، محمدرضا، جهانی شدن و هویت ملی، مطالعات ملی، ۵.
۸۷. دهشیری، محمدرضا، جهانی شدن و هویت ملی، همبستگی، ۸۰/۱۲/۶ و ۸۰/۱۲/۷.
۸۸. دیباجی، محمود، مخالفان جهانی شدن چه می گویند، بنیان، ۸۰/۱۲/۷.
۸۹. ذاکری، کاظم، جهانی شدن، تهدید یا اسطوره، دیدگاه ها و تحلیل ها، ۱۵۱.
۹۰. رئیس دانا، فریبرز، ایران در عصر جهانی شدن، گزارش گفت و گو، ۲۸.
۹۱. رئیس دانا، فریبرز، گفت و گو در تابش آگاهی های نورس جهانی سازی، گزارش گفت و گو، ۲۱.
۹۲. رسولی زاده، محبوبه، توسعه و بع چند فرهنگی جهانی شدن، پگاه حوزه، ۵۵.
۹۳. رضایی، مهدی، مفهوم از نظام جهانی در حال تحول، دیدگاه ها و تحلیل ها، ۱۵۰.

۹۴. رضوی، حشمت الله، روند جهانی شدن در پیچ و خم تحولات هزاره نوین، مردم سالاری، ۸۱/۲/۱۹.
۹۵. رفیعی، حسین، چهره پنهان داووس یا آن روی جهانی سازی (۱)، چشم انداز ایران، ۱۰.
۹۶. رمرودی، حمیدرضا، روابط فرهنگی بین المللی، فرهنگ و دیپلماسی، ۱.
۹۷. رواسانی، شاپور، جهانی سازی و فرآیند انهدام ساختارهای مدنی، پگاه حوزه، ۵۴.
۹۸. روج، استفان، بررسی سابقه جهانی شدن، ترجمه شهرزاد خوانساری، مجله اقتصادی، ۵۴.
۹۹. روحانی، امیرنصرت، جهانی شدن و مشروعیت گفت و گو در حل منازعات اجتماعی، گزارش گفت و گو، ۲۸.
۱۰۰. رهبری، مهدی، چیستی جهانی شدن، انتخاب، ۲۶ و ۸۰/۹/۲۷.
۱۰۱. رهنمایی، امید، جهانی شدن سینمای هالیوود، گزارش گفت و گو، ۲۸.
۱۰۲. ریاضی، ابوالحسن، جهانی شدن و شهر، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۷۰ و ۱۶۹.
۱۰۳. ریک فانتازیا، جهانی سازی و تناقض های مختلف، ترجمه کورش فخرطاولی، حیات نو اقتصادی، ۸۱/۹/۲۴.
۱۰۴. ریکویل، پل، تمدن جهانی و فرهنگ ملی، معماری و شهرسازی، ۶۰ و ۶۱.
۱۰۵. زارعی قنواتی، اردشیر، جهانی شدن و بحران های کنونی، همشهری، ۱۴ و ۸۱/۱/۱۵.
۱۰۶. زنگنه چکنی، یعقوب، جهانی شدن کشورهای جهان سوم، اطلاعات - اقتصادی، ۱۷۰ و ۱۶۹.
۱۰۷. زوگانف، گنادی، جهانی شدن بن بست یا گریزگاه، ترجمه احمد جوادیان، ایران، ۸۱/۰۶/۲۵.
۱۰۸. زینی وند، مجتبی، جهانی شدن اقتصاد و چالش های اقتصادی فراروی ایران، آفتاب یزد ۲۷ و ۸۱/۳/۲۸.
۱۰۹. ژارگاب، جهانی سازی پیامد انقلاب تکنولوژیک {مقاله ارائه شده به کنفرانس گفتگو تمدن ها در برزیل در شهریورماه ۱۳۸۰} گزارش گفت و گو، ۲۸.
۱۱۰. سایکینگ، تام، جهانی شدن ادیان خاص و خاص شدن ادیان، ترجمه طاهره فیاضی / ایران، ۸۱/۴/۱۷.

۱۱۱. سجاد پور، محمد کاظم، مخاطرات و فرصتهای جهانی، ایران، ۱۹، ۱۸، ۲۰/۳/۸۱
۱۱۲. سجادی، عبدالغیوم، استراتژیهای کلان جامعه دینی در برخورد با جهانی شدن، پگاه حوزه، ۴۷
۱۱۳. سجادی، عبدالغیوم، اندیشمندان مسلمان در قرائت اسلامی از جهانی شدن، صدای عدالت، ۱۰/۹/۸۱
۱۱۴. سجادی، عبدالغیوم، جهانی شدن چالشی بر مفاهیم ملی (۳ و ۲ و ۱)، پگاه حوزه، ۴۶، ۴۷، ۴۵
۱۱۵. سردار ابادی، خلیل الله، تاثیر تغییرات ساختاری و جهانی شدن بر فرهنگ سیاسی ایران، مطالعات ملی، ۱۰
۱۱۶. سلیمانی علیرضا، جهانی شدن و رابطه آن با اقتدار ملی، فصلنامه مصباح، ۳۷
۱۱۷. سلیمی، حسین، جهانی شدن مصداق و برداشتها، مطالعات ملی، ۱۰
۱۱۸. سلیمی، حسین، دهکده جهانی، تکثیر یا همدلی فرهنگی، شما، ۲۵۲ (ضمیمه ماه)
۱۱۹. سوئیزی، پل، نکاتی بیشتر (یا کمتر) درباره جهانی شدن، دنیای اقتصاد، ۲۷/۹/۸۱
۱۲۰. سوری، ژاک، آیا میتوان از جهانی شدن وسیله ای برای پیشبرد ساخت، چیستا، ۱۸۴، ۱۸۵
۱۲۱. سیاه جامه، م، جهانی سازی، استعمار نوین، کیهان، ۱۸/۹/۸۰
۱۲۲. سید احمد، محمد، جهانی کردن فرهنگ، تلاشی بیهوده، ترجمه محمود روزبهانی/ جوان، ۱۴/۱۲/۸۴
۱۲۳. سید جوادی، باقر، ارزش ها و جهانی شدن، کیهان، ۲۸/۹/۸۱
۱۲۴. سیف افجه ایف، معصومه، جهانی شدن و ابعاد مختلف آن، دیدگاهها و تحلیلها، ۱۴۵
۱۲۵. سیمسون، ریچارد، گسترش پدیده ضد جهانی شدن، پژوهش و سنجش، ۲۵
۱۲۶. شریعتمداری، علی، جهانی سازی و فرهنگ، پژوهش و سنجش، ۲۵
۱۲۷. شریفیان، جمشید، بین المللی شدن حقوق بشر، سیاست خارجی، ۳
۱۲۸. شریفی، حسن، نظریه انتقادی جهانی شدن داگلاس کلز، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۷۹ - ۱۸۰
۱۲۹. شریفی طراز کوهی، حسین، در آمدی بر رویارویی حاکمیتها و جهانی شدن حقوق بشر، راهبرد، ۲۳

۱۳۰. شعبانی ، رضا، ما و جهانی شدن ، پژوهش و سنجش ، ۲۵
۱۳۱. شکر خواه ، یونس ، جهان یسازی ، رسانه ها و چالش ها ، پژوهش و سنجش ، ۲۵
۱۳۲. شمسیر علی ، ام ، فن اوری اطلاع رسانی و چالشهای جهانی شدن ، مردم سالاری ، ۸۰/۱۲/۸
۱۳۳. شمشیری ، احسان ، جهانی شدن و اقتصاد ایران، خبر ۸۱/۱/۱۸
۱۳۴. شیخ الاسلامی ، محمد حسن ، جهانیسازی و رسانه از دیدگاه مکاتب فکری و روابط بین الملل، پژوهش و سنجش، ۲۵
۱۳۵. شیوا، رضا ، جهانیشدن اقتصاد و تاثیر آن بر تحولات بازارهای مالی و پولی ، توسعه ، ۱۸ و ۸۱/۱/۱۹
۱۳۶. صادقی، احمد ، سمپوزیوم جهانی شدن و منطقه خاور میانه و شمال افریقا ، دیدگاه و تحلیل ها ۱۴۴
۱۳۷. صباغیان ، علی ، حقوق بشر و اخلاقی کردن جهانی شدن ، همشهری ۸۰/۱۱/۱۸
۱۳۸. صدوقی ، مراد علی ، جهانی شدن در سپهر نظامی ، همبستگی ، ۸۱/۲/۱۲
۱۳۹. طاطاری ، عبدالمحمد، جهانی شدن و جهانی سازی ، پیام فردا، ۲۶
۱۴۰. طالع ، فرهاد ، روی دیگر سکه جهانی شدن ، کار و کارگر ، ۸۱/۷/۴
۱۴۱. طاهایی ، محمد ، جهانی شدن ، فرایند ها و چشم اندازها ، فصلنامه مصباح ، ۳۷
۱۴۲. طباطبایی لطفی ، عبدالمجید ، افول شهروندی در دوران جهانی سازی (۱)(۲) ، پگاه حوزه ، ۴۱ و ۴۲
۱۴۳. طولانی قاسم ، جهانی سازی و بازگشت دوباره سنت ها ، حیات نو ، ۸۱/۸/۲۱
۱۴۴. طولانی قاسم ، جهانی سازی نا برابری ها را کاهش داده است ، همشهری ، ۸۱/۵/۸
۱۴۵. طولانی، ق ، جهانیسازی، به کجا میرود ، ترجمان اقتصادی ، جام جم ، ۸۱/۱/۱۸
۱۴۶. عباسی ، مجید، نقش جهانی سازی در تهدید حاکمیت ملی : بررسی دیدگاههای مختلف درباره ی یکی از پدیده های جهانی سازی ، جام جم ، ۸۱/۸/۲۳
۱۴۷. عبدالحمید، محسن ، جهانی شدن از منظر اسلامی (۱) ، ترجمه شاکر لوایی، پگاه حوزه ، ۳۴
۱۴۸. عربشاهی ، سیمین ، گفت و گوی تمدن ها و ادیان ضرورت عصر جهانی سازی، گزارش گفت و گو ، ۲۰

۱۴۹. عزیزالاسلام، جهانی شدن و توسعه بانگرش به تجربه آسیا، مترجم علیرضا فرهادی، علی پناهی، برنامه و بودجه، ۶۴،
۱۵۰. عسکری، یدالله، حاکمیت جهانی نهادهای بین المللی در عصر جهانی شدن از نظریه تا عمل، فصل نامه مصباح، ۳۷،
۱۵۱. عساریان، علیرضا، نسبت معکوس جهانی سازی و فقر، همشهری، ۸۱/۵/۱۵،
۱۵۲. عصام، معصومه، جهانی شدن (تعاملات فرهنگی - راهکارها)، پژوهش و سنجش، ۲۵،
۱۵۳. عظیمی حسینی، رضا، جهانی شدن چالشها و رهیافتها، اطلاعات، ۱۹ و ۸۱/۶/۲۰،
۱۵۴. عظیمی، یحیی، تحولات جهانی و ضرورت روز آمد کردن فرهنگ های بومی در ایران، خراسان، ۸۰/۹/۱۰،
۱۵۵. علوی، مسعود، جهانی سازی، تسلیمیا تفوق، رسالت، ۸۱۰/۱۲/۲۰،
۱۵۶. عیوضی، محمد رحیم، جهانی شدن و هویت های قومی، مردم سالاری، ۸۱/۷/۲۳،
۱۵۷. عیوضی، محمد رحیم، جهانی شدن و هویت های قومی، مطالعات ملی، ۱۰،
۱۵۸. غفوریان، ارش، جهانی شدن اقتصاد و چالشها، دیدگاهها و تحلیلها، ۱۴۵،
۱۵۹. غنی نژاد، جهانی شدن و توسعه اقتصادی، پیام ایران خودرو، ۶۱،
۱۶۰. غنی نژاد، موسی، چالشهای فرهنگی جهانی شدن، ابرار اقتصادی، ۸۱/۱/۱۹،
۱۶۱. فاضل زرنندی، محمد حسین، جهانی شدن و ریسک از دیدگاه انتونی گیدنز، حیات نو اقتصادی، ۸۱/۱۰/۱۷،
۱۶۲. فاضل زرنندی، محمد حسین، دو دیدگاه در رابطه با جهانی شدن، حیات نو اقتصادی، ۸۱/۹/۲۵،
۱۶۳. فالک، ریچارد، دین و عصر جهانی شدن، ترجمه عبدالرحیم مرو دشتی / همبستگی، ۸۱/۸/۶،
۱۶۴. فتاح زاده، ع، جهانی سازی از چه زمانی، ترجمان اقتصادی، ۱۹۰،
۱۶۵. فتحی قرگون، یحیی، اهمیت جهانی شدن اقتصاد و تجارت، همشهری ۸۰/۹/۵،
۱۶۶. فخرطاوکی، ک، اقتصاد جهانی، بسته و قانونمند تر، ترجمان اقتصادی، ۱۷۵،
۱۶۷. فخر طاوکی، کوروش، جهانی سازی و ضدجهان یسازی، همشهری ماه، ۱۲،
۱۶۸. فراتی کاشانی، وحید، جهانی شدن فعالیتها ی اقتصادی تاثیر ان در بانک

داری، فصلنامه بانک صادرات ایران، ۱۶،

۱۶۹. فرازمند، علی، جهانی شدن و مدیریت بخش دولتی، مدیریت توسعه ف ۱۰
۱۷۰. فرد حسینی، احمد، تحولات فرهنگی، ارتباطات جهانی و امنیت ملی،
انتخاب ۸۰/۱۱/۲۹
۱۷۱. فرد حسینی، احمد، تحولات فرهنگی، ارتباطات جهانی و امنیت ملی، فرهنگ و
دیپلماسی، ۱
۱۷۲. فرزانه، امیر حسین، جهانی شدن، چالشی پیش روی کشورهای در حال توسعه، کار و
کارگر، ۸۱/۷/۲۳
۱۷۳. فصیحی، حبیب الله، جهانی شدن از منظر توسعه پایدار، اطلاعات، ۸۰/۱۲/۱۳،
۷، ۸، ۹، ۱۱
۱۷۴. فکوهی، ناصر، جهانی شدن و بازارهای توسعه، بورس، ۳۲
۱۷۵. فلاح آزاد، شیراز، جهانی شدن و سازمان ملل متحد، آفتاب زرد، ۸۰/۰۹/۱۲
۱۷۶. فلاحی، علی، ملت و دولت در پدیده جهانی شدن، راهبرد، ۲۲
۱۷۷. فلاحی، علی، ملت - دولت در پدیدار جهانی شدن، راهبرد، ۲۲
۱۷۸. قاسمی، مهران، نقش جهانی شدن در دولت های ملی، توسعه، ۸۱/۰۴/۰۵
۱۷۹. قراگوزلو، علیرضا، جهان ی شدن و حرکت بین المللی سرمایه، آسیا، ۸۱/۴/۲۴
۱۸۰. قراگوزلو، محمد، جهانی شدن، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۷۷، ۱۸۸
۱۸۱. قراگوزلو، محمد، جهانی شدن و تنوع فرهنگها، پل فیروزه، ۳
۱۸۲. قریب، حسین، جهانی شدن و چالشهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران، اطلاعات
سیاسی - اقتصادی ۱۶۷، ۱۶۸
۱۸۳. قنبرزاده، حیدر، در راه دهکده جهانی (نگاه بیه مبحث جهانی سازی در اندیشه
اندیشمندان)، توسعه، ۸۱/۱۰/۱۰
۱۸۴. قوام، عبدالعلی، موقعیت دولت و شهروندان در عصر جهان ی شدن، سیاست خارجی، ۳
۱۸۵. قهرمان پوربناب، رحمان، شرق شناسی، جهانی شدن و روابط بین الملل، اطلاعات
سیاسی - اقتصادی ۱۶۷، ۱۶۸
۱۸۶. کائول، اینگنه، دارایی های عمومی جهانی، همشهری، ۸۱/۸/۱۶
۱۸۷. کاجی، حسین، جهانی شدن حقوق بشر، گزارش گفت و گو، ۲۸

۱۸۸. کاستلز، مانوئل، شبکه ارتباطی جهانی شدن و توسعه اجتماعی، ترجمه استاد رحیمی، همشهری، ۸۱، ۲۷/۳/۲۸
۱۸۹. کاظمی، مرضیه، جهانی شدن و چالشهای فراروی، کیهان، ۸۱/۹/۳۰
۱۹۰. کاظمی، مرضیه، جهانی شدن و وحدت جهانی، سیاست روز، ۸۱/۹/۵
۱۹۱. کاکاوند، قاسم، جهانی سازی شدن و تروریسم، رسالت، ۸۱/۸/۱۸
۱۹۲. کالچوا، الیزا، جهانی سازی امنیت بین المللی نظم یا بی نظمی، ترجمه کوروش فخر طاوولی، معیار، ۵۱
۱۹۳. کرمی، شهرام، جهانی شدن و پیامدهای آن، صدای عدالت، ۸۱/۵/۳۱
۱۹۴. کری، جمیز، مذهب و جهانی شدن، ترجمه حمید بشیریه، نقد و نظر ۲۵، ۲۶
۱۹۵. کریمیان، کامل، جهانی شدن و مطالبات قومی، بنیان، ۸۱/۱/۱۵
۱۹۶. کلاته، حسن، جهانی شدن، نقد جامعه شناسی کلاسیک، صدای عدالت، ۸۱/۱۰/۳۰
۱۹۷. کلاته، حسن، جهانی شدن یکسانگری یا تنوع جهانی، آزاد، ۸۱۰/۱۱/۹
۱۹۸. کلور، راندی، جهانی سازی و دموکراسی اطلاعات، ترجمه امیر حسین مهدی زاده، گزارش گفت و گو، ۲۸
۱۹۹. کلاهی، محمد رضا، جهانی شدن و جنبش های اجتماعی، بنیان، ۸۱/۱/۲۵
۲۰۰. کلنر، داگلاس، نظریه انتقادی جهانی شدن، ترجمه حسین شریفی رهنانی، اطلاعات، ۸۱/۱۱/۳۰
۲۰۱. کوهنورد، نفیسه، ضعیف ترین حلقه های اقتصاد جهانی، همشهری، ۸۱/۷/۵
۲۰۲. کیانی، داوود، فرهنگ جهانی، اسطوره یا واقعیت، مطالعات ملی، ۱۰
۲۰۳. کیانی، داوود، مقدمه ای بر جهانی شدن، اندیشه صادق، ۵
۲۰۴. گرال، الیزابت، جهانی سازی معاصر و چالشهای اخلاقی آن، ترجمه گودرز میرانی، جوان، ۷، ۱۴ و ۲۱/۱۲/۸۱
۲۰۵. گرد هاسلر، جهانی شدن مالی، ترجمه هادی جوهری، بورس، ۳۲
۲۰۶. گل محمدی، احمد، جهانی شدن و بحران حویت، مطالعات ملی، ۱۰
۲۰۷. گند سکلائی، دیدگاه جهانی شدن اقتصاد و تاثیر آن بر نظام داخلی مالیات / ابرار اقتصادی، ۸۱/۸/۱۲
۲۰۸. گودرزی، داوود، فرایند جهانی شدن و کشور های در حال توسعه، ایران، ۸۱/۶/۵

۲۰۹. گورباچوف ، میخائیل ، نابرابری های جهانی شدن، تهیه و تنظیم جعفر خیر خواه
همشهری ، ۸۱/۴/۲۰

۲۱۰. گیدنز ، انتونی، جامعه شناسی پدیده جهانی شدن / ترجمه محمد حسین فاضل
زرنندی، حیات نو، ۸۱/۷/۴

۲۱۱. گیدنز ، انتونی، جهانی شدن نیروی غیر قابل مقاومت، پژوهش و سنجش، ۲۵

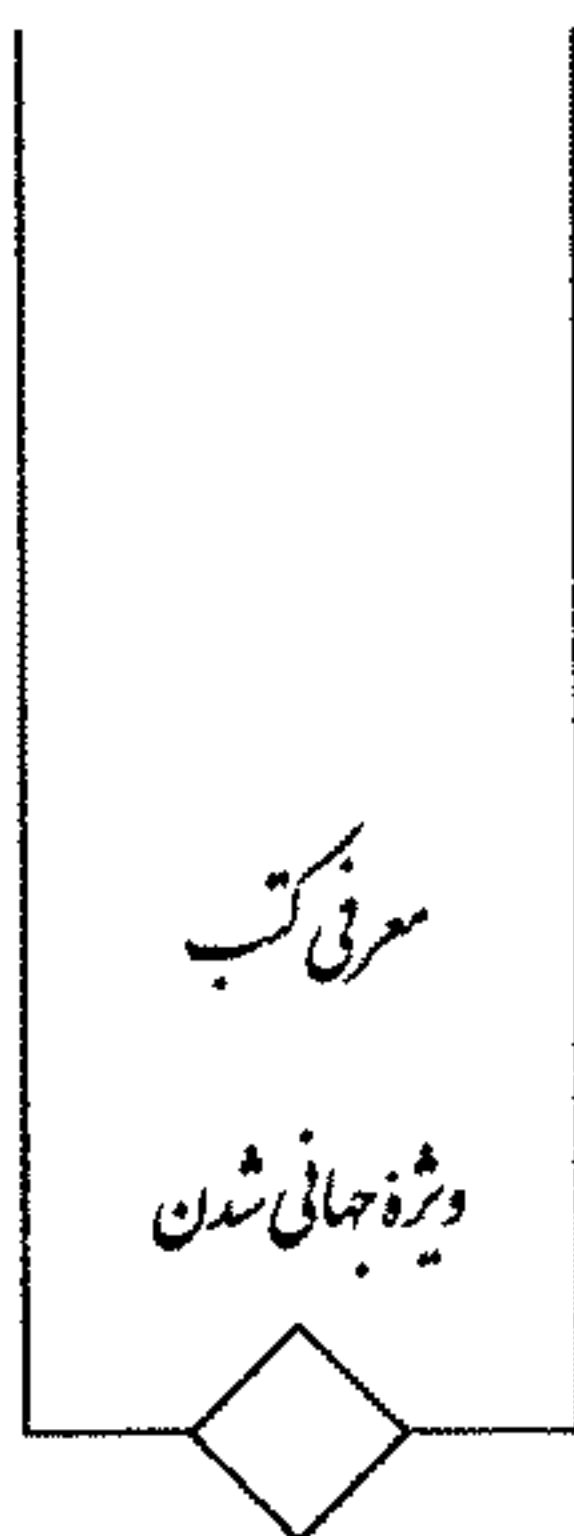
۲۱۲. لافونتن ، اسکار، جهانی سازی جامعه مدنی را نابود می سازد / حیات نو ۸۰/۹/۱۲

۲۱۳. لگرین فیلیپ، جهان باز واقعیت جهانی شدن، ترجمه فریدون دولت شاهی
اطلاعات (ضمیمه) ۱۷ و ۱۸/۹/۸۱

۲۱۴. ماتورا . پی. شرشتا، ایندیرا شرشتا، ماهش ماسکی ، الگوی جدید از جهانی شدن ،
ترجمه هما احمد زاده / چیستا ۱۹۱

۲۱۵. مارک اولیویه پاریس، جایگاه فرانسه در جهانی سازی فرهنگی ، گفت و گو، ۱۹

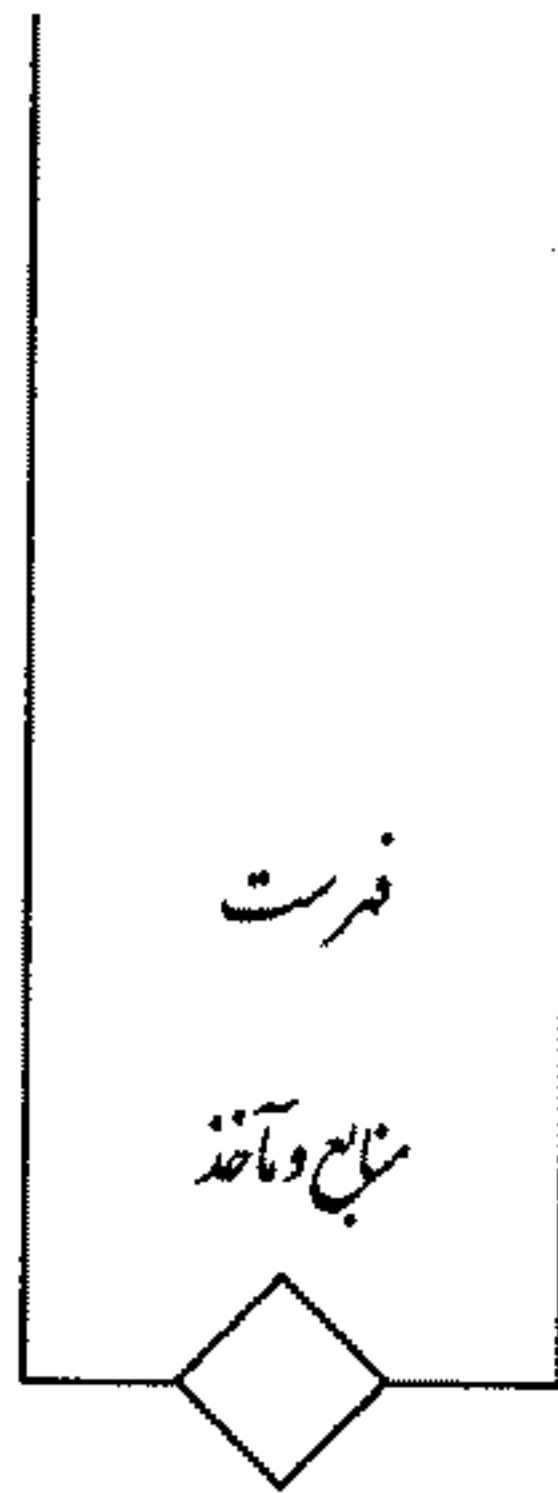
۲۱۶. ماهاتیر، محمد، دنیای اسلام ، جهانی سازی و سده بیست و یکم، جام
جم، ۸۰/۰۹/۱۲.



۱. اسکلایر. لدسلی ، *جامعه شناسی نظام جهانی* ، ترجمه علی هاشمی گیلانی ، ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها ۱۳۷۴ .
۲. اسکیلر. لزی ، *جامعه شناسی نظام جهانی* ، ترجمه علی هاشمی گیلانی ، ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها ۱۳۸۱ .
۳. افتخاری. اصغر، *جهانی شدن، چالش‌ها و ناامنی‌ها*، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
۴. البرو . مارتین ، *عصر جهانی : جامعه شناسی پدیده جهانی شدن* ، مترجم نادر سالارزاده ، ناشر آزاد اندیشان ، ۱۳۸۱ .
۵. اندر و هول و دیگران ، *ناامنی جهانی بررسی دوم جهانی شدن*، به اهتمام اصغر افتخاری، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
۶. ثلاثی ، محسن ، *جهان ایرانی و ایران جهانی* ، نشر مرکز ، ۱۳۷۹.
۷. جانسون. گلن ، *اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه‌های آن*، ترجمه محمدجعفر پوینده، نشر نی، ۱۳۷۷.
۸. صفوی. امان الله ، *تعلیم و تربیت در قرن بیستم : اصول و مبانی آموزش و پرورش تطبیقی* ، ناشر قطره ، ۱۳۷۲ .
۹. عماره . محمد ، *تمدن‌های جهانی تدافع یا برخورد* ، ترجمه محمود میرزائی حسینی ، ناشر مجمع قرآنی شیعه علی‌السلام (مقشع) ، ۱۳۷۹ .
۱۰. قطب، *اسلام و صلح جهانی* ، مترجم هادی خسروشاهی، زین العابدین قربانی ، ناشر

دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۷۲ .

۱۱. گوردن. سن کریستن، *جامعه مدنی جهانی*، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، دادگستر میزان ، ۱۳۷۹ .
۱۲. گیدنز . آنتونی ، *جهان رها شده (گفتارهایی درباره یکپارچگی جهان)* ، مترجم علی اصغر سعیدی، یوسف حاجی عبدالوهاب، ناشر علم و ادب ، ۱۳۷۹ .
۱۳. لاتوش. سرژ ، *غربی سازی جهان*، ترجمه فرهاد مشتاق صفت، ناشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۹ .
۱۴. لیدست. فردریک، *اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی، تجانس‌ها و تعارض‌ها*، ترجمه عزیز کیاوند، دیدار، ۱۳۷۸ .
۱۵. مارتین . هانس و پیت هرالد شومن ، *دام جهانی شدن (تهاجم به دموکراسی و رفاه)* ، مترجم حمیدرضا شهمیرزادی ، ناشر مؤسسه فرهنگ و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱ .
۱۶. هانتینگتون. سمیوئل، *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی ، دفتر پژوهش‌های فرهنگی ، ۱۳۷۸ .
۱۷. هلد. دیوید، آنتونی مک گرو، جان اتان پراتون و دیوید گولدبت، *جهانی شدن و تحولات جهانی* ، ترجمه مراد علی صدقی، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
۱۸. هینس . جف ، *دین جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم* ، ترجمه داود کیانی، ناشر انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی ، ۱۳۸۱ .



الف) کتب:

۱. قرآن کریم، خط عثمان طه، ترجمه الهی قمشهای، انتشارات مشهور، نشر الهادی، قم ۱۳۸۱.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، داراحیاء الکتب العربیه، بی جایی تا.
۳. ابن منظور: لسان العرب، ج، دارالمعارف، قاهره، ۱۱۱۹ ق.
۴. احمدی، ذکرالله: فقط زندگی در دولت مهدی، انتشارات قرآن، قم، بی تا.
۵. استاد آقایی، عباس: اسرار آفرینش اهل بیت علیهم السلام، نشرحاذق، قم، ۱۳۸۱.
۶. آشوری، داریوش: دانشنامه‌ی سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی) انتشارات مروارید، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۱.
۷. اصفهانی، راغب، معجم مفردات الفاظ قرآن کریم، انتشارات ذوی القربی، چاپ دوم قم، ۱۴۲۳ هـ. ق.
۸. امام خمینی، صحیفه نور، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۶۹.
۹. الامدی التمیمی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، مؤسسه الاعلمی المطبوعات، بیروت.
۱۰. انصاف پور، غلامرضا: کامل فرهنگ فارسی، انتشارات زوار، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۹.

۱۱. آیت الله سیدعلی خامنه‌ای، حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۵، ص ۲۶.
۱۲. باربو، ایان: علم و دین، ترجمه: عبدالبهاءالدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.
۱۳. بازرگان، مهندس مهدی: حکومت جهانی واحد، خداپرستی و افکار روز، ناشر شرکت سهامی انتشارات، تهران ۱۳۴۴.
۱۴. بحرانی، تحفه العقول، موسسه اعلمی، بیروت.
۱۵. بحرانی، سیدهاشم: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم، قم، بی تا.
۱۶. پیتر مارتین، هانس و هارلد شومن: دام جهانی شدن، تهاجم به دموکراسی و رفاه، ترجمه حمید رضا شه میرزادی، بامقدمه‌ی محمدرضا مالک، انتشارات موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران ۱۳۸۱.
۱۷. تونه‌ای، مجتبی، موعودنامه (فرهنگ الفبائی مهدویت) انتشارات مشهور، قم ۱۳۸۳.
۱۸. ثانی، رضا: زیر موج جهانی شدن، انتشارات موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۲.
۱۹. جوادی آملی، ولایت فقیه، رهبری در اسلام، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۸۰.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله: ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۹.
۲۱. جوان آراسته، حسین: درسنامه‌ی علوم قرآنی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم.
۲۲. حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی، البدر الزهراء فی صلوه الجمعة والمسافر، تقریر درس آیه الله بروجردی توسط حسینعلی منتظری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، انتشارات موسسه آل بیت، قم.
۲۴. حسنی، عبدالمحمد: ولایت فقیه، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد سازندگی، قم، ۱۳۷۶.
۲۵. حکیمی، محمد: عصر زندگی - آینده انسان و اسلام، انتشارات هاتف، مشهد، ۱۳۷۱.

۲۶. حکیمی، محمدرضا، علی و محمد: الحیات، ترجمه احمد آرام و محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۸.
۲۷. داوری دولت آبادی، صادق و سیداحمد بحر العلوم میردامادی: موج انتظار، موسسه انتشاراتی بهار قلوب، اصفهان ۱۳۷۹.
۲۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصادی اسلامی، چاپ ۳، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۱.
۲۹. دکتر شریعتی، علی، علی (مجموعه آثار)، انتشارات آمون، تهران، ۱۳۶۸.
۳۰. دکتر هوشنگ مقتدر، مفاهیم دولت - حکومت - سیاست، مجله مدیریت دولتی، ش ۹.
۳۱. حوزه ۱۰۱ - ۱۰۲، ش ۵، سال هفدهم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
۳۲. دورانت، ویل: تاریخ تمدن، گروه مترجمان، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.
۳۳. راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز (۱) قرآن، مدیریت و علوم سیاسی، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، مشهد، ۱۳۸۴.
۳۴. روح الله خمینی (رهبر انقلاب اسلامی)، ولایت فقیه: حکومت اسلامی، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم.
۳۵. سامعی، احمد: دکترین خاتمی در گفتگوی تمدن‌ها، انتشارات چکاد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰.
۳۶. سعید فراهانی فرد، سیاست‌های اقتصادی در اسلام، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر)، تهران.
۳۷. سلیمی، حسین: فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۰.
۳۸. سیدرضی، ابوالحسن محمد: نهج البلاغه، ترجمه و شرح محمددشتی، موسسه انتشارات مشهور، چاپ سیزدهم، قم، ۱۳۸۰.
۳۹. سیره ابن هشام، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۴۰. حوزه ۱۰۱ - ۱۰۲، ش ۵، سال هفدهم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.

۴۱. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، تفسیر درالمنثور، انتشارات آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۴۲. شریعت زاده خراسانی، محمود: حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه قرآن، چاپ دوم، انتشارات دارالصادقین، تهران، ۱۳۷۶.
۴۳. شیخ صدوق: کمال‌الدین و تمام‌النعمة، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
۴۴. صافی گلپایگانی، لطف‌الله: گفتمان مهدویت، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۰.
۴۵. صافی گلپایگانی، لطف‌الله: منتخب الاثر، نشر مکتبه الصدر، بی‌تا، تهران، ۱۳۷۳ هـ.ق.
۴۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله: امامت و مهدویت، ۲ ج، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۳۸۰.
۴۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلام، قم، بی‌تا.
۴۸. طبرسی، شیخ ابی‌علی فضل: مجمع البیان، ترجمه: سیدمحمد کتابچی، انتشارات ناصر خسرو، بی‌جا، تهران، ۱۳۶۵.
۴۹. عاملی، حر: وسائل الشیعه، انتشارات مکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران ۱۳۹۸ هـ.ق.
۵۰. عباسعلی عمیدزنجانی، حقوق اقلیتها، انتشارات کتابخانه صدر، تهران.
۵۱. عباسی، حسن: جنگ جهانی چهارم و رفتارشناسی آمریکای بعد از ۱۱ سپتامبر، انتشارات پارسیان، قم، ۱۳۸۲.
۵۲. عبدالحمید بن ابن‌الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ۲۰ ج در ۱۰ جلد، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۵۳. عبدالرحمن سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) ص ۱۷۶.
۵۴. عبدالمحمد، حسنی، ولایت فقیه، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات نمایندگی ولی فقیه در جهاد سازندگی، ص ۲۶۳.
۵۵. علامه خرعاملی، وسائل الشیعه.

۵۶. علامه حلی، کشف المراد، شرح تجرید الاعتقاد، کتابفروشی اسلامی.
۵۷. علامه حلی: نهج الحق و کشف الصدق، انتشارات دارالهجره، بی جا، بی تا.
۵۸. علامه مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۵۹. علم الهدی، م: کمال هستی در عصر ظهور، ترجمه: دکتر جلال برنجیان، انتشارات میقات، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۹.
۶۰. عمید، حسن: فرهنگ عمید، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ پنجم، تهران، بی جا.
۶۱. فرهنگ رجایی، «در آزادی؛ به بهانه درگذشت آیزابارلین»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، بهمن و اسفند ۱۳۷۶، ش ۱۲۶ - ۱۲۵.
۶۲. فلسفی، محمدتقی: حکومت واحدجهانی (امام عصر)، انتشارات بیناد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، بی جا، بی تا.
۶۳. قائمی، علی: زنگ خوردگی تمدن، انتشارات صراط، قم، ۱۳۵۷.
۶۴. قدردان قرا ملکسی، محمدحسن: سکولاریسم در اسلام و مسیحیت، انتشارات بوستان کتاب، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۰.
۶۵. قربانی، زین العابدین: علم حدیث و نقش درشناخت و تذهیب حدیث، انتشارات امام عصر علیه السلام، قم، ۱۳۸۰.
۶۶. قزوینی، سید محمد کاظم: امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه: علی کرسی و سید محمد حسینی، انتشارات دفتر الهادی، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۸.
۶۷. کاستنر، مانوئیل: عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، احمد علیقلیان و افشین خاکباز، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۸۰.
۶۸. کتاب نقد (فصلنامه فکری - فرهنگی - انتقادی)، رفتار علوی، انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۶۹. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه: فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۰.
۷۰. کلمات قصار امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۶۵.
۷۱. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۳ هـ. ش

۷۲. کورانی، علی: الاحادیث الامام المهدی، انتشارات موسسه المعارف الاسلامیه، بی جا، بی تا.
۷۳. کورانی، علی: عصر ظهور، ترجمه: عباس جلالی، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، بی جا، ۱۳۷۹.
۷۴. کیم وو چونگ، سنگفرش هر خیابان از طلاست، ترجمه محمد سوری، انتشارات سیمین، تهران، ۱۳۷۳.
۷۵. مارفلیت، فیل و ری کیلی: جهانی شدن و جهان سوم، ترجمه: حسن نورائی بیدخت و محمدعلی شیخ علیان، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۲.
۷۶. مجله مسجد، ش ۵۱، ص ۷، سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۰۴/۱۹.
۷۷. محمدی ری شهری، محمد، ترجمه میزان الحکمه، انتشارات دارالحدیث، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۹ هـ. ش.
۷۸. مسعودی علی بن الحسین: مروج الذهب، انتشارات دارالاندلس، بیروت، ۱۹۶۵ م.
۷۹. مصباح یزدی، محمدتقی: آموزش عقاید، انتشارات دارالثقلین، قم، ۱۳۷۸.
۸۰. مصباح یزدی، محمدتقی: نظریه سیاسی اسلام، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۲ ج، قم، ۱۳۷۹.
۸۱. مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، انتشارات صدرا، چاپ ۲، اسفند ۱۳۵۷.
۸۲. مطهری، مرتضی، انسان و ایمان (مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی)، انتشارات صدرا، چاپ ۸ تهران، ۱۳۷۱.
۸۳. مطهری، مرتضی، انسان کامل، انتشارات صدرا، چاپ ۱۷، تهران، ۱۳۷۶.
۸۴. مطهری مرتضی، انسان در قرآن، انتشارات حکمت، قم.
۸۵. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، انتشارات صدرا، چاپ ۸، تهران، ۱۳۷۲.
۸۶. مطهری، مرتضی، جهان بینی توحیدی، انتشارات صدرا، چاپ ۶، تهران، ۱۳۷۲.
۸۷. مطهری، مرتضی، داستان و راستان، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸۸. مطهری، مرتضی: تکامل اجتماعی انسان، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۶۳.
۸۹. مطهری، مرتضی: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج، انتشارات صدرا، چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۱.

۹۰. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، چاپ شانزدهم، انتشارات صدرا، بهمن، ۱۳۷۲.
۹۱. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ش.
۹۲. حوزه ۱۰۱ - ۱۰۲، ش ۵، سال هفدهم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
۹۳. مطهری، مرتضی، ولاء و ولایت‌ها، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۹ هـ. ش.
۹۴. معرفت، محمدهادی: علوم قرآنی، انتشارات التمهید، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۰.
۹۵. مکارم شیرازی، ناصر: حکومت جهانی مهدی انتشارات نسل جوان، چاپ دهم، قم، ۱۳۸۰.
۹۶. مهدی هادوی تهرانی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، انتشارات مؤسسه فرهنگی خانه خرد، قم، ۱۳۷۸.
۹۷. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی: مکیال المکارم (فی فوائد الدعاء القائم)، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، انتشارات ایران نگین، قم، ۱۳۸۱.
۹۸. ناپلئون هیل، بیندیشید و ثروتمند شوید، ترجمه مهدی قراچه داغی، انتشارات شباهنگ، تهران.
۹۹. نراقی، ملا احمد معراج السعاده، انتشارات هجرت، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۴.
۱۰۰. نصرتی، علی اصغر: نظام سیاسی اسلام، انتشارات امام عصر علیه السلام، قم، ۱۳۸۰.
۱۰۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم: الغیبه، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ هـ. ق.
۱۰۲. هاشمی شهیدی، اسدالله: ظهور مهدی از دیدگاه اسلام و مذاهب ملل جهان، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۱.
۱۰۳. هوردن، ویلیام: راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه: طاطهوس میکائیلیان، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
۱۰۴. هیئت علمیه و معارف اسلامی: معجم الاحادیث الامام المهدی، ترجمه: علی کورانی، موسسه المعارف الاسلامیه، بی‌جا، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۱۰۵. یزدی، محمد: شرح و تبیین قانون اساسی، انتشارات امام عصر علیه السلام، بی‌تا، قم، ۱۳۸۲.

(ب) مقالات:

۱۰۶. ا. کومسا: جهانی شدن منطقه گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه، ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۴۷ - ۱۴۸، آذر و دی ۱۳۷۸.
۱۰۷. اصغری، محمود: نگاهی به چیستی پدیده جهانی شدن، اندیشه حوزه، ش ۶، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۲.
۱۰۸. بهروزلک، غلامرضا: مهدویت و جهانی شدن، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۱.
۱۰۹. پژوهنده، محمدحسین: جهانی شدن فرهنگ، اندیشه حوزه، ش ۶، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۲.
۱۱۰. پستمن، نیل: جبر تکنولوژی و فلسفه آموزش، سیاحت غرب، ش ۱۲، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، سال اول، تهران، ۱۳۸۳.
۱۱۱. پستمن، نیل: منجی تکنولوژیکال، سیاحت غرب، ش ۱۲، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، سال اول، تهران، ۱۳۸۳.
۱۱۲. جمال، مصطفی: سکولاریسم (دنیوی شدن در دنیای غرب)، رواق اندیشه، ش ۲۳، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۲.
۱۱۳. حکیمی، محمد: جهانی اسلام، جهانی غربی، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۱.
۱۱۴. خاکی قره‌ملکی، محمدرضا: مدرنیته، توسعه جهانی و سکولاریزاسیون، رواق اندیشه، ش ۲۳، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۲.
۱۱۵. رشاد، علی اکبر: پیدایی و پایایی سکولاریسم، کتاب نقد، ش ۱، موسسه فرهنگی اندیشه معاصر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۷.
۱۱۶. رضائزاد، عزالدین: خاتمیت نفی بایست، فصلنامه انتظار، ش ۶، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، سال دوم، قم، ۱۳۸۱.

۱۱۷. رضوانی، علی اصغر: فلسفه حکومت عدل جهانی، فصلنامه انتظار، ش ۴، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، سال دوم، قم، ۱۳۸۱.
۱۱۸. رودگر، محمدجواد: سکولاریسم تلاش در جهت نفی فطرت انسان، بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران، ش ۱۷، مرکز پژوهش‌هاست اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۰.
۱۱۹. ساندرز فرانسیس: جبهه فرهنگی پیچیده سیا در دوران جنگ سرد، ماهنامه سیاحت غرب، ش ۴، سال اول مرکز پژوهش‌هاست اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۲.
۱۲۰. سجادی، دکتر عبدالقیوم: اسلام و جهانی شدن، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۱.
۱۲۱. شیروودی، مرتضی: مبانی نظری جهانی سازی، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۱.
۱۲۲. طاهری، حبیب‌الله: جهانی شدن و مقایسه آن با حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام، فصلنامه انتظار، ش ۷، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، سال سوم، قم، ۱۳۸۲.
۱۲۳. عبدالحمید، محسن: جهانی شدن از منظر اسلامی، هفته‌نامه پگاه، ش ۳۷، ۱۳۸۰/۱۱/۶.
۱۲۴. فیروزجایی، اسدالله: تبیین ختم نبوت در کلام جدید، رواق اندیشه، ش ۲۳، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۲.
۱۲۵. کارگر، رحیم: جهانی شدن و حکومت جهانی مهدی علیه السلام، فصلنامه انتظار، ش ۶، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، سال دوم، قم، ۱۳۸۱.
۱۲۶. کاری از گروه سیاست و جامعه: ایالات متحده آمریکا و هژمونی جهانی، ماهنامه اندیشه حوزه، ش ۶، سال ۸، قم ۱۳۸۲.
۱۲۷. مالک، محمدرضا: جهانی شدن اقتصاد، طرحی برای کنترل اقتصاد جهان، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۱.

مجلات و روزنامه‌ها:

۱۲۸. حوزه ۱۰۱ - ۱۰۲، ش ۵۶، سال هفدهم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،
۱۳۷۹.

۱۲۹. مجله روابط بین‌الملل، مارس / آوریل ۱۹۶۶.

۱۳۰. روزنامه فینانس‌یال تایمز، ۱۹۹۶/۴/۳۰.

۱۳۱. روزنامه کیهان، ۱۳۸۰/۱/۹.

۱۳۲. روزنامه همشهری، ۱۳۸۰/۱/۱۹.